



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



میرزا علی محمد میرزا محمد علی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انسان شناسی فرهنگی با رویکرد تبلیغ بین الملل

نویسنده:

محمد رضا آقائی

ناشر چاپی:

جامعه المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	انسان شناسی فرهنگی با رویکرد تبلیغ بین الملل
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	سخن ناشر
۲۰	مقدمه پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله)
۲۴	فهرست
۳۷	پیشگفتار
۴۱	مقدمه
۴۱	اشاره
۴۳	مباحث اصلی کتاب
۴۵	یادآوری ها
۴۷	بخش اول : رهیافت مفهومی و روش شناختی
۴۷	اشاره
۴۹	۱- جایگاه انسان شناسی در مطالعات علمی
۴۹	اشاره
۵۱	قلمرو مطالعات انسان شناسی
۵۱	اشاره
۵۲	الف) انسان شناسی زیستی
۵۳	ب) باستان شناسی
۵۴	ج) انسان شناسی زبان شناختی
۵۵	د) انسان شناسی فرهنگی
۵۶	الف) قلمرو انسان شناسی فرهنگی
۵۸	ب) تعریف پیشنهادی انسان شناسی فرهنگی

۵۸	ج) انسان شناسی و مفاهیم همسو
۶۱	۲- روش تحقیق در انسان شناسی فرهنگی
۶۱	اشاره
۶۲	گستره مسئله تحقیق
۶۲	تحقیقات فردی و گروهی
۶۳	روش ها و منابع داده ها
۶۳	اشاره
۶۳	الف) مشاهده مشارکتی
۶۵	ب) مصاحبه
۶۵	ج) مردم نگاری
۶۷	د) تهیه جدول ثبت داده ها
۶۷	ه) مراجعه به سایر منابع مفید
۶۸	نسبت تحقیقات انسان شناسی فرهنگی و تبلیغ
۶۸	اشاره
۷۰	الف) مفهوم تبلیغ
۷۱	ب) رابطه انسان شناسی و تبلیغ
۷۳	ج) فواید و کارکردهای تحقیق در تبلیغ
۷۵	د) ضرورت تغییر در روش سنتی تحقیق
۷۹	بخش دوم : مکاتب و نظریه ها در انسان شناسی فرهنگی
۷۹	اشاره
۸۱	۳- انسان شناسی فرهنگی تاریخچه و نظریه های کلاسیک آن
۸۱	اشاره
۸۲	اندیشه انسان شناسی در ادیان
۸۵	اندیشه انسان شناسی در قرون وسطا
۸۵	اشاره
۸۵	الف) تمدن اسلامی

۸۹	ب) قرون وسطای اروپا
۹۱	رابطه انسان شناسی و استعمار
۹۴	مکاتب و نظریه های قرن نوزدهم
۹۴	اشاره
۹۴	الف) مکتب تکاملی
۹۷	ب) مکتب اشاعه گری
۹۷	ج) مکتب کارکردگرایی
۹۸	د) مکتب ساخت گرایی
۱۰۳	۴- نظریه های فرهنگی معاصر
۱۰۳	اشاره
۱۰۴	محیط‌شناسی فرهنگی (CULTURAL ECOLOGY)
۱۰۴	اشاره
۱۰۷	ماتریالیسم فرهنگی (Cultural Materialism)
۱۰۷	اشاره
۱۱۰	انسان شناسی فمینیستی
۱۱۴	انسان شناسی شناختی
۱۱۶	نقد کلی نظریه ها
۱۱۹	بخش سوم : حوزه های مطالعاتی در انسان شناسی فرهنگی
۱۱۹	اشاره
۱۲۱	۵- نهاد دین
۱۲۱	اشاره
۱۲۲	نظام باورها و عقاید دینی
۱۲۴	مفهوم دین
۱۲۶	دین و رابطه آن با هنجارها
۱۳۱	آسیب شناسی فرهنگ دینی
۱۳۱	اشاره

- الف) آسیب های مبنایی ۱۳۲
- ب) آسیب های روبنایی ۱۳۳
- ۶- نهاد خانواده ۱۳۹
- اشاره ۱۳۹
- خانواده نهادی اجتماعی ۱۴۰
- محورهای اساسی مطالعه ۱۴۱
- نگاه تطبیقی به خانواده در انسان شناسی و منابع اسلامی ۱۴۲
- اشاره ۱۴۲
- الف) الگوهای خانواده ۱۴۲
- اشاره ۱۴۲
- یکم. قواعد همسرگزینی ۱۴۳
- اشاره ۱۴۳
- محرمیت ۱۴۳
- درون همسری ۱۴۴
- دوم. سرپرست خانواده ۱۴۶
- ب) کارکردهای خانواده ۱۴۷
- اشاره ۱۴۷
- یکم. تأمین نیازهای جنسی ۱۴۸
- دوم. تداوم نسل و کنترل آن ۱۴۹
- سوم. اقتصاد خانواده ۱۵۰
- ج) آداب ازدواج ۱۵۰
- نمونه گزارش انسان شناسی ۱۵۱
- ۷- نهادهای حقوقی، سیاسی و اقتصادی ۱۵۹
- اشاره ۱۵۹
- نظام سیاسی ۱۵۹
- اشاره ۱۵۹

۱۶۰	الف) حاکمیت سیاسی
۱۶۱	ب) انواع نظام های سیاسی
۱۶۱	اشاره
۱۶۱	یکم. دسته
۱۶۱	دوم. قبیله
۱۶۲	سوم. سرکردگی
۱۶۳	چهارم. دولت
۱۶۴	سیستم حقوقی
۱۶۴	اشاره
۱۶۴	۱. اقسام حقوق
۱۶۶	۲. منابع حقوق
۱۶۷	۳. کارکردهای قانون و مجازات
۱۶۹	نظام اقتصادی
۱۷۱	برخی نمونه های انسان شناسی اقتصادی
۱۷۱	الف) تقسیم کار بر اساس سن و جنس
۱۷۴	ب) مبادله اقتصادی
۱۷۴	اشاره
۱۷۴	یکم. بتلاچ
۱۷۴	دوم. حلقه کولا
۱۷۵	سوم. بازارهای هفتگی در ایران
۱۷۵	ج) شیوه های توزیع کالا
۱۷۹	بخش چهارم: فرهنگ و ویژگی های آن
۱۷۹	اشاره
۱۸۱	۸- مفهوم شناسی فرهنگ
۱۸۱	اشاره
۱۸۲	تعاریف فرهنگ

- ۱۸۳ تقسیم بندی کلاکهان از تعاریف فرهنگ
- ۱۸۳ الف) تعاریف وصف گرایانه (Descriptive)
- ۱۸۵ ب) تعاریف تاریخی (Historic)
- ۱۸۵ ج) تعاریف هنجاری (Normative)
- ۱۸۶ د) تعاریف روان شناسانه (Phycological)
- ۱۸۶ ه) تعاریف ساختاری (Structural)
- ۱۸۷ و) تعاریف تکوینی (Genetical)
- ۱۸۸ نسبت فرهنگ و تمدن
- ۱۸۹ مؤلفه های تمدن
- ۱۹۰ تاریخ فرهنگ
- ۱۹۳ ۹- ویژگی های فرهنگ
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۳ اکتسابی بودن فرهنگ
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۸ الف) فرهنگ و جریان های زیستی
- ۲۰۱ ب) اکتسابی بودن فرهنگ و تبلیغ
- ۲۰۲ به هم آمیختگی فرهنگ
- ۲۰۸ تغییر پذیری فرهنگ
- ۲۰۸ اشاره
- ۲۰۹ اصول اشاعه فرهنگی
- ۲۱۷ ۱۰- نسبت فرهنگ و جامعه (۱)
- ۲۱۷ اشاره
- ۲۱۷ قوم مداری (ETHNOCENTRISM)
- ۲۱۷ اشاره
- ۲۲۰ آثار منفی قوم مداری
- ۲۲۲ نسبییت فرهنگی (CULTURAL RELATIVITY)

- ۲۲۲ اشاره
- ۲۲۵ آثار مثبت نسبیت فرهنگی
- ۲۲۵ ضربه فرهنگ
- ۲۲۵ اشاره
- ۲۲۸ الف) علایم ضربه فرهنگ
- ۲۳۱ ب) مراحل رخداد ضربه فرهنگ
- ۲۳۲ ج) راه های مقابله با ضربه فرهنگ
- ۲۳۸ ۱۱- نسبت فرهنگ و جامعه (۲)
- ۲۳۸ اشاره
- ۲۳۸ رابطه ارزش و فرهنگ
- ۲۴۱ تبلیغ و تفاوت فرهنگ ها
- ۲۴۲ مقایسه برخی ارزش های فرهنگی در جهان
- ۲۴۲ اشاره
- ۲۴۳ ۱. فردگرایی
- ۲۴۵ ۲. وقت شناسی
- ۲۴۶ ۳. تلاش و کوشش
- ۲۴۷ ۴. نظارت بر طبیعت
- ۲۴۸ ۵. جوان گرایی
- ۲۵۰ ۶. رقابت گرایی
- ۲۵۱ ۷. برابری نسبی زنان
- ۲۵۶ بخش پنجم: ارتباطات میان فرهنگی
- ۲۵۶ اشاره
- ۲۵۸ ۱۲- ارتباط کلامی (۱)
- ۲۵۸ اشاره
- ۲۵۹ چپستی زبان
- ۲۶۰ زبان و زمینه های اجتماعی

- ۲۶۶ مهارت زبانی در گستره تبلیغ
- ۲۷۵ زبان قاره ها در پایان قرن بیستم
- ۲۷۵ ۱. قاره آسیا
- ۲۷۶ ۲. قاره اقیانوسیه
- ۲۷۶ ۳. قاره آفریقا
- ۲۷۷ ۴. آمریکای شمالی
- ۲۷۷ ۵. آمریکای لاتین و مجمع الجزایر آنتیل
- ۲۷۸ ۶. قاره اروپا
- ۲۷۸ زبان های رسمی دنیا
- ۲۸۲ ۱۳- ارتباط کلامی (۲)
- ۲۸۲ اشاره
- ۲۸۳ تأثیر فرهنگ بر زبان
- ۲۸۳ تأثیر زبان بر فرهنگ
- ۲۸۷ ارتباط واقعی و مجازی
- ۲۹۲ گونه های غیر رسمی ارتباط زبانی
- ۲۹۲ اشاره
- ۲۹۲ الف) زبان عامیانه
- ۲۹۳ ب) سخن نیکو
- ۲۹۴ ج) ضرب المثل
- ۲۹۴ اشاره
- ۲۹۶ یکم. نمونه مثل های قرآنی
- ۲۹۶ دوم. نمونه مثل های نهج البلاغه
- ۲۹۸ د) درگیری زبانی
- ۲۹۹ برخی فواید دیگر فراگیری زبان دوم
- ۳۰۴ ۱۴- ارتباط غیر کلامی
- ۳۰۴ اشاره

۳۰۵	ماهیت ارتباط غیر کلامی
۳۰۶	گوناگونی اشارات غیر کلامی
۳۰۶	اشاره
۳۰۹	الف) وضعیت و حالت بدن
۳۱۴	ب) اشارات و حرکات دست
۳۱۷	ج) حالات چهره
۳۱۸	د) تماس چشمی
۳۱۸	مشکلات و موانع ارتباط غیر کلامی در عرصه تبلیغ
۳۲۲	ضمائم
۳۲۲	جدول زبان های دنیا
۳۲۲	۱- جدول تعداد زبان های دنیا
۳۲۳	۲- جدول تعداد زبان های دارای بیش از یک میلیون گویشور
۳۲۳	۳- جدول زبان های دارای بیشترین گویش در دنیا
۳۲۶	فهرست منابع
۳۲۶	عربی و فارسی
۳۳۱	منابع انگلیسی
۳۳۶	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: آقائی، محمدرضا، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور: انسان شناسی فرهنگی با رویکرد تبلیغ بین الملل [کتاب] / محمدرضا آقائی.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۴۳۵ ق. = ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۳۱۲ ص. : جدول.

فروست: پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله؛ ۱۷۹.

شابک: ۱۰۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۷۱۶-۴؛ ۱۴۵۰۰۰ ریال (چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۹۳ (فپا).

یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۰۷] - ۳۱۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: انسان شناسی

موضوع: فرهنگ

شناسه افزوده: جامعه المصطفی (ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)

رده بندی کنگره: GN۲۵/۷آالف ۸ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۳۰۱/۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۳۱۳۷۲

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

انسان شناسی فرهنگی با رویکرد تبلیغ بین الملل

محمد رضا آقائی

ص: ۳

تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش‌ها و پدیدآمدن دانش‌های نو، نیازهایی را به وجود آورده که پاسخ‌گویی به آن ایجاد رشته‌های تحصیلی جدید و تربیت چهره‌های متخصص را ضروری می‌نماید. از این رو کتاب‌های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی‌ها تألیف شود.

جهانی‌شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی اقتضا دارد که دانش پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث با اندیشه‌های بلند و ارزش‌های متعالی آشنا شوند و این مهم با ایجاد رشته‌های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان‌یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرایند گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می‌شود و گاه در نگارش بحث‌های علمی، اما نه چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می‌رسد.

از طرفی بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. بازنگری در متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و به روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه نشاط علمی مراکز آموزشی را در پی دارد.

در این بستر، حوزه های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند.

«جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه» به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این فرایند است.

«مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)» با قدردانی و سپاس از فاضل ارجمند جناب آقای محمدرضا آقائی مؤلف کتاب انسان شناسی فرهنگی «با رویکرد تبلیغ بین الملل» و تمام عزیزانی که در تولید این اثر همیاری و همفکری داشته اند، آن را به جویندگان فرهنگ و اندیشه ناب اسلامی تقدیم می کند.

مرکز بین المللی

ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)

ص: ۶

مقدمه پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله)

حقیقت مداری اصیل‌ترین و زیباترین راز هستی و حقیقت طلبی ماندگارترین و برترین گرایش آدمی است.

داستان پر رمز و راز حقیقت‌جویی بشر، سرشار از هنرنمایی مؤمنان، مجاهدان و عالمانی است که با تمسک و پای بندگی به حقیقت بی‌منتها، در مصاف بین حق و باطل، سربلندی و شرافت ذاتی حق را نمایان ساخته‌اند و در این میان، چه درخشندگی چشم‌نوازی در اسلام عزیز است که علم را، به ذات خود، شرافت‌مند و فخیم دانسته و از باب تا محراب کائنات را سراسر علم و عالم و معلوم می‌نمایاند و در مکتب آن، جز اولو‌العلم و راسخان در مسیر طلب دانش، کسی را توان دست‌یابی به گنجینه‌های حکمت نیست.

علم برخاسته از وجدان پاک و عقل سلیم، در پرتو انوار آسمانی وحی، هم به فرد کمال‌انسانی، عظمت روحی و رشد معنوی می‌بخشد و فکر، اندیشه و خیال او را به پرواز درمی‌آورد و هم جامعه را سمت و سوی سعادت‌مندانه بخشیده و آن را به جامعه‌ای متمدن و پیشرو متحول می‌کند. بی‌توجهی و یا کوتاه‌فکری است اگر فرد و جامعه‌ای به دنبال عزت، استقلال، هویت، امنیت، سعادت

و سربلندی مادی و معنوی باشند اما آن را در صراطی غیر از حقیقت طلبی، علم اندوزی و حکمت مداری الهی طلب نمایند.

انقلاب سراسر نور اسلامی ایران که داعیه جهانی سازی کلمه الله و برپایی تمدن جهانی اسلام را داشته و فروپاشی و افول تمدن های پوشالی غرب و شرق را به نظاره نشسته است، با اندیشه فقهاتی در اداره حکومت و نظریه مترقی «ولایت فقیه»، طرازی از مسئولیت ها و مأموریت های حوزه های علمیه و روحانیت را عرضه نمود که امید و نشاط را نه تنها در شیعیان و مسلمانان، بلکه در دل تمامی آزادی خواهان و حق طلبان سراسر جهان زنده ساخت.

در این راستا، رهبر فرزانه انقلاب (مدظله) با عزمی مصمم و با تمامی توان، همچون پیر و مراد خود خمینی کبیر، در صحنه حاضر شده و با تأکید بر اهمیت و فوریت این حرکت فراگیر و بی وقفه، همه توانمندی ها و اراده ها را جهت تحقق جنبش نرم افزاری و نهضت تولید علم و تحول در علوم انسانی و نیز یافتن راه های میان بر و دانش افزا راهبری و رصد می کنند.

جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه، نمادی درخشان از این رسالت جهانی و همت بین المللی انقلاب اسلامی است که بار مسئولیت تربیت مجتهدان، عالمان، محققان، متخصصان، مدرسان، مبلغان، مترجمان، مربیان و مدیران پارسا، متعهد و زمان شناس را بر دوش داشته و با تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی و قرآنی و گسترش مبانی و معارف اسلامی، به نشر و ترویج اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و معارف بلند و تابناک مکتب اهل بیت (علیهم السلام) جامه تحقق می پوشاند.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله) نیز که مهم ترین و گسترده ترین مجموعه پژوهشی المصطفی (صلی الله علیه و آله) است، بومی سازی و بازتولید اندیشه دینی معاصر، متناسب

با نیازها و اقتضائات عرصه بین الملل، تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی، گشودن افق های جدید فکری و معرفتی در دنیای معاصر، پاسخ گویی به مسائل و شبهات فکری و معرفتی مخاطبان و تأمین و تدوین متون و منابع درسی و کمک درسی، به ویژه با رویکرد اسلامی سازی علوم و پشتیبانی علمی از فعالیت های سازمانی المصطفی (صلی الله علیه و آله) را از جمله مأموریت ها و تکالیف خود می داند

اثر علمی پیش روی نیز که به همت مؤلف محترم جناب آقای محمدرضا آقائی برای دوره کارشناسی ارشد رشته تبلیغ و ارتباطات و اهداف و برنامه های تبلیغی در حوزه بین الملل تهیه و تدوین شده است، در چارچوب همین اهداف و برنامه های پژوهشگاه و مبتنی بر نیازسنجی های صورت گرفته، تدوین و برای استفاده خوانندگان محترم تقدیم شده است.

در پایان لازم است ضمن ارج نهادن به تلاش های خالصانه مؤلف محترم، از کلیه دست اندرکاران محترم آماده سازی و انتشار این اثر ارزشمند، بویژه همکاران محترم مرکز بین المللی نشر و ترجمه المصطفی (صلی الله علیه و آله) و همه عزیزانی که به نحوی در تدوین و انتشار آن نقش داشته اند، قدردانی و تشکر نماییم و از خداوند متعال برای ایشان و همه خادمان عرصه تبلیغ و نشر مفاهیم و معارف دینی، آرزوی بهروزی، موفقیت و سعادت نماییم.

با احترام

پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله)

ص: ۹

پیشگفتار ۱۹

مقدمه ۲۳

بخش اول: رهیافت مفهومی و روش شناختی

۱. جایگاه انسان شناسی در مطالعات علمی ۳۱

قلمرو مطالعات انسان شناسی ۳۳

الف) انسان شناسی زیستی ۳۴

ب) باستان شناسی ۳۵

ج) انسان شناسی زبان شناختی ۳۶

د) انسان شناسی فرهنگی ۳۷

الف) قلمرو انسان شناسی فرهنگی ۳۸

ب) تعریف پیشنهادی انسان شناسی فرهنگی ۴۰

ج) انسان شناسی و مفاهیم همسو ۴۰

۲. روش تحقیق در انسان شناسی فرهنگی ۴۳

گستره مسئله تحقیق ۴۴

تحقیقات فردی و گروهی ۴۴

روش ها و منابع داده ها ۴۵

الف) مشاهده مشارکتی ۴۵

ب) مصاحبه ۴۷

ج) مردم نگاری ۴۷

د) تهیه جدول ثبت داده ها ۴۹

ه) مراجعه به سایر منابع مفید ۴۹

نسبت تحقیقات انسان شناسی فرهنگی و تبلیغ ۵۰

الف) مفهوم تبلیغ ۵۲

ب) رابطه انسان شناسی و تبلیغ ۵۳

ج) فواید و کارکردهای تحقیق در تبلیغ ۵۵

د) ضرورت تغییر در روش سنتی تحقیق ۵۷

بخش دوم: مکاتب و نظریه ها در انسان شناسی فرهنگی

۳. انسان شناسی فرهنگی تاریخچه و نظریه های کلاسیک آن ۶۳

اندیشه انسان شناسی در ادیان ۶۴

اندیشه انسان شناسی در قرون وسطا ۶۷

الف) تمدن اسلامی ۶۷

ب) قرون وسطای اروپا ۷۱

رابطه انسان شناسی و استعمار ۷۳

مکاتب و نظریه های قرن نوزدهم ۷۶

الف) مکتب تکاملی ۷۶

ب) مکتب اشاعه گری ۷۹

ج) مکتب کارکردگرایی ۷۹

د) مکتب ساخت گرایی ۸۰

۴. نظریه های فرهنگی معاصر ۸۵

محیط شناسی فرهنگی (۸۶) Cultural Ecology

ماتریالیسم فرهنگی (۸۹) Cultural Materialism

انسان شناسی فمینیستی ۹۲

انسان شناسی شناختی ۹۶

نقد کلی نظریه ها ۹۸

ص: ۱۲

بخش سوم: حوزه های مطالعاتی در انسان شناسی فرهنگی

۵. نهاد دین ۱۰۳

نظام باورها و عقاید دینی ۱۰۴

مفهوم دین ۱۰۶

دین و رابطه آن با هنجارها ۱۰۸

آسیب شناسی فرهنگ دینی ۱۱۳

الف) آسیب های مبنایی ۱۱۴

ب) آسیب های روبنایی ۱۱۵

۶. نهاد خانواده ۱۲۱

خانواده نهادی اجتماعی ۱۲۲

نگاه تطبیقی به خانواده در انسان شناسی و منابع اسلامی ۱۲۴

الف) الگوهای خانواده ۱۲۴

یکم. قواعد همسرگزینی ۱۲۵

- محرمیت ۱۲۵

- درون همسری ۱۲۶

دوم. سرپرست خانواده ۱۲۸

ب) کارکردهای خانواده ۱۲۹

یکم. تأمین نیازهای جنسی ۱۳۰

دوم. تداوم نسل و کنترل آن ۱۳۱

سوم. اقتصاد خانواده ۱۳۲

ج) آداب ازدواج ۱۳۲

نمونه گزارش انسان شناسی ۱۳۳

۷. نهادهای حقوقی، سیاسی و اقتصادی ۱۴۱

نظام سیاسی ۱۴۱

الف) حاکمیت سیاسی ۱۴۲

ب) انواع نظام های سیاسی ۱۴۳

یکم. دسته ۱۴۳

ص: ۱۳

دوم. قبیله ۱۴۳

سوم. سرکردگی ۱۴۴

چهارم. دولت ۱۴۵

سیستم حقوقی ۱۴۶

۱. اقسام حقوق ۱۴۶

۲. منابع حقوق ۱۴۸

۳. کارکردهای قانون و مجازات ۱۴۹

نظام اقتصادی ۱۵۱

برخی نمونه های انسان شناسی اقتصادی ۱۵۳

الف) تقسیم کار بر اساس سن و جنس ۱۵۳

ب) مبادله اقتصادی ۱۵۶

یکم. بتلاچ ۱۵۶

دوم. حلقه کولا ۱۵۶

سوم. بازارهای هفتگی در ایران ۱۵۷

ج) شیوه های توزیع کالا ۱۵۷

بخش چهارم: فرهنگ و ویژگی های آن

۸. مفهوم شناسی فرهنگ ۱۶۳

تعاریف فرهنگ ۱۶۴

تقسیم بندی کلاکهان از تعاریف فرهنگ ۱۶۵

الف) تعاریف وصف گرایانه (۱۶۵) (Descriptive)

ب) تعاریف تاریخی (۱۶۷) Historic)

ج) تعاریف هنجاری (۱۶۷) Normative)

د) تعاریف روان شناسانه (۱۶۸) Phycological)

ه) تعاریف ساختاری (۱۶۸) Structural)

و) تعاریف تکوینی (۱۶۹) Genetical)

نسبت فرهنگ و تمدن ۱۷۰

مؤلفه های تمدن ۱۷۱

ص: ۱۴

تاریخ فرهنگ ۱۷۲

۹. ویژگی های فرهنگ ۱۷۵

اکتسابی بودن فرهنگ ۱۷۵

الف) فرهنگ و جریان های زیستی ۱۸۰

ب) اکتسابی بودن فرهنگ و تبلیغ ۱۸۳

به هم آمیختگی فرهنگ ۱۸۴

تغییرپذیری فرهنگ ۱۹۰

اصول اشاعه فرهنگ ۱۹۱

۱۰. نسبت فرهنگ و جامعه (۱) ۱۹۹

قوم مداری (۱۹۹) (ethnocentrism)

آثار منفی قوم مداری ۲۰۲

نسبیت فرهنگی (۲۰۴) (Cultural Relativity)

آثار مثبت نسبیت فرهنگی ۲۰۷

ضربه فرهنگ ۲۰۷

الف) علایم ضربه فرهنگ ۲۱۰

ب) مراحل رخداد ضربه فرهنگ ۲۱۲

ج) راه های مقابله با ضربه فرهنگ ۲۱۳

۱۱. نسبت فرهنگ و جامعه (۲) ۲۱۹

رابطه ارزش و فرهنگ ۲۱۹

تبلیغ و تفاوت فرهنگ ها ۲۲۲

مقایسه برخی ارزش های فرهنگی در جهان ۲۲۳

۱. فردگرایی ۲۲۴

۲. وقت شناسی ۲۲۶

۳. تلاش و کوشش ۲۲۷

۴. نظارت بر طبیعت ۲۲۸

۵. جوان گرایی ۲۲۹

۶. رقابت گرایی ۲۳۱

ص: ۱۵

۷. برابری نسبی زنان ۲۳۲

بخش پنجم: ارتباطات میان فرهنگی

۱۲. ارتباط کلامی (۱) ۲۳۹

چیستی زبان ۲۴۰

زبان و زمینه های اجتماعی ۲۴۱

مهارت زبانی در گستره تبلیغ ۲۴۷

زبان قاره ها در پایان قرن بیستم ۲۵۶

۱. قاره آسیا ۲۵۶

۲. قاره اقیانوسیه ۲۵۷

۳. قاره آفریقا ۲۵۷

۴. آمریکای شمالی ۲۵۸

۵. آمریکای لاتین و مجمع الجزایر آنتیل ۲۵۸

۶. قاره اروپا ۲۵۹

زبان های رسمی دنیا ۲۵۹

۱۳. ارتباط کلامی (۲) ۲۶۳

تأثیر فرهنگ بر زبان ۲۶۴

تأثیر زبان بر فرهنگ ۲۶۴

ارتباط واقعی و مجازی ۲۶۸

گونه های غیر رسمی ارتباط زبانی ۲۷۳

الف) زبان عامیانه ۲۷۳

ب) سخن نیکو ۲۷۴

ج) ضرب المثل ۲۷۵

یکم. نمونه مثل های قرآنی ۲۷۷

دوم. نمونه مثل های نهج البلاغه ۲۷۷

د) درگیری زبانی ۲۷۹

برخی فواید دیگر فراگیری زبان دوم ۲۸۰

۱۴. ارتباط غیر کلامی ۲۸۵

ص: ۱۶

ماهیت ارتباط غیر کلامی ۲۸۶

گوناگونی اشارات غیر کلامی ۲۸۷

الف) وضعیت و حالت بدن ۲۹۰

ب) اشارات و حرکات دست ۲۹۵

ج) حالات چهره ۲۹۸

د) تماس چشمی ۲۹۹

مشکلات و موانع ارتباط غیر کلامی در عرصه تبلیغ ۲۹۹

ضمایم ۳۰۳

جداول زبان های دنیا ۳۰۳

۱. جدول تعداد زبان های دنیا ۳۰۳

۲. جدول تعداد زبان های دارای بیش از یک میلیون گویشور ۳۰۴

۳. جدول زبان های دارای بیشترین گویش در دنیا ۳۰۴

۴. جدول زبان های بین المللی دارای موقعیت برتر ۳۰۴

فهرست منابع ۳۰۷

عربی و فارسی ۳۰۷

منابع انگلیسی ۳۱۰

ص: ۱۷

(قَدْ خَلَقْنَا مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنًا فَاسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ) (۱)

کتاب آسمانی و تاریخ زمین شناسی، دو شاهد بر این واقعیت اند که انسان در زمین موجودی به نسبت تازه وارد، ولی فوق العاده خلاق و پیچیده و با ابعاد و زوایای مختلفی است که با دیگر موجودات و مخلوقات الهی تفاوت ماهوی دارد. موجودی که بنا به نقل قرآن کریم، زمانی که خداوند او را خلق کرد به خود تبریک گفت: (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) . (۲) این موجود از چنان پیچیدگی ای برخوردار است که هر یک از ابعاد وجودی و زیستی او موضوع رشته های علمی گردیده است. انسان شناسی نیز از جمله علمی است که به بررسی ابعادی از این موجود پرداخته و در عمل به سمت و سوی مطالعه و دقت نظر در فرهنگ زندگی او گرایش پیدا کرده است.

طی سال های ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۵، یعنی پس از ورود به حوزه علمیه قم، شاگردی اساتید بزرگوار آن دیار، حضور در صحنه تبلیغ و قهراً همراه شدن با

ص: ۱۹

۱- (۱) . آل عمران، آیه ۱۳۷.

۲- (۲) . مؤمنون، آیه ۱۴.

مردم شهر و روستا و نیز آشنایی اجمالی با نیازهای دینی و فرهنگی آنها، این حقیقت را دریافتم که وادی پررنج و مشقت و در عین حال شیرین و فراموش نشدنی تبلیغ با سوز و گداز، چقدر نیازمند تأمل و تحقیق و بررسی است؛ چه نیازهایی که در فرآیند این مهم، ناشناخته و نادیده انگاشته شده و چه بایدهایی که از دید ما و مسئولان امر مخفی و مغفول مانده است و بالاخره چه موانعی که باعث می شود تا تلاش بسیاری از مبلغان فعال خنثی و ناکارآمد شود و کام مردم منتظر معارف ناب، به تلخی گراید. با ورود به عرصه مطالعات حوزه علوم انسانی از جمله جامعه شناسی و در کنار آن تدریس مطالعات مردم شناسی و فرهنگ، این دغدغه بیشتر شد و با حضور در دانشگاه، احساس نیاز به کشف مجهولات در این خصوص فزونی گرفت و بالاخره با ورود به جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) - مرکز آموزش و پرورش طلاب و دانشجویان غیر ایرانی - موقعیت های جدیدی از جمله قبول مسئولیت دفتر مطالعات کشورشناسی و سپس مدیریت گروه معارف، تبلیغ و ارتباطات در مؤسسه عالی علوم انسانی و نیز تدریس دروس مردم شناسی و انسان شناسی فرهنگی برای راقم این ستور فراهم آمد و ضرورت پرداختن به این مهم را دو چندان نمود؛ چرا که اکنون باید به فکر و اندیشه تبلیغ در دیگر سو و در بین مردمان سایر فرهنگ ها بود و حساسیت های ویژه آن را به طور جدی مد نظر داشت. هم اکنون اهمیت پرداختن به این موضوع وهم سویی آن با نیازهای جوامع بشری، بیش از پیش آشکار گردیده و نویسنده آن را گم شده ای یافت که می توان بر اساس آن تصویری روشن از وضعیت روابط فرهنگی ملت ها و تأثیر آن بر عقاید، باورها و تأثیر باورها بر آن روابط در عرصه تبلیغ ارایه داد. آنچه دغدغه بود، چگونگی گرایش جهانی به اسلام و بیان اندیشه اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان کمربندی اعتقادی با موقعیتی

ژئوپولتیک بود که می تواند ضمن حمایت از توده های مستضعف، توجه جهانیان را به عنوان صاحب این موقعیت به خود جلب نماید تا بدان جا که سخن از بعد فرهنگی تبلیغ تفکر نبوی و علوی در جهان را به عنوان موضوعی جدید و جذاب در سطح مراکز علمی - فرهنگی و حوزوی مطرح نموده و بر اساس آن، چشمان حق بین را به سوی کارآیی آموزه های اهل بیت (علیهم السلام) به جهان بازگشاید، تلاش بی وقفه ای را برای فراگیری آن سامان دهد و امیدهای جدیدی را در این عرصه ایجاد نماید. اکنون، زمانی است که آرزوهای بسیاری از حاملان وحی و دلسوزان هدایت بشر رو به تحقق است و باید از این فرصت گران بها بهره جست و حضور حقیقت را در سراسر این زمین خاکی به نظاره نشست.

در پایان، پس از حمد و سپاس مجدد پروردگار متعال در توفیق انجام این مهم، لازم می دانم تا مراتب تشکر و سپاس خود را از ریاست محترم جامعه المصطفی العالمیه که با مدیریت هوشمندانه، زمینه ساز فضای تأمل و تحقیق در عرصه علوم انسانی و کارآمدسازی آن در عرصه تبلیغ شدند، ابراز دارم و از کلیه عزیزانی که حقیر را در شکل گیری این مجموعه یاری رساندند همچنین و کلیه عزیزانی که در اداره کل تدوین متون درسی پژوهشگاه المصطفی، انجام این وظیفه را یاری رسان بودند، تقدیر و تشکر نموده، به ایشان خدا قوت بگویم.

همچنین از کلیه اساتید و دانش پژوهان محترم درخواست دارم تا با بیان ضعف ها و موارد لازم الاصلاح، گامی دیگر در ارایه تطبیقی مباحث انسان شناسی فرهنگی در دو گروه جوامع اسلامی و غیر اسلامی و همچنین تدوین مجموعه مطالعات و یافته های انسان شناسی اندیشمندان مسلمان را

فراهم سازند. هم چنان که از مسئولان محترم جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) انتظار دارم تا با مطالعه این مجموعه، زمینه های تکمیل و مستندتر شدن آن را با فراهم کردن شرایط حضور در مناطقی از این جهان پهناور به ویژه در دو منطقه شرق آسیا و کشورهای آفریقایی تحقق بخشند.

من الله التوفیق و علیه التکلان

محمد رضا آقائی

بهار ۱۳۹۲

ص: ۲۲

مطالعات انسان از بعد فرهنگی از شاهراه‌هایی است که می‌توان با استفاده از آن، گامی بلند در عرصه شناخت فرهنگ ملت‌ها برداشت و ضمن بازشناسی تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها، زمینه پرورش استعدادها را در عرصه پرتلاطم و در عین حال شیرین تبلیغ، به گونه‌ای منطقی و با مدیریت عالمانه، فراهم نمود و تأثیرگذاری بر دیگران را با درجه بالا مشاهده کرد. این دغدغه، زمینه تدوین کتاب حاضر تحت عنوان «انسان‌شناسی فرهنگی» با تأکید بر تبلیغ در عرصه بین‌المللی را با راهنمایی اداره تدوین‌متون درسی در قالب دو واحد درسی فراهم ساخت تا پس از چند دور تدریس در مدارس جامعه المصطفی و سایر مراکز علمی در دو مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد، ضمن ارزیابی و تعیین قوت‌ها و ضعف‌ها به روز رسانی شود.

مباحث کلی کتاب بر پایه مبانی و حوزه‌های انسان‌شناسی فرهنگی به طور کلی و نظریه‌ها و موضوعات مربوط به فرهنگ، فرهنگ‌شناسی، زبان و سایر عناوینی که به طور عام در گستره این علم مطرح است، استوار گردیده است. ضمن این که به عنصر تبلیغ به ویژه نوع دینی آن در متن مباحث توجه شده است.

کتاب حاضر که مبلغ را یک شهروند متدین، متعهد و عالمی از جان گذشته می داند، ضمن بررسی مسائل مطرح در جریان تبلیغ در عرصه بین الملل درباره فرد مبلغ، جامعه و فرهنگ را مورد بررسی قرار می دهد و نسبت به آن، لحن و بیانی انتقادی نیز دارد. از جمله بر این باور است که هر مبلغی تا زمانی که می پندارد از «فرهنگ ویژه» و «انحصاری» در جهان برخوردار است، در عرصه تبلیغ جهانی و البته بسیاری عرصه های دیگر، ناکام و ناموفق خواهد بود؛ زیرا هر گونه تلاش و کوشش او با مشکل «ناتوانی در برقراری ارتباط» مواجه می شود و آن گاه که ارتباطی برقرار نگردد، «تعامل» و «مبادله» ای هم در عرصه تأثیرگذاری صورت نخواهد گرفت.

قابل توجه این که، گرایش به قوم مداری، جریانی جهان شمول است که صاحب هر فرهنگی - اعم از این که مبلغ باشد یا شهروند - با هر گرایشی آن را فرا می گیرد و بدین طریق، جامعه و نظام ارزشی حاکم بر آن، فرد مزبور را به لحاظ یادگیری و گستردگی فرهنگ ها به شناخت آن محدود می کند، چنان که همیشه می پندارد که از یک سو فرهنگش بهترین و جامع ترین فرهنگ ها در جهان است و رفتارش نیز پسندیده ترین رفتارها به شمار می آید و هر چه خارج از آن محدوده باشد، نادرست، ناپسند و حداقل مردود است. رویداد تاریخی جنگ های صلیبی میان مسیحیان و مسلمانان در قرون وسطا، مثال گویایی از این یک سونگری است؛ چنان که در توضیحات کتاب های درسی کشورهای غربی در مورد این رویداد، از مسیحیان به عنوان «سربازان یا شرکت کنندگان در جنگ های مذهبی (صلیبی)» یاد شده است؛ در حالی که مسلمانان، به عنوان «متعصبان مذهبی» معرفی شده اند. (۱)

ص: ۲۴

هدف کتاب، بیان این نکته است که مفاهیم، حوزه ها و نگرش های انسان شناسی فرهنگی چگونه می تواند بر تبلیغ در دو عرصه داخلی و بین المللی تأثیر مثبت بگذارد؛ البته برای رسیدن به این مهم لازم است تا در برخی از فصول و درس ها به اصول و مبانی انسان شناسی فرهنگی، توجه لازم مبذول گردد.

مباحث اصلی کتاب

کتاب حاضر به منظور شناخت بعد فرهنگی تبلیغ، رویکرد سه گانه «رویکرد کلی فرهنگ (تبیین ارتباط میان رویکرد انسان شناسی فرهنگی و تبلیغ دینی)؛ رویکرد روش شناسی فرهنگی و کاربرد آن در فعالیت تبلیغی، و شناخت انگاره های ارتباط اعم از کلامی و غیر کلامی» را در قالب پنج فصل و چهارده درس کندوکاو خواهد کرد. در آغاز هر درس، اهداف رفتاری و در پایان آن چکیده، واژه های کلیدی، چند پرسش، چند محور پژوهش و منابعی برای مطالعه بیشتر ارائه شده است.

در فصل نخست با قالب رهیافتی مفهومی و روشی، در قالب دو درس، ضمن بحث از مفاهیم کلی در حوزه انسان شناسی و شاخه های آن، به واکاوی مفهوم انسان شناسی فرهنگی، روش تحقیق در انسان شناسی فرهنگی و تأکید بر رابطه آن با تبلیغ دینی و ضرورت های آن پرداخته شده است. در بخش روش شناسی، علاوه بر اشاره به اصول کلی تحقیق در علوم انسانی و تأکید بر روش مشاهده در مطالعات انسان شناسی فرهنگی، با توجه به رویکرد تبلیغی نوشتار، چگونگی جست و جوی و بازیابی اطلاعات فرهنگی مورد نیاز مأموریت های تبلیغی تشریح شده است.

فصل دوم، در دو درس و با مروری بر تاریخ نظریه ها و رابطه انسان شناسی فرهنگی با استعمار، سعی گردیده تا مباحث در بر گیرنده نظریه های کلاسیک و معاصر باشد و نقدی کلی نیز از آنها ارائه گردد.

فصل سوم، در قالب سه درس، حوزه های اصلی بحث و نیز واکاوی در انسان شناسی فرهنگی از قبیل نهاد باورها و عقاید، نهاد خانواده و ازدواج، نهاد اقتصاد و حقوق بررسی شده است.

فصل چهارم، در قالب چهار درس، تحت عنوان «فرهنگ شناسی» به بررسی ژرفا در مفهوم فرهنگ و ویژگی های عمده آن پرداخته شده و تلاش گردیده است تا تعمیم هایی که در مورد تمام فرهنگ های دنیا صدق می کند تعیین شده و موارد کاربردی آن تعمیم ها برای تبلیغ مشخص شود. همچنین در قالب دو درس، رابطه فرهنگ و جامعه با رابطه ارزش های اجتماعی و فرهنگ، مقایسه ارزش های فرهنگی در جوامع مختلف و همچنین موضوع ضربه فرهنگ که عمدتاً از تأثیرات محیط فرهنگی ناشی می شود، بیان شده است.

فصل پنجم، در ضمن سه درس، مباحثی چون ارتباطات میان فرهنگی، معرفی اجمالی وضعیت زبان در دنیای معاصر، اهمیت توانش زبان در یک موقعیت خاص تبلیغی، پیوند میان زبان و فرهنگ، کاربرد موقعیتی زبان و برخی عوامل دیگر، مانند زبان عامیانه و حسن تعبیرها که در عرصه ابلاغ، ارتباط کلامی را دشوارتر می سازد، تنظیم گردیده است.

در ادامه این فصل، اهمیت آشنایی با انگاره های ارتباط غیر کلامی متداول در عرصه تبلیغ و برخی از حالات چهارگانه در برقراری ارتباط (وضعیت و حالت بدن، حرکات دست، حالات چهره و تماس چشمی) در یک نمای میان فرهنگی بررسی می شوند. هدف این فصل، نشان دادن این است که در موقعیت ارتباط و انجام تبلیغ بین فرهنگی، در صورتی که مبلغ علاوه بر انگاره های زبانی، با انگاره های غیر کلامی برقراری ارتباط آشنایی نداشته باشد، چگونه فعالیت او به عدم برقراری ارتباط مؤثر می انجامد.

مطالعه این فصل به طور عموم به مبلغان حوزه و به صورت ویژه به سفیران نور که از کشورهای دیگر آمده اند، این توانایی را می دهد که میزان خودآگاهی فرهنگی خود و توانایی تشخیص تأثیرات فرهنگ بر فکر و رفتار را افزایش دهند.

در ادامه به نسبت فرهنگ و جامعه پرداخته شده و در آن با طرح موضوع شوک فرهنگی - پدیده ای که می تواند یک مأموریت نویدبخش تبلیغی را با تلخ کامی و ناامیدی مواجه سازد - قوم گرایی و نسبت فرهنگی بررسی شده و در نهایت، نمونه ای از مقایسه ارزش های دو تیپ از جامعه به عنوان مقایسه تطبیقی دو گونه فرهنگ رفتاری ارائه شده است.

یادآوری ها

۱. از آن جا که رویکرد کتاب، تبلیغی است، سعی شده در نمونه ها و مثال ها، از مصادیق متعدد، جوامع و کشورهای گوناگون استفاده گردد؛

۲. از آن جا که مطالعات انسان شناسی بیشتر دارای خاستگاهی غربی می باشد، طبیعی است که به دلیل انحصار منابع دست اول، مثال ها و شواهد گوناگون در برخی دروس به ویژه در بخش دروس حوزه های انسان شناسی و ارتباطات میان فرهنگی، از منابع غربی ها ارایه شده باشد؛

۳. هر چند سعی شده است تا حد امکان در متن مباحث به جامعه اسلامی و به خصوص فرهنگ آنها اشاره شود، لیکن مصلحت آن بود تا برای شناخت بیشتر شرایط جوامع اسلامی در قسمت تمرین ها و در محورهای پژوهش، کندوکاوها به صورت تطبیقی و توسط دانش پژوهان گرامی پی گیری شود. از این رو، سعی بر این شد تا فعالیت عملی بیشتر بر مبنای فرهنگ دینی و مقایسه آن و اخواست شود. بر اساتید محترم و دانش پژوهان است تا به بخش محورهای پژوهش با دقت بنگرند؛

۴. در خصوص اصطلاحات خاص، به ویژه در بخش ضرب المثل ها و تعابیر کلامی ویژه، سعی شده است تا اصطلاحات در پاورقی و برخی در متن به لاتین ترجمه شود که امید می رود در ویرایش های جدید به عربی نیز ترجمه گردد؛
۵. در بخش ارتباطات غیر کلامی سعی شده از ضرب المثل های مورد اشاره در قرآن کریم و نهج البلاغه استفاده شود تا زمینه تطبیقی نگریستن، بیش از پیش فراهم گردد.
۶. در برخی مباحث سعی شده است تا جهت سهولت، برخی مطالب تنها جهت مطالعه و در داخل کادر قرار گیرد.

بخش اول : رهیافت مفهومی و روش شناختی

اشاره

ص: ۲۹

اهداف درس: به منظور آشنایی عمیق با مفهوم انسان شناسی و شناسایی شاخه های آن انتظار می رود تا دانش پژوهان در پایان درس بتوانند:

۱. به تبیین صحیحی از این مفهوم و جایگاه آن دست یابند؛

۲. با شاخه های انسان شناسی آشنا گردند؛

۳. پاسخ مناسبی به سؤال رابطه شاخه ها با انسان شناسی فرهنگی ارایه نمایند.

امروزه بر اساس تقسیم بندی مورد قبول علوم در حوزه علوم تجربی، علوم انسانی جایگاه ویژه ای یافته و ابعاد مختلف آن، کانون توجه مطالعات فراوان از جمله فرهنگ شناسی و جامعه شناسی فرهنگ واقع شده است. انسان شناسی به عنوان مجموعه فعالیت های علمی نسبتاً متقن و مستند به اسناد تئوریک و تجربی، بخش مهمی از نیازهای محققان و اندیشمندان در عرصه مطالعات فرهنگی را فراهم می سازد و زمینه ساز تأمل در ابعاد حیاتی انسان است. ضمن این که تحقیق در عرصه شناسایی مسائل و موانع رشد او در این ابعاد و همچنین عوامل ترقی و شکوفایی او تا رسیدن به سعادت مطلوب و معقول را کشف نموده، با اتخاذ رویکردی دینی می تواند خلأهای ناشی از دوران تاریخی که بر او گذشته است را جبران و مسیر واقعی را به او نشان دهد.

انسان شناسی که از دو واژه یونانی « Anthropos » به معنای انسان و « logos » به معنای مطالعه، شناخت یا دلیل گرفته شده؛ در اصطلاح علمی در جست و جوی پاسخ به سؤالات گوناگونی درباره نحوه زیست، تکامل، بقای انسان و عوامل موثر بر این جریان هاست. انسان شناسی می خواهد بداند که انسان، کی، کجا و چگونه در زمین ظاهر شده و ادامه حیات او چگونه است. چه عواملی در ادامه آن دخالت دارد و ابعاد و تأثیرات آن کدام است. انسان شناسی به عنوان یک شاخه علمی، به تمام مسائل انسان همچون: تطور خلقت، رفتار اجتماعی، زبان، نقش های خویشاوندی، تاریخ، هنر، مذهب، فن آوری و پوشاک می پردازد. گذشته از آن، به مسائل زیستی انسان، هم چون ساختار بدن، رنگ، پوست و سایر خصوصیات بیوشیمیایی او، مانند خطوط پوستی و انسان پیش از تاریخ نیز پرداخته است. اگر در این خصوص سؤال شود: پس سایر علوم و مانند جامعه شناسی، روان شناسی و اقتصاد چه کاره اند؟ پاسخ موقت این است: اینان هر کدام به صورت تخصصی به یکی از ابعاد حیاتی انسان در دو حوزه فردی و اجتماعی توجه دارند. ضمن این که ممکن است روش مطالعه آنها نیز کاملاً متفاوت باشد. یا انسان شناسان با مراجعه به دو فرهنگ دینی و غیر دینی درمی یابند که در جوامع دینی، ارزش های حاکمی که دارای خاستگاه و منشأ دینی اند با ارزش های جامعه غیر دینی که ارزش های آن بشری و بیشتر بر اساس تمایلات انسانی است، تفاوت دارد. دیگر این که مسئله زیست و بقای آن و رابطه متقابل آن با فرهنگ، از دغدغه های انسان شناسی است. بسیاری از مسائل فرهنگی انسان در طی زمان و با توجه به شناخت او از مسائل زیستی خود و همچنین آثار محیطی بر او به وجود آمده است. برای نمونه، ازدواج های خویشاوندی بسیار نزدیک در تمامی جوامع منع شده است و به طور قطع، تنها علت آن مسائل

فرهنگی خاص نیست، بلکه انسان دریافته است که این نوع ازدواج، دارای نتایج و عواقب خوبی برای بقای او نیست؛ هرچند در جامعه دین مدار، ادله و شواهد فراوانی بر ممنوعیت این نوع ازدواج ها وجود دارد. (۱)

قلمرو مطالعات انسان شناسی

اشاره

دو تقسیم بندی عمومی در حوزه مطالعات انسان شناسی کلاسیک وجود دارد که هرچند مشابهت های آن فراوان است و در هر دو، نوعی پیوستگی و ارتباط بین حوزه های مطالعاتی قابل درک است، لیکن با توجه به نقش فرهنگ جوامع انسانی و تأثیر آن بر کلیه مطالعات انسان شناختی و همچنین نحوه جای گیری این مفهوم در این مطالعات، باعث شده است تا دو تقسیم بندی، تحقق خارجی یابد:

۱. حوزه های مطالعات انسان شناسی در این تقسیم بندی به چهار شاخه متمایز ولی کاملاً مربوط به هم تقسیم شده که عبارتند از:

الف) باستان شناسی ((Archaeology ؛

ب) انسان شناسی زیستی (physical Anthropology) ؛

ج) انسان شناسی زبان شناختی (linguistic Anthropolog) ؛

د) انسان شناسی فرهنگی (Cultural Antropology).

این تقسیم بندی، در بردارنده موضوعات انسان شناسی فرهنگی، مطالعه فرهنگ ملل، تفاوت ها و شباهت های آنها در عصر حاضر است.

۲. انسان شناسی در تقسیم بندی دوم به دو حوزه متمایز کلی و در عین حال مرتبط، تقسیم می شود:

ص: ۳۳

الف) انسان شناسی زیستی؛

ب) انسان شناسی فرهنگی.

انسان شناسی فرهنگی در این تقسیم بندی، شامل سه بخش اساسی است:

یکم. مطالعات باستان شناسی که مربوط به مطالعه فرهنگ قدیمی و تاریخی انسان است؛

دوم. مطالعات زبان شناسی، به ویژه زبان شناسی اجتماعی که با مطالعات فرهنگ زبانی معاصر هماهنگ است؛

سوم. مطالعات مردم شناسی که به مطالعه تفاوت ها و مشابهت های فرهنگی می پردازد.

در مطالعه حاضر، انسان شناسی فرهنگی، بخش اصلی مطالعه (برگرفته از تقسیم بندی نخست) و بخشی از مطالعات زبان شناختی (براساس تقسیم بندی دوم)، با توجه به اهداف کتاب، مورد توجه است. ضمن این که سعی بر این است تا از ابعاد یاد شده در هر دو تقسیم بندی، توضیح اجمالی ارائه گردد.

الف) انسان شناسی زیستی

حوزه «انسان شناسی فیزیکی یا زیست شناختی»، خود با سه حوزه اصلی سروکار دارد:

۱. بازسازی تاریخ تکاملی نوع بشر؛ یعنی توصیف و تبیین دگرگونی هایی که موجب شدند تا تبار انسانی از نیاکان مشترکی که با انسان های نخستین دیگر داشت، جدا شود؛

۲. توصیف و تبیین تنوع زیست شناختی در میان جمعیت های موجود انسانی؛ که به رابطه ساختمان زیستی انسان با فرهنگ و رفتار او نیز توجه دارد؛

۳. نخستین شناسی، که ضمن مطالعه و بررسی خویشاوندان نخستین انسان فعلی و مطالعه بوم شناختی آن، به تاریخ تکامل و رفتار اجتماعی او نیز می پردازد. محقق و دانشمند در این حوزه مطالعاتی، دنبال یافتن پاسخ سؤالاتی چون موارد زیر است:

۱. تاریخ انسان کنونی به چه زمانی بر می گردد؟

۲. شجره خانوادگی انسان چگونه ترسیم می شود؟

۳. توانایی یادگیری اجتماعی و پای بندی به زندگی اجتماعی در افراد به چه میزان است؟

۴. آیا به جز انسان فعلی (که بر اساس منابع تاریخی و برخی متون دینی از جمله قرآن کریم، نسل او به آدم(علیه السلام) بر می گردد) انسان های دیگری قبل از او زندگی می کردند؟

۵. در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال قبل، چه رابطه ای بین این انسان و آنها وجود دارد؟

۶. چرا گروهی از انسان ها سفید و گروهی دیگر سیاه اند؟

(ب) باستان شناسی

درست همان گونه که انسان شناسان زیستی می کوشند تا مراحل پی در پی تکامل جسمانی انسان را بازسازی کنند، باستان شناسان نیز برآنند تا فراگردهای تکامل فرهنگی و تأثیرهای آن را در نواحی گوناگون جهان بازسازی نمایند. «باستان شناسی» در واقع تلاش دارد تا به بررسی روابط بین فرهنگ مادی و رفتار بشری پردازد و به سؤالاتی از قبیل زیر پاسخ دهد:

۱. اقوام پیشین ما چه شیوه هایی در زندگی داشته اند؟

۲. فراگردهای دگرگونی شیوه های زندگی انسان های پیشین، چگونه بوده است؟

۳. اقوام پیشین چه روابطی با هم و با گروه های همسایه داشتند؟

۴. آیا تمایزات طبقاتی در اقوام پیشین وجود داشته است؟

۵. اقوام پیشین در مورد جهان خود و جهان دیگر، چگونه فکر می کردند؟

به طور قطع، وجود چنین سؤال هایی و ضرورت پاسخ گویی و ارایه تفاسیر پذیرفتنی از آنها، به تحلیلی دقیق و انبوه عظیمی از داده ها نیازمند است. باستان شناسان باید بتوانند از روی بخشی کوچک از بقایای فعالیت های تاریخی انسان، نتیجه گیری هایی درباره طیف گسترده ای از فعالیت های او ارایه نمایند. (۱)

ج) انسان شناسی زبان شناختی

زبان را باید حلقه واسطی چون ابزاری توانمند و منحصر به فرد دانست که فرهنگ جامعه از طریق آن از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. ویژگی عمده این شاخه از انسان شناسی، توجه به زبان های نانوخته در عصر حاضر و ماقبل تاریخ و همچنین دگرگونی و تحولات درونی زبان ها، کاربردها و استفاده های اجتماعی از آنها می باشد. این رشته، دارای سه شاخه عمده مطالعاتی است که به تازگی تحول یافته و عبارتند از:

۱. زبان شناسی توصیفی: بررسی منظم شیوه ساخت و کاربرد زبان، یعنی همان شیوه ای که مردم به کمک آن آواها را به صورت واژه ها و واژه ها را در قالب عبارات معنادار ترکیب می نمایند؛

۲. زبان شناسی تاریخی: بررسی خاستگاه عمومی زبان، تکامل و رشد زبان های امروزی؛

ص: ۳۶

۳. زبان‌شناسی اجتماعی: بررسی پیوند میان زبان و روابط اجتماعی.

سؤالاتی چون موارد زیر در این شاخه از انسان‌شناسی، قابل پاسخ‌گویی است:

۱. مردم به چه طریق، واژه‌ها را در عبارات ویژه ترکیب می‌کنند؟

۲. زبان‌های هم‌خانواده کدامند و اخلاف یک‌نیاکان زبانی چیست؟

۳. طبقه اجتماعی چه تأثیری بر کاربرد لهجه دارد؟

۴. مردم به چه شیوه‌هایی زبان خود را متناسب با نیازهای زندگی روزانه تنظیم می‌کنند؟

۵. چرا در موقعیت‌های دو‌زبانانه، یک زبان بر دیگری برتری می‌یابد؟

۶. آیا از طریق زبان‌شناسی توصیفی، می‌توان برای بیان‌های نانوشته، دستور زبان تهیه کرد؟

(د) انسان‌شناسی فرهنگی

«انسان‌شناسی فرهنگی» از شاخه‌های مهم انسان‌شناسی و فرصتی بس مناسب در جریان نگاه علمی و مدبرانه به حیات اجتماعی پیچیده انسانی است. اصطلاح انسان‌شناسی فرهنگی که بیشتر در معنای انسان‌شناسی اجتماعی به کار می‌رود، به بررسی جوامع بشری خاص معاصر می‌پردازد تا ضمن مطالعه الگوهای مسلط بر فرهنگ بشری، دلایل همانندی و ناهمانندی آنها را توصیف و تحلیل نماید. مردم‌نگاری و قوم‌شناسی به ترتیب، مطالعه این دو جنبه از کار انسان‌شناسی فرهنگی را بر عهده دارد؛ همچنان که بر اساس برخی منابع، زبان‌شناسی نیز از شاخه‌های آن به حساب می‌آید. گردآوری اطلاعات درباره فرهنگ‌های معاصر در شاخه مردم‌نگاری، از طریق کار میدانی یا بررسی‌های دست‌اول صورت می‌گیرد و با صرف چندین سال وقت در خصوص مشاهده و مصاحبه با مردمی که آنها را توصیف

می کنند، کار انسان شناسی فرهنگی در این شاخه سامان می یابد. ضمن این که در حین مطالعه داده ها، اطلاعاتی در باره فراگردهایی چون فعالیت های مذهبی، شیوه های کار اقتصادی، تکنولوژی، سازمان های اجتماعی، رفتار سیاسی گروه های مورد بررسی و شرایط پیرامونی آنها، گردآوری می نماید. تنوع فرهنگی در این خصوص، خمیرمایه علاقه مردم نگاران را شکل می دهد. نکته جالب آن که در بخش مردم نگاری، گاهی ممکن است رابطه میان تحول اقتصادی و بزرگ کردن فرزند، مطرح شود یا نقش یک فعال دینی، مثلاً روحانیون انقلابی، در گستره حس ظلم ستیزی و تظاهرات علیه وضع سیاسی - فرهنگی موجود، مورد مذاقه قرار گیرد، زمانی هم ممکن است نقش فراگرد دگرگونی و پیشرفت، موضوع مطالعه واقع شود و از این طریق، تاریخ گروه هایی که در سال های اخیر دستخوش دگرگونی فرهنگی سریع شده ولی مدارک مکتوبی از آنها در دست نیست را بازسازی نمایند. (۱)

قوم شناسی، پا را از حد توصیف داده ها فراتر می گذارد و به تفسیر داده های گردآوری شده در میدان تحقیق می پردازد. این حرکت علمی در حقیقت به آشکارسازی الگوها و قواعد حاکم بر رفتار اجتماعی انسان منجر می شود.

الف) قلمرو انسان شناسی فرهنگی

بررسی تطبیقی مشابهت ها و تفاوت های فرهنگی مکشوف در سراسر جهان، کار «انسان شناس فرهنگی» است. انسان شناس فرهنگی به اقصی نقاط جهان سفر می کند تا به مطالعه فرهنگ های کمتر شناخته شده و زبان ها پردازد، به علاوه دنبال آن است که دریابد چرا مردم معاصر جهان، شیوه های رفتاری متفاوتی دارند و مشابهت ها و علل آنها چیست. برای نمونه، مورد ساده "حرکت تکان دادن سر از

ص: ۳۸

یک طرف به طرف دیگر" را در نظر بگیریم. مطالعه تطبیقی فرهنگ ها به ما می گوید اقوامی در هند وجود دارند که این حرکت را برای ایجاد ارتباط و به مفهوم مثبت آن و در آمریکا به مفهوم منفی به کار می برند؛ یا " نشان دادن انگشت بزرگ به سمت بالا" در فرهنگ ایرانی نشانه نوعی فحاشی است، ولی در فرهنگ غربی، نوعی تأیید و پذیرش است. نتیجه این که راه های متفاوتی برای رساندن مفهوم نفی، تأیید یا ناسزا به طریق غیر کلامی وجود دارد که همه آنها به گونه ای همچون استفاده از زبان در فرهنگ های مختلف، معقول و مورد استفاده هستند.

در مطالعه انسان شناسی فرهنگی، گوناگونی های اندیشه و عمل در جهان امروز و راه حل های متفاوتی که مردم برای حل مشکلات یکسانشان یافته اند، مرور می شود و شناسایی و توصیف مشترکات توده مردم در میان گوناگونی های بسیار، مدنظر قرار می گیرد؛ یعنی نظم و قاعده هایی که در تمام بافت های فرهنگی، صرف نظر از جلوه متفاوت این بافت ها، یافت می شود؛ برای مثال، هر جامعه ای برای ادامه بقا در دراز مدت، باید مسئله اساسی چگونگی انتقال کل میراث فرهنگی اش _ مانند اندیشه ها، ارزش ها، نگرش ها و انگاره های رفتاری _ را به نسل های آینده، حل و فصل کند؛ زیرا در صورتی که مجموعه سنت های فرهنگی جامعه به نسل های آینده منتقل نشود، احتمال بقای آن جامعه ضعیف می شود. مثلاً در فرهنگ ایرانی، جامعه پذیری افراد پس از خانواده، با حضور در مدارس، آموزش عالی و همچنین مراکز حوزوی دینی و ملی رخ می دهد. در برخی کشورهای عربی، با گسترش مدارس قرآنی که سنت های فرهنگی غلط و هابیت را به نسل های جوان تر منتقل می کند، بخشی از این موضوع حل شده است. همچنین در بخش هایی از غرب آفریقا، «مدارس صحرايي»، نوجوانان را برای رسیدن به بزرگ سالی آموزش می دهند. بنابراین انسان شناسی فرهنگی می کوشد تا گوناگونی های بزرگ در اشکال فرهنگی را ثبت کند، در حالی

که هم زمان در جست و جوی رشته ها و پیوندهای مشابه موجود در تمام فرهنگ ها و اصولی عمومی است که در مورد همه فرهنگ ها به کار می رود. (۱)

(ب) تعریف پیشنهادی انسان شناسی فرهنگی

با توجه به قلمرو انسان شناسی فرهنگی، موارد زیر در تعریف انسان شناسی فرهنگی برجسته است:

— توصیف مشترکات و گوناگونی های فرهنگ و کشف قواعد موجود در تمام بافت های فرهنگی.

— شناسایی و معرفی مکانیسم های انتقال شیوه های اندیشه و عمل از نسلی به نسل دیگر؛

بنابراین، انسان شناسی فرهنگی، مطالعه ای علمی در مورد مشترکات و تفاوت های فرهنگ هاست و به معرفی مکانیسم های انتقال این شیوه ها از نسلی به نسل دیگر می پردازد.

(ج) انسان شناسی و مفاهیم همسو

یکم. مردم شناسی

این رشته از شاخه ها و زیر مجموعه های «مردم شناسی» است و این که در برخی برداشت های نخستین و عمومی، این دو را به یک معنا و معمولاً به جای هم استعمال می کنند و بعضی نویسندگان هم بر همانندی آن دو اصرار دارند، چندان منطقی به نظر نمی رسد. (۲)

ص: ۴۰

۱- (۱). فرارو، ۱۳۷۹، ص ۱۶.

۲- (۲). فرخ نیا، ۱۳۸۴، ص ۲.

واژه «فرهنگ شناسی» را لسی وایت ساخته است. طبق این واژه، یک فرهنگ از قوانین خاصی پیروی می کند. بنابراین نمی توان آن را کاملاً به وسیله علوم بنیانی نظیر محیط‌شناسی، روان شناسی و بیولوژی تشریح کرد؛ زیرا کل فرهنگ با مجموع قسمت های تشکیل دهنده آن تفاوت دارد و تنها علم ویژه ای به نام فرهنگ شناسی است که اجازه می دهد یک واقعیت اجتماعی، فهمیدنی شود. (۱)

بنابراین، هرچند انسان شناسی فرهنگی به بررسی ابعادی از فرهنگ جوامع می پردازد اما لزوماً همه ابعاد آن مورد نظر این رشته علمی نیست.

چکیده

انسان شناسی از مجموعه رشته های علمی جدید است که با وجود سابقه طولانی غیر آکادمیک آن، به مطالعه ابعاد مختلف انسانی که به نوعی با محیط فرهنگ و تاریخ حیات او مربوط است، می پردازد. این رشته علمی، دارای دو تقسیم بندی عمده با شاخه های مختلف و متعدد است که در هر کدام از این شاخه ها به سؤالات ویژه ای پاسخ داده می شود. دو محور قوم نگاری و قوم شناسی در انسان شناسی فرهنگی مورد توجه است که در آن درحد لزوم و میزان ارتباط با مباحث فرهنگی جامعه به مباحث زبان شناختی نیز پرداخته می شود. انسان شناسی فرهنگی یکی از شاخه های انسان شناسی است که به بررسی مشابهت ها و تفاوت های فرهنگ ها می پردازد، به همین دلیل زیر مجموعه مردم شناسی است و با مفهوم فرهنگ شناسی هم تفاوت دارد.

ص: ۴۱

انسان شناسی، انسان شناسی زبان شناختی، باستان شناسی، انسان شناسی زیستی، قوم شناسی، مردم نگاری، انسان شناسی فرهنگی، مردم شناسی، فرهنگ شناسی.

پرسش های اساسی

۱. انسان شناسی را تعریف نمایید و حوزه های مربوط به آن را ذکر کنید.

۲. سؤالات اساسی در شاخه های مختلف انسان شناسی چیست؟

۳. منظور از انسان شناسی فرهنگی چیست؟

۴. چه رابطه ای بین انسان شناسی فرهنگی و زبان شناختی وجود دارد؟

۵. نقش و جایگاه مردم نگاری در مطالعات انسان شناسی فرهنگی چیست؟

محورهای پژوهش

۱. پژوهش ده صفحه ای در تبیین مفهوم انسان شناسی و رابطه آن با زیر شاخه های آن تهیه نمایید.

۲. در خصوص جایگاه انسان شناسی در مطالعات علمی بحث کنید.

۳. در خصوص رابطه انسان شناسی فرهنگی در سایر شاخه های انسان شناسی بحث کنید.

منابع پژوهش

۱. رابرت، فرانک؛ انسان شناسی فرهنگی، ترجمه علی رضا قبادی.

۲. بیتس، دانیل؛ انسان شناسی فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی.

۳. فکوهی، ناصر؛ تاریخ اندیشه و نظریه های انسان شناسی.

۴. کولمن، سایمون؛ در آمدی بر انسان شناسی، ترجمه محسن ثلاثی.

۵. بشریه، حمید؛ فرهنگ از دیدگاه انسان شناسی و قوم شناسی.

اشاره

اهداف درس: با توجه به ضرورت پرداختن به شیوه‌های اصلی و کاربردی تحقیق در مطالعات انسان‌شناسی فرهنگی و آشنایی با منابع اصلی و فرعی جمع‌آوری اطلاعات و همچنین نسبت مطالعات و تحقیقات انسان‌شناسی فرهنگی با فعالیت‌های تبلیغی، انتظار می‌رود دانش‌پژوهان در پایان این درس بتوانند:

۱. با مسائل و انواع تحقیق در انسان‌شناسی فرهنگی آشنا شوند؛

۲. در تحقیقات انسان‌شناسی فرهنگی از روش مشاهده مشارکتی استفاده نمایند؛

۳. با منابع عمده در تحقیقات انسان‌شناسی آشنا شوند؛

۴. با مروری بر مفهوم تبلیغ و تاریخچه آن، بتوانند در مورد رابطه آن با انسان‌شناسی فرهنگی بحث کنند؛

۵. فواید به‌کارگیری آموزه‌ها و پژوهش‌های انسان‌شناسی فرهنگی در عرصه تبلیغ را فراگیرند.

روش تحقیق در مطالعات انسان‌شناسی فرهنگی را باید ترکیبی از دو روش توصیفی و تاریخی دانست که محقق، هم به توصیف وسایل زندگی کنونی مثلاً در یک قبیله و یا ملت آفریقایی یا ایرانی می‌پردازد و هم عوامل گذشته، چون استعمار را که بر منابع زندگی آنان تأثیر گذاشته است، بررسی می‌کند. اولی، بخش توصیفی تحقیق است و دومی، بخش تاریخی آن.

با توجه به دو گونه یاد شده در تحقیقات انسان شناسی، مطالعات انسان شناسی فرهنگی تا آغاز قرن بیستم، تنها به تحلیل گروه های کوچک اقوام غیر غربی که از نظر فنی زندگی ساده ای داشتند، معطوف می شد؛ اما در طول چند دهه گذشته، به گونه ای فزاینده و بیش از پیش، هدفمند به سمت مطالعه جامعه های پیچیده تر حرکت کرده است؛ یعنی کانون توجه این تحقیقات، از واحدهای کوچک و محدود به مطالعه تطبیقی سازمان های اجتماعی - فرهنگی بزرگ در گوشه های مختلف جهان تبدیل شد. در پس این تغییر و تحول هدفمند، دگرگونی عمده ای نیز در علایق و شیوه های انسان شناسی فرهنگی در طی چند دهه اخیر، رخ داده است؛ به این معنا که اگر محققان تحقیقات پیمایش و میدانی پیش از این، بیشتر به الگوهای هنجارمند، مانند نگاه کلی یک جامعه به تربیت بچه، روابط زناشویی و شیوه حل و فصل مخاصمات می پرداختند، امروزه این مسائل را به صورتی عمیق تر بررسی می کردند و به گوناگونی های رفتارها در هر یک از موارد می پرداختند.

تحقیقات فردی و گروهی

طرح های پژوهشی بیشتر انسان شناسانی که به تنهایی کار می کنند، به بررسی یک یا دو جنبه از یک جامعه یا اجتماع محلی محدود می شود؛ در حالی که بررسی های بزرگ در زمینه های گسترده تر را معمولاً گروهی از متخصصان و محققان، به صورت جمعی انجام می دهند. مثلاً بر اساس تقسیم کار در بین گروه محققان، یک محقق ممکن است به جمع آوری اطلاعات در محور تهیه خوراک و تکنولوژی پردازد. محقق دیگری بر شیوه تربیت دینی توسط روحانیون یا بزرگان

محل توجه نماید. دیگری، نحوه گفت و گو و ارتباطات عمومی را مد نظر قرار دهد یا حتی اگر جامعه مورد بررسی، طبقات اجتماعی یا گروه های نژادی، قومی و مذهبی جداگانه ای داشته باشد، فعالیت هر یک از محققان، بر گروه ویژه ای تأکید کند؛ مانند این که محور مطالعه در ایران، برخی ویژگی های قومی - نژادی باشد که در این صورت، ممکن است در میان فارس زبانان، کردها، ترک ها، لرها، بلوچ و گیلکی ها و یا در میان اهل سنت و شیعیان آنها، تحقیق انجام شود و وظایف محققان بر اساس تعداد اقوام و عقاید یاد شده تقسیم گردد. البته در مورد این که کدام گونه مؤثر و کارآمدتر است، دیدگاه های مختلفی وجود دارد: یکی تحقیق گروهی را می پسندد؛ چرا که نتایج آن، جامع و علمی تر است. دیگری از شیوه فردی دفاع می کند؛ زیرا سریع تر و با تکلف کمتری همراه است و از طرفی، نیاز به هماهنگی بین افراد ندارد. (۱)

روش ها و منابع داده ها

اشاره

با توجه به طیف وسیع داده ها و مسائلی که انسان شناسان، متناسب با موضوع تحقیق خود و با هر نوع جهت گیری نظری به جمع آوری آنها می پردازند، لازم است به روش ها، فنون و منابع گوناگون گردآوری داده ها نیز مسلط باشند و از آنها استفاده نمایند. در ادامه به بررسی برخی از این موارد بررسی می پردازیم:

الف) مشاهده مشارکتی

انسان شناسان برخلاف برخی دانشمندان علوم اجتماعی یا رفتاری، شباهت ها و تفاوت های فرهنگی را به طور مستقیم مورد مطالعه قرار می دهند

ص: ۴۵

و به فراگیری تجربی از طریق روش گردآوری اطلاعات بر اساس «مشارکت در مشاهده» متکی اند. (۱)

در یک مقایسه کوتاه درمی یابیم که روان شناسان معمولاً رفتار انسان را نه آنچنان که واقعاً صورت می گیرد، بلکه با استفاده از اطلاعات فرعی بررسی می کنند. جامعه شناسان به میزان گسترده ای به اطلاعات ثانوی گردآوری شده از طریق پرسش نامه ها، مصاحبه ها و گزارش های آماری متکی هستند و مورخان، از نظر زمانی از مردم و رویدادهایی که موضوع مطالعه آنها را تشکیل می دهند، بسیار دورند؛ ولی انسان شناسان فرهنگی در حالی که سرگرم بررسی و مشاهده علمی فرهنگ مورد نظرشان هستند، در فعالیت های روزانه مردم شرکت می کنند؛ غذا خوردن، پیکار کردن و عبادت آنها را مشاهده می کنند؛ به حرف های عادی و صحبت های هیجان انگیز آنها گوش می دهند و کم کم، زندگی را مثل آنها می بینند و تجربه می کنند. (۲)

در واقع، روش مشاهده مشارکتی در میان انسان شناسان، به صورت یک راهبرد تحقیقاتی مرجع، وجود دارد و این زمانی آغاز می شود که انسان شناس به میدان تحقیق گام نهد و کار نیز تا پایان اقامتش ادامه یابد. این سبک از مشارکت، هم می تواند به صورت رفت و آمد به محله یا محل مورد نظر یا به صورت استقرار کامل در زندگی اجتماعی مورد تحقیق باشد. مالینوفسکی ضرورت درگیری محقق انسان شناس با مسئله تحقیق خود را در عبارت زیر این گونه توضیح می دهد:

به محض آن که خود را در دهکده (اماراکانا در جزایر تروباندا) مستقر دیدم، سعی کردم که در زندگی این دهکده مشارکت کنم و هر روز خود را به همان گونه آغاز می کردم که یک بومی آغاز می کرد. هر روز صبح که پیاده روی روزانه ام را در

ص: ۴۶

۱- (۱) . participant observation.

۲- (۲) . ادگرتون و لنگنس ۱۹۷۴، ص ۳.

کوچه های دهکده انجام می دادم، می توانستم جزئیات زندگی خانوادگی، توالی رفتن، آشپزی کردن و غذا خوردن آنها را از نزدیک ببینم. دعوایها، لطیفه ها، صحنه های خانوادگی، رویدادهای معمولاً پیش پا افتاده و بعضاً با اهمیت، همگی فضای زندگی روزمره مرا تشکیل می دادند. بارها پیش آمده بود که آداب معاشرت را به جا نیاوردم و بومیانی که با من آشنا بودند از تذکر آن کوتاهی نمی کردند. من باید درست رفتار کردن میان آنها را می آموختم و یاد می گرفتم که منش های بد و خوب از نظر آنان را احساس کنم و این، خود همان شرط مقدماتی است برای آن که انسان بتواند کار میدانی را با موفقیت انجام دهد. (۱)

(ب) مصاحبه

«مصاحبه» به همراه انجام مشاهدات مشارکتی، رابطه ای چهره به چهره و کلامی است که محقق برای گردآوری اطلاعات و به منظور شناخت ویژگی های افراد در یک جامعه انجام می دهد. این فعالیت گاهی به صورت رسمی است، به این معنا که محقق سؤالاتی را از قبل آماده ساخته و زمانی را برای مصاحبه مشخص نموده است و گاهی به صورت غیر رسمی است که محقق، جلسه سؤال و جوابی که ساختار مشخصی ندارد را تشکیل می دهد و طی آن، سؤال شونده را تشویق می کند تا رشته افکارش را تا هر کجا مایل است، ادامه دهد.

(ج) مردم نگاری

«مردم نگاری» عبارت است از: توصیف کامل و همه جانبه مظاهر مادی و غیر مادی در جامعه مورد مطالعه. در واقع، مشاهده در محل تحقیق، همان توصیف و

ص: ۴۷

تحلیل گروه های انسانی است که به قدر کفایت کوچک بوده و به همین علت می تواند تماماً توسط تعداد محدودی محقق از طریق روش های عموماً غیر آماری، مطالعه و درک شود. گویا محقق به مسافرتی علمی رفته است و ماه ها و سال ها، وقت خود را صرف می کند، در خصوص ابعاد مختلف آن جامعه، اطلاعات جمع آوری می کند و سپس به صورت روشمند به توصیف آنها پرداخته، فرهنگ آن جامعه را قابل فهم می سازد. (۱) محصول چنین فعالیت علمی ای، معمولاً در قالب تک نگاری ارایه می گردد. تحقیقی عمیق در یک مطالعه انسان شناختی که محققان آن با استفاده کامل از شیوه های مشارکت و مصاحبه و با اضافه کردن دیگر اسناد و مدارک موجود _ (اعم از صوتی، تصویری، فیلم ها، تابلوها، ظروف و هم چنین مظاهر فرهنگ، مانند شعر، ضرب المثل ها و افسانه ها _ گزارش مبسوطی ارایه می دهد.

در این خصوص، علاوه بر تحقیقات فراوانی که انسان شناسان غربی داشته اند، مانند نوشته های مالینوفسکی، بوآس و دیگران، در ایران نیز می توان به نوشته های آقای روح الامینی و شادروان نادر افشار نادری اشاره کرد. نادری به عنوان مردم شناس، مدت های دراز با تیره های مختلفی از عشایر ایران، زندگی کرد. او در کوچ و در بیلاق و قشلاقشان حضور داشت. برادروار زیر چادرهایشان شرکت کرد و عمیق ترین تحقیقات را در مورد آنان انجام داد. از تحقیقات او می توان به مونوگرافی ایل بهمیی (۱۳۴۷)، سوق طیبی (۱۳۴۷)، دشت میشان، طرح مقدماتی مبارزه با بی سوادی (۱۳۴۴) جمعیت و شناسنامه ایلات کهگیلویه (۱۳۴۷) عشایر، مطالعات و برنامه ریزی کرمانشاهان، سمینار بررسی مسائل جامعه عشایری ایران

ص: ۴۸

(۱۳۵۵)، گزارش بررسی و طرح مطالعه آینده در ایلات بویراحمد (۱۳۴۵) و فیلم های مستند علف، بلوط، مشک، دهدشت و گلاب اشاره کرد. (۱)

د) تهیه جدول ثبت داده ها

محقق برای استفاده مناسب از داده های جمع آوری شده لازم است، از شگردی سودمند استفاده نماید که بهترین آن، «جدولی» است که زمان و مکان، نوع و شکل رفتار را متناسب با موضوع در آن یادداشت می کند و از آن نتیجه می گیرد. لازم است برای این کار از کاغذهای کدبندی شده استفاده نمود تا طبقه بندی رفتار نیز آسان گردد. (۲)

ه) مراجعه به سایر منابع مفید

افزون بر اطلاعات فرهنگی ای که انسان شناسان متخصص و کارآزموده فراهم می آورند، برخی اطلاعات منتشر شده نیز وجود دارد که ممکن است برای محققان در شناخت ابعاد فرهنگ مفید باشد. با توجه به این که این آثار بسیار متنوع است، شاید در بسیاری از کتابخانه های پژوهشی مفید در مناطق مختلف، پراکنده باشند. برخی از این اطلاعات از این نظر که به طور خاص، بیانگر این هستند که مردم در قسمت های مختلف جهان چگونه رفتار و فکر می کنند، به مفهوم دقیق کلمه فرهنگی است. این اطلاعات شامل منابع و نقشه هایی از جمعیت، جغرافیا، اقتصاد، حکومت، سیاست خارجی و منابعی دیگر می شود که به مسائل روزمره، مثل مقررات بهداشتی، تعطیلات مذهبی - ملی، اطلاعاتی

ص: ۴۹

۱- (۱). نراقی و آیتی، ۱۳۷۹، ص ۴۱۰ و ۴۱۱.

۲- (۲). بیتس، همان، ص ۱۰۱.

درباره بانک‌ها، مراکز علمی و تجاری و راهنمایی درباره استفاده از مثلاً سیستم تلفن محلی می‌پردازد. هم‌چنین تعدادی نشریات ادواری وجود دارند که ویژه هر محله یا منطقه است و به رویدادهای جاری اختصاص دارد. تمامی این اطلاعات، بدون در نظر گرفتن منبع آنها، می‌تواند به محقق در جهت آشنایی بیشتر با ابعاد فرهنگ جامعه کمک کرده، دامنه اطلاعات و مدارک او را تکمیل نماید.

نسبت تحقیقات انسان‌شناسی فرهنگی و تبلیغ

اشاره

با توجه به تأملی که در خصوص تحقیقات انسان‌شناسی فرهنگی و شیوه‌ها و منابع آن صورت گرفت، هم‌اکنون مناسب است تا در همین درس به نقش این تحقیقات در امر تبلیغ بپردازیم.

تبلیغ که از حیات فکری ادبی و مصالح حیاتی انسان سرچشمه می‌گیرد و از آن جدایی ناپذیر است، با وجود تحول و دگرگونی وسایل ارتباطی و خبررسانی، فراز و نشیب فراوانی در طول زمان داشته و دارد. از این خصیصه عمومی که بگذریم، معتقدات مذهبی در مسئله تبلیغ به گونه‌ای دیگر جلوه گر است؛ چرا که در دین، رساندن پیام الهی تکلیف است و با توجه به این که دین و عقاید مذهبی، همواره ملازم انسان‌ها بوده، نتیجه می‌گیریم که تبلیغ در چارچوب ادیان و مذاهب و همراه سیر تکاملی اندیشه‌ها و اعتقادات انسانی، بخشی از فعالیت‌های مذهبی را به خود اختصاص داده است. علی (علیه السلام) درباره عهد و میثاق الهی با فرزندان آدم، در ابلاغ رسالت خداوندی می‌فرماید:

واصطفی الله سبحانه من ولده (ادم) انبیاء اخذ علی الوحی میثاقهم و علی تبلیغ الرساله امانتهم لما بدل اکثر خلقه عهدالله الیهم فجهلوا حقه و اتخذوا الانداد معه واحتمالتهم الشیاطین عن معرفته واقتطعتهم عن عبادته فبعث فیهم رسله

و واتر اليهم انبيائه ليستأدوهم ميثاق فطرته و يذكروهم منسى نعمته و يحتجوا عليهم بالتبليغ و يثيروا لهم دفائن العقول و يروههم الايات المقدره؛

و خداوند متعال، پیامبرانی از میان اولاد آدم برگزید و عهد و پیمانی بر وحی و تبلیغ رسالت از ایشان گرفت. زمانی که بیشتر خلایق، عهد و پیمان الهی را شکستند، به حق او نادان شدند؛ ماندها و شریک‌هایی برای او قرار دادند و شیاطین، آنان را از معرفت خدا منحرف نموده و ایشان را از پرستش او بازداشته اند. پس خدای تعالی، پیغمبران خود را در بین آنان برانگیخت. ایشان را پی در پی فرستاد تا عهد و پیمان خداوند را - که جبلی آنان بود - بطلبند. آنان را به نعمت فراموش شده یادآوری کنند. در راه تبلیغ با آنان گفت و گو کنند و عقل‌های پنهان شده را بیرون آورده، به کار اندازند و نیز آیات قدرت را به ایشان نشان دهند. (۱)

نکته مهم این که محور تبلیغ و مفاهیم مختلف آن، عموماً حول دو محور اساسی زیر بوده است:

۱. عقاید و اندیشه‌های مذهبی که بیشترین کاربرد تبلیغ را به خود اختصاص داده است؛

۲. تفکرات و آرمان‌های مادی - اعم از سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی - که اندیشه‌های دانشمندان و متفکران بسیاری را به خود معطوف داشته و در رقابت‌های سیاسی و محاکم قضایی، از آن به عنوان ابزار تبلیغ و در جهت توسعه اهداف استفاده می‌شده است. این نمونه از تبلیغات در کشورهای توسعه یافته باستانی مانند ایران، روم، یونان و مصر رایج بوده است. در این خصوص، ابزاری که بیش از همه در تبلیغات به کار گرفته می‌شده، بیان و خطابه، شعر و حماسه، کتاب و نوشتار بوده است. (۲)

ص: ۵۱

۱- (۱). نهج البلاغه، فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ص ۳۳.

۲- (۲). سجادی، ج ۳، ص ۱۸۲۱.

«تبلیغ» در مفهوم کلی آن، عبارت است از: رساندن پیام به دیگری از طریق برقراری ارتباط و به منظور ایجاد دگرگونی در بینش و رفتار او که بر سه عنصر اصلی پیام دهنده، گیرنده و محتوای آن مبتنی است. بر این اساس، صرف رساندن یک ایده در تبلیغ مطرح نیست، بلکه اقناع یا ترغیب مخاطب به انجام عمل مورد نظر یا تغییر در فکر، اندیشه و بینش، در آن نهفته است که در نتیجه باید آن را فرایندی از روش های به هم پیوسته برای بسیج کردن و جهت دادن به نیروهای فردی و اجتماعی، از طریق نفوذ در شخصیت، افکار، عقاید و احساسات آنها و به منظور رسیدن به یک هدف مشخص دانست که این هدف، ممکن است سیاسی، نظامی، فرهنگی و مشروع یا نامشروع باشد. (۱)

لغت پروپاگاندا (Propaganda) که در ریشه لغوی به معنای نشاکردن و افزون ساختن به شکل اجباری نه خودبه خودی است) در کنار این مفهوم از مفاهیمی است که در حوزه مطالعات تبلیغ و ارتباطات به وفور استفاده شده و بر خلاف واژه تبلیغ، معمولاً با نگاه منفی به آن نگریسته شده است. این مفهوم در اصطلاح، آن گونه که یونگ ترجمه کرده، به معنای نشر افکار، عقاید و وضع رفتاری که موضوع واقعی را برای شنونده یا خواننده به روشنی بیان نمی کند، آمده است و همانطور که دوب عقیده دارد، اقداماتی متوالی و منظم است که فرد یا افراد ذی نفع از راه تلقین برای نظارت بر اوضاع روانی گروه هایی از افراد و نظارت بر اعمال آنان به عمل می آورند. (۲)

ص: ۵۲

۱- (۱). مبانی تبلیغ، زورق، ص ۸.

۲- (۲). کلاین برگ، ص ۵۵۹.

اگر چه شاید متخصصان تبلیغ در دو عرصه داخلی و بین المللی، بیشترین نیاز را به انسان شناسی فرهنگی داشته باشند، اما در زمینه ارتباط با موضوع آن، در زمره کم استفاده کنندگان قرار می گیرند. همان طور که می توانند در یک توجه جدی و موشکافانه به فرهنگ مخاطب خود، دست مایه ها و منابع گران سنگی را در اختیار انسان شناسان فرهنگی قرار دهند. در این خصوص، تأمل در استفاده های فراوان اندیشمندان از سفرنامه ها و گزارشات از این دست، این تلقی را تصدیق می کند. (۱)

مبلغ فعال و خواهان تأثیر گذاری، برای پرداختن به فعالیت مؤثر در عرصه تبلیغ به ویژه بُعد جهانی آن، باید با برنامه و تدارک کافی و جلوتر از زمان با محیط فرهنگی آشنا شود. برای نمونه، مردم یک محله، روستا و یا شهر از فرهنگ لغات ویژه ای استفاده می کنند. آنها برای انجام مراسم عبادی به محل مخصوصی می روند؛ جهت انجام ازدواج به رسوم و رفتار خاصی ملتزمند و در دفاع از خود و استیفای حقوق از دست رفته، به مراکز و محل های مخصوص دادرسی مراجعه می کنند. این موارد و صدها نمونه دیگر، از دغدغه هایی است که انسان شناس آنها را کانون توجه خود قرار داده و آشنایی با آن برای مبلغ دینی از رموز نخستین موفقیت است. همچنین، موفقیت یا شکست یک مرکز و سازمان تبلیغی، منوط به این است که اعضا و مبلغان آن، چگونه قادرند که مهارت هایشان را به نحوی مؤثر در موقعیتی جدید به کار برند. البته این توانایی به مهارت های وابسته به شغل، میزان حساسیت و علاقه مندی آنها به محیط فرهنگی جدید نیز بستگی

ص: ۵۳

فراوان دارد. از عمومی ترین عوامل شکست مأموریت های تبلیغی، این تصور نادرست است که اگر مبلغی در موطن خود موفق بود، در کاربرد مهارت های خود در فرهنگی متفاوت نیز به همان اندازه موفق خواهد بود. در حالی که مبلغ دینی، ممکن است در وطن خود، اطلاعات زیادی درباره شهرها، مخاطبان و همکاران تبلیغی خود به دست آورد و تحقیقات اجمالی مراکز تبلیغی نیز اطلاعات مشروحی را درباره ارزش ها، نحوه برخوردها و اولویت های مورد نیاز مخاطبان در اختیار او قرار دهند، اما هنگامی که به حوزه فعالیت بین المللی روی می آورد، با حجم زیادی از بایدها و از طرفی ندانسته ها مواجه می شود که باید به سرعت تکلیف خود را نسبت به آنها روشن کند. آلیسون لانی یر، درباره مقام مسئول یکی از کشورهای غربی، شرح مستندی تهیه کرده و اشاره می کند که به علت کوتاهی در شناخت زمینه فرهنگی یکی کشورهای عربی، ناگزیر به پرداخت هزینه سنگینی گردید. او می نویسد:

یک مقام رده بالا به منظور به نتیجه رساندن مذاکرات مفصل و دامنه داری که ماه ها وقت گرفته بود، به کشور قطر فرستاده شد. او با اطمینان از موفقیت خود، دو شیشه کوچک مشروب در کیفش جای داد، تا بعد از پایان مراسم با یکی از همکاران خود که در مذاکرات شرکت داشت، جشن کوچکی بگیرد. اما نه تنها به محض ورودش به آن کشور مسلمان، یکی از مأموران باغیرت گمرک، او را بلافاصله شناسایی و اخراج کرد، بلکه مؤسسه آنها هم تعطیل گردید و دستور داده شد تا دیگر هرگز به قطر باز نگردد. البته برداشت قطری ها از رفتار او، آن بود که این مرد تلاش کرده است تا به یک اندیشه ژرف مذهبی اهانت کند. (۱)

ص: ۵۴

این تنها نمونه ساده ای از بهایی است که برای نادیده انگاشتن یا حذف کامل بعد فرهنگی فعالیت جهانی، پرداخته شده و یا می شود. در این جا منظور این نیست که کم توجهی و بی اعتنائی مبلغان مسلمان به هنگام تبلیغ در کشورهای مختلف به تصویر کشیده شود؛ بلکه منظور، بیان این نکته است که دنیا سریع تر از آنچه بسیاری از ما توانایی محاسبه آن را داریم، در حال تغییر و دگرگونی است و اگر مبلغان مکتب حقه اهل بیت و اسلام ناب محمدی، مایل به مواجهه با رقابت های فزاینده جهانی مرتبط و به هم پیوسته هستند، باید به شناخت بهتری از چگونگی تأثیر متغیرهای فرهنگی در تبلیغ به ویژه در عرصه بین الملل دست یابند. بحث و گفت و گوی مؤثر و سالم میان انسان شناسی فرهنگی و اعضای جامعه مبلغان بین الملل [که کتاب حاضر در پی ایجاد آن است] گام مهمی در جهت دست یابی به این شناخت اساسی خواهد بود.

ج) فواید و کارکردهای تحقیق در تبلیغ

به نظر می رسد که در عرصه های مختلف از جمله تبلیغ بین الملل و گام نهادن در مسیر جهانی کردن دین، بهره گیری از یافته ها، روش ها و کشفیات انسان شناسی فرهنگی، اقدامی استراتژیک و حرکتی راهبردی است که با توجه به آن و با انجام برخی اصلاحات، تأثیرگذاری در جریان تبلیغ، روشن تر، رهوارتر و واقع بینانه تر خواهد شد که در یک ارزیابی اجمالی می توان برخی از فواید و کارکردهای مفید و کارآمد تحقیقات انسان شناسی فرهنگی در عرصه تبلیغ را شناسایی و به شرح زیر مورد توجه قرار داد:

۱. شناخت ابعادی مهم از فرهنگ ملت ها، مانند سایر علوم و معلومات بشری، دارای ارزشی است که با تلاش و فعالیت فکری و علمی حاصل می شود

و این کار تا حدود زیادی از عهده انسان شناسی فرهنگی بر می آید.

۲. می توان با آگاهی از شیوه های زندگی دیگران، خود را بهتر شناخت و ارزیابی صحیح تری از موقعیت و توانایی خود به دست آورد.

۳. به دلیل مواجهه همه ملت ها با مشکلات در ابعاد و حوزه های مختلف، تحقیق درباره انواع مشکلات، راه حل های موجود و تجربه شده آن و شرایطی که این راه حل ها در چارچوب آن به کار گرفته می شود، ما را در راه کسب اطلاعات درباره دیگران توانمند می سازد.

۴. با تحقیق به شیوه انسان شناسی فرهنگی، می توان دریافت که قوم مداری یا انحصار اصالت فرهنگ، امری نامعقول است. محقق در این مطالعه به این واقعیت پی می برد که تمام ملت ها در طول تاریخ دارای فرهنگ بوده اند، به گونه ای که هیچ قوم و ملتی را نمی توان بدون فرهنگ پنداشت و آنان را متهم به وحشی گری و بربریت نمود.

۵. انسان شناسی فرهنگی با نمایش دادن چگونگی زندگی و قضاوت دیگران درباره آن، موجب وسعت بخشیدن به چشم اندازها و عقاید در سطح فردی می گردد.

۶. انسان شناسی فرهنگی با وسعت بخشیدن به عقاید و دیدگاه های افراد در محدوده اجتماعات در طی زمان و مکان، کمک می کند تا استدلال های غلطی که درباره تعمیم هایی که فقط بر اثر میزان شباهت آنها با فلان فرهنگ شرقی یا غربی به کار برده ایم را کشف کرده و در مورد آنها تأمل کنیم.

۷. زندگی در اجتماع بیگانه و تلاش صادقانه برای فهم فرهنگ آن، بدون قضاوت درباره آن، محقق را مجبور می سازد تا به طور موقتی از تأثیر اصول و قالب های فرهنگی خود بر فرهنگ مورد مطالعه، جلوگیری کند.

۸. با شناخت فرهنگ های گوناگون، می توان زمینه روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و انسانی را با آنان برقرار نمود و با بهره گیری از امکانات یکدیگر، پیشرفت جامعه را رقم زد و سرانجام در پرتو این شناخت و احترام متقابل به فرهنگ ها، از تنش، درگیری و جنگ دوری جست.

۹. با مطالعه در فرهنگ ملت ها، نیازشناسی مناسبی در حوزه های مختلف مورد نیاز در عرصه های گوناگون از جمله تبلیغ، صورت می گیرد که به کمک آن می توان نویدبخش آینده ای روشن در این وادی پر مخاطره و سرنوشت ساز بود. در این خصوص، هماهنگ سازی آموزه ها با نیازها و تجهیز به ابزار کارآمدی جهت تأثیرگذاری در هر فرهنگ، بشارتی بس امیدوارکننده برای حوزه های علمی است.

۱۰. با دقت و تأمل در ویژگی های فرهنگی ملل جهان است که پیشرفت و گسترش عالمانه و منطقی فرهنگ اصیل، ماندگار و جهانی اهل بیت (علیهم السلام) تحقق می یابد و مراکز دینی و تبلیغ دین از حالت انزوا و انفعال خارج شده، موضعی تماماً فعال و تأثیرگذار اتخاذ خواهند کرد.

(د) ضرورت تغییر در روش سنتی تحقیق

با توجه به فواید موجود در مطالعات انسان شناسی فرهنگی در عرصه تبلیغ، به نظر می رسد که روش انسان شناسی سنتی در انجام مطالعات و تحقیقات برای برآورده ساختن نیازهای اطلاعاتی به ویژه در عرصه تبلیغ بین الملل، با توجه به عصر انفجار اطلاعات، سازگار و مناسب نیست. انسان شناسان فرهنگی از نظر سنتی و تا حدود زیادی در حال حاضر، ماه های زیادی را برای گردآوری اطلاعات در فرهنگی ویژه، با روش «صرف وقت» مصرف می کنند. آنان باید با زبان دوم، آشنا و مسلط باشند تا بتوانند در محیط و فضای فرهنگ بیگانه پذیرفته

شوند و شبکه ای از روابط را پیش از این که گردآوری اطلاعات حتی آغاز شود، به وجود آورند. بنابراین بیشتر فعالان فرهنگی در عرصه بین المللی، متوجه می شوند که روند سنتی گردآوری اطلاعات که انسان شناسان از آن استفاده می کنند، آن قدر کند است که تقریباً برای تأمین نیازهای فوری آنها بی فایده است. (البته همان طور که عملیاتی مثل تحقیقات انسان شناسی فرهنگی سنتی وقت گیر است، شاید برخی از موقعیت های تبلیغ جهانی، چنین روشی را ایجاب کند).

از طرفی، اگر انسان شناسان حرفه ای، به طور مداوم از اطلاعات ثانوی یا دست دوم در مطالعات تطبیقی خود استفاده کنند، این منابع و اطلاعات، همیشه در دسترس مبلغان و فعالان بین المللی قرار ندارد و یا برای آنها بی فایده است. فعال بین المللی برای استفاده موفقیت آمیز از اطلاعات انسان شناسی موجود، ابتدا باید ترکیب قومی - زبانی محیط ویژه تبلیغ را مورد ارزیابی قرار دهد و آن گاه به جست و جوی اطلاعات مربوط به گروه های مناسب پردازد. حتی بعد از این که گروه های فرهنگی مربوط شناسایی شد، مسئله طبقه بندی، ذخیره و دسته بندی اطلاعات باقی می ماند که بسیاری از آنها به دلیل گذشت زمان یا فرسایشی شدن کار، قدیمی و نامفهوم شده اند و یا مستقیماً به مسائل تبلیغ در بافتی بین المللی مربوط نمی شوند و آن جاست که محقق و مبلغ باید متناسب با شرایط و نیازهای خود، در استفاده از شیوه های مناسب و بروز اقدام جدی نماید.

چکیده

به جهت استفاده کافی و مفید از دستاوردهای تحقیقات انسان شناسی فرهنگی، لازم است تا محققان، مبلغان و فعالان عرصه بین المللی، کلیه فعالیت های تبلیغی و فرهنگی را به دلیل پرهزینه بودن و فرصت تکرارنشده، بر

اساس شیوه های صحیح و کارآمد جمع آوری و روش علمی، تبیین و تحلیل نمایند که لازمه آن، آگاهی کافی و کامل از شیوه های جمع آوری، توجه به روش های مفید و منابع اطلاعات است. در این خصوص، استفاده مناسب از شیوه مشاهده مشارکتی و بهره گیری از مراکز فعال و مطلع در خصوص موضوع مورد تحقیق، توصیه می شود. همچنان که در رسیدن به اهداف متعالی در شرایط امروزی، انجام برخی اصلاحات در روش ها و منابع اطلاعات، لازم است. در عین حال، روی آوری به دستاوردهای انسان شناسی در فعالیت های تبلیغی، فواید و نتایج فراوانی دارد که در جای خود تأمل برانگیزند.

واژه های کلیدی

مشاهده مشارکتی، مصاحبه، تبلیغ.

پرسش های اساسی

۱. منظور از گستره مسئله تحقیق در انسان شناسی فرهنگی چیست؟

۲. منظور از مشاهده مشارکتی چیست؟ نقش آن را در جمع آوری اطلاعات صادق و صحیح در انسان شناسی فرهنگی بنویسید.

۳. سایر منابع مهم جمع آوری اطلاعات را نام ببرید.

۴. در خصوص رابطه انسان شناسی فرهنگی و تبلیغ بحث کنید.

۵. فواید به کارگیری روش ها و منابع انسان شناسی در تبلیغ بین الملل چیست؟

محورهای پژوهش

۱. یک جدول ثبت داده ها در مورد ویژگی های مراسم ازدواج، در خصوص گرفتن اجازه خاستگاری در فرهنگ خودتان تهیه نمایید.

ص: ۵۹

۲. مصاحبه ای با مردم یک محله در مورد دلایل کثرت رفت و آمد به مسجد در ایام ماه مبارک رمضان و مقایسه آن با ماه های انجام دهید.

۳. داده های جمع آوری شده توسط خود را با دیگری مقایسه نمایید.

منابع پژوهش

۱. پلتو؛ روش تحقیق در انسان شناسی، ترجمه محسن ثلاثی.

۲. فرخ نیا، رحیم؛ روش ها، رویکردها و داده ها در مردم شناسی.

۳. رنجبر، محمود، ستوده، هدایت الله؛ مردم شناسی با تکیه بر فرهنگ مردم ایران.

۴. عالمی، علی رضا؛ سیره تبلیغی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله).

۵. رهبر، محمدتقی؛ پژوهشی در تبلیغ.

۶. واسعی، علی رضا؛ درآمدی بر روش های تبلیغی ائمه (علیهم السلام).

ص: ۶۰

بخش دوم: مکاتب و نظریه ها در انسان شناسی فرهنگی

اشاره

ص: ۶۱

اهداف درس: با توجه به ضرورت پرداختن به حوزه های نظری انسان‌شناسی فرهنگی و تاریخ دیدگاه های آن، انتظار می رود تا دانش پژوهان در پایان این درس بتوانند:

۱. با تاریخ اندیشه های انسان‌شناسی فرهنگی آشنا شوند؛

۲. به نقش عالمان مسلمان در شکل گیری و علمی تر شدن رشته انسان‌شناسی فرهنگی آگاهی یابند؛

۳. به مقایسه نقش عالمان مسلمان و غربی در شکل گیری انسان‌شناسی فرهنگی بپردازند؛

۴. با مبانی کلاسیک نظریه ها و مکاتب انسان‌شناسی، آشنا شوند.

پیامبران توحیدی را باید از نخستین فرهنگ سازان بشری دانست. آنان بر اساس تعالیم الهی و حیات بخش خود، پایه گذار فرهنگی جامع بودند و با شناخت از جهان، تاریخ و انسان، در زمره نخستین و مؤثرترین افراد در خلق افکار، اندیشه ها، اعتقادات، گرایش ها و آداب و رسوم اجتماعی درآمدند. بدین جهت برای هدایت انسان ها و تحول در زندگی آنان، با هر مانع تکامل از قبیل شرک، نادانی، ظلم، فساد، آدم کشی، تحقیر انسان و زنان، سلطه جویی، آداب و رسوم نادرست و خرافی مبارزه کردند و

راه را برای حرکت و تحول اصیل انسان ها هموار ساختند.

پس از آنان، باید از متفکران و دانشمندان نام برد که این حرکت را با تلاش خود ادامه دادند و به میزان هماهنگی با اهداف انبیا در جهت رشد و شکوفایی جوامع، نقش آفریدند. از مجموعه این تلاش ها، می توان به تحولات علمی و زمینه سازی های رشد و بالندگی انسان ها در عرصه های مختلف اشاره کرد که یکی از آنها، تلاش در معرفی و شناخت فرهنگ دیگران بوده است. آنان در سفرنامه ها درباره فرهنگ ها به مطالعه و تحقیق پرداختند و دیگران را با خصوصیات و داشته های ملل دیگر جهان، آشنا ساختند؛ از جمله متفکران مسلمان، می توان از ابن فضلان، مسعودی، ابن بطوطه، ابوریحان بیرونی و به طور خاص ابن خلدون تونسوی یاد کرد. اینان آثار گران بهایی در این زمینه، آن هم در دوران تاریکی اروپا از خویش بر جای نهادند که تاکنون هم از منابع ارزشمند علم انسان شناسی و فرهنگ به شمار می روند. همان طور که در اروپا تلاش های افرادی چون آگوستین قدیس، توماس آکویناس، فرقه دومینکن ها و میسیونرها در این زمینه را نباید نادیده گرفت.

در این درس ضمن مروری بر تاریخ اندیشه انسان شناسی در ادیان و در قرون وسطا، به رابطه انسان شناسی و استعمار اشاره کرده، به اختصار به بررسی اندیشه های قرن نوزدهم می پردازیم و در درس آینده، نظریه های فرهنگی معاصر را مرور خواهیم کرد.

اندیشه انسان شناسی در ادیان

دین زرتشت که ریشه در ادیان هندوایرانی باستان و سنت ودایی دارد، از قدیمی ترین ادیان نظم یافته در جهان به حساب می آید که عمری برابر یا بیش از یهود دارد. تقابل میان پاکی و ناپاکی در این آیین، به صورتی وسواس گونه بر

تمامی عناصر حیات اجتماعی حاکم است که رابطه خود و دیگری نیز از خلال این تقابل مشخص می گردد. این تفکر، نه فقط دلیل و پشتوانه ای ایدئولوژیک برای تقسیم جامعه به دسته های اجتماعی روحانیون، جنگجویان و کشاورزان است که هر یک در درجه خاصی از پاکی و ناپاکی قرار دارند؛ بلکه سلسله مراتبی نیز درون هر یک از آنها بنابر موقعیت در زمان تولد و رفتار اجتماعی به وجود می آید. بنابراین اندیشه انسان شناسی در این دین، عموماً بر محور رابطه ای شکل می گیرد که به رفتارهای سیاسی انسان در عرصه اجتماع باز می گردد.

شاید مهم ترین محور اندیشه ای که درباره انسان شناسی در آیین یهود وجود دارد و در سایر ادیان هم دیده می شود، داستان هبوط آدم به زمین است. انسان در این آیین، تصویری از خداست و از این رو در واقع شناخت او شناخت خداست. در سفر پیدایش می خوانیم: «و خدا گفت: آدم را به صورت ما و موافق ما بسازیم و این انسان خدای گونه است که حاکم بر زمین و موجودات آن شمرده می شود».^(۱)

کم و بیش در مسیحیت از منظر باورهای کیهان شناسی و معادشناسی پایه مشترکی با یهود وجود دارد؛ اما در مواردی، تفاوت بنیادی با آن پیدا می کند که مهم ترین آن، اعتقاد به تثلیث است که محوری ترین مشخصه یکتاپرستی مسیحایی است. بعد استیلائی و ارزش انسان در این تفکر به مثابه موجودیتی حامل پیام الهی، از اهمیت بسیاری برخوردار است. همین بعد است که از آغاز جنبه ای فرا ملی به مسیحیت می دهد؛ به صورتی که انسان را نه به مثابه موجودی با خصوصیات فرهنگی، قومی و نژادی، بلکه به عنوان موجودی واحد در اشکال و موقعیت های متفاوت در نظر می گیرد. این کمترین اندیشه ای است که از ابتدای

ص: ۶۵

مسیحیت وجود داشت و در قرون وسطا نیز دچار تحریف گشت. (۱)

اما اسلام، بنیان گذار یک ایدئولوژی جدید است که به شدت با رسوم و مناسک پیش از خود مبارزه کرده است؛ رسومی مانند فرزندکشی، (۲) زنده به گور کردن دختران، (۳) جادو و سحر. (۴) این گونه سنت ها، اساس مجموعه ای از نظام های قبیله ای بودند که اسلام آن را با نوعی تمرکز دولتی جایگزین کرد. پنداره انسان به مثابه نماینده ای از خدا بر روی زمین، در متن این تمرکز مطرح گردید. (۵) از این رو، پنداشت اسلام از انسان، از یک سو با نوعی جهان گرایی و فرارفتن از حدود قومی و قبیله ای برای وحدت در ایدئولوژی خدا محور همراه است و از سوی دیگر، نوعی تقدس یافتن موجودیت انسانی است که در مفهوم رسالت انسانی عنوان می شود که بیشتر به پنداره انسان در مسیحیت نزدیک تر است تا یهود. انسان در قرآن، امانت دار خداوند معرفی شده است:

(إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا)؛ (۶)

ما امانت خود را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم، ولی آنان از پذیرفتن آن سر باز زدند و انسان آن را پذیرفت. [همانا] که او [در حق خود] ستمکار نادانی بود.

ص: ۶۶

۱- (۱). فکوهی، ۱۳۸۶، ص ۳۳.

۲- (۲). انعام، آیه ۱۴۰ و اسراء، آیه ۳۱.

۳- (۳). تکویر، آیه ۸.

۴- (۴). فلق، آیه ۴.

۵- (۵). بقره، آیه ۳۳.

۶- (۶). احزاب، آیه ۷۲.

پیوند عمیق ترسیم شده میان حیات مادی و حیات معنوی در اسلام، سبب شده است تا اسلام به یکی از اجتماعی ترین و سیاسی ترین ادیان تبدیل شود؛ دینی که حضوری همیشگی در زندگی روزمره و رفتارهای اجتماعی انسان ها دارد و پروژه ای وسیع و عمیق برای زندگی این جهانی او ترسیم می کند.

اندیشه انسان شناسی در قرون وسطا

اشاره

تاریخ اجمالی اندیشه انسان شناسی را در قرون وسطا در دو محور کلی تمدن اسلامی و قرون وسطای اروپایی می توان پی گرفت.

الف) تمدن اسلامی

«تمدن اسلامی» در قرون وسطا، دقیقاً در نقطه مقابل اروپا قرار دارد. صرف نظر از حوادثی که در صدر اسلام و پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) متوجه جهان اسلام شد، گسترش نظام اسلامی در طول تقریباً سه قرن، اسلام را در پهنه وسیعی از مرزهای چین تا خاورمیانه و شمال آفریقا گستراند و سبب شد تا امت اسلامی در عمل، صدها فرهنگ، زبان، پهنه های متفاوت اقلیمی و جغرافیایی با سنت هایی بسیار متفاوت را دربرگیرد. تفکر اسلامی، تمامی این فرهنگ ها را بیش از هر چیز از خلال موجودیت انسانی می شناخت، زیرا همان گونه که اشاره شد، انسان در این فرهنگ، بالاترین و گویاترین تبلور الهی و اشرف مخلوقات به شمار می رود. از این رو، از همان آغاز اسلام، شناخت سرزمین های اسلامی، مردم و تاریخ آنها، در صدر علاقه مندی حاکمان، به ویژه دانشمندان اسلامی، قرار گرفت. قرون وسطای اروپا، دوران اعتلا و شکوفایی تمدن اسلامی در میان قرون هشتم تا پانزدهم میلادی است. این تمدن، نه تنها

درهای خود را به روی دیگران نمی بندد، بلکه تمایلی گسترده برای شناخت دیگران و استفاده از تجربه و اندیشه آنان در سراسر جهان وجود دارد. درباره‌های اسلامی، مرکز تجمع دانشمندان و متفکران سراسر جهان است. نهضتی به نام ترجمه از قرن هشتم تا دهم ادامه می یابد. علاوه بر این، بسیاری از متفکران جهان اسلام، بر آن شدند تا با سیر و سفر و سیاحت در جهان، به گونه ای آن را کشف کنند. آنان تلاش کردند تا با شناخت مردم، فرهنگ ها و قلمرو اسلامی به درک تازه ای دست یابند. این درک، عمدتاً در دو محور اساسی قرار داشت: تاریخ و جغرافیا. دو محوری که تا قرن ها بعد و حتی در قرن نوزدهم میلادی، اساس و سرآغاز دو اندیشه تطورگرا و اشاعه گرا در غرب بود. ما در این دو محور، شاهد تبلور و رشد چشمگیر اندیشه انسان شناختی اسلام در قرون وسطا هستیم. متفکران اسلامی، بار دیگر پس از قرن ها به مفهوم «توصیف از طریق مشاهده» برمی گردند و در نتیجه برای توصیف، نیاز به حرکت و به عبارت دیگر سفر، ضروری می شود. بنابراین در طول این سال ها با آثار بی شماری روبه رو می شویم که نام هایی چون مسالک و الممالک، بر خود دارند. مسافران اسلام در این مرحله، بیشتر زایران و مبلغان دینی، بازرگانان، مأموران دولتی و فرستادگان رسمی، مأموران ستّری، ملوانان و دریانوردان هستند.

آنچه اهمیت دارد مفهوم مشاهده مستقیم، مفهوم فضا و زمان و مفهوم کل گرایی است که در خصوص رابطه انسان و طبیعت، جهان و سایر موجودات دیگر در این منابع، به چشم می خورد. به دلیل اهمیت و جایگاه این بحث در مجموعه مباحث کتاب، مناسب است مروری اجمالی بر برخی فعالیت های انسان شناختی متفکران مسلمان داشته باشیم.

ابن خرداد به: او فرزند حاکم طبرستان در قرن سوم هجری است و به دستور خلیفه عباسی کتاب مسالک و الممالک را در سال ۲۳۲ در موضوع جغرافیای ممالک اسلامی نوشت. توصیفات از شگفتی های مردم و سرزمین های دیگر در لابه لای نوشته های او می یابیم که گویای باورهای آن زمان درباره دیگران است. (۱)

یعقوبی: وی در قرن سوم هجری به عنوان اندیشمندی با تبار ایرانی و مسلط به علوم مختلف، از جمله: تاریخ، جغرافیا و نجوم، با سفر به مناطق مختلفی از جهان مانند، ارمنستان، خراسان، هند، مصر و مغرب، کتاب با اهمیت و منحصر به فردی را در زمینه انسان شناسی به نام البلدان نوشت. او در هر بخش کتاب، سعی کرده است تا اشاره ای مفید به باورهای دینی، رسوم و تقسیمات قبیله ای نماید. همچنان که در دیگر کتاب خود، یعنی تاریخ یعقوبی، این کار را انجام داده است. (۲)

ابن فضلان: او از اندیشمندان غیر عرب و احتمالاً از غلامان خلیفه وقت بوده است. وی در رأس هیأتی چهار نفره، برای مذاکره با پادشاه اسلاوها به شمال دریای خزر سفر کرد. ابن فضلان با وجود سفر کوتاه خود به روسیه، توصیفی دقیق و قابل توجه از وضعیت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن مناطق عرضه می کند؛ به صورتی که سفرنامه او به آداب و رسوم، اخلاق و زندگی اهالی روسیه، بلغارستان و ترکیه قرن چهارم هجری می پردازد. این سفرنامه از معدود منابع قدیمی شناخت روسیه است. (۳)

مسعودی: وی، تاریخ نگار و جهانگرد ایرانی تباری بود که به هرودت اعراب

ص: ۶۹

-
- ۱- (۱). برای اطلاع بیشتر به همان کتاب که توسط آقای حسین قره جانلو ترجمه شده، مراجعه شود.
 - ۲- (۲). یعقوبی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۵.
 - ۳- (۳). ابن فضلان، ۲۵۳۵، ص ۳۳.

لقب گرفت. او مسافرت های زیادی به سوریه، ایران، هند، سیلان، عمان، ارمنستان، آفریقای شمالی، زنگبار و احتمالاً ماداگاسکار داشته است که دو کتاب مهم مروج الذهب و التنبيه والاشراف از آثار او به جا مانده است. مسعودی در این آثار برای نخستین بار در کنار شرح حال حاکمان، به مسائل اجتماعی و فرهنگی کشورهای گوناگون نیز پرداخته و ضمن توجه به ادیان غیر اسلامی، مانند هندویسم، یهودیت، آیین زرتشت و مسیحیت، اشاره های متعددی به آداب و رسوم کشورهای مورد بازدید خود داشته است. (۱)

ابن بطوطه: او از جمله اندیشمندان عرب زاده از اهالی طنجه است که از سال ۱۳۲۷-۱۳۴۲ میلادی، پس از اقامتی طولانی در شهر مکه، هجده ماه را به عنوان قاضی در مالدیو، دو سال در آفریقای سیاه و هشت سال نیز در شهر دهلی گذراند (۲) او در طول این مدت، از کشورها و مناطق مختلفی چون، مغرب، مصر، سوریه، ایران، عراق، روسیه، قسطنطنیه، خوارزم، خراسان، افغانستان، هند، مالدیو، مالزی، اندونزی، سیلان، چین و سودان دیدن کرد و در سایه همین تلاش، بزرگ ترین و معتبرترین سفرنامه های قرون وسطای اسلامی را تألیف کرد. توصیفات او از ابداعات کشور چین در این مجموعه شگفت آور است. همچنان که حضور او در مراسم سوزاندن بیوه زنان در کنار شوهرانشان در هند، گویای تأملی مشاهده گرایانه در فرهنگ سایر ملل است. (۳)

ابن خلدون: هیچ یک از متفکران اسلامی، در تاریخ علوم اجتماعی، جایگاهی چون جایگاه ابن خلدون نیافته است. او تنها دانشمندی است که القابی چون

ص: ۷۰

۱- (۱). مسعودی، ۱۳۷۰، ص ۷۶.

۲- (۲). فکوهی، همان، ص ۷۶.

۳- (۳). ابن بطوطه، ۱۳۶۱، ص ۱۱۰.

پدر علم جامعه شناسی یا پدر علم تاریخ را به او اختصاص داده اند. وی به خصوص در کتاب مقدمه خود، به تشریح و طبقه بندی جوامع گوناگون از لحاظ نوع زیست و معیشت می پردازد و تلاش می کند تا موارد تفکیک و تفاوت میان بادیه نشینی و شهرنشینی را نشان دهد. (۱)

مفهوم اساسی در اندیشه انسان شناختی او مفهوم «عصیت» است که باید آن را به قومیت و پایه و اساس آنچه بعدها «ملیت» نام گرفت، نزدیک کرد. عصیت در باور او، پدیده ای است تا حدودی نژادی که با ساختارخویشاوندی و با نوع زندگی خاص بادیه نشینی ارتباط دارد و سبب انسجام درونی، همبستگی میان اعضای جامعه و ضربه ناپذیر شدن آن می شود؛ همان مفهومی که بعدها امیل دورکیم در قرن نوزدهم میلادی تحت عنوان «وجدان جمعی» از آن یاد کرد و روی آن مانور فراوان داد. (۲) از این گذشته، در اندیشه او با نوعی تطورگرایی اجتماعی و شاید نوعی اندام وارگی که بعدها در فلسفه اسپنسر تبلور یافت، روبه رو می شویم. (۳)

از دیگر بزرگان این عرصه، می توان به ناصر خسرو، ادیسی، مقدسی و ابن حوقل اشاره کرد که پرداختن به آنها مجال دیگری می طلبد.

(ب) قرون وسطای اروپا

دوران قرون وسطا در اروپا را دوران «تاریک اندیشی» نامیده اند، دوران سلطه مطلق آیین ها و باورهای رسمی کلیسا بر تمامی عرصه های فکری، که مجال بیان آزادانه، اندیشه، عقاید و رشد آنها را از میان برده بود. متولیان کلیسا، کوچک ترین

ص: ۷۱

۱- (۱). ابن خلدون، ۱۳۶۹، ص ۶۴.

۲- (۲). آرون، ۱۳۷۰، ص ۳۴۸.

۳- (۳). فکوهی، همان، ص ۷۸.

اختلاف ها را در تفسیر احکام، باورها و متون دینی، به حساب ارتداد گذاشته و با سلاح تکفیر و در اواخر قرون وسطا حتی به ضرب دادگاه تفتیش عقاید و استفاده گسترده از شکنجه، اعدام و آدم سوزی، تلاش می کردند تا آیین های رسمی را به عنوان تنها آیین های ممکن و حقیقی اعلام کنند. می توان ادعا کرد که در این دوران، تصویر «دیگری» به بیشترین میزان ممکن شیطانی شده بود. کسانی را که یونانیان، بربرخطاب می کردند و در این خطاب، انگشت بر تفاوت فرهنگی ایشان (زبان) می گذاشتند، در این دوران کافر نامیدند. بنابراین تقابل، مسیحی - کافر به مثابه محور اساسی فاصله گذاری میان اروپا و به عنوان «خود» و غیر اروپاییان به مثابه «دیگری» مطرح شدند. درست بر خلاف آنچه از دیگر باوری و توجه به آن در دوران قرون وسطای اسلامی اتفاق افتاد.

با وجود این و با توجه به این که اندیشه قرون وسطایی اروپا در خود فرو رفته بود، لیکن هنوز در جای جای خود این امکان را داشت که متفکرانی ظهور کنند و زمینه های تغییر بنیادی دوران بعدی را فراهم سازند. اندیشه های افرادی چون، آگوستین قدیس، توماس آکوینوس قدیس در این خصوص از مهم ترین اندیشه هایی است که عاملی مؤثر در شکل گیری دیدگاه های انسان شناختی بودند. از این گذشته، تشکیل فرقه های مسیحی (که دومینیکن ها در قرن سیزدهم از نظر اهمیتی که به آموزش، آشنایی و تبلیغ مسیحیت در میان مردمان غیر مسیحی می دادند و یسوعیان مهم ترین آنها بودند) زمینه تازه ای را به وجود آورد که مسیحیت، مرزهای تنگ اروپا را به تدریج پشت سر گذارد و البته در بسیاری موارد با اهدافی به جز اهداف به ظاهر دینی، به کشف جهان غیر اروپایی روی آورد. (۱)

ص: ۷۲

اروپای قرن هجدهم، به سرعت به سمت افزایش جمعیت، انباشت ثروت، پیشرفت تکنولوژیک، مهارت ها و قابلیت های نظامی می رفت. این حرکت از قرن هفدهم و با گسترش حوزه اقتدار اروپا به سوی مستعمرات، آغاز شده بود که سرچشمه اصلی آن را باید در کشف آمریکا، فتح نظامی و غارت این قاره دانست. بنابر برآوردهای انجام شده در فاصله سال های ۱۵۰۰ و ۱۶۶۰ میلادی، مستعمرات اسپانیا در آمریکا، سیصد تن طلا و ۲۵ هزار تن نقره به اروپا ارسال کردند. انتقال این ثروت از آمریکا که با فاصله کمی با حرکت دیگری از سوی مستعمرات هندی و آسیایی اروپا نیز تداوم یافت، سبب رونق اقتصادی اروپا در زمینه هایی چون بانک داری و صنایع شد. فرایند استعماری که از قرن هفدهم آغاز شده بود، ابتدا به وسیله کمپانی های خصوصی تجاری به نمایندگی از طرف دولت های سلطنتی اروپا انجام می گرفت. مهم ترین این کمپانی ها، هند شرقی هلند بود. این کمپانی ها، سودهایی در حد پانزده تا پنجاه درصد در سال به سهام داران خود می دادند؛ برای مثال، در فاصله سال های ۱۷۱۵ و ۱۷۲۰ میلادی، سود پرداختی این کمپانی در طول شش سال متوالی، در حدود چهل درصد بود (ناندا، ۱۹۹۸، ص ۳۲۵). با تشکیل دولت های ملی در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، نه فقط فرآیند استعماری تخفیف نیافت، بلکه این بار دولت های اروپایی بودند که به سمت فتح جهان رفتند. در همین زمان در دورانی موسوم به گسترش امپریالیستی در فاصله سال ۱۸۸۴ تا آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴، موج گسترده مهاجم به سوی مستعمرات آغاز شد؛ به صورتی که امپراطوری بریتانیا در فاصله سال های ۱۸۷۱ تا ۱۹۰۰، دوازده میلیون کیلومتر مربع با ۶۶ میلیون نفر؛

فرانسه نه میلیون کیلومتر مربع با ۲۶ میلیون نفر؛ آلمان ۲/۵ میلیون کیلومتر مربع با سیزده میلیون نفر و بلژیک ۲/۳ میلیون کیلومتر مربع با ۸/۵ میلیون نفر بر مساحت و جمعیت خود افزودند. (آرنت، ۱۹۸۲، ص ۱۳)

ورود به جوامع مستعمره، در آغاز تنها با انگیزه های اقتصادی، غارت و به دست آوردن ثروت با شیوه نظامی و بسیار خشونت آمیز انجام می گرفت؛ اما تداوم این حرکت، به عقلانی شدن سلطه نظامی در قالب سلطه سیاسی نیاز داشت. مدیریت میلیون ها نفر از مستعمرات با هزاران نوع فرهنگ و نظام های بی شمار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، بدون توسل به شناخت آنها امکان نداشت. از این گذشته، استعمار با پیدایش دولت های ملی، درون تناقضی اساسی قرار می گرفت. ظهور استعمار در شکل امپریالیستی و دولتی آن، در شرایطی صورت گرفت که کشورهای اروپایی به سوی مردم سالاری، تقویت دولت ملی، آزادی ها، عدالت اجتماعی و اهمیت دادن به افکار عمومی پیش می رفتند. در نتیجه در همان حال که استعمار، درون دولت ملی تداوم می یافت، نقد شدیدی نیز علیه آن آغاز شد. استعمار به ناچار در برابر این نقد و برای گشودن این گره اخلاقی تلاش کرد تا خود را با ایدئولوژی ها و نظریه های گوناگون فلسفی، سیاسی، اقتصادی، عملکرد خشونت آمیز و غیر انسانی، توجیه کند؛ نظریه هایی که همواره بر پایه قوم مداری شکل می گرفتند. بر اساس این رویکرد، بدون توجه به هیچ یک از عواملی نظیر موقعیت محیطی، جغرافیایی، تاریخی، اقتصادی و سیاسی آن منطقه، تنها ارزش ها و باورهای رایج در کشورهای اروپایی، مبنا و معیار هر گونه داوری درباره فرهنگ های دیگر قرار گرفت و این خود آغازی بر رابطه فعالیت های انسان شناسی با استعمار شد.

درباره رابطه میان انسان شناسی و استعمار، بسیار سخن گفته اند. یکی از پیوندهایی که این رابطه را ایجاد کرده، وجود نظریه تطورگرایی و به طور کلی رویکرد قوم مدارانه ای است که در نسل نخست انسان شناسان به چشم می خورد. استعمار به این ترتیب می توانست پروژه خود را تمدن ساز و برنامه ای در جهت آبادانی و عمران مناطق تحت استعمار معرفی کند، و حتی می توانست تمام خشونت اعمال شده و تمامی جنایاتی که در مستعمرات خود انجام می داد، به حساب هزینه ضروری برای از پای درآوردن سنت های ارتجاعی و بقایای ساختارهای پوسیده عنوان کند و هرگونه مقاومتی را در برابر برنامه های خود، به حساب واکنش های ارتجاعی بگذارد.

انسان شناسی در نخستین مرحله، به صورتی ناگزیر با استعمار همکاری کرد، زیرا رویکرد تطوری در میان انسان شناسان، جنبه عام داشت؛ اما دلیل مهم تر، آن بود که در تقسیم حوزه های مطالعاتی میان مردم شناسی و جامعه شناسی، مردم شناسی به ناچار باید جوامع موسوم به جوامع ابتدایی را مطالعه می کرد و این مطالعه، جز از طریق همکاری با سردمداران سیاسی استعمار امکان پذیر نبود. (۱)

نباید فراموش کرد که انسان شناسان از همان آغاز، در مطالعات خود به دنبال بهبود وضعیت زندگی مردم مستعمرات بودند و همواره در رابطه ای که با مردم برقرار می کردند، از منافع آنها علیه قدرت های استعماری دفاع کردند. از این رو، استعمارگران نیز هر چند برای برنامه ریزی های خود نیاز مبرمی به اطلاعات انسان شناسی داشتند، اما همواره به انسان شناسان با دیده تردید نگریستند و مانع آزادی عمل کامل آنها در حوزه مطالعاتی خود، شدند. از این رو، می توان گفت که

ص: ۷۵

انسان شناسی، به دلیل اهداف متفاوت خود، بسیار زود از استعمار جدا شد و در مقابل آن قرار گرفت؛ به نحوی که در تاریخ صد سال اخیر، تقریباً در همه جا، انسان شناسان از مدافعان سرسخت مردمان در مقابل دولت ها بوده اند، بسیاری از برنامه های نسل کشی، زبان کشی و فرهنگ کشی، به وسیله انسان شناسان آشکار شده است. آنها توانسته اند افکار عمومی را برای دفاع از قربانیان این اعمال، بسیج کنند. (۱)

مکاتب و نظریه های قرن نوزدهم

اشاره

از گزارش مربوط به زمینه های علم انسان شناسی در اندیشه های باستان، اندیشمندان و سیاحان مسلمان که بگذریم، قرن نوزدهم میلادی نقطه عطفی در شکل گیری اندیشه ها و نظریه های انسان شناسی فرهنگی است که آنها را به عنوان اندیشه های کلاسیک، مورد بررسی اجمالی قرار می دهیم.

الف) مکتب تکاملی

نظریه تکامل در زیست شناسی به وسیله لامارک و داروین ارایه شد و صاحب نظران انسان شناسی را تحت تأثیر قرار داد. دیدگاه تکامل گرایان درباره انسان، این بود که او می تواند همزمان با پیشرفت جامعه، تکامل یابد. این دیدگاه درباره تمام نهادهای اجتماعی و فرهنگ، مورد توجه مردم شناسان قرار گرفت و هر کس به گونه ای به بررسی این تحول پرداخت. خلاصه نظریات تکامل گرایان در سیر تکوین و تحول فرهنگ، چنین است:

۱. از آثار اجتماعی و فرهنگی گذشتگان معلوم می شود که تمام جوامع (حتی جوامع بسیار متمدن)، پیش از رسیدن به تمدن، مراحل را طی کرده اند.

ص: ۷۶

۱- (۱). فکوهی، همان، ص ۱۱۷.

۲. تشابه محسوسی که در اعتقاداتها و نهادهای جوامع مختلف وجود دارد، نشانه وحدت روحی انسان است. پذیرفتن این وحدت روحی و مقایسه جوامع با یکدیگر، نشان می‌دهد که تاریخ فرهنگ و تمدن آدمی در هر جامعه، به صورت زنجیره ای از نهادها، اعتقادات و تکنیک‌ها در خطی مستقیم بوده و سیری تدریجی داشته است.

۳. جامعه‌های متفاوتی که در نقاط پراکنده جهان ملاحظه می‌کنیم، نشان دهنده مراحل مختلف شکل‌گیری فرهنگ هستند که فقط با روش مقایسه‌ای، می‌توان تحول آنها را طبقه‌بندی کرد. در این سیر، مراحل مختلفی در زمینه‌های تکنولوژی، نظام خویشاوندی و اعتقادی از سوی برخی اندیشمندان انسان‌شناس مطرح شده است که عبارتند از:

۱. مورگان، مراحل تکامل را با اکتشافات و ابداع ابزار و وسایل می‌سنجد. تقسیم‌بندی او که به خصوصیات فناوری تکیه دارد، شامل سه مرحله است:

نخست: مرحله «توحش»: از آغاز تا پیدایش سفال؛

دوم: مرحله «بربریت»: از پیدایش سفال تا پیدایش خط؛

سوم: مرحله «تمدن»: از پیدایش خط تا امروز.

مورگان هر یک از مراحل سه‌گانه را نیز به سه مرحله قدیم، میانه و جدید تقسیم می‌کند که هر کدام با پیدایش ابزار و وسیله‌ای مشخص می‌شود:

- مرحله توحش قدیم با پیدایش زبان، توحش میانه با پیدایش تبر و نیزه و توحش جدید با پیدایش تیر و کمان؛

- مرحله بربریت قدیم با اکتشاف سفال، بربریت میانه با اهلی کردن حیوانات و کشاورزی و مرحله بربریت جدید با کشف فلزات؛

- مرحله تمدن قدیم با پیدایش خط، تمدن میانه با اختراع قطب‌نما، باروت، کاغذ، چاپ و تمدن جدید با اختراع قوه بخار، برق و ...

۲. تیلور، مراحل تکامل فرهنگ ها را با توجه به فعالیت های تولیدی به سلسله مراتب شکار، دامپروری و کشاورزی تقسیم می کند.

۳. برخی از مردم شناسان در سلسله مراتب خویشاوندی و خانواده، مراحل تکامل را به هرج و مرج (گروهی)، چند شوهری، چند زنی و یک همسری تقسیم کرده اند.

۴. فریزر، مراحل بی اعتقادی، اعتقاد به روح (و ارواح)، اعتقاد به چند خدا و اعتقاد به خدای یگانه را در زمینه اعتقادی مشخص می سازد. (۱)

آنچه برخی انسان شناسان مانند مورگان و فریزر در نظریه تکامل بیان کرده اند، از جهات مختلفی قابل مناقشه است که در این مختصر به برخی از آنها اشاره می شود:

شاید در پدید آمدن فرهنگ و متحول شدن آن بر اساس اعتقادات، اقتصاد و فناوری، تردیدی وجود نداشته باشد، ولی آنچه در این باره پذیرفتنی نیست، اعتقاد به مرحله توحش و بربریت برای انسان است که یک نوع تقسیم بندی ذوقی و سلیقه ای محسوب می شود نه علمی و واقعی؛ زیرا به هیچ وجه نمی توان آن را اثبات کرد. در نظریه برخی دیگر از مردم شناسان در سلسله مراتب خویشاوندی نیز اشکالاتی وجود دارد: هرج و مرج، چند شوهری، چندزنی و تک همسری، یک تقسیم بندی ذوقی بوده و اگر مواردی بر اساس اسناد و مدارک در گذشته و امروز مشاهده می شود، نوعی انحراف و استثناست. همچنین نظریه فریزر در زمینه اعتقادی، مورد قبول عالمان دینی، متفکران، و نیز مورد تأیید مراکز و مجامع علمی نیست؛ زیرا فریزر، مراحل تکامل را در بی اعتقادی، اعتقاد به روح، اعتقاد به چند خدا و اعتقاد به خدای واحد بیان کرده است، در صورتی که

ص: ۷۸

انسان از ابتدا به خدای یکتا معتقد بوده و چند خدایی، اعتقاد به روح، جادو، پرستش جن و ... نوعی انحراف اعتقادی محسوب می شود که علل و عوامل گوناگونی دارد. (۱) علامه طباطبایی، مراحل تکامل را به سه مرحله توحید، شرک و تضاد تقسیم می کند که بر اساس آن، مرحله شرک و تضاد، یک مرحله غالب است نه در برگیرنده کل تاریخ. (۲)

(ب) مکتب اشاعه گری

این مکتب برخلاف تکامل گرایان، معتقد است که فرهنگ های جوامع از یک یا چند «مرکز اشاعه» گرفته شده اند و شباهت های فرهنگی، معلول رفت و آمدها، داد و ستدها، مهاجرت ها، جنگ ها یا بر اثر اقتباس و یا تقلید یکی از دیگری است. صاحب نظران مکتب اشاعه گری معتقدند که منشأ تمام فرهنگ های جهان، یک یا دو فرهنگ است. الیوت اسمیت، باستان شناس انگلیسی، معتقد است مصر گهواره فرهنگ جهانی است و تمام اقوام دیگر، فرهنگ و تمدن خود را از آن کشور گرفته اند. پس از مصر، یونان سرچشمه و مرکز اشاعه فرهنگ و تمدن به دیگر کشورها محسوب می شود. (۳)

(ج) مکتب کارکردگرایی

مکتب کارکردگرایی از دیدگاه جامعه شناسی و انسان شناسی، در صدد تبیین و توجیه عمل، نقش و وظیفه هر جزء در مجموعه یا کل نظام اجتماعی است.

ص: ۷۹

۱- (۱) . جان.بی. ناس، ۱۳۷۳.

۲- (۲) . طباطبایی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۰.

۳- (۳) . روح الامینی، همان، ص ۸۶.

برخی جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان بر اساس همین مفهوم، نظام اجتماعی را به دستگاه ماشینی تشبیه کرده‌اند که هر یک از اجزای آن، عهده‌دار وظیفه‌ای است که با کار بقیه اجزا هماهنگی دارد. علاوه بر این، مشارکت هر یک از عناصر فرهنگ در بقای سیمای فرهنگی - اجتماعی یک جامعه را کارکرد آن عنصر می‌نامند؛ زیرا هر یک از عناصر فرهنگ، وظیفه خاصی دارد و به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای معین در یک جامعه به وجود آمده است. نحوه این مشارکت، ممکن است پاسخ مستقیم به یک نیاز اجتماعی و نیز یاری‌دادن به سایر عناصر باشد تا در مجموع، برخی از نیازها را ارضا نماید. «کارکرد» از دیدگاه انسان‌شناسی، عبارت است از اعمال و فعالیت‌های اجزای ساختمان اجتماعی که به وسیله کل نظام اجتماعی معین شده است؛ یعنی نظام اجتماعی برای آن که دوام داشته باشد، فعالیت‌هایی را برای اجزای خود مانند خانواده، گروه و طبقه معین می‌کند.

بنابراین نظریه، هر یک از عناصر تشکیل‌دهنده نظام اجتماعی در ارضای نیازهای اساسی و غیر اساسی فرد در جامعه، نقش آفرین هستند. به این ترتیب، این رابطه ضروری بین نیازهای اساسی اجازه می‌دهد تا فرهنگ‌ها به عنوان مجموعه‌هایی که همگی شامل اجزای مشترکی هستند، تلقی شوند. (۱)

(د) مکتب ساخت‌گرایی

«ساخت»، معمولاً به روابط میان اجزا با یکدیگر و اجزا با کل سیستم اطلاق می‌شود که به دلیل تغییرپذیری کند و نامحسوس، از پایداری نسبی برخوردار

ص: ۸۰

می باشد. به دیگر سخن، «ساخت اجتماعی» عبارت است از: روابط متقابل اجتماعی نسبتاً پایدار در سطوح مختلف جامعه. (۱)

راد کلیف براون، مردم شناس آمریکایی در مطالعات مردم شناسی خود به طور دقیق به ساخت اجتماعی توجه کرده، آداب و رسوم اجتماعی را لازمه تبادل و دوام بنیه اجتماعی دانسته و ساختمان خانواده و روابط خویشاوندی را برای مطالعه در اجتماعات گوناگون، بهترین و مطمئن ترین وسیله تشخیص داده است. به عقیده او نوع خویشاوندی، طبقه بندی و تشریفات آن، نمودار روابط افراد یک جامعه نسبت به یکدیگر و در نتیجه، نمودار نظام حقوقی در ساخت اجتماعی - فرهنگی هر جامعه است. (۲)

عمده ترین ایراد به نظریه های یاد شده، کلی گویی و بیش از حد انتزاعی بودن آنهاست، به گونه ای که گاهی حتی یک مورد مصداق برای آن نمی توان یافت.

چکیده

انسان شناسی فرهنگی از مجموعه علمی است که با توجه به دارا بودن مکاتب و نظریه های مختلف، معمولاً دارای خاستگاه ها و ریشه های متعدد تاریخی و سرزمینی است. توصیه ها و دستورهای انبیای بزرگ الهی و تلاش پی گیر عالمان و بزرگان دین و فرهنگ برای بررسی تاریخ علم انسان شناسی و خاستگاه های آن از آغاز حیات انسان فعلی بر زمین بوده که نهایتاً به نظریه های دوران معاصر رسیده است. نگاه دین به انسان، شناخت حاصل از یافته های سفرنامه نویسان مسلمان، منجیان مردم مستضعف در همه ادیان _ به ویژه کسانی

ص: ۸۱

۱- (۱). تنهایی، ۱۳۷۶، ص ۳۹.

۲- (۲). طیبی، همان، ص ۷۴.

که نجات بخش دوران تاریکی در اروپا بودند _ موجب توجه به فرهنگ و موقعیت های کسب شده توسط انسان و بالأخره شکل گیری برخی دیدگاه های کلاسیک در قرن نوزدهم - از جمله: نظریه تطورگرایی، کارکردگرایی و ساخت گرایی - گردید که همه آنها بخش کوچکی از تاریخ دیدگاه ها و زمینه های انسان شناسی فرهنگی است.

واژه های کلیدی

قرون وسطا، تمدن اسلامی، تطورگرایی، اشاعه گرایی، کارکردگرایی، ساخت گرایی.

پرسش های اساسی

۱. نقش انبیای الهی در نوع نگاه به انسان را توضیح دهید.

۲. عالمان مسلمانی که سفرنامه های آنها نقش اساسی در نگاه به فرهنگ های مختلف جهان داشت را نام برده، فعالیت آنها و نام کشورهایی که به آن سفر کرده بودند را بنویسید.

۳. دوران قرون وسطای اروپا و تمدن اسلامی را توضیح دهید.

۴. مراحل تطور را از دیدگاه مورگان، تایلور و فریزر بنویسید و نقد کنید.

۵. منظور از اشاعه گرایی چیست؟ تفاوت کارکردگرایی و ساخت گرایی را بنویسید.

محورهای پژوهش

۱. تحقیقی به صورت مقایسه ای در خصوص گزاره های دینی در ادیان الهی ناظر به جایگاه و نقش انسان، انجام دهید.

۲. اروپای قرون وسطا و دوران قرون وسطای اسلامی را مقایسه کنید.

ص: ۸۲

۱. روح الامینی، محمود؛ زمینه انسان شناسی فرهنگی.
۲. فکوهی، ناصر؛ دیدگاه ها و نظریه های انسان شناسی.
۳. حکیمی، محمود؛ دانش مسلمین.
۴. مقدمه ابن خلدون، سفرنامه های ابن بطوطه و ابن فضلان، تاریخ یعقوبی، مروج الذهب مسعودی و
۵. بارتلز، دنیس؛ رویکردهای مقایسه ای جامعه شناسی، انسان شناسی و ارتباطات، ترجمه حمید الهیان.

اهداف درس: با توجه به ضرورت پرداختن به نظریه ها و مکاتب جدید انسان شناسی فرهنگی و محورهای آنها، انتظار می رود تا دانش پژوهان در پایان این درس بتوانند:

۱. با نظریه ها و اندیشه های جدید انسان شناسی فرهنگی آشنا شوند؛

۲. به مقایسه دیدگاه های عالمان مسلمان و غربی در انسان شناسی فرهنگی بپردازند؛

۳. دیدگاه های جدید انسان شناسی را با همدیگر مقایسه کرده، آنها را نقد کنند.

تمرکز گسترده اندیشه انسان شناسی در طول پنجاه سال گذشته، سبب شد تا علاوه بر شاخه های پیشین که در درس گذشته به آنها اشاره شد، گروه جدیدی از شاخه های انسان شناسی ظهور کنند و پیوند این رشته را با سایر رشته های علوم اجتماعی و انسانی تقویت نمایند. آنچه در این فرایند، نوعی ویژگی انسان شناختی به شمار می آمد، آن بود که نظریه های جدید، تقریباً همواره بر شاخه های خاص و تخصصی شده این رشته انطباق داشتند. از این رو، مطالعه نظریه های جدید در انسان شناسی، نمی تواند خارج از مطالعه شاخه های آن انجام گیرد. در عین حال، گاه شکل این انطباق میان نظریه ها و شاخه ها، نامحدود است و یک نظریه با

چندین شاخه یا بر عکس، یک شاخه با چندین نظریه پیوند می خورد. در این جا حداقل به سه نظریه اشاره می شود:

محیط‌شناسی فرهنگی (CULTURAL ECOLOGY)

اشاره

«محیط‌شناسی» از واژه یونانی «oikos» به معنای «زیستگاه» ریشه می گیرد. این شاخه، یکی از زیرمجموعه های علوم طبیعی، از قرن نوزدهم به وجود آمد و نه تنها به زیست شناسی، بلکه با جغرافیا نیز ارتباط نزدیکی داشت. با پیشرفت علوم طبیعی، شاخه های متعددی به شناخت هر یک از اجزای آن پرداخت که محیط‌شناسی، یکی از آن شاخه ها بود. بنابراین محیط‌شناسی را می توان علمی تعریف کرد که به مطالعه موجودات طبیعی، روابط آنها با یکدیگر و با مجموعه طبیعت، چرخه های غذایی و چگونگی انطباق موجودات با شرایط محیطی می پردازد.

جبرگرایی طبیعی در حوزه تفکر اجتماعی و انسان شناسی، همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. در این مورد می توان به اندیشه متفکرانی چون ابن خلدون و مونتسکیو اشاره کرد. با این حال، استدلال ها و تصورات این گرایش که تا قرن نوزدهم نیز مورد توجه بود و تحقیقات میدانی اواخر این قرن و اوایل قرن بیستم، به ویژه پژوهش اندیشمندانی چون مالینوفسکی، کاملاً زیر سؤال رفته است. از این گذشته، جبرگرایی طبیعی همچون تطورگرایی اجتماعی و طبیعی، دست مایه ایدئولوژی های خطرناک و مخرب استعماری و از آن حادثتر، ایدئولوژی های نژادگرایانه ای شد که در نیمه نخست قرن بیستم، جهان را به کام دو جنگ بزرگ جهانی فرو برد. از این گذشته، انسان شناسی آمریکایی که افرادی چون فرانس بوآس و شاگردان او به ویژه کروبر و لاوی واضع آن بودند، عمدتاً در جوی ضد تطورگرایانه زاده شد و رشد کرد. خاص گرایی فرهنگی بوآس، نه فقط

پنداره جبرگرایی جغرافیایی طبیعی، بلکه وجود قوانین عام و قابل تعمیم تمامی جوامع بر اساس گذشته تاریخی را به شدت محکوم می کرد. تطور جوامع انسانی که خود را در مفهوم گسترده و عمیق فرهنگی متبلور می ساخت، با وجود این پنداره عمومی، به سادگی کنار گذاشته نمی شد؛ به ویژه آن که تجربه جنگ های جهانی و فرآیند پس از آن، نشان می داد که چگونه جوامع انسانی، مستعد تغییر فرهنگی و فرهنگ پذیری اند. از این رو زمانی که ژولین استوارد در اوایل دهه پنجاه با انتشار کتاب نظریه تغییر فرهنگ، نظریه جدید محیطشناسی فرهنگی را مطرح کرد، پاسخی به نظریات بوآس داد و ضمن آن، گذشته نظریه خود، یعنی تطورگرایی کلاسیک را مورد انتقاد قرار داد. (۱)

با توجه به مقدمه فوق، به نظر می رسد که محیطشناسی فرهنگی که به نام های دیگری چون نوتطورگرایی و انسان شناسی محیطشناختی نیز شناخته می شود، شاخه ای از نظریه انسان شناسی است که رابطه میان انسان و جوامع انسانی با محیط، تحول این رابطه و تأثیر متقابل این دو عامل را مطالعه می کند.

محیطشناسی فرهنگی را باید در دنباله منطقی تطورگرایی قرن نوزدهم دانست. بدین معنا که توانست اصل تطور را با نوآوری و کنار گذاشتن مشکلات این نظریه، بار دیگر به عنوان محوری اساسی در پژوهش انسان شناسی مطرح نماید. اگر خواسته باشیم به اصلی ترین تغییراتی که محیطشناسی فرهنگی در نظریه تطور به وجود آورد اشاره کنیم، می توانیم موارد زیر را بر شماریم:

۱. محیطشناسی فرهنگی، فرایند تطور را فرایندی چند خطی می داند، نه تک خطی؛

ص: ۸۷

۱- (۱). فکوهی، همان، ص ۲۱۸.

۲. تطورگرایی جدید، این نظریه را که جوامع و همه موجودات رو به سوی نوعی تکامل اند و همیشه در حرکتی پیش رونده به سوی آن حالت می روند، زیر سؤال می برد و معتقد است که هر چند، وجود یک حرکت عمومی و کلان به سوی جلو در جوامع انسانی انکار نشدنی است، اما در درون این حرکت عمومی، با حرکت های بی شمار و گاهی بی نظم و متعارض، روبه رو هستیم که می تواند جوامع خاصی را در دوره هایی خاص به عقب رانده یا به جلو آورد؛

۳. خط تطور در تطورگرایی کلاسیک، دارای نقاط معدودی است که با یک تغییر اساسی، در آنها حالت پدیده به کلی تغییر می کند. این نقاط را می توان نقاط جهش نامید که به دلیل وجود خط واحد و به کارگیری مؤلفه های محدود برای تعیین این خط، تعداد مراحل تغییر، اندک و تفاوت پدیده - پیش از نقطه جهش و پس از آن - بسیار زیاد است. اما در نوتطورگرایی از آن جا که خطوط بسیاری در تطور در نظر گرفته می شود و در هر خطی نیز حالات پیش روی و پس روی زیادی وجود دارد، مؤلفه های زیادی برای تعیین خطوط و حرکت آنها مشاهده می گردد و این خود سبب می شود تا مراحل یا نقاط جهش بیشتری قابل تشخیص باشد و در نتیجه، تفاوت کمتری میان حالات پدیده پیش از جهش و پس از آن وجود داشته باشد. (۱)

نقد محیط‌شناسی فرهنگی

۱. بیش از اندازه به نقش طبیعت در تغییر فرهنگ توجه کرده است، بدون توجه به تأثیرگذاری معکوس و تغییر اساسی طبیعت که اصولاً از شکل خام خود خارج شده و درون یک منطق فرهنگی قرار می گیرد؛

ص: ۸۸

۲. با این رویکرد، مشکل است بتوانیم تأثیرگذاری و قدرت تعداد زیادی از باورها، اسطوره‌ها و ذهنیت‌ها را که ارتباط چندانی با محیط زیست انسان ندارد، اما بر شکل دادن به فرهنگ و رفتارهای آنها مؤثر هستند، تحلیل کنیم. رویکرد محیط‌شناسی فرهنگی، همان‌گونه که در تحول بعدی آن در ماتریالیسم فرهنگی مشاهده خواهیم کرد، بیشتر رویکردی مادی‌گراست که روش‌های انحصاری آن در طول چند دهه اخیر با سرعت و گستردگی زیر سؤال رفته است؛

۳. رویکرد محیط‌شناسی فرهنگی، رویکردی جزو‌گراست که به ناچار بر نقطه‌ای خاص از یک نظام زیست‌بومی متمرکز می‌شود و نمی‌تواند دید جامعی نسبت به آن نقطه، در آن نظام یا نظام‌های دیگر داشته باشد؛ همچنان که نمی‌تواند تأثیر عوامل بیرونی بر ایجاد مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که در آن نقطه خاص به وجود می‌آید را به صورت روشن و دقیق تبیین نماید.

ماتریالیسم فرهنگی (Cultural Materialism)

اشاره

«ماتریالیسم فرهنگی»، نظریه‌ای است که بر اساس آن جوامع فرهنگی، نظام‌های اجتماعی - فرهنگی به شمار می‌آیند که شناخت آنها بیش از هر چیز از خلال محصولات و شرایط مادی که در آن زندگی می‌کنند، انجام می‌گیرد. از همین رو این نظریه از روش‌هایی استفاده می‌کند که بتواند مادیت فرهنگ را اندازه‌گیری کرده و درباره آن داوری کند. ماتریالیسم فرهنگی، یکی از شاخه‌های نظری انسان‌شناسی فرهنگی است که ظهور آن را می‌توان در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد دانست. (۱)

ص: ۸۹

۱- (۱). فکوهی؛ ۲۲۴ به نقل از فرگوسن، ۱۹۸۴.

واضع این نظریه ماروین هریس، انسان شناس آمریکایی است که خود در تبیین این نظریه از مارکسیسم و به ویژه محیط‌شناسی فرهنگی تأثیر پذیرفته است. هریس، فرهنگ‌ها را نظام‌های اجتماعی - فرهنگی ای می‌داند که دارای بخش‌های مشخصی هستند. سه بخش اساسی هر نظامی از نظر هریس عبارتند از: زیرساختار، ساختار و روساختار. که عمده‌ترین آنها «زیرساختار» است. دو بخش در زیرساختار وجود دارد که عبارتند از: «شیوه تولید» و «شیوه بازتولید». شیوه تولید، مجموعه روش‌ها و فناوری است که به توسعه یا محدود کردن مواد مورد نیاز برای معیشت و به ویژه غذا و انرژی‌های دیگر اختصاص دارد. شیوه بازتولید، مجموعه فنون و روش‌هایی است که برای توسعه یا تحدید حجم جمعیت و میزان تولید مثل به کار می‌رود. این دو جنبه، کاملاً به یکدیگر وابسته هستند و به صورت متقابل عمل می‌کنند.

در بخش «ساختار» نیز دو بخش وجود دارد: «اقتصاد خانگی» و «اقتصاد سیاسی». روشن است که ساختار به نظر هریس، به همان مقدار زیرساختار بر محوریت اقتصاد قرار دارد. بنابراین بسیاری از مفاهیم دیگر نظیر نهادها به ویژه نهادهای سیاسی - اجتماعی را باید در همین تقسیم‌بندی مستتر دانست.

هریس، حوزه‌ای خصوصی در اقتصاد خانگی می‌بیند که کارکرد آن، نه فقط تولید و بازتولید، بلکه فرایند مهم اجتماعی کردن، آموزش و ایجاد نظم در سلول‌های اجتماعی است. در حالی که در اقتصاد سیاسی، تنظیم و مدیریت تولید و بازتولید در ابعاد گسترده و در دست گرفتن همین موارد در همین بعد، در زمینه‌های اجتماعی کردن، آموزش و نظم اجتماعی است. ساختارها نزدیک‌ترین و محسوس‌ترین بخش از واقعیت اجتماعی هستند، اما تداوم آنها در ریشه‌ها و پیامدها نیز درخور تأمل است.

بنابراین باید ساختار را از دیدگاه هریس، تمام اشکال سازمان یافتگی مادی در ابعاد کوچک (خانواده و نظام خویشاوندی) و ابعاد بزرگ (شهر و دولت) دانست. روساختار نیز، دارای دو بخش است: «روساختار رفتاری» و «روساختار ذهنی». هریس، تمامی اشکال مادیت یافته منتج از زیرساختار، ساختار و جزء دیگر همین بخش، یعنی ذهنیت را در رفتارها قرار می دهد. این رفتارها، طیف گسترده ای چون مناسک دینی، آداب، روش ها، فنون علمی، بازی ها، سرگرمی ها، هنر و انواع آن را در بر می گیرد. (۱)

نقد ماتریالیسم فرهنگی

۱. ماتریالیسم فرهنگی، نظریه ای تقلیل گراست. این نظریه، واقعیت پیچیده اجتماعی - فرهنگی را به شمار محدودی از رفتارها و ذهنیت ها تبدیل می کند و با گسستی که به طور تصنعی در میان رفتار و ذهن به وجود می آورد، تلاش می کند تا روابط علی ساده ای را که سبب تعیین هر بخش توسط بخش دیگر می شود، ایجاد نماید. از طرفی، خطی بودن رابطه میان زیرساختار، ساختار و روساختار، با پیچیدگی موقعیت اجتماعی - فرهنگی در تضاد است؛

۲. ماتریالیسم فرهنگی تلاش می کند خود را از جبرگرایی طبیعی و اقتصادی رها سازد؛ اما در نهایت، تأثیر زیادی از هر دو می پذیرد. تأثیر از محیطشناسی، خود را به صورت تأکید بر تعیین کنندگی عوامل طبیعی در توضیح همه پدیده ها، باورها و عقاید نشان می دهد و تأثیر از جبرگرایی اقتصادی، در محوریت قرار دادن اقتصاد در همه حوزه ها حتی سیاسی، نمایان است که مطالعات جدید انسان شناسی عمدتاً آنها را زیر سؤال برده است.

ص: ۹۱

«انسان شناسی فمینیستی» از شاخه های انسان شناسی فرهنگی است که در دهه هفتاد برجستگی زیاد و ادبیات گسترده ای یافت. این شاخه - که امروزه در حال تبدیل شدن به انسان شناسی جنسیت است - پیشینه ای طولانی دارد که به آغاز انسان شناسی به عنوان یک علم می رسد. کتاب جامعه باستان مورگان و کتاب حق مادری باخوفن در نیمه دوم قرن نوزدهم در کنار آثار دیگری از مک لنان و دیگران باعث گردید تا مارکسیست به حوزه مردم شناسی علاقه مند گردد و تأیید گفتمان خود درباره تطور جوامع انسانی بر محور ماتریالیست تاریخی را در این حوزه بیابد. انگلس در سال ۱۸۸۱ میلادی، کتاب «منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» را منتشر کرد و در این کتاب از گذاری در جوامع انسانی سخن گفت که جوامع مادرتبار و مدارسالار را به جوامع پدرتبار و پدرسالار تبدیل کرده است. به باور او، پیدا شدن مالکیت خصوصی، انباشت ثروت و تمایل به حفظ و انتقال ثروت به فرزندان، دلایل اصلی ای بودند که ظهور خانواده پدرسالار و به استعمار رفتن زنان را توجیه می کرد. (۱)

زنان انسان شناس با شروع علم مردم شناسی و پژوهش های میدانی، همراه مردان پا به عرصه فعالیت های تحقیقاتی گذاشتند. نسل نخست ایشان، زنانی بودند که از فمینیست قرن نوزدهم تأثیر می پذیرفتند. این زنان، پیش از هر چیز به رویکرد مردانه انسان شناسی معترض بودند؛ چرا که معتقد بودند در این پژوهش ها، نه فقط مردان شرکت داشتند، بلکه این مردان هستند که تنها بر مردان دیگر در جوامع مورد مطالعه خود پژوهش می کردند. اطلاع رسانان تقریباً به طور

ص: ۹۲

انحصاری مرد بودند و جامعه خود را از دید یک مرد، تعریف و تشریح می کردند. از آن جا که مطالعه بر مردان انجام می شد، فعالیت ها، اشیا و پدیده ها، مناسک و غیره، صرفاً یا عمدتاً در حوزه مردانه آنها بررسی می شدند. این امر به شدت از سوی نخستین نسل از انسان شناسان زن، مورد انتقاد قرار گرفت. الزی کلوز پارسونز، آلیس فلچر و فیلیس م. کیری از شاگردان مالینوفسکی از جمله نخستین نسل انسان شناسان زن هستند که مشخصه آنها، ورود و درگیر شدن در مبارزات اجتماعی، نه فقط برای احقاق حقوق زنان، بلکه برای سایر اصلاحات اجتماعی و همچنین دفاع از سرخ پوستان بود. (۱)

نسل دوم انسان شناسان فمینیست، معروف ترین آنها هستند. این نسل از آغاز دهه بیست تا دهه هشتاد بسیار فعال بودند. چهره بارزی چون سیمون دوبوار، فیلسوف فرانسوی، نقش تعیین کننده ای در شکل دادن به مطالبات فمینیستی این نسل داشته است. از معروف ترین انسان شناسان این نسل می توان به مارگارت مید اشاره کرد. خصوصیت اساسی باورهای این گروه از انسان شناسان، آن بود که باید میان مشخصات بیولوژیک جنس ها و خصوصیت فرهنگی ای که تحت عنوان «جنسیت» مطرح است، تفاوت قائل شد. جنسیت فرهنگی در دیدگاه کلاسیک، همواره ناشی از جنسیت بیولوژیک تلقی می شد و در نهایت، گسست زن و مرد، یک گسست بیولوژیک عنوان می شد که خود را به سطح فرهنگ نیز تعمیم داده بود. زنانگی در برداشت های این گروه، نه یک موقعیت بیولوژیک، بلکه پیش از آن یک موقعیت اجتماعی - فرهنگی است و فرض بر آن است که این موقعیت، جنبه ای قراردادی دارد نه ضرورتی طبیعی.

ص: ۹۳

انسان شناسی فمینیستی بدین ترتیب، بیشترین تأکید را بر فرایند آموزش یا اجتماعی کردن می گذاشت؛ چرا که به دلیل محتوای فرهنگی انتقال یافته در این فرایند است که جنسیت فرهنگی بر جنسیت بیولوژیک انطباق می یابد. سرانجام، باید به موج آخری در انسان شناسی فمینیستی اشاره کرد که از دهه هشتاد آغاز و تا به امروز ادامه دارد. (۱) گسست میان جنسیت بیولوژیک و جنسیت اجتماعی - فرهنگی در این موج - بر خلاف گروه قبلی - به صورت قاطع عنوان نمی شود. در واقع، مطالعات عمیق تر بر حیات اجتماعی - فرهنگی زنان و همین طور مردان نشان می دهد که عنصر بیولوژیک، حضوری همیشگی و مؤثر در فرهنگ دارد. طبعاً دلیلی وجود ندارد که این حضور را به معنای نوعی اجبار برای شکل گیری نوعی خاص از شخصیت اجتماعی - فرهنگی در این جنس یا آن جنس بدانیم. اما آگاهی از آن، رویکردهای تازه ای را مطرح می کند که مهم ترین آنها با کنار گذاشتن مفهوم زنانگی به مثابه یک قشر منسجم اجتماعی - به اولویت موردی و مقطعی سایر قشربندی های اجتماعی (همچون قومیت، سن، دین و موقعیت اجتماعی) نسبت به قشربندی براساس جنسیت، باز می گردد. از سوی دیگر در همین گرایش، شاخه «انسان شناسی جنسیت» ظاهر می شود. جنسیت در این جا مفهومی علمی تر و قابل اعتمادتر از فمینیسم است؛ هر چند درون این شاخه نیز بحث انسان شناسی مردان ظاهر شده است. از جمله انسان شناسان این نسل می توان به آنا تسینگ، نانسی شیر، و لایلا ابولقود اشاره کرد. (۲)

ص: ۹۴

۱- (۱). براتون، همان.

۲- (۲). فکوهی، همان، ص ۲۳۳.

۱. نخستین و شدیدترین انتقاد، متوجه خصوصیت سیاسی این انسان‌شناسی است. آنان دو حوزه علم و سیاست را با یکدیگر درآمیختند و به دلیل تعهدات سیاسی و الزامات مبارزاتی خویش، نمی‌توانند تعهدات علمی خود را که لازمه آن بی‌طرفی و مطالعات بدون پیشداوری است، به انجام رسانند؛

۲. زنان کشورهای در حال توسعه، در تجربه سیاسی خود عنوان کردند که مشکلات اساسی آنها فقر، استعمار، نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی است، نه سلطه مردان. هرچند فمینیست‌ها کوشیدند تا پدیده‌های مزبور را ناشی از همان سلطه بدانند، اما این گفتمان در کشورهای در حال توسعه، چندان مورد استقبال قرار نگرفت؛

۳. تمایل به فاصله‌گیری از یک انسان‌شناسی فرهنگی با رویکرد مردانه، سبب شد تا انسان‌شناسی فرهنگی دیگری با رویکرد زنانه به وجود آید که دارای همان مشکلات، اما به صورت معکوس بود. اگر در آن جا اطلاع‌رسانان و حوزه‌های مطالعاتی کاملاً مردانه، نقطه حرکت برای درک جامعه بود در انسان‌شناسی فمینیستی نیز همین گرایش، سبب پیدایش بعد زنانه‌ای شد که بنا بر تعریف، کل واقعیت جامعه مورد مطالعه را باز نمی‌نمایاند. بنابراین در تبیین مسائل فرهنگی جامعه، ناقص و یک‌سویه است و در نتیجه از علمیت خود خارج می‌شود؛

۴. از انتقادات اساسی این دیدگاه، مشکل منبع تشخیص در تقدم زنان بر مردان و یا مردان بر زنان است که بر اساس مراجعه به متون اصیل دینی، به نظر می‌رسد که هرگونه افراط و تفریط در خصوص گرایش به مرد و زن بودن، انحراف در فهم جایگاه و نقش هر دو است و در واقع، برتری یا عدم آن را باید در عوامل یا شاخص‌هایی یافت که لزوماً مربوط به رفتارهای این جهانی نیست.

«انسان شناسی شناختی» که پیش از این به شناخت شناسی مردمی معروف بود، فرهنگ را به مثابه مجموعه ای از ذهنیت ها، ارزش ها، تصاویر و احساساتی در نظر می گیرد که در ذهن انسان پرداخته شده و به صورت ابزاری به وسیله او برای انجام فعالیت های اجتماعی اش به کار گرفته می شود. بنابراین در این شاخه از انسان شناسی، هدف این است که محتوای شناخت انسان ها از جهان بیرونی، فرایندهای این شناخت، رابطه شناخت با رفتارهای اجتماعی، میزان اشتراک شناخت در بین انسان ها در یک جامعه و در جوامع مختلف، مورد مطالعه قرار گیرد. روش ها و مفاهیم محوری در رویکرد انسان شناسی شناختی، عبارتند از:

۱. روش تحلیل ویژگی ها یا الگوی ویژگی؛ روشی است که بر اساس آن، ابتدا موضوع یا پدیده ای به عنوان اصل معلوم می شود و بر اساس آن و با توجه به ویژگی های متفاوتی که در اجزای آن یافت می شود، تقسیم بندی آغاز می گردد و تا جایی پیش می رود که دیگر امکان تقسیم وجود نداشته باشد. به این ترتیب، یک پارادایم معنایی درست می شود؛ مثلاً تقسیم انسان به دو گروه زن و مرد و هر کدام به بزرگ سال، میان سال، خردسال و نوزاد. مجموع چند پارادایم معنایی، می توانند با یکدیگر یک ماتریس معنایی بسازند و از آن جا که پارادایم ها و نحوه ترکیب آنها در فرهنگ ها متفاوتند، ماتریس های متفاوتی نیز به دست می آید.

۲. انسان شناسی شناختی در طول دهه های هفتاد تا نود تلاش کرد تا فراتر از تحلیل معنایی به سراغ فرایندهای درونی ذهن انسان در ایجاد رابطه با جهان بیرونی و انجام رفتارها برود و بر همین اساس مفاهیمی چون «الگوهای فرهنگی»، «قالب های فرهنگی» و «اجماع فرهنگی» مطرح شد. الگوهای فرهنگی که با نام الگوهای مردمی نیز شناخته می شود، مجموعه ای از آموخته های اکتسابی از خلال

فرایند آموزش و تجربه فردی است که به صورت ناخودآگاه و غیر ارادی بر رفتارهای انسانی تأثیر می گذارد. قالب های فرهنگی عبارت است از: نوعی ساختارهای ذهنی که درون حافظه جای می گیرد و آمادگی دارد تا واکنش های لازم را در برابر انگیزه های بیرونی به فرد منتقل کند. شکل استقرار این قالب ها از طریق زبان است؛ به صورتی که وقتی از یک موضوع صحبت می کنیم، قالب فرهنگی آن به ذهن ما می آید. اجماع فرهنگی از مهم ترین مباحث در انسان شناسی شناختی است. موضوع این بحث، آن است که مفاهیم در جامعه خاص به چه صورت میان اعضای آن جامعه توزیع شده اند و میزان اشتراک مفاهیم در میان آنها تا چه اندازه است.

۳. مفاهیم دیگر در انسان شناسی شناختی، عبارتند از: هزارتو، سناریوهای ذهنی، سرنمونه و نظریه معنا که گزارشی از چپستی برخی از آنها به طور اختصار در ذیل ارائه می شود:

الف) هزارتو: به تصویری ذهنی از جامعه و فرهنگ اطلاق می شود که در آن، جامعه و فرهنگ را آن گونه که باید باشد نشان می دهد. بنابراین، هزارتوها را می توان نوعی کلید راه گشای درک واقعیت های بیرونی نامید.

ب) سناریوهای ذهنی: زنجیره های معنایی رفتارها که بر موقعیت های خاص انطباق دارند و شکل گیری آنها بر اساس تجربه فردی و فرایند اجتماعی شدن است. معمولاً زندگی روزمره انسان، تحت کنترل آنهاست؛ مثلاً طرز رفتار در رستوران، در مطب دکتر یا در مراسم تدفین، معمولاً بر اساس یک سناریوی ذهنی انجام می گیرد که در هر فرهنگی، متفاوت است.

ج) سرنمونه: تصویری ذهنی که به صورت یک مرجع در رابطه با هر مفهومی، وارد میدان می شود و داوری نسبت به هر یک از نمونه های مشابه را

تحت تأثیر قرار می دهد؛ مثلاً ما تصاویری نسبتاً روشن از دانشجو، استاد و تلویزیون داریم که به ما کمک می کند این مفاهیم را بازشناسی کنیم یا به تناقض و تفاوت میان نمونه مورد مشاهده و سرنمونه پی ببریم.

د) نظریه معناشناختی: نظریه ای است که معانی بر اساس آن به دو گروه تقسیم می شود: «معانی مرکزی» و «معانی برون گستر». گروه نخست معانی ای هستند که بیشترین میزان از اجماع فرهنگی را در یک گروه به وجود می آورند؛ مانند مفهوم روحانی. گروه دوم، شامل معانی متفاوتی می شود که از مفهوم نخست بیرون می آیند و از خلال فرایند طبقه بندی، ریز و دقیق تر می شوند؛ مانند مفهوم روحانی شیعه.

نقد انسان شناسی شناختی

۱. این دیدگاه، عمدتاً روش شناسی صوری است و با تأکید بیش از اندازه بر زبان، عامل عدم توجه کافی به اشکال غیر زبانی گسترده فرهنگ می شود؛

۲. انسان شناسی شناختی، برداشت ها و تحلیل های کاملاً ذهنی ای دارد که در وابستگی زیاد نظریه به نظریه پردازان آن و نبود توافق میان آنها منعکس شده است؛

۳. تک بعدی دیدن انسان و فرهنگ آن از عمده انتقادات به این دیدگاه است.

نقد کلی نظریه ها

تمامی این دیدگاه ها از آن جا که منشأ غربی دارند و بیشتر ناظر به تحلیل فرهنگی با همان نگرش تقلیل گرا و تجربی هستند، متأسفانه به دلیل عدم توجه به ابعاد عالی فرهنگ - که ناظر بر ابعاد روحانی انسان و ضرورت توجه به بعد آن جهانی اوست - نه تنها نتوانسته اند تحلیلی جامع از این شخصیت چند بعدی و فرهنگ او ارائه دهند، بلکه حتی در تحلیل بعد مادی او و فرهنگ نیز چندان موفق نبوده اند که شاید یکی از دلایل عمده آن را باید در همین یک سو نگری

آنها دانست. همچنان که برخی از آنها به دلیل عدم تبعیت از عقل سلیم، به وادی افراط و تفریط افتاده اند و همین امر باعث گردیده است تا چشم خود را بر بسیاری از حقایق و واقعیت ها ببندند و قضاوت های عجولانه ای را در مورد انسان و فرهنگ او پیشنهاد نمایند.

چکیده

با توجه به انتقاداتی که بر دیدگاه های قرن نوزدهم انسان شناسی فرهنگی وارد است و با تغییر موضعی که در تحلیل فرهنگ ها و جایگاه انسان به طور کلی - و بعضی به طور خاص - به وجود آمده است، نظریه های قرن بیستم نقاط عطفی در پی گیری های مناسب تر وضعیت های فرهنگی و کشف تفاوت ها و شباهت های آنها در نقاط مختلف جهان است؛ همچنان که عمیق تر و عینی تر شدن دیدگاه ها با روی آوری به تحلیل واقع بینانه و کمتر انتزاعی که در دیدگاه هایی چون کارکردگرایی و ساخت گرایی دیده می شد و همچنین دیدگاه هایی چون تطورگرایی که کمتر واقع بینانه است و دیدگاه اشاعه که به نوعی قوم مداری و انحصار منشأ فرهنگ مبتلا شده، کمک بزرگی به رشد و توسعه دیدگاه ها نموده است. البته دیدگاه های موجود، دارای انتقادات زیادی هستند و همچنان کاستی های زیادی در آنها دیده می شود و گویا به نوعی دیگر به برخی معضلات دیدگاه های سابق مبتلا شده اند که شاید عمده ترین و همگانی ترین انتقاد، عدم جامعیت نظریه ها و نگاه تک ساحتی به انسان و فرهنگ اوست.

واژه های کلیدی

محیط شناسی فرهنگی، ماتریالیسم فرهنگی، فمینیسم، انسان شناسی شناختی، روساختار، زیرساختار، ساختار.

۱. محیط‌شناسی را تعریف کنید.
۲. نظریه محیط‌شناسی فرهنگی را تشریح کنید.
۳. نظریه محیط‌شناسی را نقد کنید.
۴. روساختار و زیر ساختار را در نظریه ماتریالیسم فرهنگی شرح دهید.
۵. انتقادات اصلی وارد بر دیدگاه ماتریالیسم را بنویسید.
۶. در خصوص ریشه های نظریه فمینیستی بحث کنید.
۷. تفاوت انسان شناسان نسل نخست و دوم را بنویسید.
۸. روش ها و محورهای اساسی در دیدگاه شناختی را توضیح دهید.
۹. دیدگاه شناختی را نقد کنید.

محورهای پژوهش

۱. دیدگاه های چهارگانه را در یک تحقیق مقایسه کنید.
۲. نظریه فمینیستی را بر اساس دیدگاه اسلام نقد کنید.
۳. ماتریالیسم فرهنگی و تأکید آن بر ساختارها (نهادهای) و زیر ساختارها (اقتصادی) را براساس دیدگاه اسلام نقد کنید.

منابع پژوهش

۱. فکوهی، ناصر؛ دیدگاه ها و نظریه های انسان شناسی فرهنگی.
۲. صالحی امیری، سیدرضا؛ مفاهیم و نظریه های فرهنگی.

بخش سوم: حوزه های مطالعاتی در انسان شناسی فرهنگی

اشاره

ص: ۱۰۱

اهداف درس: با توجه به ضرورت پرداختن به حوزه های اصلی مطالعات انسان شناسی فرهنگی و محورهای اساسی جمع آوری اطلاعات در این رشته علمی - از جمله نهاد دین - انتظار می رود تا دانش پژوهان در پایان این درس بتوانند:

۱. منظور از نظام باورها و عقاید را توضیح دهند؛

۲. با محورهای مطالعه در حوزه عقاید و باورها آشنا شوند؛

۳. با معنای دین، و آسیب شناسی فرهنگ دینی آشنا شوند.

هر فرهنگ را می توان همچون مجموعه ای از نظام های نمادین در نظر گرفت که در ردیف نخست آن، مذهب، زبان، مقررات زناشویی و روابط اقتصادی و سیاسی جای دارد. همه این نظام ها، هر کدام بیان جنبه هایی از دو واقعیت فیزیکی و اجتماعی و بعضاً روابطی هستند که این دو نوع واقعیت را بین خود و نظام های نمادین برقرار کرده اند. (۱)

با توجه به این که تنها حدود ۸۵۰ فرهنگ جداگانه و مجزا - که به زبان هایی به طور متقابل غیر فهمیدنی، صحبت می کنند - در قاره آفریقا وجود دارد، می توان

ص: ۱۰۳

با تخمینی تقریبی به گوناگونی های فراوان فرهنگی جهان دست یافت؛ به گونه ای که این تنوع، بعضاً باعث می شود تا محققان در زمان توصیف یک فرهنگ، به منحصر به فرد بودن آن فرهنگ تمایل پیدا کنند و کمتر به مشابهت های بین فرهنگ ها اشاره نمایند.

تمام این فرهنگ ها و جوامع، با وجود اختلافات گوناگون، برای ادامه بقا با نیازهای اساسی و در عین حال جهان شمولی برخوردار می کنند که باید این نیازها را برآورده سازند. در این درس و درس آینده برآنیم تا به طور خلاصه، نیازهایی را که تمام فرهنگ ها باید در برآوردن آنها بکوشند و نیز انگاره های جهان شمولی را که برای برآوردن و رفع این نیازها پدید می آورند، مورد بررسی قرار دهیم و در عرصه فهم محیط تبلیغ و بایدهای آن زمینه درک بیشتری را برای مبلغان گرامی فراهم سازیم.

نظام باورها و عقاید دینی

مردم در تمام جوامع به میزان معینی بر محیطهای فیزیکی و اجتماعی خود کنترل دارند. مردم هر جامعه می توانند شماری از واقعیت ها را بفهمند و پیش بینی کنند؛ برای مثال، مردم می دانند که وقتی شی ای سنگین به داخل آب می افتد، به عمق آب فرو می رود؛ یا اگر من پنج هزار (تومان، روپیه یا دلار) دارم و دو هزار آن را به شما بدهم، فقط سه هزار برای من خواهد ماند و یا خورشید، همیشه از مشرق طلوع و در مغرب غروب می کند. اما امور بسیاری وجود دارند که نمی توانیم آنها را در حد یقین و با اطمینان توضیح دهیم یا پیش بینی کنیم و یا آنها را به طور کامل درک نماییم؛ برای مثال، خداوند کیست؟ بشر برای چه به دنیا آمده است؟ در مواقع درد و رنج چه چیز و یا چه کسی به فریاد انسان ها می رسد؟ رابطه دنیا با

جهان دیگر چیست؟ آیا انسان به هادی دیگری جز عقل نیاز دارد؟ مرگ چیست و چرا یکی در کودکی، دیگری در بزرگی سالی و کسی هم در میان سالی می میرد؟ چرا کودکی به بیماری خطرناکی مبتلا می شود، در حالی که کودک همبازی او که در همسایگی است، از ابتلا به همان بیماری مصون و در امان می ماند؟ چرا طوفان و گردباد، برخی خانه ها را درهم می کوبد و بعضی خانه های دیگر از ویرانی در امان می مانند؟ چرا گاهی رانندگان محتاط و پایبند به اصول و مقررات راهنمایی و رانندگی، در سوانح رانندگی تلف می شوند، ولی رانندگان بی احتیاط در همان شرایط سالم می مانند؟ نهایت زندگی کجاست؟

چنین سؤالاتی، پاسخ های روشن و قاطعی در جریان یک زندگی عادی و عاری از اعتقاد به امور غیبی و آن جهانی ندارند زیرا سازمان های قراردادی و مرسوم، نمی توانند توضیح قانع کننده و جامعی برای آنها ارائه دهند. بدین جهت در فرهنگ های مختلف و جوامع گوناگون، نظام هایی برای توجیه و پاسخ به این سؤالات، بیان رویدادها و سوانح درک نشدنی ای وجود دارد و یا ایجاد شده است.

روشی که مردم با آن، این گونه پدیده ها را بیان می کنند، متکی بر گونه های مختلف توضیحات فراتر از طبیعی، چون مذهب، کیهان شناسی و در برخی فرهنگ ها، جادو و افسونگری است. ادیانی چون اسلام و آیین هایی چون بودیسم، هندویسم، کنفوسیوس و تعداد فراوانی از باورهای بشری با ابعاد، مناسک و ویژگی های مختلف در کشورهای قاره آسیا وجود دارند که در صدد پاسخ به این دست از سؤالات هستند؛ تا حدی که تنها در کشور کره، بیش از ۲۵۰ آیین گزارش شده است (۱) و در اروپا، غلبه با آیین مسیحیت است و در

ص: ۱۰۵

کشورهای قاره آفریقا به نحو چشمگیری آیین های بسیاری با پیروان فراوان وجود دارند. بنابراین، همه جوامع با وجود تنوع در شکل و محتوا، دارای نظام های عقاید و باورهای فراطبیعی هستند. که بطور عمده در سؤالات و گزاره های زیر قابل بررسی هستند:

— اصول و فروع دینی در آن فرهنگ چیست و دارای چه ابعاد و خصوصیات است؟

— نوع، تعداد، نحوه انجام مناسک و اعتقاد به تأثیر آن در زندگی چیست؟

آیا آموزه های دینی در انسجام افراد جامعه و اتحاد با سایر ملل و فرهنگ ها، معنا بخشی به حیات و نوع تصویری که از زندگی در آن فرهنگ وجود دارد، نقش آفرین است؟

— نقش اعتقادات و رهبری دینی در تاریخ تغییر و تحولات بزرگ آن جامعه چیست؟

— پیشوایان دینی چه کسانی هستند و نوع و میزان ارتباط با آنها در آن فرهنگ چگونه است؟

— آموزه های آن جهانی و اعتقاد به قیامت، چه جایگاهی در رفتارهای دینی و غیر آن دارد؟

— آیا افراد جامعه مورد مطالعه، مشهور به دین داری و دین مداری هستند؟ شاخص های این اشتها چیست؟ و... .

مفهوم دین

مفهوم «دین» به عنوان جامع نظام عقاید و باورهای یک جامعه، در زبان ایرانی و سامی مشترک بوده و به معنای کیش، «وجدان، داوری و آیین» به کار

رفته است. (۱) این مفهوم، ارتباط نزدیکی با مفهوم «دئنا» دارد که در زبان سانسکریت و گات ها مکرر به کار رفته که بیشتر به معنای کیش و خصایص است. برخی معتقدند، کلمه دین از زبان آرامی به زبان عربی وارد شده و معنای نخست آن، انقیاد و اطاعت است. (۲) دین در معنای حکم، عادت و جزا نیز آمده است. (۳)

واژه "religion" در زبان و فرهنگ انگلیسی که به معانی گوناگون؛ از جمله: تعهد، آیین، سرسپردگی، ایمان به خدا یا خدایانی که عالم را آفریده، نظام ویژه و ایمان و عبادت مبتنی بر آن، آمده، معادل مفهوم دین در فارسی و عربی است. (۴)

در عین این تعاریف به نظر می رسد، بهترین و نزدیک ترین مسیر برای تعریف دین و راه یافتن به معنای صحیح آن، مراجعه به قرآن کریم - از عمده ترین منابع دین اسلام و برنامه اصلی آن - است. کلمه دین در قرآن ۹۳ بار به صورت اسم (مضاف و غیر مضاف) و سه بار هم به صورت غیر اسمی و به معانی گوناگون آمده است:

۱. آیین: دین به معنای آیین ۶۵ مورد به کار رفته که ۶۳ مورد آن به صورت اسمی است (۵) و دو مورد آن به صورت فعل آمده است (۶)؛

۲. اطاعت: دین به معنای اطاعت، ده مورد در قرآن آمده است. (۷)

ص: ۱۰۷

۱- (۱). فرهنگ معین، ج ۲، ۱۵۹۷.

۲- (۲). احمد ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۲.

۳- (۳). فیزوز آبادی، القاموس المحيط، ص ۱۵۶۶.

۴- (۴). کریمی، ۱۳۸۷، ص ۲۹.

۵- (۵). توبه، آیه ۹، کافرون، آیه ۹، غافر، آیه ۲۶، مائده، آیه ۳، یونس، آیه ۱۰۵، روم، آیه ۳۰، آل عمران، آیه ۱۹.

۶- (۶). توبه، آیه ۲۹.

۷- (۷). نساء، آیه ۱۲۵، یونس، آیه ۲۲ و عنکبوت، آیه ۲۹.

۳. جزا و پاداش: دین به این معنا در نود مورد قرآن کریم آمده است. (۱)

اندیشمندان اسلامی، تعاریف متعددی برگرفته از تعاریف قرآن ارایه داده اند:

الف) تعریف دین به مجموعه عقاید و مقررات: دین، مجموعه ای از عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای هدایت، اداره جامعه انسانی و پرورش انسان ها است. (۲)

ب) تعریف دین به مجموعه اعتقادات و احکام: این مجموعه از سوی خداوند فرستاده شده که براساس دو رکن است: ۱. اعتقاد به خدای واحد و معاد؛ ۲. برنامه حرکت به سمت هدف که احکام و تکالیف نام دارد و اخلاقیات و احکام فقهی را تشکیل می دهد. (۳)

ج) تعریف دین به تدین: دین، اعتقاد به آفریننده ای برای جهان و انسان و دستورهای عملی متناسب با این اعتقاد است. (۴)

د) تعریف دین به منشأ آن: دین براین اساس، مجموعه ای از گزاره ها و احکامی است که احکام و آموزه های آن بنا بر ادعای آورنده آن، حاصل ذهن بشری نیست، بلکه منشأ الهی دارد. (۵)

دین و رابطه آن با هنجارها

هنجارها در هر جامعه ای صورت های گوناگونی دارند که در بخش عمده آنها،

ص: ۱۰۸

-
- ۱- (۱). حمد، آیه ۴ و مطففین، آیه ۱۱.
 - ۲- (۲). جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ص ۹۳ و طباطبایی، المیزان، ج ۱۵ ص ۷.
 - ۳- (۳). محمد تقی جعفری، فلسفه دین، ص ۹۵؛ هادوی تهرانی، ولایت فقیه، ص ۱۴؛ حسن زاده آملی، نشریه علم و دین، سال ۲، شماره ۱، ص ۶-۷ و حامد آلگار، فصل نامه نقد شماره ۲-۳، ص ۳۱.
 - ۴- (۴). مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۸.
 - ۵- (۵). ملکیان، اقتراح نقد و نظر، سال دوم، شماره ۲، ص ۹-۱۰.

مانند عرف ها و قوانین، جنبه قوی دینی می یابند و نقش دین در شکل گیری و ماندگاری آنها با اهمیت است. برخی از آنها عبارت اند از:

الف) آداب و رسوم: رفتارها و عکس العمل هایی که جریان عمومی جامعه، آنها را اقتضا می کند و معمولاً مردم را نسبت به شیوه های مرسوم انجام فعالیت های روزانه، هشیار می سازد. معمولاً افرادی که خود را با آداب و رسوم تطبیق ندهند، مورد انتقاد، تمسخر و یا سرزنش قرار می گیرند. از آن جا که آداب و رسوم، دلالت های اخلاقی نیرومندی در مورد خوب و بد ندارند، کسی که آنها را رعایت نکند، صرفاً اخلاقی یا فاسد خوانده نمی شود؛ بلکه با نوعی عدم تأیید ملایم از طرف جامعه مواجه می شود. طرز پوشش شایسته، آداب صحبت کردن، پرهیز از انگشت در بینی کردن در انظار عمومی، به موقع سرقرار حاضر شدن و... نمونه ای از آداب اجتماعی اند.

ب) عرف: به رسومی اطلاق می شود که دلالت های مهم شایست و ناشایست دارند. عرف هر جامعه در نظام حقوقی و آموزش های مذهبی آن نمایان می شود. قوانین در واقع، همان عرف هایی هستند که اهمیت ویژه دارند و از همین روی، به صورت مقررات قانونی رسمیت می یابند. کسانی که این مقررات را نادیده بگیرند، در معرض مجازات قانونی، تنبیه بدنی، زندان و یا حتی اعدام قرار می گیرند. اهانت به نمادهای مذهبی، برهنه ظاهر شدن در مکان عمومی، دزدی، اعتیاد، قتل و... نمونه های تخلف از قوانین یا عرف هستند. گاهی رعایت نکردن یک عرف به قدری تفرانگیز است که تخلف از آن تصورنشدنی است؛ این گونه عرف ها را «تابو» یا عرف اجتماعی قوی می نامند؛ مانند ازدواج با محارم. (۱)

ص: ۱۰۹

ج) مناسک گذر: اصطلاحی است که در مطالعات انسان شناسی فرهنگی به کار می رود و منظور از آن، توصیف آداب و رسومی است که در دوران حساس زندگی، نظیر تولد، بلوغ، ملحق شدن به گروه جدید، زناشویی و مرگ برگزار می شود و معمولاً رنگ و بوی مذهبی دارد. وان ژنب مردم شناس فرانسوی، مناسک گذر را شامل سه مرحله می داند که عبارت است از:

۱. مرحله گسستن؛ ۲. مرحله عبور؛ ۳. مرحله پیوستن. (۱)

مناسک گذر، همچنین دارای کارکردهای متعددی است؛ از جمله: آموزش شبکه ای از نقش ها و روابط اجتماعی جدید به نوآموزان و تقویت حس همبستگی اجتماعی.

مناسک گذر، آشناسازی، تشریفات بازگشایی و آیین های معارفه، دارای اشکال مختلفی در نزد اقوام، ادیان و مذاهب است و برگزاری این رفتارهای مراسمی، همواره با یک سری رمز و رازهای اسرارآمیز و نمادین همراه می باشد که در ذیل به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱. انداختن کودکان به هوا: این مراسم که در بین بومیان استرالیایی متداول است، زمانی اجرا می شود که گروهی از کودکان به سن معینی می رسند و اجرای مراسم، نمودار انتقال آنان از بخش زنان به مردان است. مردان قبیله در راستای این تغییر و تحول، پسران را یکی یکی از دست یکدیگر می گیرند، چند بار به هوا پرتاب می کنند و قبل از فرو افتادن، بغل می گیرند و در همان حال، زنان گرداگرد آنها دست افشان و پای کوبان هلله می کنند. هنگامی که این مراسم به پایان می رسد، بر روی سینه و پشت کودکان گل می مالند. این جابه جایی سر آغاز

ص: ۱۱۰

دگرگونی پایگاه اجتماعی پسران است. آنان پس از گذر از این مرحله، دیگر اجازه تماس نزدیک با دختران و زنان را ندارند و کارشان به عنوان یک مرد، شکار و جنگ آوری است. نکته ای که در این مرحله باید مورد توجه قرار گیرد، انتقال سکونت آنان به قسمت مسکونی مردان و نیز دگرگونی در نوع غذاست.

۲. همشیر و همخون شدن: در برخی قبایل آفریقایی، مردان دو قبیله اگر دشمن هم باشند و بخواهند با هم آشتی کنند، خون دست خود را به هم می مالند و در جریان آن، زنی در داخل کوزه ای شیر می ریزد و وردهایی می خواند و آنها از شیر کوزه می خورند و پس از انجام این مراسم، آنها یار و برادر می شوند. این امر به ظهور نوع تازه ای از برادری قومی منجر می گردد.

۳. غسل تعمید: به مراسمی گفته می شود که کلیساهای مسیحی، هنگام قبول عضو جدید برگزار می کنند و در جریان آن، فرد در پانزده سالگی در کلیسا و در مقابل کشیش، اعتراف به دین مسیح می کند و از دست وی نان و شراب - که به منزله خون، گوشت و روان عیسی (علیه السلام) تلقی می شود - می نوشد.

۴. زایمان دروغین مردان: این رسم که «کوواد» نامیده می شود، در برخی قبایل استرالیایی و آفریقایی مرسوم است و مربوط به قبل از زایمان زن می باشد. پدر آینده در این مراسم، باید شماری از ممنوعیت هایی که بر او تحمیل می شود، قبول کند. زین العابدین شیروانی در کتاب بستان السیاحه از وجود چنین رسمی در هندوستان یاد می کند. زن در این رسم، پس از ولادت بچه به سرعت از جا بلند می شود، نوزاد را روی تخت همسرش می گذارد و برای مدتی از خانه بیرون می رود. مرد روی تخت دراز می کشد و گویا خودش بچه را به دنیا می آورد، از درد فریاد می کشد.

۵. مراسم ختنه سوران: در بسیاری از مناطق مسلمان نشین در کشورهای مختلف، مراسم ختنه سوران معمول است. این مراسم در ایران به ویژه در جنوب و شمال ایران

به طور مفصل و در روزهای آغازین زندگی (هفته نخست تولد) برگزار می شود. علاوه بر این که یکی از واجبات شرعی است، معتقدند که کودک از یک مرحله به مرحله جدید زندگی وارد می شود و جایگاه تازه ای را کسب می کند. این رسم در بین بومیان استرالیایی وجود دارد که اگر کودکی بخواهد وارد گروه مردان شود، در سن نه یا ده سالگی رسم ختنه به عمل می آید. سپس پدر کودک، او را به نامی موسوم می سازد و پس از آن، نوجوان به مرحله بلوغ و مردانگی می رسد.

۶. گستی بستن زردشتیان: از آیین های ورود به دوران بلوغ نزد اقوام آریایی در دوره های نخستین (هندو ایرانی)، کمر به میان بستن بوده است. «رسم کشتی» (گستی بستن) در میان هندوان رواج داشته است و هنوز هم رشته ای به نام «یجنوبویته» را در بر می کنند. استاد در مراسم بستن این رشته به شاگرد، ورد و آداب تطهیر می آموزد و اعتقادشان بر این است که کالبد جوان، پس از آن از نفوذ اهریمنان ایمن می ماند. این مراسم یکی از رخدادهای بسیار مهم زندگی یک زرتشتی است؛ چون بعد از اجرای این مراسم، جزء بهدینان به حساب می آید، زندگی نوی را از سر می گیرد و دارای حقوق و مزایای اجتماعی و دینی می شود.

۷. ربودن زن: «ربودن زن» از قبیله دیگری برای همسری در برخی از فرهنگ ها از نشانه های کمال مرد است؛ برای مثال، دزدی در گذشته در میان برخی از فرهنگ ها، نوعی شجاعت و دلاوری به شمار می آمده و مهارت در این زمینه را قابل فخر می دانستند. شأن دزدی و دزد به قدری بالا- بوده است که به نقل از مردی که گفته بود: چگونه دخترم را به جوانی که شبگردی نمی داند بدهم، والدین دختر جز به فردی که علاوه بر شرایط دیگر نتواند از عهده دزدی و راهزنی بر آید، دختر نمی دادند.

۸. مراسم شیخوخیت: رسم مرد ترکمن این است که چون ۶۳ ساله شد، جشن

بگیرد و این جشن به پاس بزرگداشت ۶۳ سال زندگی پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) است. در جشن «آق قویون» یا گوسفند سفید، اشخاصی که توان مالی بیشتری دارند، علاوه بر اطعام مفصل به مهمانان، مسابقه اسب سواری و مراسم کشتی هم برگزار می کنند. در جریان این مراسم، قصابی که در مدح حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) سروده شده، می خوانند و احادیث آن حضرت را تفسیر می کنند و مراحل مختلف زندگی ایشان را شرح می دهند. چنین مردانی بعد از اجرای مراسم از جایگاه اجتماعی رفیعی برخوردار می شوند، سخنان و توصیه های آنان در میان جمع، مورد قبول قرار می گیرد، به آنها احترام می گذارند و در صدر می نشانند. (۱)

آسیب شناسی فرهنگ دینی

اشاره

آنچه در این مختصر لازم است تا متناسب با جایگاه و نقش نهاد دین به آن توجه نمایم، پاسخ به این سؤال اصلی و کلیدی است که «چرا با وجود این همه کارایی برای نهاد دین، بسیاری از جوامع بشری - حتی مدعیان جامعه دینی - هم چنان در مسیر متعالی دین نیامده و بهره کافی از آن نگرفته اند و از طرفی، برخی جوامع اسلامی دیگر تفاوت های جدی در این زمینه با برخی دارند و میزان پایبندی مسلمانان به ارزش ها و قواعد دینی، دارای قوت و ضعف است». به طور خلاصه، شاید علت اصلی را در نوع نظام هدایت و تربیتی جوامع و نیز آسیب هایی که در روش های هدایت دینی و محتوای آن شاهدیم، جست وجو کنیم. در زیل به برخی از این آسیب ها تحت عنوان آسیب های مبنایی و روبنایی که با مشاهده و مقایسه رفتار مردم و توصیه های دینی درک کردنی هستند، اشاره می شود:

ص: ۱۱۳

یکم. تک ساحت نگری به انسان: انسان در متون اسلامی و واقعیت امر، موجودی دو ساحتی معرفی شده است نه تک ساحتی.

(۱)

دوم. توجه انحرافی به جسم و نه نیازهای روحی: کمال انسان از نگاه قرآن در گرو تکامل روحانی و کسب صفات برتر انسانی است؛ در حالی که در رفتارهای ما، بیش از همه، جسم و نیازمندی های آن مطرح است. (۲)

سوم. عدم توجه به کرامت انسانی: انسان در نگاه دینی و به تجربه، اشرف مخلوقات و دارای کرامت ویژه است؛ در حالی که امروزه به این بعد از انسان کم توجهی می شود. (۳)

چهارم. عدم ترسیم ارتباط درست دنیا و آخرت: دنیا و آخرت در نگاه اسلام به هم مرتبط بوده و سعادت انسانی در این ارتباط دیده شده است؛ در حالی که سیره مردم بر نوعی تفکیک و تمسک به دنیا و زخارف آن است و در نگرش های علمی امروزی نیز شعارهای فراوان تفکیک این دو مطرح است. (۴)

پنجم. محوریت منبع تجربه در شناخت: این امر باعث شده است تا انسان امروزی از مسیر اصلی خود منحرف شود؛ در حالی که از دیدگاه قرآن کریم، باید برای معرفت از تمام منابع از جمله عقل، شهود، و وحی و در کنارش تجربه استفاده نمود. (۵)

ص: ۱۱۴

۱- (۱). سجده، آیات ۷ - ۹.

۲- (۲). آل عمران، آیات ۱۴ و ۱۸۵، قصص، آیه ۶۰) و (رجبی، ۱۳۸۰، ص ۲۲-۲۲۶.

۳- (۳). اسراء، آیه ۷۰، شمس، آیات ۹ - ۱۰) و (بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۷۸ و ج ۷۲، ص ۳۸.

۴- (۴). ملک، آیه ۲، کهف، آیه ۷، انبیاء، آیه ۳۵.

۵- (۵). اعراف، آیه ۱۷۹، انفال، آیه ۲۲، عنکبوت، آیه ۲۰، حج، آیه ۴۶، اعراف، آیه ۱۸۵، یونس، آیات ۷۸ و ۱۰۱، نساء، آیه ۶، زخرف، آیات ۲۲ و ۲۳، مائده، آیه ۱۰۴، اسراء، آیه ۳۶، حج، آیه ۳ و ۸، قصص، آیه ۵۰، ص، آیه ۲۶، نسا، آیه ۱۲۵.

این دسته از آسیب ها، عمدتاً به عدم توجه به نقش دین در سامان دهی نظام سالم اجتماعی در ابعاد مختلف آن مربوط است که در ذیل فهرست وار به آنها توجه می شود:

یکم. غفلت از اهداف دینی: در امر توجه به دین و اجرایی کردن آن، از اهداف متعالی ترسیم شده برای آن در متن دین، غفلت می شود. (۱)

دوم. آموزش بدون تربیت: در امر آموزش و هدایت گری دیگران، به بعد تربیتی و پرورشی دین و ضرورت آن بها داده نمی شود. (۲)

سوم. بی منطقی در برخورد با مخالفان: برخورد طرد گرایانه در مواجهه با مخالفان آموزه های دین، غالب است و گاهی خروج از آداب گفتار و رفتار با آدمیان، ما را در جذب دیگران به آموزه های عملی دین ناتوان کرده است؛ (۳) همان طور که عدم احترام به طرف مقابل، کار را به گونه ای دیگر سخت کرده است. (۴)

چهارم. عدم به کارگیری سخن بلیغ در تبلیغ: طبق رسالت قرآن در ابلاغ پیام دین، باید از بیان رسا و کارا استفاده نمود که این نیز در جامعه دینی چندان مورد توجه نیست. (۵)

ص: ۱۱۵

۱- (۱). فجر، آیات ۲۷ - ۳۰.

۲- (۲). حج، آیه ۴۱، حجرات، آیه ۱۳؛ نهج البلاغه، خ ۱۴۷ و بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۸.

۳- (۳). بقره، آیه ۳۲، قصص، آیه ۷۵، صافات، آیات ۱۵۶ و ۱۵۷، نساء، آیه ۱۷۵، انعام، آیه ۵۷، نحل، آیه ۱۲۵، مؤمن، آیه ۲۳، ذاریات، آیه ۳۸، دخان، آیه ۱۹، هود، آیه ۹۶، احزاب، آیه ۷۰، جمعه، آیه ۲، زخرف، آیه ۶۳ و تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۴۷؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۵۲۳ و غررالحکم، ص ۵۰.

۴- (۴). بقره، آیه ۱۱۱، انبیاء، آیه ۲۴، قصص، آیه ۷۵ و تحف العقول، ص ۸۲؛ روح المعانی در ذیل آیه ۶۳ سوره نساء و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹.

۵- (۵). طه، آیات ۲۷ - ۲۸؛ قصص، آیه ۳۴؛ نحل، آیه ۱۰۳؛ شعراء، آیات ۱۹۲ و ۱۹۵؛ مائده، آیه ۱۵؛ نحل، آیات ۸۹ و ۸۲؛ بقره، آیه ۱۸۵؛ قمر، آیات ۳۲، ۲۲، ۱۷؛ نساء، آیه ۶۳؛ تغابن، آیه ۱۲؛ نحل، آیه ۳۵؛ عنکبوت، آیه ۱۸ و... و المیزان، ج ۱۵، ص ۳۲۱؛ کافی، ج ۱، ص ۱۷ و بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۵۷ و ج ۷۵، ص ۲۲۹ و ۲۴۱.

پنجم. ارایه فهم معیوب و خشن از دین: مشکل اصلی واعظان و مراکز تبلیغ دین این است که بیش از آن که چهره رئوف و عطف دین را به نمایش گذارند، بیشتر چهره ای خشن و ناقص از آن ارایه کرده اند. (۱)

ششم. غفلت از کارکردهای فردی و اجتماعی دین: به نظر می رسد که در ابعاد مختلف اندیشه و عملکردها به کارکردهای دین اسلام توجه نمی شود و معمولاً در صدد ارایه طرح و پیشنهاد از جانب عقل و خرد آدمی هستیم. (۲)

هفتم. عدم تناسب تبشیر و انذار: تناسبی بین حذر دادن و رغبت بخشی در جریان انتقال ارزش های دینی وجود ندارد و تمهیدی جدی برای آن دیده نشده است؛ در حالی که قرآن بر این مهم تأکید فراوان دارد. (۳)

هشتم. عدم انطباق اندیشه و عمل: از مشکلات و موانع عمده تأثیرگذاری و پیرو ساختن متخلفان، مخالفان و جاهلان، توجه به انطباق قول و فعل است و نیز تأکید بر این نکته حیاتی که باید دیگران را از طریق عمل به خیر و صلاح دعوت کرد، نه فقط با قول و گفتار. (۴)

ص: ۱۱۶

-
- ۱- (۱). طه، آیه ۲؛ مائده، آیه ۶ و وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۶۴ و الکافی، ج ۲، ص ۸۷.
 - ۲- (۲). بقره، آیه ۱۸۳؛ عنکبوت، آیه ۴۵؛ مائده، آیات ۹۰-۹۱؛ نور، آیه ۳۰؛ نوح، آیه ۱۲؛ انفال، آیه ۲؛ مائده، آیه ۸۳؛ اسراء، آیات ۱۶-۱۰۹؛ غافر، آیه ۲۷؛ ص، آیه ۲۶؛ انفال، آیه ۶۰ و نهج البلاغه، حکمت ۱۰۹ و خ ۱۹۸؛ تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۱۹ و غررالحکم، ص ۸۴.
 - ۳- (۳). احزاب، آیه ۴۵؛ بقره، آیات ۲۷۷ و ۲۶۱؛ یس، آیه ۷۰؛ طه، آیه ۱۱۳؛ شعراء، آیه ۱۱۵؛ نوح، آیات ۱ و ۲؛ مدثر، آیه ۲ و کافی ج ۸، ص ۱۲۸ و نهج البلاغه، خ ۱۰۵، ۱۶۰ و ۱۷۳.
 - ۴- (۴). بقره، آیه ۵ و صف، آیه ۳۷ و نهج البلاغه، خ ۱۷۵؛ امام خمینی، جهاد اکبر، ص ۴۵ و کافی، ج ۲، ص ۷۷.

نهم. عدم اعتماد به نفس : خودباوری و درک خویشتن خویش از ضرورت های انجام کارهای بزرگ، از جمله تبعیت عمیق و ژرفا در دو حوزه علم و عمل از دین و آموزه های آن و ترویج و تبلیغ بدون هراس و نگرانی آن در چنین شرایطی است. (۱)

چکیده

حوزه های فعالیت علمی، عناوین و منابع اصلی جمع آوری اطلاعات از محورهای اساسی در مطالعات انسان شناسی فرهنگی است که تحت عنوان های مختلف از آنها یاد می شود؛ مانند: نهادهای اجتماعی، جهانشمولی های فرهنگ و نظام های اجتماعی. اساساً محقق انسان شناس سعی می کند تا نظام اعتقادات را محور بخشی از اطلاعات خود قرار دهد و در یک زمان بندی مشخص و براساس شیوه های کارآمد در محورهای یاد شده به جمع آوری اطلاعات اقدام نماید. ارزش نهادهای یاد شده در فرهنگ های مختلف، به دلیل نوع جهان بینی حاکم بر آن متفاوت خواهد بود؛ برای نمونه: نهاد دین در جامعه دین مدار از اهمیت خاصی برخوردار است و معمولاً رفتارها، هنجارها و قواعد آنها مبتنی بر منابع و متون دینی است و درستی و نادرستی آن رفتارها، بر اساس آن منابع ارزیابی می شود؛ برای نمونه، رفتار مسلمانان در جوامع اسلامی بر مبنای قرآن کریم و سیره رسول گرامی اسلام، حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) ارزیابی می شود.

ص: ۱۱۷

۱- (۱). سجده، آیه ۲۴؛ مدثر، آیه ۲؛ انشراح، آیه ۱؛ نحل، آیه ۱۲۷؛ نمل، آیه ۷۰؛ مریم، آیه ۱۲؛ شعرا، آیه ۳؛ فاطر، آیه ۲۳؛ زمر، آیه ۴۱؛ فاطر، آیه ۸؛ اسراء، آیه ۱۰۷؛ غاشیه، آیات ۲۱-۲۳؛ نمل، آیه ۹۳ و احزاب، آیه ۷.

نظام عقاید و باورها، مفهوم دین، هنجار آداب و رسوم، عرف، مناسک گذر.

پرسش های اساسی

۱. سؤالات اساسی که انسان شناسان باید در حوزه نظام اعتقادات و باورها پاسخ دهند کدام است؟

۲. جایگاه بررسی نظام عقاید و باورها در مطالعات انسان شناسی چیست؟

۳. انسان شناس جهت فهم روابط عمده عقاید دینی با سایر نهادها، چه وظایفی دارد؟

۴. منظور از عرف و آداب و رسوم به عنوان هنجار چیست؟

۵. منظور از مناسک گذر چیست؟ تفاوت های فرهنگی در این زمینه را بنویسید.

محورهای پژوهش

۱. در خصوص رابطه فرهنگ دینی و نظام باورها در یک جامعه مسلمان، تحقیق کنید.

۲. فعالیت های یک مبلغ آگاه برای تأثیرگذاری بر فرهنگ دینی را بررسی نمایید.

۳. دو فرهنگ متفاوت در خصوص رفتارهای دینی و نظام باورها را انتخاب و در سه محور کارآمدی، الگوها و میزان پای بندی به ارزش های پذیرفته شده، مقایسه کنید.

منابع پژوهش

۱. قرآن کریم.

۲. مجلسی، محمدتقی؛ بحارالانوار.

۳. شیخ حر عاملی؛ وسائل الشیعه.
۴. ثقه الاسلام کلینی، یعقوب؛ اصول کافی.
۵. بی. ناس، جان؛ تاریخ جامع ادیان.
۶. کولمن، سایمن؛ در آمدی بر انسان شناسی، ترجمه ثلاثی.
۷. رشیدی، اسد؛ کارکردهای دین.
۸. ستوده، هدایت الله؛ مردم شناسی با تأکید بر فرهنگ مردم ایران.

اهداف درس: با توجه به ضرورت پرداختن به حوزه خانواده به عنوان یکی دیگر از حوزه های اصلی مطالعات انسان شناسی فرهنگی و محورهای اساسی جمع آوری اطلاعات در این رشته علمی، انتظار می رود که دانش پژوهان در پایان این درس بتوانند:

۱. با ساختار نهاد خانواده آشنا شوند؛

۲. با سؤالات اساسی در این محور آشنا شوند؛

۳. خانواده و ویژگی های آن در ابعاد مختلف را از دیدگاه فرهنگ اسلامی مرور نمایند؛

۴. با جایگاه خانواده، ازدواج و موقعیت زنان در برخی فرهنگ ها آشنا شوند.

ضرورت ایجاب می کند تا جامعه به روش های همسریابی، کودک پروری و آموزش به آنها توجه کند، چون در صورت کوتاهی در این موارد، جامعه در مدت زمان کوتاهی دستخوش نابودی خواهد شد. هیچ جامعه ای، همسریابی به صورت اتفاقی را مجاز نمی داند؛ زیرا تمام جوامع، قوانین و مقرراتی را به منظور تعیین نحوه ازدواج افراد با یکدیگر، شرایط و موقعیت های ازدواج، روش ها و آیین های آن وضع کرده اند. به عبارت دیگر: تمام جوامع، نظام های ازدواج را انگاره بندی کرده اند و با توجه به این که دوران وابستگی نوزاد انسان (در مقایسه با نوزاد سایر موجودات) طولانی تر است، ضرورت ایجاب می کند تا شیوه های

اصولی برای برخورد با نیازهای کودکان وابسته به اولیا، طراحی گردد. چنانچه به نیازهای اساسی آنان توجه نشود، ممکن است از ادامه بقا و رسیدن به مرحله بزرگسالی محروم بمانند و در نتیجه، بقای جامعه نیز دستخوش خطر شود. بنابراین می توان گفت که تمام جامعه ها دارای انگاره های کودک پروری و نهادهای خانوادگی هستند که در سایه آن، هم تضمینی برای بقای نسل است، هم انتخاب زوج و همسر مناسب در طول زندگی است و هم زمینه جامعه پذیر کردن بچه ها برای امکان زندگی سالم و کم خطر و بر اساس عقاید، باورها و آرمان های موجود در جامعه فراهم می شود، تا زمینه ای مناسب برای امکان هر گونه ارتقا و رشد او بوجود آید. ضمن این که جامعه از و انحرافات، به ویژه انحرافات جنسی، در امان می ماند و شرایط مناسبی برای تخلیه هیجانات و غرایز خدادادی فراهم می شود. محورهای اصلی در بحث خانواده و ازدواج عبارت است از نهاد خانواده، آداب و آیین های ازدواج، قواعد همسرگزینی، گونه های خانواده و خویشاوندی که به اختصار مرور می شود.

خانواده نهادی اجتماعی

«خانواده» - که معادل آن در زبان عربی «اسره» و در انگلیسی family است - در یک تعریف عمومی، عبارت است از: «واحدی اجتماعی که بر اساس پیوند ازدواج تشکیل می گردد» (۱) و از کارکردهای اصلی آن، روابط جنسی پویا، تولید مثل، پرورش فرزندان، خویشاوندی خونی، اقامت گاه مشترک، فرهنگ مشترک و همکاری اقتصادی است. (۲)

ص: ۱۲۲

۱- (۱). دایره المعارف علوم اجتماعی، ۱۳۷۰، ص ۲۵۵.

۲- (۲). باتومور، ۱۳۷۰، ص ۱۹۰.

خانواده از مهم ترین نهادهای اجتماعی است که اهمیت آن بر اساس کارکردها و به دلیل نقش هایی که در آن ایفا می شود، مشخص می گردد. گیدنز می نویسد: «خانواده، وظیفه جامعه پذیر کردن بچه ها، تأمین نسل آینده بشر، حمایت و مراقبت از بچه ها تا رسیدن به سن توانمندی، مراقبت سالمندان و در نهایت، تربیت متناسب با هنجارها را بر عهده دارد که محبت و عواطف غلیظ در خانواده از عوامل اصلی و ضمانت های اجرای آن است.» (۱) برای نمونه، دلیل مواجهه بودن جامعه امروز غرب با بحران های مختلف اخلاقی این است که نخست، الگوهای خانواده، متعدد شده و کارکردهای هنجاری مورد انتظار از آنها متوقع نیست و دوم، برخی از این الگوها اساساً مغایر با چنین انتظاراتی است که از این موارد می توان به قانونی شدن همجنس گرایی، گسترش همبالینی یا همخوابگی بدون ازدواج اشاره کرد. (۲)

محورهای اساسی مطالعه

در موضوع شناخت فرهنگ خانواده و رفتارهای مربوط به همسرگزینی و آداب معاشرت آن نمونه سؤالات زیر قابل بررسی هستند:

— خانواده به ویژه در بین جوانان، دارای چه جایگاهی است؟

— منشأ مشروعیت خانواده و رفتارهای مربوط به آن نهاد کجاست؟

— آداب و رسوم حاکم بر خانواده چیست و نقش سنت و تجدد در آن چگونه است؟

— آداب همسرگزینی چیست و آموزه های دینی چه نقشی در آن دارند؟

ص: ۱۲۳

۱- (۱) . گیدنز، ۱۳۸۶، ص ۲۵۴.

۲- (۲) . گیدنز، همان، ص ۲۷۷-۲۸۰.

— حدود و میزان مهریه و جهیزیه در ازدواج، چقدر است و نقش آن در تسریع یا تأخیر ازدواج، چگونه ارزیابی می شود؟

— ازدواج ها در یک فرهنگ، بیشتر درون خانوادگی است یا برون خانوادگی؟

— همسرگزینی، تابع چه الگوهایی است و تأثیر فرهنگ بیگانه بر آن، سابقه دارد یا نه؟

— نحوه مقابله با تخلف از هنجارهای ازدواج و خانواده چگونه است و مراجع حل اختلاف در این زمینه، چه کسان یا سازمان هایی هستند؟

نگاه تطبیقی به خانواده در انسان شناسی و منابع اسلامی

اشاره

با توجه به اهمیت این نهاد و ضرورت توجه ویژه به آن، مناسب است تا در این درس به صورت فهرست وار، مروری بر خانواده، جایگاه، کارکردها، نقش ها و آداب و رسوم آن، متناسب با محورهای این بحث در انسان شناسی و در عین حال به طور تطبیقی با فرهنگ اسلامی به عنوان فرهنگ غالب کشورهای مسلمان صورت گیرد.

الف) الگوهای خانواده

اشاره

الگوهای مختلف، ولی نه چندان متنوعی از خانواده در طول تاریخ جوامع بشری شکل گرفته که برخی ادامه دارد و برخی تا حدودی منسوخ شده است. شاید بتوان این اشکال را بر اساس شاخص هایی چون ساختار خانواده، الگوی نقش ها و تعداد همسران در یک خانواده، طبقه بندی کرد. مهم ترین الگوهای خانواده عبارتند از: خانواده هسته ای در برابر خانواده گسترده، خانواده پدر سالار در برابر خانواده زن یا مادر سالار و خانواده تک همسر در مقابل خانواده دو یا

ص: ۱۲۴

چند همسر. (۱) به طور قطع، گزینش هر کدام از این گونه‌ها، دارای تبعات و نتایج خاص خود است که نوشته حاضر مجال پرداختن به آن را ندارد و صرفاً به بررسی روایی برخی محورها در این خصوص اشاره خواهیم کرد:

یکم. قواعد همسرگزینی

اشاره

بر اساس یافته‌های انسان‌شناسی در هر فرهنگی، قواعد و ضوابط مشخصی برای همسرگزینی وجود دارد که تعدی از آنها در درجات مختلفی، ممنوع و معمولاً نوعی تخلف از هنجارهای اجتماعی است و ارتکاب آن، زمینه گسترش دیگر ناهنجاری‌ها از جمله گسترش بی‌قانونی و بی‌بندوباری خواهد بود. این قواعد، خود شامل مجموعه‌ای از هنجارها و الزام‌های قانونی است که طبق آیین‌های رایج در هر فرهنگ، متفاوت خواهد بود. دو مسئله محرمیت و درون‌همسری شاید از اساسی‌ترین آن قاعده‌ها است که بیشتر جنبه جهانی دارد؛ گرچه برخی قواعد نیز وجود دارد که معمولاً منطقه‌ای است و از یک فرهنگ تا فرهنگ دیگر متفاوت است، ضمن این که محدوده محرمیت نیز در فرهنگ‌ها متفاوت است. در مورد این که محرمیت چیست و درون‌همسری به چه معناست؛ در ادامه و ضمن مرور برخی روایات در این زمینه، تعاریف آنها نیز روشن خواهد شد:

—محرمیت

در روایات منطبق با قرآن کریم (۲) محرمیت نسبی (پدر و مادر، عمه و دایی، خاله و عمو، فرزندان، خواهر و برادر) و محرمیت سببی (عروس و داماد، پدر و مادر زن،

ص: ۱۲۵

۱- (۱). اعزازی، ۱۳۸۲، ص ۶۱-۹۲.

۲- (۲). نسا، آیه ۲۳.

پدر و مادر شوهر) و محرمیت بر مبنای رضاع (با شیر خوردن از زنی غیر از مادر) به رسمیت شناخته شده و تخلف از آنها حرام آشکار در مکتب اسلام است. قلمرو محرمیت در بین ادیان بزرگ چون اسلام، یهود و مسیحیت، متفاوت است که محدودترین آن در یهود و وسیع ترین آن در مسیحیت است. در یهود، ازدواج افراد با برادران، خواهران، والدین، فرزندان، اجداد و نوادگان خود، ممنوع و غیر مجاز است. در اسلام، افزون بر موارد یاد شده، ازدواج با عمه، دایی، خاله و عمو نیز ممنوع است. در مسیحیت، افزون بر آنها، ازدواج با فرزندان هر یک نیز حرام می باشد. (۱)

برخی از انواع ازدواج نیز در دیدگاه اسلام حرام است که دو مورد اصلی آن به قرار زیر است:

۱. ممنوعیت ازدواج با زن شوهردار: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«التي يتزوج و لها زوج يفرق بينهما ثم لا يتعاودان ابدأ؛ (۲)» زنی که ازدواج می کند در حالی که همسر دارد، باید آنها را از هم جدا کرد و دیگر هرگز رجوع نکنند.»

۲. ممنوعیت ازدواج با دو خواهر در یک زمان:

«عن الرضا (عليه السلام) قال سئلته عن رجل تكون عنده امراه يحل ان يتزوج اختها متعه؟ قال: لا؛ (۳)» راوی نقل می کند که از امام رضا (علیه السلام): پرسیدم: اگر مردی همسر داشته باشد، می تواند خواهر او را به ازدواج موقت خود در آورد؟ حضرت فرمود: نه.»

—درون همسری

قاعده درون همسری که تلقی های مختلفی از آن وجود دارد، یکی مربوط به

ص: ۱۲۶

۱- (۱). بستان، ۱۳۸۵، همان، ص ۳۳.

۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۴۱.

۳- (۳). قرب الاسناد، ص ۱۶۱.

ازدواج درون فامیلی است و دیگری گروه های خودی از جهت فرهنگی و دینی. به این معنا که افراد، وظیفه دارند شریک زندگی خود را تنها از داخل گروه و طبقه خودی، چه از نظر مالی و چه از نظر عقیدتی، انتخاب کنند. یکی از عوامل مهمی که همواره نقش اساسی در پیدایش و گسترش درون همسری داشته، عامل دین و عقیده است. برای نمونه، در آیین یهود، ازدواج با غیر یهودی ممنوع و در اسلام هم ازدواج با مشرکان ممنوع شده است. (۱)

از دلایل عمده مربوط به عدم ایفای نقش اساسی خانواده در تربیت فرزند مطابق با اصول و قواعد اسلام، این است که اجازه ازدواج بیرون از این آیین را نمی دهد؛ هم چنان که روایات فراوانی وارد شده است که می فرماید: اگر کسی آمد و دین او با شما موافق بود، پیوند ازدواج را ببندید.

۱. ممنوعیت ازدواج با کافران و اهل کتاب: امام صادق(علیه السلام) فرمود:

«و ما احب للرجل المسلم ان يتزوج اليهوديه و لا النصرانيه مخافه ان يتهود ولده او ينصره؛ (۲) من برای مرد مسلمان نیکو نمی دانم که با زن یهودی یا نصرانی ازدواج کند؛ چرا که ترس این وجود دارد که فرزند او یهودی یا نصرانی شود.»

۲. تأکید بر مراعات هم آیینی در ازدواج:

«عن حسین ابن بشار الواسطی قال کتب الی ابی جعفر(علیه السلام) اساله عن النکاح فکتب الی: من خطب الیکم فرضیتم دینه و امانته فوجوه الا تفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر؛ (۳) از حسین بن بشار واسطی نقل شده است که می گوید: نامه ای به امام باقر(علیه السلام) نوشتم و در مورد

ص: ۱۲۷

۱- (۱). بقره، آیه ۲۲۱.

۲- (۲). فروع، ج ۲، ص ۱۲.

۳- (۳). من لایحضر، ج ۲، ص ۱۲۶.

نکاح از ایشان پرسیدم. حضرت در جواب من فرمود: اگر از دین و امانت داری کسی که به سوی شما آمد، راضی هستید با او ازدواج کنید؛ در غیر این صورت، منتظر فساد و فتنه بزرگ در زمین باشید.»

دوم. سرپرست خانواده

آنچه از روایات متعدد استفاده می شود و آیات هم بر آن تأکید دارد که (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ)، (۱) نوعی ریاست مرد در خانه و گونه ای سرپرستی معتدل و عقلانی است که لازمه اداره و تدبیر امور خانواده است؛ به ویژه آن که نقش مرد در خانه، نقشی نفقه پرداز است و اعضای خانواده، به نگاه برخی احادیث، عیال او هستند، یعنی صاحبان حقی که باید در خصوص آنها مراعات ویژه کرد. نویسنده کتاب «اخلاق در قرآن» در بخش اخلاق خانواده در جمع بندی اصول اخلاقی و حقوقی خانواده، معتقد است که از اصول محوری در خانواده ای که به قصد تأمین نیازهای واقعی تشکیل شده، ضرورت سرپرستی مرد در خانه و اعطای ریاست آن به مرد است، به همین دلیل در بحث توافقات نخستین زوجین، باید بر این اصل توافق حاصل آید. (۲) توجه به برخی روایات در این زمینه مناسب است:

۱. مرد، متکفل امور خانواده: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«رحم الله عبدا احسن فيهما بينه و بين زوجته فان الله عزوجل قد ملكه ناصيتها و جعله القيم عليها؛ (۳) خداوند، بنده ای را که روابط بین خود و همسرش را نیکو گردانید، رحمت کند. به درستی که خداوند عزوجل او را مسئول و قیم همسرش قرار داده است.»

ص: ۱۲۸

۱- (۱). نسا، آیه ۳۴.

۲- (۲). مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۷۹.

۳- (۳). وسائل الشیعه، همان، ص ۱۲۲.

۲. وظیفه سنگین همسررداری: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«ان المرء یحتاج فی منزله و عیاله الی ثلاث خصال یتکلفها و ان لم یکن فی طبعه ذلک: معاشره جمیله، و سعه بتقدیر، غیره بتحصن؛ (۱) مرد در منزل و کنار اهل و عیالش به سه ویژگی نیاز دارد، اگر آن ویژگی ها را ندارد، باید برای به دست آوردنشان، خود را به زحمت اندازد: معاشرت نیکو، دست و دل بازی، غیرت بر پاکدامنی.»

ب) کارکردهای خانواده

اشاره

«کارکرد» اساساً به اثر یا اثرات و نقشی که یک عامل یا پدیده اجتماعی در فرایند جامعه، ابعاد و زوایای آن دارد، اطلاق می شود که در خصوص خانواده، بیانگر اثرات واقعی و نقش های خانواده در جامعه حاضر است. لیکن آنچه در انسان شناسی اهمیت دارد، استخراج و شناسایی این تأثیرات در خارج به عنوان تجربه ای انسانی است؛ ولی از نگاه آیات و روایات اسلامی، نوعی بیان قانونمندی در فرایند شکل گیری خانواده و در نتیجه، آثاری است که بر چنین ساختاری تحمیل خواهد شد و از آن انتظار می رود. به این معنا که تخلف از آنها، نوعی ناهنجاری دینی را به دنبال خواهد داشت که اثرات آن، جامعه را در ابعاد مختلف خود - از جمله نهادها - تحت تأثیر قرار می دهد. خانواده مانند بسیاری از نهادهای اجتماعی، آثار و کارکردهای فراوانی دارد که نتایج آن، متوجه افراد و نظام اجتماعی خواهد بود. زمانی که به کارکردها از نگاه هنجارمند توجه شود، می توان آنها را به عنوان اهداف خانواده بررسی کرد. از عمده ترین این کارکردها، ارضای مشروع نیاز جنسی، تداوم نسل، ارضای نیازهای عاطفی اعضا، انتقال فرهنگ، کنترل اجتماعی، مراقبت از کودکان و سالمندان و مهم تر از همه،

ص: ۱۲۹

جامعه پذیر کردن اعضاست. دنبال کردن بخش مهمی از این گونه رفتارها در خارج از کانون خانواده، امری ضد هنجار و دارای عوارض وخیم بوده و ممکن است جامعه را در دراز مدت، دچار بحران جدی کند.

یکم. تأمین نیازهای جنسی

به طور قطع، تأمین نیاز جنسی مردان و زنان در کانون خانواده که همراه بسیاری از ویژگی های انسان دوستی از جمله مراعات حقوق طرفین در این خصوص است، بزرگ ترین و اصلی ترین انتظارات از خانواده است که نه تنها این کانون را گرمی مستمر می بخشد، بلکه به تبع آن، جامعه بشری را از حوادث ناگوار و خطر سقوط، نجات می دهد و زمینه رشد بسیاری از هنجارهای اجتماعی را فراهم کرده و از رشد ناهنجاری ها، به خصوص ناهنجاری های جنسی و وارد شدن اعضای جامعه، به ویژه جوانان، در فعالیت های غیر مشروع در ارتباطات جنسی بیرون از دایره خانواده جلوگیری می کند. توجه به روایات زیر در این رابطه، گواهی روشن است:

یکم. تعجیل در ازدواج دختران: امام صادق(علیه السلام) فرمود:

«قال رسول الله(صلى الله عليه و آله): ايها الناس ان جبرائيل(عليه السلام) اتانى عن لطيف الخبير فقال: ان الابكار بمنزلة الثمر على الشجر اذا ادرك ثمارها فلم تجتنى افسدته الشمس و تذريره الرياح و كذلك الابكار اذا ادركن ما تدرك النساء فليس لهن دواء الا البعولة و الا لم يومن عليهن الفساد لانهن بشر؛ (۱) پیامبر اکرم(صلى الله عليه و آله) فرمود: به درستی که جبرئیل از سوی خداوند لطیف و خبیر بر من وارد شد؛ سپس گفت: به درستی که دختران باکره، مانند میوه بر درخت هستند. اگر زمانی که رسیدند آنها را نچیدند، خورشید آنها را فاسد کرده و باد،

ص: ۱۳۰

آنها را به زمین می اندازد. این گونه هستند دختران باکره! زمانی که آنچه زنان می فهمند را درک کنند، چاره ای جز شوهر کردن ندارند؛ در غیر این صورت از فسادشان در امان نباشید، چون آنها نیز بشرند!»

دوم. تأمین نیاز جنسی همسر: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«جاءت امراه الى رسول الله فقالت يا رسول الله ما حق الزوج على المراه؟ فقال اكثر من ذلك قالت فخبني عن شئى منه قال:.. عليها ان تطيب باطيب طيبها و تلبس احسن ثيابها و تزين باحسن زينتها و تعرض نفسها عليه غدوه و عشيه و... (۱) زنی به خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسید و گفت: ای رسول خدا! حق مرد بر همسرش چیست؟ حضرت پاسخ داد: بیش از اینها است! پس آن زن گفت: مرا از مواردی از آن خبر ده! سپس حضرت فرمود: ... برای زن است که خود را به خوش بوترین عطرها معطر نماید و بهترین لباس ها را بپوشد و خود را با بهترین ها زینت کند و صبح و شام، خود را به شوهر عرضه بدارد.»

دوم. تداوم نسل و کنترل آن

ادامه حیات بشر در زمین، وابسته به نسلی سالم و موفق در عرصه های مختلف است که این مهم به استناد قانون و عرف، تنها از طریق تشکیل خانواده و نقش مؤثر آن است. نقش تأمین نسل و انتقال داشته های آن به نسل آینده را در تمامی تحلیل های انسان شناختی و منابعی که در خصوص نهاد خانواده بحث می کنند، از وظایف و کارکردهای اصلی خانواده می دانند که اشارات فراوان روایات در ابعاد مختلف - از جمله تربیت نسل سالم و این که افراد جامعه می توانند، این نسل را بر اساس مصالح معقول کنترل نمایند - شاهدی بر طرح

ص: ۱۳۱

مسئله در آموزه های دینی است. از جمله می توان به روایت ذیل اشاره کرد که در آن امام سجاد(علیه السلام) به فرزند داشتن مرد اشاره می کند و فرزندى که کمک کار پدر باشد از سعادت مندى او مى داند:

«من سعاده الرجل ان يكون له ولد يستعين بهم؛ (۱) از سعادت فرد این است که فرزندى داشته باشد که کمک کار او باشد.»

سوم. اقتصاد خانواده

عدم احتیاج افراد به دیگران و استقلال مالی، از دیگر نیازمندی های اجتماعی است که اعضای خانواده در دوران حضور در آن به دست می آورند و برخی نیازمندی های آنها به کمک پدر خانواده تأمین می گردد؛ به خصوص کودکان و سالمندان که توان تأمین نیازهای خود را مستقل از خانواده ندارند.

تأمین نیاز مالی، پوشاک و خوراک: امام باقر(علیه السلام) فرمود:

«من كانت عنده امراه فلم يكسها مایواری عورتها و يطعمها ما یقیم صلبها كان حقا علی الامام ان یفرق بینهما؛ کسی که زنی نزد او باشد و او را نپوشاند و روزی ندهد، بر امام وقت است که آنها را از هم جدا کند.»

ج) آداب ازدواج

سخن از آداب و رسوم ازدواج از جهانشمولی های فرهنگ است که مشترکات فراوانی در جوامع مختلف، دارد. برای نمونه، مراسم ازدواج در فرهنگ مسلمان شیعی با جامعه مسیحی متفاوت است. او ممکن است مراسم خود را در کلیسا برگزار کند و دیگری با خطبه عقدی که در مکان مقدس دیگری یا در منزل خود برگزار می کند، انجام دهد. بیان برخی آداب ازدواج در روایات

ص: ۱۳۲

تفاوت ها و شباهت های کلی در آداب و رسوم و تحلیل فرهنگ ازدواج در نگاه انسان شناسی فرهنگی و نگاه اسلامی را نشان می دهد:

۱. اجازه در ازدواج: از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

«الجاریه البکر الی لها الایب لا- تتزوج الا- باذن ابیها و قال: اذا کانت مالکه لامرھا تزوجت متی شاءت؛ (۱) دختر باکره ای که پدر دارد، باید با اجازه پدر ازدواج کند و فرمود: زمانی که صاحب امر خود باشد، هر زمان که بخواهد ازدواج کند.»

۲. عقد ازدواج: در حدیثی طولانی از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است که به زنی فرمود:

«أ لک ولی؟ قالت نعم، هؤلاء اخوتی فقال لهم: امری فیکم و فی اختکم جائز؟ قالوا نعم فقال علی (علیه السلام): اشهدالله واشهد من حضر من المسلمین انی قد زوجت هذه الجاریه من هذا الغلام بربعماه درهم و النقصد من مالی؛ (۲) آیا سرپرست داری؟ گفت: بلی. اینها برادران من هستند. حضرت فرمود: عمل من در مورد شما و خواهرتان مورد قبول است؟ گفتند: بلی. سپس حضرت فرمود: خداوند و مؤمنان حاضر را به شهادت می گیریم! به درستی که این دختر را با چهارصد درهم و سکه از مال خودم به ازدواج این پسر در آوردم.»

نمونه گزارش انسان شناسی

خویشاوندی در جامعه ایرانی

«خویشاوندی»، حکایت از وجود روابط بین نسلی دارد و ممکن است که این روابط به دو مقوله زیستی (رابطه خونی) و سببی (رابطه با ازدواج) منتهی شود. مردم شناسان، خویشاوندی را پدیده ای اجتماعی می دانند که شامل روابط خونی نسل

ص: ۱۳۳

۱- (۱). فروع، ج ۲، ص ۲۵.

۲- (۲). فروع، ج ۲، ص ۳۶۲.

اندر نسل می شود. خویشاوندی، یکی از زمینه های ارتباط دهنده در تمام زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه های سنتی است و کارکرد اساسی ازدواج آنها آن است که دو دودمان یا دو خانواده را که رابطه ای با هم ندارند، به یکدیگر مربوط کند. تأمین این بستگی میان دودمان ها در بسیاری از جوامع به عهده زنان است. ساختار خویشاوندی در درون هر جامعه ای، دارای دو کارکرد مرتبط به هم است: یکی انتقال پایگاه اجتماعی و دیگری تکوین گروه های اجتماعی. (۱)

«هوفل» نام روستایی در استان چهارمحال و بختیاری در ایران است که براساس این قاعده، هیچ یک از اهالی آن با غیر خویش ازدواج نمی کند. آنان براین باورند که اگر علاقه ای عمیق بین دختر هوفلی و مردی غریبه - که انسان شریفی باشد - ایجاد گردد، ازدواج آنها البته اشکالی ندارد. تقریباً همه ازدواج های این روستا، درون گروهی یا درون ایلی است. ازدواج بین فرزندان دو برادر در این روستا به این صورت است که اگر برای بار نخست، یکی از پسران یک برادر با دختر برادر دیگر ازدواج کند، به شرطی که هم پسر و هم دختر اولاد ارشد باشند، سایر فرزندان این دو برادر با هم حق ازدواج نخواهند داشت. روستاییان هوفلی، ضرب المثلی دارند که ازدواج با خویش، یک بار خوش است و ازدواج بعدی نباید انجام شود و شاید به همین دلیل است که نارسایی های ژنتیکی در میان آنها کم است. (۲)

دو گونه رسم سنتی در خویشاوندی جامعه های سنتی ایران وجود داشته است: آشکار و ضمنی.

ص: ۱۳۴

۱- (۱). رنجبر، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶.

۲- (۲). عسکری، ۱۳۶۸، ص ۵۱.

۱. ازدواج با دختر عمو به صورت یک حق قلمداد شده و ادا نشدن این حق به دادخواهی در آخرت حواله شده است. معمولاً زنان از این که فرزندانشان با خویشاوندان خانواده شوهر ازدواج کنند، راضی نیستند و می کوشند تا ازدواج با خویشان خودشان صورت گیرد. این نکته در دو بیتی زیر از سنت های روستایی مردم کرمان در ایران مشاهده می شود:

الا عمو ندادی دخترت را در این دنیا حسابی نیست در کار

تو گوش کردی سخن های زنت را در آن دنیا بگیرم دامت را

در ایوانکی، یکی از شهرهای گرمسار از توابع استان سمنان در ایران، بیشتر مردم ازدواج با خویشاوندان پدری را ترجیح می دهند و دختران، عروس عمه شدن را این گونه تمجید می کنند:

عروس عمه تاج سر همه عروس خاله سیاه و جزغاله

ص: ۱۳۵

خانواده در فرهنگ جهان

الف) خانواده در کره جنوبی: بنا بر آخرین اطلاعات موجود و بالا-رفتن سن ازدواج در میان جوانان، تقریباً بیش از ۹۹ درصد زنان و مردان در سنین پنجاه سالگی متأهل هستند که بالاترین آمار در جهان است. بر اساس آمار سال ۱۹۹۱، تنها ۱/۱ درصد از کل زنان ۲۵ تا ۴۴ ساله در کره مطلقه هستند و معلوم می شود که امر طلاق، بسیار مضموم است.

ب) خانواده در استرالیا: به دلیل مهاجر بودن این کشور، اساساً زن از ابتدا موجودی اضافی و هرزه تلقی شده و این گونه هم با او رفتار شده است و معمولاً خانواده معمولی با چند فرزند وجود داشت. هم اکنون هم در استرالیا، ازدواج با احتیاط صورت می گیرد و رواج زیادی ندارد.

ج) خانواده در ژاپن: طبق اصل ۲۴ قانون اساسی ژاپن، ازدواج تنها بر اساس رضایت دوطرف و با همکاری هم صورت می گیرد و دو طرف از حق مساوی در عقد و ازدواج، ارث، مالکیت اموال و طلاق برخوردارند.

د) دختر کشی در هند: ازدواج در هند، هزینه های زیادی را به خانواده دختر تحمیل می کند که عمدتاً مربوط به هزینه بالای جهیزیه است؛ به گونه ای که با یک ازدواج، امکان این که تمام سرمایه خانواده ای از چنگ او خارج شود، زیاد است و به همین دلیل برای رهایی از این وضعیت به راه حل های غیر انسانی متوسل می شوند که گاهی ددمنشانه و نشانه های قرون وسطایی دارد؛ برای نمونه: در برخی روستاها خفه کردن نوزاد دختر با بالش، مسموم کردن او در طی هفته نخست تولد رواج دارد، به طوری که طبق آماری در روستای دالیا در جنوب این کشور، راجستان و ایالت ماهاراشترا، ۶۴۰ خانواده ۵۱٪ نوزاد دختر خود را کشته بودند.

ه) ازدواج در ترکیه: خانواده، واحد اساسی اجتماع ترک است. آنان بسیار خانواده دوست هستند و مردان تمایل دارند ساعت ها با دوستان مردشان در قهوه خانه ها بگذرانند، ولی رفتن به سینما و گردش تعطیلات آخر هفته را با خانواده به عمل آورند که عادی ترین تفریح آنان، قدم زدن با خانواده در خیابان های اصلی و گردشگاه هاست. نزدیکی و علاقه خانوادگی، شامل اقوام و خویشان نیز می شود. وقتی جمعی از فامیل دور هم جمع می شوند، همه دیده بوسی می کنند. (۱)

ازدواج در ترکیه از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۱ میلادی از رشد بالایی برخوردار بوده و در مناطق مختلف، متفاوت بوده است و بیشترین آن، متعلق به آناتولی با ۱۳/۸ درصد است. در عین حال با جایگزین شدن فرهنگ غربی در آن، تحولات و تغییرات جدی ای ایجاد شده و باعث گردیده تا طلاق که عمدتاً به دلیل ناسازگاری و یا خیانت یکی از دو زوج اتفاق می افتد، فراوان شود. (۲)

و) خانواده در آمریکا: ساختار خانواده در این کشور، عمدتاً هسته ای است و از یک زن و شوهر و فرزند تشکیل شده است که متوسط شاخص خانواده در آمریکا در طی سال ۱۹۷۰، ۳/۱ درصد بوده است. این ساختار، امروزه با مشکلات متعددی روبه روست که زندگی زوجین در چارچوب خارج از ازدواج، عدم وفاداری به یکدیگر، همجنس بازی، بی بندوباری جوانان، سطح بالای حاملگی دختران قبل از ازدواج و زیاد شدن کودکان بی سرپرست، نمونه کوچکی از آن است. تنها ۶۴٪ آمریکاییان با روابط جنسی افراد متاهل با یکدیگر مخالف اند و در این جهت نیز دقیقاً نیمی از جوانان با این امر مخالفتی ندارند. (۳)

ص: ۱۳۷

۱- (۱). وزارت خارجه، ۱۳۷۰، ص ۱۸۲.

۲- (۲). همان، ص ۱۸۳.

۳- (۳). اینگهارت، ۱۳۷۳، ص ۲۲۱.

دومین محور از محورهای اساسی در مطالعات انسان‌شناسی فرهنگی، نهاد خانواده است. اساساً محقق انسان‌شناس سعی می‌کند در این محور به شیوه‌های نظارت و کنترل رفتار توجه کرده و در یک زمان بندی مشخص و براساس شیوه‌های کارآمد جمع‌آوری اطلاعات در محور یاد شده، به این امر اقدام نماید. ارزش نهاد یاد شده در فرهنگ‌های مختلف و به دلیل نوع جهان بینی حاکم بر آن جامعه، متفاوت خواهد بود. برای نمونه: خانواده و رفتارهای آن در یک جامعه دینی به شدت تحت تأثیر فرهنگ دینی است و در یک جامعه غیر دینی یا تحت تأثیر فرهنگ بومی و سنتی جامعه است و یا مانند جوامع غربی از نوعی بی‌هنجاری تبعیت می‌کند؛ به گونه‌ای که شیوه‌ها و گونه‌های خانواده متعدد شده، مردان با مردان تشکیل خانواده می‌دهند و به عنوان هنجاری اجتماعی از آن حمایت می‌کنند.

واژه‌های کلیدی

خانواده، ازدواج، قواعد همسرگزینی. خویشاوندی.

پرسش‌های اساسی

۱. جایگاه نهاد خانواده در مطالعات انسان‌شناسی چیست؟

۲. انسان‌شناس در فهم روابط عمده در خانواده در هر فرهنگ، چه وظایفی دارد؟

۳. گونه‌های ازدواج در یک فرهنگ، ممکن است بر چه اساس و مبانی شکل گیرند؟

۴. خانواده براساس فرهنگ اسلامی، دارای چه کارکردها و نقش‌هایی است؟

۵. چه آدابی براساس فرهنگ اسلامی در خانواده حاکم است؟

۱. در خصوص رابطه فرهنگ دینی و خانوادگی در یک جامعه تحقیق کنید.
۲. در خصوص رابطه نهاد خانواده و ازدواج در یک جامعه انتخابی تحقیق کنید.
۳. دو فرهنگ متفاوت در خصوص رفتارهای خانوادگی را انتخاب و آنها را در سه محور کارآمدی، الگوها و میزان پای بندی به ارزش های پذیرفته شده مربوط به هر کدام، مقایسه کنید.

منابع پژوهش

۱. علامه مجلسی؛ بحارالانوار.
۲. شیخ صدوق؛ امالی.
۳. شیخ حر عاملی؛ وسائل الشیعه.
۴. ثقه الاسلام کلینی؛ اصول کافی.
۵. اعزازی، شهلا؛ جامعه شناسی خانواده.
۶. بیتس، دانیل؛ انسان شناسی فرهنگی.
۷. رنجبر، محمود؛ مردم شناسی با تأکید بر فرهنگ مردم ایران.
۸. خانواده در فرهنگ ملل، خلاصه مقالات همایش زنان جهان اسلام، جامعه المصطفی.

اشاره

اهداف درس: با توجه به ضرورت پرداختن به دو حوزه مطالعات انسان‌شناسی فرهنگی و محورهای اساسی جمع‌آوری اطلاعات، یعنی نهاد سیاسی، حقوقی و اقتصادی، انتظار می‌رود که دانش پژوهان در پایان این درس بتوانند:

۱. هر یک از نهادهای اقتصادی، سیاسی، حقوقی را توضیح دهند؛

۲. در خصوص حوزه‌های مطالعاتی یاد شده، به سؤالات زیر پاسخ دهند:

الف) به گونه‌هایی از اداره جامعه در فرهنگ‌های مختلف اشاره کنند؛

ب) مکانیزم‌های مقابله با مفاسد و انحرافات در فرهنگ‌های مختلف را برشمارند؛

ب) سیستم‌های سنتی و جدید تولید، توزیع و برخی فعالیت‌های اقتصادی در جوامع مختلف را شناسایی کنند.

نظام سیاسی

اشاره

گروه‌های مختلف اجتماعی، باید شیوه‌هایی برای حفظ نظم اجتماعی داشته باشند و یا آن را به وجود آورند؛ یعنی تمام جوامع، باید ساز و کارهایی ایجاد کنند تا تضمین کند که اکثر مردم از اکثر قوانین در اکثر مواقع اطاعت می‌کنند. اگر چنین نیازی برآورده نشود، افراد در مقام نادیده انگاشتن حقوق یکدیگر برمی‌آیند؛ تا حدی که به اغتشاش و بی‌نظمی در جامعه منتهی خواهد شد. کنترل رفتار در بیشتر کشورها، بر شماری از ساز و کارهای رسمی، مانند قانون اساسی،

قوانین محلی، ایالتی و فدرال، نظام پر طول و تفصیل قضایی، نهادهای دولتی و خدمات پلیسی استوار است. بسیاری از جامعه های کوچک و از نظر فناوری ساده، وسایل رسمی کمتری برای کنترل رفتار اعضای جامعه خود در اختیار دارند. بدون توجه به روش های خاص به کار گرفته شده، آنچه قطعی می باشد این است که هر جامعه ای برای متوجه ساختن مردم به اطاعت از قوانین اجتماعی دارای نظامی است که نظام های کنترل اجتماعی خوانده می شوند. در جوامع دینی به ویژه اسلامی، موضوع امر به معروف و نهی از منکر که از واجبات اولیه در اسلام است، عاملی جدی در بازدارندگی خود فعال مردم در مواجهه با مفاسد و کجروی ها در سطح عمومی و محل های خصوصی است. از طرفی، نوع حکومت و مکانیسم اداره جامعه در ابعاد مختلف، نیازمند ایجاد ساز و کار مناسب برای محافظت از کیان شهروندی و ایفای حقوق هر شخصی در هر فرهنگ است. حال این که این حقوق چگونه و با چه قالب اداری - حکومتی ای ایفاد می شوند، از دیگر دغدغه های فرهنگ ها و جوامع مختلف است که از موارد بررسی انسان شناس فرهنگی است.

الف) حاکمیت سیاسی

«سیاست» از دیدگاه انسان شناسی، شباهت زیادی به اقتصاد دارد؛ زیرا تقریباً هر فعالیت اجتماعی ای را می توان دارای مفهوم سیاسی دانست. افراد در هر جامعه ای برای دست یابی به پاداش های کمیاب با هم رقابت می کنند. هنجارهایی نیز وجود دارد که حاکم بر این رقابت هاست و رویه هایی نیز هست که ستیز بین افراد را کاهش می دهد؛ اصطلاحاً به این هنجارها و رویه ها «سیاست» می گویند. سیاست در واقع فرآیندی است که تصمیمات در اجتماعات از طریق آن گرفته

می شود. هنجارهای حاکم بر رفتار گروهی تثبیت می گردد، رقابت برای کسب مقام رهبری تنظیم می شود، درگیری های میان افراد به حداقل می رسد و رفتارها کنترل می گردد.

(ب) انواع نظام های سیاسی

اشاره

از بررسی نظام های سیاسی در جوامع ابتدایی و توسعه یافته، می توان به این نتیجه رسید که چهار نوع نظام وجود دارد:

یکم. دسته

«دسته»، گروهی اجتماعی و کم جمعیت است که اعضایش، سرزمین مشترکی را اشغال کرده و معاش خود را از طریق شکار و گردآوری غذا تأمین می کنند؛ مانند اسکیموها، بومیان استرالیا و یا قوم کونگ - که در صحرای کالاهاری جنوب آفریقا زندگی می کنند. برای مثال، رهبری در بین قوم کونگ موروثی است، ولی قدرت سردسته آن محدود است تا جایی که حتی کسی به دنبال آن نمی رود. سر دسته مانند بقیه افراد، ابزار زندگی خود را شخصاً می سازد و به همراه آنها به شکار می رود و تنها اهمیت آن، مسئولیتی است که در تقسیم غذا دارد و اگر کسی عضو دسته شود با او مشورت می کند. اما سردسته در واقع رهبر همه نیست، بلکه نوکر است و اگر نتواند خواست گروه را تأمین کند برکنار می شود.

دوم. قبیله

«قبیله»، مجموعه ای از چند دسته است که برای حفظ روابط اقتصادی یا سیاسی خود به سازمان های متمرکز نیاز ندارد و برخلاف دسته، گروه های وسیع تری از مردم را در بر می گیرد که اغلب از مذهب خاص، زبانی مشترک و

فرهنگی کامل برخوردارند. این مردم، معمولاً حقوق و وظایفشان را نسبت به یکدیگر از طریق روابط خویشاوندی و یا تباری تشخیص می دهند. دایسون هودسون می نویسد: انتخاب رهبران سیاسی در قبیله ها معمولاً نه بر اساس انتخابات یا سنشان، بلکه بر مبنای لیاقت، کاردانی و موفقیت در مجادله ها و بحث های روزمره است؛ بدین گونه که در مدت زمان طولانی، خود به خود به سخن گوی قبیله تبدیل می شود. کار سخن گو، راهنمایی و اظهار نظر در مورد مسائل حاد روزانه و تصمیم گیری در موقعیت خاص است (۱) گرچه معمولاً به دلیل تجربه زیاد بزرگسالان و افراد مسن، این منسب را به اضافه نقش رهبری به عهده یکی از با تجربه ترین و توانمندترین آنها می گذارند که اصطلاحاً «ریش سفید و بزرگ قبیله» است. از این دست، می توان به قبایل متعدد در آفریقا و قبایل عرب کوچنده در کشورهای مغرب، تونس، عربستان، عراق، لیبی و لیبیا نیز اشاره کرد.

سوم. سرکردگی

«سرکردی» یا «رئیس سالاری»، شکلی از حکومت منطقه ای است که در آن، دو یا چند گروه محلی زیر نظر یک سرکرده یا رئیس، سازمان می یابد. سرکرده کسی است که در رأس سلسله مراتب منظمی از مردم قرار دارد. جایگاه افراد در چنین نظام سیاسی ای به وسیله خویشاوندی آنان با سرکرده یا رئیس تعیین می شود. ریاست سرکرده، اغلب ارثی است و از طریق او یا فرزند ذکور خواهرش منتقل می شود و به تبار مادری (matrilineal) یا تبار پدری (patrilinel) وابسته است. کار رئیس، تقسیم زمین ها در بین مردم، گماردن افراد برای خدمات نظامی،

ص: ۱۴۴

نظارت بر فعالیت های اقتصادی و کنترل نیروی کار اجتماعی است. برای مثال، مردم قوم کپل در لیبیا، چنین نظام سیاسی ای دارد. طبقه ای از رئیسان عالی مقام در میان این قوم وجود دارد که هر یک بر قسمتی از سرزمین خود ریاست دارند. وظایف سنتی هر یک از سرکردگان، شنیدن مشاجرات بین افراد، حفظ آرامش و نظم و نیز تأمین خدمات بهداشتی است. علاوه بر این که امروزه حقوق بگیر و رابط بین مردم و ادارات دولتی لیبیا نیز هستند. (۱)

چهارم. دولت

«دولت»، نظام سیاسی متمرکزکننده اعمال قدرت است که با رشد و بزرگ شدن جوامع شکل می گیرد و رسمی ترین و قانونی ترین شکل حکومت است. دولت از نشانه های تمدن به حساب می آید و روح آن را تقسیم کار تشکیل می دهد. قدرت در این گونه از حکومت که قبلاً در دست یک نفر بود، به سازمانی منتقل می شود. سه عامل برای تحقق دولت ضروری است:

۱. جمعیت و مردم؛ یعنی کسانی که دولت را تشکیل می دهند و به آنها ملت می گویند و معمولاً افراد غیر بومی هم در میان آنها وجود دارد؛

۲. سرزمین؛ که معمولاً محل استقرار ملت است و به صورت مشخص از محدوده دیگر ملت ها جداست؛

۳. حکومت؛ که همان تشکل و سازمان سیاسی است و وظیفه آن اداره جامعه بزرگ است. (۲)

ص: ۱۴۵

۱- (۱). رنجبر، ۱۳۸۴، ص ۱۹۴.

۲- (۲). آراسته خو، ۱۳۷۰، ص ۳۵۴.

امروزه گونه های مختلفی از دولت وجود دارد که در قالب های موناشرسی، شاهنشاهی، دموکراسی، الیگارشسی و اریستوکراسی شکل گرفته اند. (۱) اخیراً در کشور جمهوری اسلامی ایران، بعد از انقلاب اسلامی، حاکمیت ولایت فقیه را داریم که متأثر از آموزه های قرآن کریم، سنت نبوی و اهل بیت (علیهم السلام) است. سازوکارهای اداره این جامعه بر اساس همین منابع و نیز عقل و اجتهاد پویاست.

سیستم حقوقی

اشاره

« سیستم حقوقی و قضایی » در کنار حاکمیت، نقش مهمی در سامان دهی و سلامت نظام اجتماعی - سیاسی دارد. بسیاری از مقررات اجتماعی، توسط قوه مقننه وضع و تصویب می شود و بخشی از حقوق، مانند مباحث زیر، باید قبل از تشکیل قوه مقننه، معلوم و معتبر گردد:

— چرا در هر جامعه ای نظام حقوقی ضرورت دارد؟

— چرا حقوق به سه نهاد اساسی قانون گذاری، قضاوت و اجرای قانون نیاز دارد؟

— چرا نمی توان قواعد حقوقی را توسط همه مردم، معتبر و تصویب کرد؟

— مرجع ذی صلاح وضع مقررات اجتماعی کیست؟

— قاضی باید چه ویژگی هایی داشته باشد و توسط چه مقامی منصوب شود؟

— دولت چگونه تعیین می شود و چه اختیارات و مسئولیت هایی دارد؟

— آیا تفکیک قوا برای همیشه و در هر شرایطی ضرورت دارد؟

۱. اقسام حقوق

حقوق اساسی عبارت است از: مجموعه مقرراتی که قبل از وضع و تدوین

ص: ۱۴۶

مقررات اجتماعی، باید معتبر باشد. در نظام های مردم سالار برای اعتبار حقوق اساسی، نخست مردم با رأی خود کسانی را به عنوان اعضای مجلس مؤسسان برمی گزینند. سپس آنها مجموعه حقوق اساسی را وضع و تصویب می کنند. این مجموعه - که قانون اساسی نامیده می شود - برای اعتبار بیشتر به مردم عرضه می گردد تا آنان نیز به آن رأی موافق دهند.

نخستین توقعی که جامعه از مرجع صلاحیت دار قانون گذاری دارد، این است که حق و تکلیف هر یک از افراد گروه ها را تعیین کند. مجموعه قواعد حقوقی که مکلف به بیان حقوق و تکالیف اعضای جامعه اند «حقوق مدنی» نام دارد. قانون گذار قبل از هر چیز به وضع قوانین مدنی عنایت و اهتمام می ورزد. «حقوق اقتصادی» هم بخشی از حقوق مدنی به حساب می آید. پس از آن که قوانین مدنی وضع شد و حقوق و تکالیف افراد و گروه ها - به عنوان واقع و نفس الامر - معین گشت، تطبیق قوانین مزبور بر مصادیق و تعیین حقوق و تکالیف افراد - به عنوان رسمی و معتبر - شأن قوه قضائیه است؛ ولی خود قوه قضائیه، نیازمند احکام و مقرراتی است. بخش دیگری از حقوق که به این گونه مقررات اختصاص دارد، «حقوق قضایی» نام دارد. موضوع حقوق قضایی، اختلافات مردم است. قبل از آن که قاضی به اختلاف فیصله دهد و تکلیف هر یک از متخاصمان را معلوم دارد؛ هیچ یک حق ندارند که از حکم قاضی سرپیچی کنند و اگر کسی چنین کرد، مستحق کیفر می گردد. بنابراین، باید قوانینی هم وضع شود تا کم و کیف میزان مجازات را معین کند. از این رو، نقش دیگری در حقوق به نام «حقوق کیفری یا جزایی» وجود دارد. بعد از تعیین مجازات توسط قاضی، نوبت به اجرای آن می رسد که از وظایف «دولت» است. همچنین دولت باید قوانین مدنی را - تا آن جا که به قوه مجریه بستگی دارد - اجرا کند. کیفیت اجرا نیز

احکام و مقرراتی می‌طلبد که در «حقوق سیاسی» معلوم می‌شود. حقوق سیاسی، بخشی از حقوق است که موضع آن، دولت و کارهای مربوط به آن است. سرانجام به سلسله مقررات دیگری نیاز داریم که ارتباطات بین جوامع مختلف را پوشش دهد. هر جامعه‌ای - در درون خود - یک نظام حقوقی را معتبر می‌داند که چه بسا با نظام‌ها و احکام حقوقی معتبر در جوامع دیگر تفاوت داشته باشد. حال اگر منافع و مصالح دو یا چند جامعه با یکدیگر اصطکاک و برخورد داشت، برای حل مشکل نیاز به مقرراتی است که در «حقوق بین‌الملل» بازگو می‌شود. بنابراین حقوق در میان ملل و فرهنگ‌های مختلف، دارای شش بخش اساسی است که عبارت‌اند از: حقوق اساسی، مدنی، قضایی، جزایی، سیاسی و بین‌الملل. این تقسیم، گه‌گاه با اختلاف ناچیز در همه کتاب‌های حقوقی و بحث‌های حقوق دانان فرهنگ‌های مختلف به چشم می‌خورد.

۲. منابع حقوق

هر نظام حقوقی، مجموعه‌ای از قواعد و احکام حقوقی است. این قواعد و احکام، اغلب از یک یا چند منبع اشتقاق یافته است؛ یعنی برای مهندسی و محتوای یک نظام حقوقی، غالباً از چند منبع استفاده می‌شود و آنچه اقتباس کرده‌اند، با ترکیبی نو و ترتیبی جدید عرضه می‌گردد. اساساً هیچ نظام حقوقی را نمی‌توان یافت که همه مواد سازنده آن با مواد دیگر نظامات، کاملاً متفاوت باشد.

«منبع حقوق»، خود یک نظام حقوقی است؛ مثلاً حقوق روم و اسلام - که دو نظام حقوقی‌اند - از منابع حقوق کشور فرانسه به شمار می‌آیند و همچنین، حقوق فرانسه و بلژیک از منابع حقوق ایران پس از مشروطیت و قبل از انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. رویه قضایی نیز یکی از منابع حقوق است؛ یعنی آنچه از

مجموع مطالعات در تاریخ قضا و قاضیان به دست می آید، می تواند مستند قاضی - در حکم خاصی که در یک مورد صادر می کند - باشد. رویه قضایی - که به معنای داوری های مشابهی است که قاضیان مشهور جهان در قضایای مشابه داشته اند - حکم یک قاضی را اعتبار می بخشد؛ خواه در متن مکتوب قضایی آمده باشد یا نیامده باشد. عرف، اخلاق و دین هم علاوه بر نظام های حقوق پیشین و رویه قضایی، از منابع نظام حقوقی هستند.

۳. کارکردهای قانون و مجازات

لفظ «قانون» لغوی سریانی است که به معنای خطکش بوده و به معنای اصل، رسم و آیین هم آمده است. (۱) در اصطلاح، مجموعه قواعد و مقرراتی که به منظور حفظ نظم و آرامش جامعه و تنظیم روابط اجتماعی توسط مقام صالح وضع می شود را قانون می گویند. (۲) قوانین حقوقی در مطالعات انسان شناسی نمونه ای از کنترل های اجتماعی هستند که همواره با اجبار و نوعی فشار همراه است. این قانون، دارای کارکردهایی در فرهنگ های مختلف است که عبارتند از:

۱. تعیین روابط بین افراد جامعه و تعیین رفتار مناسب در شرایط خاص؛

۲. عامل اقتدار برای ضمانت اجرایی مصوبات؛

۳. عامل پالایش مناسبات اجتماعی و تأمین انعطاف پذیری اجتماعی.

قانون در همه جوامع، ممکن است به معنای قواعد مدون وجود نداشته باشد، ولی همه آنها دارای هنجارهای آشکار و پنهانی هستند که از مردم انتظار می رود آنها را رعایت کنند وگرنه باید به مجازات های آن تن دهند.

ص: ۱۴۹

۱- (۱). سجادی، ۱۳۷۵، ص ۵۷۰.

۲- (۲). کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۱۲.

دو گزارش در خصوص سیستم حقوقی و قضایی

۱. مجازات در بین کوکی های شمال غرب هند

فریزر می نویسد: اگر مردی از کوکی های شمال غرب هند، تصادفاً از بالای درختی سقوط کند و بمیرد، همه بستگان او جمع می شوند و درخت را ساقط می کنند، آن را خرد می کنند و خرده ریزهای آن را به باد می دهند. این آیین در بین آینوهای ژاپن نیز رایج بوده است. (۱)

۲. شیوه های حل اختلاف بین ایلات ایران

سنت هایی برای حل اختلاف و تنبیه مجرمان در میان بسیاری از ایلات ایران وجود دارد. بیشتر آنها ریشه دینی و اعتقادی دارند که برخی از آنها عبارتند از: دیوان، میار، کارچ، کپن و پتردیک که در بین قوم بلوچ رواج دارد. برای نمونه، مورد پتردیک (عذرخواهی) را مرور می کنیم:

این رسم، زمانی رخ می دهد که بین دو یا چند نفر از یک یا چند قبیله بلوچ، دعوایی رخ دهد. طرف مقصر برای حل مشکل، حاضر به عذرخواهی می شود. این امر به صورت لفظی نیست! بلکه طی مراسمی از طریق واسطه ای که معمولاً از افراد محترم هستند، صورت می گیرد. در این شیوه، واسطه با مراجعه به شخص زیان دیده، وی را از قصد طرف مقصر با خبر می سازد. برخوردها و اختلافات، هرچقدر که بزرگ باشد، باعث نمی شود که عذرخواهی طرف مقابل را نپذیرند. در واقع رد درخواست، عملی ناجوانمردانه است. در عذرخواهی،

ص: ۱۵۰

دعوتی رسمی برای صرف شام یا نهار از طرف مقصر صورت می گیرد و با کشتن گوسفندی از وی در خانه زیان دیده پذیرایی می شود. مخاصمه با حضور مقصر و اقوام او در این جلسه، بدون این که در مورد قضیه صحبتی شود، پایان می یابد و عذرخواهی به طور رسمی صورت گرفته، اختلاف ها کنار می رود. مقصر بعد از آن سعی می کند تا با راه های مختلف، عمل جوانمردانه طرف مقابل را در قبول عذرخواهی، تلافی کند. این جاست که دشمنی ها به دوستی تبدیل می شود. (۱)

نظام اقتصادی

«اقتصاد» در بحث از انسان شناسی اقتصادی وسیله ای برای بررسی برخی از جنبه های مادی تطبیق انسان با محیط و بررسی نحوه کاربرد وسایل معین برای دست یابی به منابع دل خواه است. این وسایل می تواند پول، زمان و حتی مهارت های اجتماعی باشد. در نتیجه، یکی از ابعاد هر جامعه ای، اقتصاد است و معمولاً هر فعالیت انسانی، جنبه ای اقتصادی هم دارد و به قول بیتس، یک فرد بوکوت در غرب و شمال کنیا که به یکی از اعضای رده سنی اش گاو می بخشد، ولی جایگزینی دریافت نمی کند، خوب می داند که به این ترتیب در آینده حقی نسبت به گله دوستش پیدا می کند و وارد یک معامله اقتصادی شده است. با این چشمداشت که سرمایه گذاریش با کمی تأخیر در آینده به او باز می گردد و همچنین با بیرون راندن یک گاو از گله اصلی اش، سرمایه از بین رفته را تضمین می کند. (۲)

ص: ۱۵۱

۱- (۱). ملازهی، ۱۳۷۹، ص ۵.

۲- (۲). بیتس، ۱۳۷۵، ص ۵۸۳.

بنابراین، انسان شناس فرهنگی در بخش اقتصاد به بررسی و مطالعه شرایط تولید، توزیع و چگونگی مصرف آن در جوامع مختلف می پردازد و از همین رو به مسائل زیست محیطی و فناوری نیز علاقه نشان می دهد و به داد و ستدها، مبادلات، مسائل حقوقی مربوط به مالکیت و بهره برداری از اشیا و اشکال گوناگون استفاده از تولیدات توجه دارد. (۱)

یکی از روشن ترین و فوری ترین نیازهای یک جامعه، فراهم کردن مایحتاج اساسی فیزیولوژیک مردم آن جامعه است. همه انسان ها برای زنده ماندن، نیاز به مصرف حداقل معینی کالری، نوشیدن آب سالم، امنیت، پوشاک و مسکن دارند. هیچ جامعه ای در جهان نیست که به منابع اساسی پایان ناپذیری از خوراک، پوشاک، آب و مواد و مصالح ساختمانی و... دسترسی داشته باشد. از آن جا که منابع تأمین این نیازها محدودند، هر جامعه ای باید شیوه های نظام مند تولید، توزیع و مصرف این منابع را به وجود آورد. بدین ترتیب، هر جامعه ای باید یک نظام اقتصادی ایجاد کند.

نمونه سؤال های زیر در موضوع شناخت فرهنگ اقتصادی و روحیات مادی ملل مختلف، در انسان شناسی فرهنگی قابل بررسی است:

- سیستم تولید، توزیع و مصرف، چگونه سیستمی است؟

- چه اهمیتی در این فرهنگ برای حفظ منابع، به خصوص در شرایط کمبود، قائل اند؟

- سیستم اقتصادی، خودکفاست یا وابسته؟

- منابع الگوی تولید، توزیع و مصرف چیست و منشأ آن از کجاست؟

ص: ۱۵۲

- اقتصاد دینی، چه نقشی در سیستم اقتصادی ایفا می کند؟

- جامعه، چه سیستم های سنتی ای را در تولید، توزیع و مصرف تجربه کرده است؟

- وضعیت اشتغال و مسئله بی کاری چگونه است؟

- اعتماد مردم به ارزش هایی چون قناعت، توکل بر خدا و صبر بر ناملازمات مادی، چه میزان ارزیابی می شود؟

آیا این فرهنگ تاکنون استعمار را تجربه کرده؟ به چه میزان منابع خود را از دست داده است؟

برخی نمونه های انسان شناسی اقتصادی

الف) تقسیم کار بر اساس سن و جنس

دو معیار در تقسیم کار اقتصادی، سن و جنس است که در فرهنگ های مختلف، تجلی های گوناگونی دارد. معمولاً در فرهنگ ها سعی بر این است که زنان و مردان، کارهای مربوط به خود را انجام دهند؛ مثلاً مردان وظیفه شکار، صید، جنگ، آماده سازی زمین را بر عهده می گیرند و زنان عهده دار گردآوری مواد غذایی، آشپزی، مراقبت از کودکان، بذریاشی و حمل خرمن گندم می شوند. برای مثال در ایل بختیاری در کشور ایران، نان پختن، پشم ریسیدن، دوشیدن شیر، هیزم آوردن، لباس دوختن، آب آوردن، آشپزی و بچه داری، کار زنان است و مردان هرگز این کارها را انجام نمی دهند؛ در حالی که درو کردن، حاصل خرد کردن، بنایی کردن، چراندن گله، خرید و فروش گله و دام با مردهاست و زنان در آن دخالتی ندارند. (۱)

ص: ۱۵۳

تقسیم کار در میان بوکوت های کنیا زود شروع می شود و در سراسر عمر ادامه می یابد. پسران و دختران دو سه ساله، تشویق به مشارکت در فعالیت های نمادینی می شوند که به سرعت به وظایف خاص جنسیت تبدیل می شوند. دختر بچه ها کارهایی چون گردآوری هیزم، آوردن آب، شیر دوشی و تدارک خوراک را به گونه ای تفننی انجام می دهند و پسرها به همین سان در نقش های مراقبت گله، شکار، کمان سازی و جنگاوری فعالیت می کنند. (۱)

ص: ۱۵۴

۱- (۱). بیتس، ۱۳۷۵، ص ۲۷۴.۹

برخی رسوم در فرهنگ بلوچ

در فرهنگ مردمان بلوچ در کشور ایران، نوعی روحیه همکاری و تعاون در رفع نیازهای مادی و اقتصادی وجود دارد که مرور برخی از آنها به عنوان فرهنگ مردمی، مثال زدنی است:

۱. رسم بجاری: زمانی که جوانی قصد ازدواج دارد، بعد از آماده کردن مقدمات به سراغ خویشان و دوستان می رود و همه موظفند در انجام این مهم به او کمک کنند و از نظر مالی و جنسی، او را تأمین نمایند. همین امر، عاملی مهم در سهولت ازدواج در این فرهنگ است.

۲. رسم باجی: در این فرهنگ، خانواده هایی که مازاد بر نیاز خود غذا می پزند، باقی را بین همسایگان تقسیم می کنند. بنابراین خانواده های فقیر بدون احساس حقارت از این کمک بهره مند می شوند و معمولاً کمتر کسی نیاز به دیگران پیدا می کند.

۳. رسم منگیر: به عروسی هم زمان چند زوج در میان بلوچان، «منگیر» می گویند که معمولاً بین طبقات ضعیف است. در این شیوه که قصد کمک به افراد ناتوان در امر ازدواج است و معمولاً صرفه اقتصادی زیادی هم دارد، چندین خانواده دختر و پسر، فرزندان خود را هم زمان به ازدواج هم درمی آورند و مخارج عروسی به صورت یکجا پرداخت می شود. (۱)

ص: ۱۵۵

اشاره

«مبادله اقتصادی» در فرهنگ های مختلف، تنها بر سر رد و بدل کالاهای مادی و خدمات در چارچوبی اجتماعی صورت می گیرد که در آن با مسائلی چون نوعی مناسک سازی، متعهد شدن افراد نسبت به یکدیگر، معاملات و چانه زنی ها روبه رو هستیم. از پدیده های رایج در بین جوامع - به خصوص جوامع کمتر پیچیده و سنتی - که نوعی مبادله اقتصادی با بار ارزشی و اجتماعی همراه است، می توان به چند مورد زیر اشاره کرد:

یکم. بتلاچ

در برخی از جوامع سرخ پوست شمال غربی آمریکا، رقابت هایی بین رؤسای سرخ پوستان کواکیوتل بر سر تحکیم و ترفیع موقعیت اجتماعی برقرار می شود. در مواقعی، یکی از آنها هدایایی به دیگران می دهد و طرف مقابل موظف است که هدایای او را بپذیرد و متقابلاً هدایایی - که دو برابر هدایای دریافت شده ارزش دارد - به او هدیه نماید. در برخی موارد، هر یک از رؤسا بخشی از اموال خود را منهدم می کند و دیگران نیز برای دفاع از شرافت خود، مجبورند که حداقل همان مقدار از مال خود را نابود سازند. رئیسی که از عهده رقابت برآید، بر حیثیتش افزوده می شود، و گرنه به موقعیتش لطمه وارد می شود. (۱)

دوم. حلقه کولا

مالینوفسکی، «کولا» را نوعی مبادله وسیع، فراگیر و دارای ویژگی های درون

ص: ۱۵۶

قبیله ای در بین بومیان تروریانندی توصیف می کند. این روش توسط گروه هایی که در محدوده حلقه وسیعی از جزایر زیست می کنند و حوزه بسته ای را تشکیل می دهند، اجرا می شود. دو نوع کالا در این حوزه از یک گروه به گروه دیگر منتقل می شود: یکی گردنبندهایی با صدف سرخ و دیگری بازوبندها و دست بندهایی با صدف سفید. اینها در تملک هیچ کس در نمی آید و دست به دست به طور مداوم می چرخد. این مصنوعات، زشت و بی فایده، عاری از لطافت و بنجل هستند و بر اثر دست به دست شدن مدام، چرک، بدنما و چرب هستند؛ ولی در عین حال، دارای ارزش زیادی برای بومیان هستند؛ تا حدی که گویا زندگی بدون گردش این مصنوعات متوقف می شود. (۱)

سوم. بازارهای هفتگی در ایران

بازارهای هفتگی در ایران، مانند شنبه، دوشنبه و جمعه بازارها، جایگاه ویژه ای در اقتصاد محلی ایران دارد. از عمده کاربردهای آن، در جوامع روستایی ایران است که در مرحله نخست، محلی برای داد و ستد فرآورده های دامی، زراعی و صنایع روستایی است. از خصوصیت های این بازارها این است که مردان و زنان، همه در داد و ستد مشارکت می کنند؛ گرچه امروزه این بازارها در سطح گسترده در مراکز شهرها، حتی شهرهای بزرگ نیز وجود دارد به گونه ای که گویا در هر نقطه ای از شهر به تناوب از شنبه تا جمعه بازار روز برقرار است. (۲)

ج) شیوه های توزیع کالا

برای نشان دادن این اصل از جهانشمولی های فرهنگی، می توانیم به یک

ص: ۱۵۷

۱- (۱). کیا، همان، ص ۲۹.

۲- (۲). رنجبر، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰.

بخش از نظام های اقتصادی یعنی شیوه های توزیع نیز توجه کنیم. تمام جوامع افزون بر به کارگیری شیوه های مرسوم و جاافتاده تولید کالاهای مادی اساسی (یا تهیه آنها از محیط اطراف و قابل دسترس)، باید مراقب باشند که این کالاها، عادلانه بین همه اعضای جامعه که بقایشان به دریافت کالاهای مزبور بستگی دارد، توزیع شود. بیشتر کالاها و خدمات در برخی فرهنگ ها مانند فرهنگ های سرمایه دار، بر اساس روش سرمایه داری (۱) که بر اصل «هر کس به نسبت توانش در پرداخت» (۲) مبتنی است، توزیع می گردد. کالاها و خدمات در کشورهای سوسیالیستی ای مانند جمهوری خلق چین، آلبانی، کوبا و روسیه (شوروی سابق)، بر اساس اصل کاملاً متفاوت دیگری، یعنی اصل: «هر کس به نسبت نیازی که دارد، توزیع می شود» و بالآخره توزیع امکانات و منابع در یک نظام دین مدار، بر اساس تعریف دیگری از عدالت، یعنی «ادای حق هر صاحب حقی» تعیین می گردد.

این سه گونه نظام توزیع، همه امکانات و منابع موجود در جهان را در بر نمی گیرد. برای مثال پیگمی های (۳) آفریقای مرکزی، برای توزیع از یک نظام موسوم به «داد و ستد خاموش» استفاده می کنند که در آن، شرکای تجاری برای رسیدن به معامله ای متقابل، در طول مدت مبادله از برخورد مستقیم (چهره به چهره) اجتناب می ورزند. بوشمن های نامیبای فعلی، گوشت حیوانی را که در جریان شکار کشته شده است، بر اساس اصل نظام خویشاوندی توزیع می کنند؛ یعنی چگونگی ارتباط هر فرد با شخص شکارچی، میزان سهم

ص: ۱۵۸

۱- (۱) .capitalistic mode.

۲- (۲) .each according to his or her capacity pay.

۳- (۳) .Pygmy.

گوشه آن فرد را تعیین می کند. به هر حال، نظام توزیع به هر شکلی که باشد، هیچ جامعه ای وجود ندارد - حداقل برای مدت طولانی - که موفق به تشکیل یک انگاره نظام مند توزیع نشده باشد. (۱)

چکیده

دو محور از محورهای اساسی در مطالعات انسان شناسی فرهنگی، نهادهای حقوقی سیاسی و اقتصاد است. محقق انسان شناس اساساً سعی می کند به شیوه های نظارت و کنترل رفتار در این محورها توجه کرده و در زمان بندی مشخص و براساس شیوه های کارآمد جمع آوری اطلاعات در محورهای یاد شده، به جمع آوری اطلاعات اقدام نماید. ارزش هر یک از نهادهای یاد شده در فرهنگ های مختلف و به دلیل نوع جهان بینی حاکم بر آن جامعه، متفاوت خواهد بود. برای نمونه، نهاد اقتصاد، در یک جامعه غیر دینی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. نهاد سیاست و حقوق - به عنوان مجموعه ای هماهنگ - نقش سامان دهی به نظام اجتماعی را دارد و عامل اصلی ایجاد نظم اجتماعی و حاکمیت قانون است و توجه به آنها در فرهنگ های گوناگون، بسته به منابع و منشأ تدوین و اعمال قانون، بیانگر تفاوت ها و شباهت های فراوانی در بین جوامع است که یکی از آنها نظامات مبتنی بر حقوق و قوانین اسلامی است.

واژه های کلیدی

نهاد سیاسی، حقوقی، حقوق اساسی، منابع حقوقی، نهاد اقتصادی.

ص: ۱۵۹

۱. جایگاه نهاد و نظام حقوقی - سیاسی در مطالعات انسان شناسی چیست؟
۲. جایگاه نهاد و نظام اقتصادی در مطالعات انسان شناسی چیست؟
۳. محورهای اصلی مطرح در خصوص نهادهای اقتصادی، سیاسی و حقوقی چیست؟
۴. وظیفه انسان شناس جهت فهم روابط عمده سیاسی - اقتصادی در هر فرهنگ چیست؟
۵. چه نسبتی بین نظام حقوقی و تحقق قوانین و رسیدن به عدالت اقتصادی وجود دارد؟

محورهای پژوهش

۱. در خصوص رابطه فرهنگ دینی و اقتصادی در یک جامعه، تحقیق کنید.
۲. در مورد رابطه نهاد خانواده و اقتصاد در یک جامعه انتخابی تحقیق کنید.
۳. در خصوص رابطه شناخت ویژگی های حقوقی - اقتصادی یک فرهنگ و فعالیت موفق تبلیغی بحث کنید.
۴. دو فرهنگ متفاوت در خصوص رفتارهای اقتصادی و سیاسی را انتخاب نموده و آنها را در سه محور کارآمدی، الگوها و میزان پای بندی به ارزش های پذیرفته شده مربوط به هر کدام، مقایسه کنید.

منابع پژوهش

۱. سایمون، کالمن و واتسون، هلن؛ در آمدی به انسان شناسی.
۲. مصباح یزدی، محمدتقی؛ حقوق و سیاست در قرآن.
۳. بیتس، دانیل؛ انسان شناسی فرهنگی.
۴. کیا، م؛ مردم شناسی اقتصادی.
۵. روح الامینی، محمود؛ زمینه فرهنگ شناسی.
۶. روح الامینی، محمود؛ مردم شناسی جوامع ابتدایی و عشایر.

بخش چهارم: فرهنگ و ویژگی های آن

اشاره

ص: ۱۶۱

اهداف درس: به منظور آشنایی با مفهوم فرهنگ، تاریخ شکل‌گیری، برداشت‌ها و تعابیر موجود از آن انتظار می‌رود که دانش‌پژوهان در پایان درس بتوانند:

۱. با تاریخ فرهنگ آشنا شوند؛

۲. با طبقه‌بندی‌هایی که در خصوص مفهوم فرهنگ صورت گرفته، آشنا گردند؛

۳. محورها و عناصر اصلی تعاریف فرهنگ را شناسایی کنند؛

در پایان قرن هجدهم که افکار اجتماعی، خصیصه علمی به خود گرفت و در جست‌وجوی قوانین اجتماعی برای راهنمایی رفتار بشر برآمد، مطالعاتی تحت عنوان «تاریخ جهانی» انجام شد که به دنبال تدوین تاریخ عمومی بشر و جوامع بود. دانشمندان و مورخان در این دوران توجه زیادی به مسائل سیاسی و نظامی نداشتند و بیشتر متوجه آداب و رسوم، هنرها، نهادها، افکار و علوم بودند. آنان با گسترش شناخت و معرفت می‌توانستند از یک دوره پیشرفت سخن گویند و واژه «فرهنگ» را برای بیان آن به کار گیرند. این گونه بود که کلمه «kultur» در زبان آلمانی به معنای پیشرفت و تعالی یک جامعه و نشانه دست‌یابی آن به تمدن به کار رفت.

واژه «فرهنگ» از زبان کلاسیک لاتین ریشه گرفته است و در اصل به معنای «کشت و کار» یا «پرورش» بوده است. این معنا هنوز در واژه های Agriculture (کشاورزی)، Horticulture (باغبانی) و Cult و Cultus (آیین) برجاست و در صورت های تازه، مانند Bee Culture (پرورش زنبور)، Pearl Culture (کشت مروارید) و به همان معنا به کار می رود.

به کارگیری این مفهوم در دیگر زبان ها از جمله فرانسه قرون وسطا، انگلیسی به ویژه آمریکایی، رومیک (پرتغالی، اسپانیولی، ایتالیایی و رومانیایی) و همچنین زبان فارسی، ادامه یافت. از کوشش هایی که در زبان فارسی برای شناخت مفهوم فرهنگ و طبقه بندی آن صورت گرفته است می توان به تلاش روح الامینی در کتاب زمینه فرهنگ شناسی، جهانگیر معینی در کتاب نظریه و فرهنگ، داریوش آشوری در کتاب تعاریف و مفهوم فرهنگ، و حسین سلیمی در کتاب فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر اشاره کرد.

هرچند اصطلاح فرهنگ در کاربرد روزمره به امور هنری، زیباشناختی، ادبیات و فلسفه برمی گردد، ولی اصطلاح فرهنگ از دیدگاه انسان شناس، معنا و مفهوم بسیار متنوع و گسترده تری دارد که از سلیقه های شخصی فراتر می رود. شاید یکی از شروط با فرهنگ بودن، انسان بودن است. بنابراین همه مردم فرهنگ دارند، یعنی افراد نیمه عریان قبیله دانی در گینه جدید، به همان اندازه با فرهنگ هستند که رئیس جمهور یک کشور با فرهنگ است. ظروف و لوازم آشپزی، سرنیزه ها و کلبه های گلی از نظر انسان شناس، به همان اندازه ارزش و اهمیت دارند که نقاشی های رنگ روغنی و آثار برجسته ادبی، علمی و دینی دارای ارزش و اعتبارند.

تعریف واحدی از اصطلاح فرهنگ حتی در میان انسان شناسان - که مدعی اند

فرهنگ، عنصر مفهومی راهنمایی کننده آنهاست - وجود ندارد. کرویر و کلاکهان (۱۹۵۲)، دو تن از انسان شناسان معروف، بیش از ۱۶۰ تعریف مختلف از فرهنگ را شناسایی کردند. از جمله اولین تعاریفی که از مورد استفاده زیاد قرار گرفته تعریف ای. بی است. تایلور، انسان شناس تکامل گرا است که از فرهنگ به عنوان «کل پیچیده مشتمل بر معرفت، باورها، هنرها، اخلاقیات، قوانین، آداب و رسوم و به طور کلی هر قابلیت و رفتاری که انسان به عنوان عضوی از جامعه فرا می گیرد»، یاد می کند. (۱)

کلاکهان و کلی طی سال های اخیر، فرهنگ را به عنوان «تمام طرح هایی که از نظر تاریخی برای زیستن خلق شده اند، اعم از روشن، غیر روشن، منطقی، غیرمنطقی و غیرعقلانی که در هر زمانی به عنوان راهنماهای بالقوه ای برای رفتار انسان وجود دارند» مورد مطالعه قرار دادند. (۲) یکی دیگر از انسان شناسان به نام هرسکوویتز، از فرهنگ به عنوان «بخش انسان ساخته محیط»، نام برده است. (۳) و داونز از فرهنگ به عنوان «طرح و نقشه ای ذهنی که ما را در روابطمان با محیط اطراف و با اقوام و مردمان دیگر جهان راهنمایی می کند» یاد کرده است. (۴)

تقسیم بندی کلاکهان از تعاریف فرهنگ

الف) تعاریف وصف گرایانه (Descriptive)

برای توجه به همه ابعاد فرهنگ، مروری بر طبقه بندی صورت گرفته توسط آقای کلاکهان مناسب است:

ص: ۱۶۵

۱- (۱). تایلور، ۱۸۷۱، ص ۱.

۲- (۲). کلاکهان کلی، ۱۹۴۵، ص ۹۷.

۳- (۳). هرسکوویتز، ۱۹۵۵، ص ۳۰۵.

۴- (۴). داونز، ۱۹۷۱، ص ۳۵.

این تعاریف، بسیار گسترده اند و بر عناصر سازه فرهنگ، تکیه دارند و چه بسا متأثر از تعاریف تیلور نیز هستند. حسین سلیمی در کتاب فرهنگ‌گرایی، این دسته تعاریف را این گونه شرح می‌دهد:

تعاریف توصیفی از فرهنگ، تعاریفی هستند که قصد دارند با شناساندن نهادها و عناصر تشکیل دهنده آن، به تعریف کلیتی به نام «فرهنگ» پردازند. به عبارت بهتر، در این گونه تعاریف، تلاش می‌شود که گروهی از نهادهای اجتماعی، پدیده‌ها و فعالیت‌هایی که در حوزه فرهنگ می‌گنجد، مشخص شوند و آن‌گاه مفهومی کلی از مجموعه آنها، زیر عنوان فرهنگ، استنباط گردد. این نوع تعاریف به اندیشه‌ها و فعالیت‌های علمی انسان شناسان قرن نوزدهم باز می‌گردد. نوشته گوستاو کلم از مهم‌ترین تلاش‌ها در این زمینه است که در نیمه قرن نوزدهم به چاپ رسید. وی در کتاب خود سعی دارد تا توسعه تدریجی نوع بشر را با مطالعه بر روی نحوه تحول آداب و سنن، مهارت‌ها، ابزارها، اعمال مذهبی مردم و قبایل مختلف توصیف نماید. [\(۱\)](#)

سه تعریف زیر از مجموع این تعاریف است:

- فرهنگ، کلیت در هم تافته‌ای از دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عاداتی است که آدمی، همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد. [\(۲\)](#)

- فرهنگ کلیت در هم تافته‌ای از عاداتی است که مردم همچون عضوی از جامعه فرا می‌گیرند. [\(۳\)](#)

- فرهنگ، مفهوم وصف‌گرایانه‌ای به معنای «گنجینه انباشته از آفرینندگی بشر»

ص: ۱۶۶

۱- (۱). سلیمی، ۱۳۷۹، ص ۱۷.

۲- (۲). تیلور، ۱۸۷۱.

۳- (۳). بندیکت، ۱۹۲۹.

است، از جمله کتاب‌ها، نقاشی‌ها، بناها، زبان، رسم‌ها، نظام آداب، فضیلت‌های اخلاقی، دانش هماهنگی با محیط، دین و احکام شایسته و ناشایسته. (۱)

ب) تعاریف تاریخی (Historic)

در این گونه تعاریف، تکیه بر میراث اجتماعی یا سنت‌ها است.

- «فرهنگ»، مجموعه‌ای منسجم از میراث اجتماعی است که نژاد و زندگی تاریخی گروه، معنای اجتماعی بدان بخشیده است.

(۲)

- «فرهنگ» مجموعه‌ای همبسته از کردارها و باورها است که از راه جامعه به ارث می‌رسد و بافت زندگی را می‌سازد. (۳)

- «فرهنگ»، آن است که از گذشته آدمیان باز مانده، در حال ایشان عمل می‌کند و آینده آنها را شکل می‌دهد. (۴)

ج) تعاریف هنجاری (Normative)

این تعاریف، تکیه بر قواعد و روش‌ها دارند:

«فرهنگ»، ارزش‌های اجتماعی، اعم از نهادها، رسم‌ها، عقاید و واکنش‌های رفتاری گروهی از مردم، اعم از بدوی و متمدن

است. (۵)

«فرهنگ»، اشارتی به راه و روش مشخص یک گروه از آدمیان یا طرح کامل زندگی آنهاست. (۶)

ص: ۱۶۷

۱- (۱). کلاکهان و کلی، ۱۹۴۶.

۲- (۲). پارک و برجس، ۱۹۲۱.

۳- (۳). سایپر، ۱۹۲۷.

۴- (۴). مایرس، ۱۹۲۷.

۵- (۵). تامس، ۱۹۳۷.

۶- (۶). کلاکهان، ۱۹۵۱.

د) تعاریف روان‌شناسانه (Phycological)

الف) تأکید بر فرهنگ همچون وسیله سازگاری و حل مسئله

«فرهنگ راه و روش مشترک زندگی و سازگاری ویژه انسان با محیط طبیعی و نیازهای اقتصادی اش است.» (۱)

«فرهنگ، ترکیبی از انگاره‌ها، نگرش‌ها، عادات مشترک و کم و بیش یکسانی است که در جهت رفع نیازهای بازگردنده و همیشگی آدمی، پرورده شده است.» (۲)

ب) تأکید بر آموختگی

«فرهنگ، کلید رفتارهایی است که فرد برای همسانی با گروه می‌آموزد.» (۳)

«فرهنگ را می‌توان چنین تصور کرد: مجموع متون، انگاره‌ها و کارکردهای آموخته‌ای که یک گروه در امر زندگی به کار می‌بندند.» (۴)

ج) تأکید بر عادت

«فرهنگ، الگوهای قراردادی کردار و بخش عمده‌ای از عادت‌های جاافتاده است که فرد به کمک آنها در هر موقعیت اجتماعی گام می‌نهد.» (۵)

ه) تعاریف ساختاری (Structural)

در این گونه تعاریف، بر الگوسازی یا سازمان فرهنگ تکیه می‌شود:

ص: ۱۶۸

۱- (۱). داوسن، ۱۹۲۸.

۲- (۲). یونگ، ۱۹۴۲.

۳- (۳). دیویس، ۱۹۴۸.

۴- (۴). اپلر، ۱۹۴۷.

۵- (۵). مورداک، ۱۹۴۱.

«فرهنگ، سیستمی از الگوهای واکنشی است که با یکدیگر همبسته و همسویند.» (۱)

«فرهنگ، سیستمی از طرح های آشکار و پنهان زندگی است که از تاریخ سرچشمه می گیرد و همه یا اعضای خاصی از گروه، توان مشارکت در آن را دارند.» (۲)

(و) تعاریف تکوینی (Genetical)

الف) تأکید بر فرهنگ

«فرهنگ، فرآورده همبود بشری است.» (۳)

«فرهنگ، عبارت است از آن بخش از محیط که بشر، خود آن را آفریده است و باید خود را با آن سازگار کند.» (۴)

«مراد از فرهنگ، هر شیء، عادت، اندیشه، نهاد و شیوه فکری و عملی است که انسان آن را فرامی گیرد و یا می آفریند و سپس به دیگران - به ویژه نسل بعد - می سپارد.» (۵)

ب) تأکید بر ایده ها

«فرهنگ، یک ساختار گانیزم اجتماعی است که ایده ها، نطفه آند.» (۶)

«فرهنگ، عبارت است از سرجمع همه ایده ها برای هر گونه رفتار یکسان.» (۷)

ج) تکیه بر نمادها (Symbols)

فرهنگ در این نگرش، مجموعه ای از نمادهای مشخص موجود در یک جامعه است؛ نمادهایی که نه فقط از راه پژوهش تجربی، بلکه از طریق تأویل،

ص: ۱۶۹

۱- (۱). ویلی، ۱۹۲۹.

۲- (۲). کلاکهان و کلی، ۱۹۴۵.

۳- (۳). گروز، ۱۹۲۸.

۴- (۴). ویلی، ۱۹۴۵.

۵- (۵). هانتینگتون، ۱۹۴۵.

۶- (۶). وارد، ۱۹۰۳.

۷- (۷). کلاکهان و کلی، ۱۹۴۵.

تفسیر و ادراک معانی مندرج در آنها قابل شناخت هستند:

فرهنگ شامل همه شیوه های اندیشه و رفتار است که با میانکش ارتباطی، یعنی با رسانش نمادین به جای وراثت ژنتیک، دست به دست به نسل های بعدی منتقل می شود. (۱)

در یک جمع بندی به نظر می رسد که مفهوم فرهنگ، دارای سه مؤلفه اصلی است که بخشی از آن به امورات مادی و بخش دیگر به معنویات _ اعم از دینی و غیر دینی _ برمی گردد و عناصر عمل، دارایی ها و اندیشه از شاه کلیدهای آن هستند؛ به این معنا که می توان گفت: هر آنچه ملتی دارد، می اندیشد و عمل می کند، فرهنگ آن جامعه است. (۲)

نسبت فرهنگ و تمدن

صرف نظر از معرکه آرا در خصوص یکی بودن فرهنگ و تمدن، یا دو مفهوم تلقی کردن آنها و همچنین مؤلفه های متعدد مفهومی در تعریف این دو، (۳) به برخی از برداشت ها اکتفا کرده و به اختصار به مؤلفه های تمدن اشاره می کنیم:

مالک بن نبی، متفکر الجزایری در عین تفکیک فرهنگ از تمدن، فرهنگ را روح تمدن می داند. نگرش وی به تمدن به نظریه ای در باب انسان و روش های تحقق مقتضیات انسانیتش در ضمن محیط طبیعی معین، نزدیک است. (۴)

دکتر علی شریعتی، معتقد است که تمدن به معنای کلی، عبارت است از

ص: ۱۷۰

۱- (۱). آشوری، همان، ص ۴۵.

۲- (۲). صالحی، ۱۳۸۶، ص ۱۷ - ۳۸.

۳- (۳). آشوری، ۱۳۸۱، ص ۲۳ - ۵۷.

۴- (۴). رضوان، ۱۳۸۳، ص ۶۷.

مجموعه ای از ساخته ها و اندوخته های مادی و معنوی جامعه انسانی که عمدتاً به بعد مادی آن در معنای اخص، فرهنگ اطلاق می شود و به بعد مادی آن، تمدن. (۱)

رضا داوری می گوید: تمدن، سیر و بسط یک نحو تفکر و ظهور آثار آن در مناسبات افراد و اقوام، در رفتار و کردار و در علوم و فنون مردم است که اجزای آن، تفکیک ناپذیرند. (۲)

دنی کوش می نویسد: هر دو واژه به حوزه معناشناختی واحدی تعلق دارند و مفاهیم اساسی یکسانی را منعکس می کنند؛ ولی کاملاً معادل هم نیستند. فرهنگ، بیشتر یادآور پیشرفت های فردی است و تمدن، توسعه جمعی را یادآور است. (۳)

مؤلفه های تمدن

__ همه تمدن ها دارای مقررات و قوانینی هستند که معمولاً به صورت مکتوب درآمده است؛

__ همه تمدن ها دارای نوعی دولت با زمامداری شاهان، یا روحانیون و یا نمایندگان مردم هستند؛

__ همه تمدن ها خط و الفبایی برای ثبت و ضبط وقایع دارند؛

__ اشکال و انواعی از هنر و فعالیت های هنری در همه تمدن ها وجود دارد؛

__ همه تمدن ها زبانی برای انتقال و آموزش دستاوردهای خود دارند؛

__ همه تمدن ها دارای معتقدات دینی با سلسله مراتب روحانی و مقدسان هستند؛

ص: ۱۷۱

۱- (۱). علی شریعتی، تاریخ تمدن، ص ۵ - ۹.

۲- (۲). داوری، ۱۳۷۹، ص ۷۲.

۳- (۳). کوش، ۱۳۸۲، ص ۱۳ - ۱۶.

— همه تمدن‌ها علوم را تکامل بخشیده‌اند؛ خواه به دلیل قواعد علمی و خواه برای خدمات دینی. (۱)

تاریخ فرهنگ

فرهنگ از چه زمانی در جوامع بشری پدید آمد؟ آیا می‌توان تاریخ دقیقی را برای آن مشخص کرد؟

جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان، دوره‌هایی را برای پدید آمدن فرهنگ در جوامع بشری برشمرده‌اند که اولاً ابزاری برای تعیین دقیق آن دوره‌ها در دسترس نیست، ثانیاً بر اساس اسناد و مدارک تاریخی، نمی‌توان آن دوره‌ها را از نظر علمی پذیرفت؛ زیرا انسان از آغاز پیدایش و تشکیل زندگی اجتماعی، دارای فرهنگ بوده و هست. به عبارت دیگر، نمی‌توان جامعه‌ای در ذهن ترسیم کرد که فاقد فرهنگ باشد.

از آن جا که انسان نسبت به سایر موجودات، برتر و کامل‌تر است، دارای فطرت، عقل و غرایز است و باید گرایش‌ها، تمایلات و نیازهای خویش را تأمین و ارضا کند. از این رو، اقوام و ملت‌ها به تولید فرهنگ معنوی و مادی همت گماشته‌اند که البته، فرهنگ دینی آنان از تعالیم حیات بخش پیامبران الهی نشأت گرفته است. چرا که نخستین گرایش فطری، معنوی و درونی انسان، مسئله پرستش است که از آغاز پیدایش وی در نهادش بوده و با استمرار آن، فرهنگ دینی و نهادهای دینی را به وجود آورد. سپس عقل انسان، تدابیری را برای بهتر زیستن با هم‌نوعان خود در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، ابزارسازی، قوانین و

ص: ۱۷۲

مقررات اندیشید. همچنین، غرایز او از جمله غریزه جنسی، باعث شکل گیری نهاد خانواده شد و آداب و رسوم خاص آن را پدید آورد. بنابراین انسان متناسب با جامعه نخستین خود - که ساده، محدود و کوچک بود - به تولید فرهنگ پرداخت و به تدریج با رشد جمعیت، علم و ابزار، تحولی در افکار، اندیشه و نگرش های خود پدید آورد. ملت های گوناگون در عرصه تاریخ شکل گرفتند که هر یک دارای فرهنگ خاص خود شدند و این روند تکاملی، هم چنان به راه خود ادامه می دهد.

چکیده

فرهنگ از سری مفاهیم مرکب انتزاعی است، که به همین دلیل تعاریف و توصیفات فراوانی از آن ارایه شده است که حتی برخی به ۱۶۰ تعریف از آن اشاره کرده اند. در بعضی تعاریف، ابعاد مادی و در برخی دیگر، ابعاد معنوی و نیز گاهی موارد، امورات ذهنی و اندیشه ای، مورد توجه بوده اند؛ همان طور که در برخی تعاریف، ارزش ها و باورهای دینی یک جامعه مورد دقت قرار گرفته است. این تأکیدات از دسته بندی های اندیشمندان در خصوص تعاریف این مفهوم، از جمله تعاریف وصف گرایانه، ساخت گرایانه، هنجاری، تکوینی و تعاریف روان شناسانه، به راحتی قابل استخراج است. از طرفی لازم است تا به نسبت آن با تمدن توجه گردد.

واژه های کلیدی

فرهنگ، تمدن، تعاریف وصف گرایانه، هنجاری، تکوینی، ساخت گرایانه، روان شناسانه، تاریخی.

۱. تعاریف وصف گرایانه فرهنگ را بنویسید.
۲. تعاریف روان شناسانه فرهنگ کدام است؟
۳. تعاریف هنجاری، چه تفاوت هایی با ساخت گرایی دارند؟
۴. در کدام دسته از تعاریف، بر ارزش ها و باورهای دینی تأکید شده است؟
۵. ضمن تعریف تمدن، بگویید در کدام دسته از تعاریف، بر جنبه تمدنی فرهنگ تأکید شده است؟

محورهای پژوهش

۱. تعاریف ارایه شده را در یک تحقیق مقایسه کنید.
۲. در خصوص تعاریف فرهنگ در منابع دینی تحقیق نمایید.
۳. در مورد شاخص های فرهنگ دینی و مادی تحقیق کنید.
۴. مقاله ای در خصوص تجربیات تبلیغی خود که بیانگر تأثیر این ویژگی بر فعالیت های شما بوده است، تدوین کنید.

منابع پژوهش

۱. صالحی امیری، رضا؛ مفاهیم و نظریه های فرهنگ.
۲. کوهن، ریمون؛ گفت و گوی فرهنگ ها، ترجمه محمد علی محمدی.
۳. آشوری، داریوش؛ تعریف ها و مفهوم فرهنگ.
۴. کوش، دنی؛ مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، ترجمه فریدون وحید.
۵. بشریه، حمید؛ فرهنگ از دیدگاه انسان شناسی و مردم شناسی.

اهداف درس: به منظور آشنایی عمیق دانش پژوهان با ویژگی های فرهنگ، انتظار می رود که در پایان درس بتوانند:

۱. تبیین مفیدی در خصوص ویژگی اکتسابی بودن فرهنگ ارایه دهند؛

۲. تأثیرات فرهنگ بر زیست و فضای تبلیغ را توضیح دهند.

۳. منظور از اکتسابی بودن فرهنگ چیست؟

۴. منظور از کل به هم آمیخته را توضیح دهند؛

۵. در ارایه مثال و نمونه در این خصوص، مهارت یابند؛

۶. در تطبیق این ویژگی ها با شرایط تبلیغی، توانمند گردند؛

۷. نسبت به ابعاد تغییر فرهنگ، آگاه شوند؛

۸. در خصوص بحث از نقش این ویژگی در تبلیغ، توانمند گردند.

در درس قبل با مفهوم و تاریخچه فرهنگ آشنا شدیم و رابطه آن با موضوع تمدن را مرور کردیم. هم اکنون به سه ویژگی آن یعنی اکتسابی بودن، به هم آمیختگی و تغییر فرهنگ در این درس می پردازیم:

اکتسابی بودن فرهنگ

برای شناخت بهتر و مناسب تر فرهنگ، به عنوان شاه کلید ورود به مباحث انسان شناسی فرهنگی و از مباحث محوری آن در درک و شناخت درست

ویژگی های ملل مختلف جهان و نیز آشنایی با محتوای فکری و عملی آنها، لازم است تا به ویژگی های آن در مطالعات انسان شناسی توجه نماییم. ویژگی اکتسابی بودن آن را در این درس مرور خواهیم کرد و در درس های آینده با سایر ویژگی های آن آشنا خواهیم شد:

فرهنگ، از طریق جریان یادگیری، تماس و تأثیر متقابل با محیط فرد انتقال می یابد، نه از طریق جریان ژنتیکی، فطری یا غریزی. فرهنگ را می توان شبیه مخزنی از آگاهی ها و دانش یک جامعه تصور نمود. فردی که در جامعه ای به دنیا می آید، با بزرگ شدن در آن جامعه، کم کم متوجه می شود افرادی که قبلاً در آن جامعه زندگی می کرده اند، مسائل و مشکلاتی را که با آن مواجه شده اند، حل و فصل کرده اند؛ برای مثال، اشیای مادی، روش های تهیه و پخت غذا، زبان، قوانین حکومتی، اشکال ازدواج و نظام های دینی تا زمان تولد کودک کشف شده اند و جزئی از فرهنگی هستند که کودک در درون آن به دنیا می آید. اگر پسری در روستای کوچکی در اسپانیا به دنیا آید و در همان جا نیز بزرگ شود، به احتمال قوی غذای خود را در طول دوران زندگی با پرداختن به کار کشاورزی تأمین می نماید، و از دولت اسپانیا حمایت می کند، از گاوبازی لذت می برد و کاتولیک می شود. در مقام مقایسه، اگر پسری در جامعه دامداری آفریقای شرقی زاده شود و در همان جا بزرگ شده و زندگی را ادامه دهد، به احتمال زیاد زندگی خود را با پرداختن به کار دامداری تأمین می کند، به قوانین و مقررات بزرگ ترها و نیاکانش احترام می گذارد، اوقات فراغت خود را به نقل قصه های قوم و قبیله اش می گذراند و اجداد و نیاکان خود را به عنوان رب النوع می پرستد. گرچه این دو کودک، هر دو به گونه ای کاملاً متفاوت رفتار خواهند کرد، اما یک اصل اساسی

در رابطه با فرهنگ آنها کاملاً روشن است: هر دو بچه در فرهنگی زاده شده اند که وجود داشته است و هر یک باید راه حل های مختلفی را که فرهنگ حاکم بر جامعه برای آنها مهیا ساخته است، یاد بگیرد. هنگامی که این راه حل ها فرا گرفته شوند، رفتار تقریباً خودکار می شود و فرهنگ در درون جامعه از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد.

امرام شاینفلد، ماهیت اکتسابی بودن فرهنگ را با شرح گزارشی درباره یک شهروند چینی نشان می دهد:

فونگ کوک کیونگ، وقتی به دنیا آمد، جوزف راین هارد، نامیده شد (از تیره آمریکایی - آلمانی بود). در دو سالگی، یک شخص چینی ساکن لانگ آیلند در نیویورک، او را به فرزندی پذیرفت و سه سال بعد، او را به چین برد. وی تا بیست سالگی در شهر کوچک نام هوی، نزدیک کانتون در کنار خانواده پدر خوانده اش پرورش یافت. هنگامی که در سال ۱۹۸۲ به نیویورک بازگشت، از هر نظر کاملاً چینی بود؛ جز وضع ظاهری اش که «آمریکایی شدن» را باید به هر صورتی نشان می داد و زبان انگلیسی که برای وفق دادن خود با زندگی جدید و از ضروریات زندگی در نیویورک بود. کیونگ، چند سال بعد، پس از پایان جنگ جهانی دوم به خدمت در ارتش آمریکا احضار گردید و مدتی بعد برای ادامه خدمت به ایتالیا فرستاده شد. در ایتالیا از بسیاری جهات برای سایر سربازان، بیگانه به شمار می آمد و مرتب تلاش می کرد که جهت ادامه خدمت در ارتش، به چین منتقل شود؛ اما تا پایان جنگ در ایتالیا باقی ماند و ارتش، تقاضای انتقال او برای چین را نپذیرفت. کیونگ در بازگشت دوباره اش به نیویورک - که در آن هنگام، راین هارت فونگ خوانده می شد - در یک مؤسسه روزنامه چینی

مشغول به کار شد و با داشتن لهجه چینی، می توانست به صورت نارسایی انگلیسی صحبت کند. (۱)

اگر نیروی یادگیری و کسب فرهنگ از طریق آموزش، نیازی به سند و مدرک داشته باشد، یکی از بهترین مدارک، کودکانی هستند که در انزوا و تنهایی نگه داشته شده اند. موارد رقت انگیز، ولی مستندی از نوزادانی وجود دارد که در گنج‌ها یا اتاق‌های زیر شیروانی‌ها به حال خود رها شده و از حداقل مراقبت، نگهداری و تماس انسانی در طول سال‌های رشد و نموشان برخوردار بوده اند. یکی از این موارد آن، دختری است که در شش سالگی در حالی پیدا شد که در اتاق زیر شیروانی خانه پدربزرگش به یک صندلی بسته شده بود و به هیچ وجه، شرایط زندگی یک انسان را نداشت. کینگزلی دیویس اشاره می‌کند که این دختر معصوم و بی‌گناه، توان سخن گفتن نداشت، از راه رفتن عاجز بود، از ایما و اشاره چیزی نمی‌دانست، توان غذا خوردن نداشت و چیزی از بهداشت و پاکیزگی نمی‌دانست. در هشت سالگی بعد از اقامت سه ساله در مرکزی مخصوص کودکان عقب افتاده، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در ایجاد ویژگی‌های انسانی در او مشاهده گردید. او می‌توانست توپ را به هوا پرتاب کند و آن را بگیرد، با آداب اجابت مزاج آشنا شد، می‌توانست لباس بپوشد، غذایش را بخورد و در حد یک کودک عادی دو ساله سخن بگوید.

با توجه به این که آن، واقعاً از جریان اجتماعی شدن یا روابط معنادار انسانی در طول شش سال نخستین زندگی اش محروم مانده بود، بدیهی است که عقب ماندگی ذهنی و حرکتی نخستین او، نتیجه مستقیم این محرومیت انسانی باشد. او

ص: ۱۷۸

فرصت های اندکی برای یادگیری فرهنگش داشت و در غیاب چنین فرصت های یادگیری، به طور کلی نمی توان امید چندانی به ایجاد و رشد اعمال انسانی در او داشت. اهمیت این مورد رقت انگیز در این است که نشان می دهد منابع و توان های زیستی یک فرد وقتی دور از اجتماع رشد کند، چه سهم کمی در انسان شدن او دارد. (۱)

تمام مردم با وجود تنوعات بسیار در جزئیات فرهنگ ها در سراسر جهان، فرهنگ هایشان را از طریق یکسان کسب می کنند و آن «یادگیری» است. مردم در فرهنگ های مختلف، محتوای فرهنگی مختلفی را فرا می گیرند؛ یعنی افکار و عقاید، ارزش ها و انگاره های رفتاری مختلف، و جزء جزء آن فرهنگ را به طور کامل جذب می کنند.

برای مثال، افراد متوسط کی کی یو در آفریقای شرقی، این توان را دارند که مرحله به مرحله نشان دهند که چگونه به شبکه ای از صدها قبیله مرتبط می شوند. کشاورزان کی کی یو، آگاهی زیادی درباره موضوعات و مسائل مربوط به خویشاوندی به دست آورده اند که ممکن است این اطلاعات برای ما نامأنوس و گیج کننده باشد؛ زیرا فرهنگ آنها برای کارآ بودن نظام ازدواج و خویشاوندی میان آنها، اهمیت زیادی به چنین اطلاعاتی می دهد. هر چند ممکن است در حل مسئله ای با استفاده از معادلات چند مجهولی که ما می دانیم، ناتوان به نظر آیند. یا شکارچیان بوشمن در نامیبیا، مسیر حرکت غزال زخمی و تیر خورده را به راحتی تشخیص می دهند. حل چنین مسئله ای برای آنها به طور قطع، آسان تر از حل یک مسئله فلسفی نیست که در آزمون مثلاً دکترای فلسفه به آن برمی خوریم.

ص: ۱۷۹

بدین ترتیب، مردم فرهنگ های مختلف، چیزهایی را می آموزند که در جهت همسازی با محیطهای خاص آنهاست.

الف) فرهنگ و جریان های زیستی

بخش عمده ای از رفتار خود آگاه افراد، از طریق یادگیری و روابط متقابل با افراد دیگر حاصل می شود؛ حتی نحوه پاسخ به نیازهای کاملاً زیستی (مثل خوردن، سرفه کردن، اجابت مزاج) اغلب تحت تأثیر فرهنگ قرار دارد. برای مثال، همه مردم در نیاز به خوراک در زمان گرسنگی مشترک هستند. چنانچه حداقل میزان ضروری کالری مصرف نشود، گرسنگی و عوارض ناشی از آن عارض می گردد. به این دلیل، همه مردم غذا می خورند، ولی حداقل بخش هایی از این که چه می خورند، در چند نوبت می خورند، چقدر می خورند، با چه کسی می خورند و بر اساس چه قوانینی می خورند را فرهنگشان تعیین می کند.

کلاکهان، انسان شناسی که سالیان دراز به بررسی و مطالعه فرهنگ اقوام ناواهو در آریزونا و نیومکزیکو پرداخته است، ضمن ارائه نمونه ای از چگونگی تأثیر فرهنگ بر جریان های زیستی، می نویسد:

من زمانی همسر یکی از فعالان در آریزونا را می شناختم که علاقه مفراطی به برانگیختن واکنش های فرهنگی داشت. این خانم از افراد و میهمانانی که به دیدنش می آمدند، اغلب با ساندویچ های خوشمزه که حاوی نوعی گوشت - که نه گوشت مرغ بود و نه ماهی تن، ولی مزه ای شبیه آنها داشت - پذیرایی می کرد. این خانم، تنها زمانی که میهمانانش به طور کامل ساندویچ های خود را می خوردند، درصدد پاسخ گویی به هر نوع سؤال درباره ساندویچ ها برمی آمد و می گفت: آنچه خورده اند، نه گوشت مرغ بوده است و نه ماهی تن؛ بلکه گوشت مقوی و سفید مارهای زنگی تازه شکار

شده بوده است. واکنش میهمانان به توضیحات میزبان خود، بسیار سریع بود و اغلب با بروز تهوع شدید همراه بود. (۱)

آنچه کلاکهان شرح می دهد، نمونه روشنی است از این که چگونه فرهنگ بر جریان های زیستی تأثیر می گذارد. در واقع در این مثال، جریان طبیعی زیستی «خوردن» و «هضم کردن»، نه فقط تحت تأثیر قرار گرفت، بلکه بر عکس شد. بخش اکتسابی فرهنگ (این عقیده که گوشت مار زنگی، چیزی زننده و تهوع انگیز برای خوردن است)، سبب قطع ناگهانی جریان عادی گوارش شد. روشن است که در گوشت مار زنگی، چیزی که موجب بروز حالت تهوع در افراد شود، وجود ندارد؛ زیرا آنهایی که معتقدند گوشت مار زنگی را باید خورد، به حالت تهوع دچار نمی شوند. نمونه ای دیگر: خوردن گوشت خوک شاید به ظاهر لذت بخش باشد، اما یک مسلمان به محض شنیدن آن به حالت تهوع یا اشمئزاز و تنفر دچار می شود که در اصطلاح به آن تنفر شرعی می گویند.

نمونه های قوم نگاری بسیاری وجود دارد، ولی چه به مردان شین در مراسم رقص خورشید توجه کنیم، چه به راه روندگان بر روی آتش در فیجی و یا مرتاضان سخت گیر در هند، در واقع اصل یکی است و آن این که مردم، اندیشه و عقاید را از فرهنگ می آموزند و زمانی که این آموزش ها درونی شود، به طور واقعی می تواند تجربه درد را تغییر دهد. به عبارت دیگر، بخشی از فرهنگ (افکار و عقاید) می تواند بر بازتاب های درد مبتنی بر جهات زیستی تأثیر نماید.

بخش های غیر لمسی فرهنگ - که مشتمل بر افکار، عقاید، ارزش ها، باورها و غیره است - تأثیرات نیرومندی، حتی بر جسم انسان دارد. هر فردی که مجله

ص: ۱۸۱

جغرافیایی بین‌المللی (۱) را خوانده باشد، می‌داند که تنوع شکل‌های فلج‌سازی بدنی رایج در میان جمعیت‌های انسانی، بسیار گسترده است. مردم اقدام به تعدیل و تغییر بدن خود می‌کنند، زیرا فرهنگشان به آنها می‌آموزد که اگر آنچنان عمل نمایند، جذاب‌تر، سالم‌تر و یا از دیدگاه اجتماعی، پذیرفتنی‌تر می‌شوند؛ برای مثال، زنان در قبیله پادونگ در برمه، گردن خود را با استفاده از حلقه‌های فلزی، درازتر می‌کنند؛ مردان و زنان ماسایی در آفریقای شرقی، به مرور تکه‌های چوب بزرگ‌تری در نرمه‌گوش‌های خود می‌گذارند و بدین ترتیب، حلقه‌ها و پیچ‌هایی در گوش‌های خود ایجاد می‌نمایند؛ مردان در گینه‌جدید، استخوان از میان بینی خود عبور می‌دهند؛ زنان سنتی چینی در سنین جوانی برای جلوگیری از رشد پای خود، پاهایشان را محکم می‌بندند؛ نوبی‌ها در سودان، چهره و بدن خود را با طرح‌های جالبی به صورت هندسی داغ می‌کنند؛ جزیره نشینان اقیانوس آرام، بدن خود را خالکوبی می‌کنند.

تأثیراتی که اندیشه‌ها و تصورات فرهنگی بر بدن و اعمال جسمانی دارند، همیشه همچون سوراخ کردن گوش، بی‌خطر نیست؛ برای مثال، بسیاری از این رفتارها مانند خالکوبی و داغ کردن، ممکن است تأثیرات زیانباری _ از قبیل پخش عفونت در بدن _ بر سلامت فرد داشته باشد.

کانن (۱۹۴۲) گزارش کرده است، افرادی که در فرهنگ آنها عمل جادوگری وجود دارد ممکن است آن قدر تحت تأثیر سحر و افسون قرار گیرند که نتیجه آن، بروز اختلالات شدید در عملکرد بدن باشد و این باور به مرگ آنها بینجامد. در برخی جوامع غربی گفته شده است که یکی از دلایل عمده بیشتر بودن

ص: ۱۸۲

عفونت های مجاری ادرار در بین زنان، این است که زنان به منظوره‌های کاملاً اجتماعی، بیش از مردان از عمل ادرار کردن اجتناب می کنند که نتیجه آن، ایجاد فشار بیشتر روی مثانه و احتمال بیشتر بروز عفونت است. افزون بر این، تفکر فرهنگی ارتباط دادن لاغری با جذابیت زنانه در کشوری مثل آمریکا - به خصوص اگر در حد افراط باشد - ممکن است منجر به بروز عارضه خطرناک بی اشتهایی و پرهیز از غذا خوردن شود. (۱)

(ب) اکتسابی بودن فرهنگ و تبلیغ

این باور که فرهنگ از راه یادگیری کسب می گردد، حایز چند نکته مهم در مدیریت و هدایت تبلیغ دینی در عرصه بین المللی است:

۱. چنین شناختی به تحمل بیشتر تفاوت های فرهنگی منتهی می شود که پیش نیاز ارتباط مؤثر درون فرهنگی در یک موقعیت تبلیغی - فرهنگی است؛

۲. ماهیت اکتسابی بودن فرهنگ، یادآور این است: از آن جا که ما از طریق جریان یادگیری بر فرهنگ خود تسلط پیدا کرده ایم، امکان این که یاد بگیریم در فرهنگ های دیگر چطور عمل کنیم نیز برای ما وجود دارد (گرچه مشکل تر است). بنابراین، کسب آگاهی میان فرهنگی برای مبلغان دینی از طریق برنامه های مؤثر آموزشی، امکان پذیر است؛

۳. ماهیت اکتسابی بودن فرهنگ، به این نتیجه اجتناب ناپذیر منتهی می گردد که نیروی کار غیر بومی - اگر چه ممکن است فاقد مهارت های شغلی لازم در زمان حاضر باشد - کاملاً توان یادگیری مهارت های ضروری را در آینده دارد.

ص: ۱۸۳

فرهنگ‌ها، کل‌های در هم آمیخته تلقی می‌شوند؛ به این معنا که آنها نظام‌های منطقی و مرتبط‌اند که بخش‌هایی از آنها با یکدیگر ارتباط درونی دارند؛ و اجزای آن، چیزی بیش از مجموعه آداب و رسوم است که به طور اتفاقی کنار هم قرار گرفته‌اند. اگر بتوان به فرهنگ‌ها به عنوان نظام‌های درهم آمیخته نگاه کرد، می‌توان مشاهده کرد که چگونه ویژگی‌های فرهنگی در یک کل به هم آمیخته، قرار می‌گیرند و در نتیجه، چگونه در درون آن بافت، مفهوم پیدا می‌کنند. بدیهی است که مبلغان بین‌المللی با مجهز شدن به چنین شناختی، موقعیت بهتری در عرصه تبلیغ جهانی پیدا می‌کنند تا با رسوم بیگانه‌ای که در محل مأموریت با آن مواجه می‌شوند، کنار آیند.

شاید ذکر یک نمونه، به روشن کردن مفهوم «فرهنگ کلی در هم آمیخته» کمک کند: بیشتر ایرانی‌ها در مورد تجربه ازدواج چند همسری - که عبارت است از چند همسر برای مرد در زمان واحد - با مشکلاتی مواجه هستند. افزون بر توهمات و شک و تردیدهای معمولی، دلایل محکمی درباره چند همسری مرد وجود دارد که از نفوذ آن در نظام فرهنگی ایران جلوگیری می‌کند؛ به این معنا که بخش‌های دیگری از فرهنگ ایران نه تنها از چند همسری مرد حمایت و پشتیبانی نمی‌کند، بلکه گاهی با آن مقابله نیز می‌کند. یا در فرهنگ غربی، اگر مردی اقدام به اختیار بیش از یک همسر در آن واحد کند، با خطر تعقیب قانونی و محاکمه شدن مواجه خواهد شد؛ زیرا چند همسری در این نظام جایی ندارد. افزون بر این، اقدام مزبور در جامعه‌ای که بر اساس اقتصاد پولی عمل می‌کند، سودمند به شمار نمی‌آید؛ زیرا هر چه تعداد همسران مرد بیشتر باشد، به پول بیشتری برای تأمین و حمایت از آنان نیاز است و در نتیجه، تعداد زنان بیشتر، به

معنای تعداد فرزندان بیشتر است که مستلزم مراجعه بیشتر به پزشک متخصص کودکان، خرید اسباب بازی و دوچرخه های بیشتر، ثبت نام کلاس های شنا، خرید غذای بیشتر و بالأخره، هزینه های آموزشی بیشتر است.

درعین حال، چنانچه تجربه چند همسری را در بافت فرهنگی مناسب آن بررسی کنیم، ممکن است به این نتیجه برسیم که نه تنها غیر اخلاقی، غیر قانونی و غیرمنطقی نیست، بلکه به احتمال زیاد، منطقی ترین شکل ازدواج است. به نمونه مردم نگاری از جامعه ای مبتنی بر چند همسری توجه کنید:

گزارش کوتاه مردم نگاری جامعه کی کویو درباره تجربه چند همسری مرد، حاکی از آن است که چند همسری مرد برای مردم کی کویو، شکل ایده آل ازدواج محسوب می گردد. ترکیب فرهنگی این جامعه برخلاف دیگر فرهنگ ها دارای تعدادی ویژگی هاست که در جهت حمایت از چند همسری مرد است:

نخست: اقتصاد این جامعه سنتی، مبتنی بر کشاورزی است و کشاورزی، وسیله زندگی نسبتاً کارآمدی برای آنها به شمار می آید. کشاورز در این جامعه، می تواند غذای کافی برای خود و چند تن دیگر را فراهم کند. اگر از منظر اقتصادی بنگریم، منطقی به نظر می رسد که مردان آنها بیش از یک همسر بخواهند؛ زیرا به دست آوردن همسران و فرزندان جدید، موجبات رفاه بیشتر اقتصادی خانواده را فراهم می آورد.

دوم: واحد عمده اجتماعی این جامعه، وابسته به نسب و دودمان پدری (۱) است. از آن جا که تمام اعضای دودمان، خواستار رشد، سعادت و تداوم دودمان هستند، فشار زیادی بر مردم جامعه به منظور مشارکت افراد مذکر در تأمین و تداوم رشد

ص: ۱۸۵

جامعه‌شان وارد می‌آید. حال سؤال این است که با توجه به موارد فوق، چه راه مناسبی برای مرد وجود دارد که شانس فرزند مذکر داشتن را افزایش دهد؟

سوم: نظام منزلت اجتماعی این جامعه بر تعداد اعضای خانواده فرد مبتنی است، نه بر میزان دارایی خانواده. به عبارت دیگر، مردان برجسته و سرشناس، کسانی هستند که زنان و فرزندان بیشتری داشته باشند. افزون بر این، زنان کی کویو نیز از عمل چند همسری مرد حمایت می‌کنند، زیرا از نظر زنان این جامعه، تشویق و ترغیب همسرانشان به داشتن زنان متعدد به منظور افزایش منزلت خانواده، جریانی عادی است؛ چرا که زنان آنان - چون هم‌جنسان خود در جامعه ای مثل غرب - طالب ازدواج با کسی هستند که اعتبار، مرتبه، موقعیت و منزلت مناسبی در جامعه داشته باشد.

چهارم: چند همسری بودن مرد به عنوان شکلی از ازدواج در نظام مذهبی این جامعه، تأیید و ترغیب می‌شود؛ نظامی که یکی از ویژگی‌های اساسی آن، اعتقاد به خدایان نیاکان است. هنگامی که مرد سرشناسی از آنها می‌میرد، آن شخص دفن نشده و به فراموشی سپرده نمی‌شود؛ بلکه در حقیقت به مقام و مرتبه الوهیت ارتقا می‌یابد و به صورت شی‌ای قابل پرستش برای اعضای در قید حیات خانواده اش در می‌آید. اگر خانواده شخص متوفی، شامل یک زن و یک کودک باشد، نمی‌تواند انتظار زیادی به حمایت‌های مذهبی داشته باشد. هر چه تعداد افراد خانواده آن شخص (تعداد زنان و کودکان)، بیشتر باشد تعداد افرادی که او را پرستش می‌کنند، بیشتر می‌شود.

هر مقوله فرهنگی - چه از نوع واکنش اکتسابی رفتاری باشد و چه فکری یا ذهنی - باید جزیی از کل نظام فرهنگی که در آن یافت شده است، تلقی شود. هنگامی که مقولاتی از بافت فرهنگی مناسب خود جدا شده و از دیدگاه فرهنگ دیگری نگریسته شوند، معانی و کارکردها به هم می‌ریزند و ماهیت اصلی آن

مقوله در بهترین حالتش، به طور ناقص شناخته می شود. ولی زمانی که مقوله ای فرهنگی را در درون بافت فرهنگی اصلی و مناسب آن بنگریم، فرصت بیشتری وجود دارد تا چگونگی آن مقوله را به طور منطقی در نظام فرهنگی در هم آمیخته ای که جزیی از آن به شمار می آید، دریابیم و شناخت کامل تری از چگونگی کارکرد فرهنگ به دست آوریم.

اگر فرهنگ ها، نظام های مرتبط به هم هستند و بخش های تشکیل دهنده آنها با یکدیگر ارتباط دارند، پیامد منطقی آن، این است که تغییر در یک بخش نظام، سبب ایجاد تغییرات بی شماری در قسمت های دیگر نظام شود. عرضه یک نوآوری تکنولوژیک، ممکن است سبب بروز یک رشته تغییرات مرتبط با یکدیگر شود. برای مثال، می توان تأثیرات گسترده اختراع تلویزیون را بر فرهنگ کشورهای اروپایی در نظر گرفت که در اوایل دهه ۱۹۵۰ گسترش پیدا کرد و سپس به دیگر کشورها توسعه یافت. آمدن این وسیله در فرهنگ مادی این کشورها، در واقع تأثیرات ژرف و گسترده ای بر جهات غیر مادی فرهنگ از جمله نظام های سیاسی، آموزشی و مذهبی داشته است. مقارن سال ۱۹۶۰ - یعنی ششمین سال مبارزات تلویزیونی ریاست جمهوری - در غرب، تلویزیون، افکار، عقاید، شیوه سخن گفتن و شکل ظاهری نامزدهای ریاست جمهوری را مستقیماً به درون خانه ها و اتاق های نشیمن بیشتر رأی دهندگان برد. بنابراین، امروزه نامزدهای سیاسی به علت قدرت تلویزیون، لازم است همان قدر که در مورد موضوعات و زمینه های مبارزاتی دقیق هستند، در آراستگی ظاهر، پوشش، رفتارها و حرکات کلامی و غیر کلامی خود نیز دقیق باشند. یکی از نتایج استفاده از تلویزیون در زمینه آموزش رسمی، پایین آوردن سن «آمادگی خواندن» کودکان است که نتیجه مستقیم برنامه هایی در این زمینه است.

مفسران گوناگون اجتماعی، تلویزیون را هم یک نعمت توصیف کرده اند و هم یک نعمت. با وجود این، ممکن است جنبه های مثبت و منفی آن را احساس کرد، ولی به سختی می توان سهم عظیمی را که در به وجود آوردن تغییرات ژرف در بسیاری از قسمت های دیگر نظام فرهنگی کشورها داشته، انکار نمود. دلیل بروز این تغییرات، این است که فرهنگ ها به طور طبیعی باید نظام های به هم آمیخته ای یا چند بخش به هم مرتبط باشند؛ به طوری که هر تغییری در یک بخش از یک فرهنگ، موجب بروز تغییر یا تغییراتی در بخش های دیگر آن شود.

لاریستون شارپ، ضمن مطالعات و تحقیقاتی که درباره بومیان استرالیایی به نام بیر یورونت (۱) انجام داده، نمونه بسیار جالبی در زمینه تغییرات مرتبط و پیوسته به یکدیگر ارائه کرده است. تحقیقات شارپ نشان می دهد که توزیع تبرهای فولادی بین مردان، توسط هیأت های مذهبی خیرخواه و به منظور فعالیت های اقتصادی، چگونه روابط میان اعضای خانواده و شرکای تجاری را به نحو چشمگیری تغییر داد و در نهایت، به تجزیه فرهنگ بیر یورونت منتهی گردید. قضیه از این قرار بود:

در دوران تبرهای سنگی، از آن جا که فقط مردان صاحب این تبرها بودند، زنان و کودکان بر اساس انگاره های عادی تعامل خویشاوندی، ناگزیر به امانت گرفتن آنها از مردان بودند. این نظام امانت گیری، اولاً موجبات برقراری و تداوم نظامی را بر اساس جنسیت، موقعیت و عدم تساوی نقش تعریف شده افراد در جامعه به وجود می آورد؛ ثانیاً به علت عدم دسترسی به سنگ هایی که برای ساختن تبرهای سنگی مورد استفاده قرار می گرفت، مردان بیر یورونت ناگزیر بودند تا سنگ ها را از طریق یک شبکه طولانی و عریض داد و ستد با همسایگان

ص: ۱۸۸

خود که در چهارصد مایلی جنوب محل اقامت آنها ساکن بودند، تهیه نمایند. این مبادلات در جریان گردهمایی تشریفاتی و رسمی بزرگی صورت می گرفت که مردان بیر یورونت در آن با اقوام بومی دیگر ملاقات می کردند. اما هنگامی که هیأت های مذهبی، تبرهای فولادی را _ که از نظر فناوری به وضوح برتر از تبرهای سنگی بودند _ توزیع کردند، بسیاری از اشکال سنتی مبادلات، تماس ها و آمیزش های اجتماعی از هم پاشیده شد؛ که موارد زیر از آن جمله است:

۱. خویشاوندی، سن، نقش ها و وظایف زن و مرد، دچار اغتشاش گردید؛ زیرا وجود تبرهای فولادی، ضرورت امانت گیری تبرها از راه های سنتی را برطرف ساخت؛

۲. شبکه های سنتی داد و ستد، مانند بسیاری از مراسم بومی و محلی که داد و ستد در آن جا صورت می گرفت از هم پاشیده و به تدریج متروک شدند؛

۳. انگاره های مربوط به اولیا و بزرگان جامعه از بین رفت؛

۴. با توجه به این که تبرهای فولادی جدید، زمینه های اسطوره ای برای به وجود آمدنشان یا اجداد و نیاکان اساطیری که با آنها تداعی شدند را نداشته، مردم نسبت به تمام اسطوره های گوناگون آفرینش، بدگمان شدند. (۱)

به هم آمیختگی فرهنگ و تبلیغ

زمانی که این حقیقت درک شود که بخش های مختلف فرهنگ با یکدیگر مرتبط اند، احتمال کمتری وجود دارد که فرهنگ های بیگانه را از منظر و با عینک قوم مداری بنگریم. ویژگی فرهنگی، باید بر حسب و درون آن فرهنگ درک شود؛ به این ترتیب می توان مشاهده کرد که چگونه تمام فرهنگ ها، منطقی و نظام هایی

ص: ۱۸۹

مرتبط با یکدیگرند. چنین رویکردی ما را به سوی این نتیجه اجتناب ناپذیر که «هیچ فرهنگی به طور ذاتی، برتر یا بدتر از دیگری نیست»، سوق می دهد و این که آنچه هست، تنها تفاوت میان فرهنگ هاست. این رویکرد مبتنی بر نسبیّت فرهنگی، این فرصت را به مبلغان می دهد تا شناخت بیشتری در این باره که چرا فلان مقوله فرهنگی خاص، در فلان جامعه یافت می شود، به دست آورند؛ حتی اگر آن مقوله برخلاف درک ما از اخلاقیات و باورهای شخصی باشد.

دانستن این نکته به توضیح ماهیت تغییر فرهنگی نیز کمک می کند. وقتی نظام ها به هم آمیخته اند، غیر ممکن است که بتوان فقط یک بخش از آن نظام را بدون تغییر بخش های دیگر، تغییر داد. بدیهی است که چنین شناختی برای هر مبلغ مسئول و نیروی فرهنگی بین المللی و علاقمند به گسترش فضای تبلیغ به مناطقی که افکار، عقاید و انگاره های رفتاری مرتبط با آن ناشناخته است، بسیار اهمیت دارد. همان گونه که در قضیه مربوط به تبرهای فولادی نشان داده شد، برخی از اقدامات اجرایی تبلیغی به ظاهر بی ضرر، ممکن است تأثیرات کاملاً مخربی بر ساختار جامعه داشته باشند. مبلغ دوراندیش و با احساس و موفق، با شناخت ماهیت ارتباط درونی بخش های فرهنگ در یک منطقه خاص، توان پیش بینی تأثیرات زیان آور یک اقدام را در آن محیط فرهنگی خواهد داشت.

تغییرپذیری فرهنگ

اشاره

هر گونه گزارش انسان شناسانه از فرهنگ هر جامعه، در واقع عکسی فوری از قطعه زمانی خاص است. به طور قطع، اگر متخصص قوم شناس پس از اتمام پژوهش فرهنگی در یک محل، چند سال بعد، دوباره به همان محل مراجعه کند، با وضعیتی مشابه قبل مواجه نخواهد شد؛ زیرا هیچ فرهنگی وجود ندارد که از

سالی تا سال دیگر ثابت و بدون تغییر باقی بماند. انسان شناسان اوایل قرن بیستم - به خصوص انسان شناسانی که پیرو مکاتب انسان شناسی ساختاری یا انسان شناسی کارکردی بودند - با این اظهار عقیده که برخی از جوامع در وضعیتی از توازن به سر می برند که در آن، نیروهای خواهان تغییر با نیروهای محافظه کار فرهنگی، مورد نفی و انکار قرار گرفته اند، تمایل و گرایش خود را به عدم تأکید و پافشاری بر پویایی های فرهنگی نشان داده اند. اگر چه جوامع کوچک، سنتی، ساده و بی سواد از نظر فناوری - در مقایسه با جامعه های جدید - صنعتی و دارای نظام پیچیده، گرایش بیشتری به محافظه کاری دارند (و در نتیجه تغییر با جریان آهسته تری صورت می گیرد)؛ اما اکنون به طور کلی پذیرفته شده است که تغییر تا حدودی، ویژگی همیشگی تمام فرهنگ ها به شمار می آید.

پژوهشگرانی که درباره تغییر فرهنگ تحقیق می کنند، دریافته اند که نوآوری فرهنگی - معرفی افکار، هنجارها و ابعاد مادی فرهنگ - در نتیجه نیروهای داخلی و نیروهای خارجی رخ می دهد. سازوکارهای تغییر که در یک فرهنگ عمل می کنند، اکتشاف و اختراع خواننده می شوند. بیشتر تغییراتی که بنیاد آن در جامعه نهاده می شود با وجود اهمیت اکتشاف و اختراع، نتیجه وام گیری از فرهنگ های دیگرند. این جریان، «اشاعه» یا «انتشار فرهنگی» خوانده می شود؛ یعنی اشاعه مقولات فرهنگی از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر، که در ذیل اصول حاکی بر آن را بررسی می کنیم.

اصول اشاعه فرهنگی

با توجه به این که حجم تغییر فرهنگ، در واقع نتیجه میزان انتشار یا اشاعه است، و به نحو قابل ملاحظه ای از یک موقعیت به موقعیت دیگر تفاوت می کند؛ می توان به اصولی اشاره کرد که ما را به آرایه توضیحاتی کلی و قابل

اطلاق در مورد تمام فرهنگ ها در این زمینه، قادر سازد.

نخست: انتشار فرهنگ، جریانی گزینشی است. به این معنا که هرگاه دو فرهنگ در برخورد با یکدیگر قرار گیرند، هیچ یک از آنها هیچ چیزی را بدون قبول تفاوت با فرهنگ دیگر نمی پذیرد؛ چرا که اگر می پذیرفتند، تفاوت های گسترده فرهنگی که امروزه در جهان وجود دارد، از مدت ها قبل ناپدید شده بود، بلکه معمولاً- در صورت به اثبات رسیدن سودمندی و سازگاری مقوله های فرهنگ دیگر با فرهنگ خودی، به عاریت گرفته خواهد شد؛ مگر اجبار یا استثماری باشد که ممکن است یک فرهنگی، بسیاری از داشته های فرهنگ دیگر را به اجبار خودی کند و به تدریج از آن تبعیت نماید، به گونه ای که جزء فرهنگ او شود. برای مثال، نمی توان انتظار داشت که شاهد اشاعه خوک داری از کشورهای غیرمسلمان به کشورهای چون ایران یا عربستان سعودی باشیم که جمعیت مسلمان آن، خوردن و مصرف گوشت خوک را منع کرده و آن را حرام می دانند. به طور مشابه، چند شوهری زن در یک زمان و به صورتی قانونی، عملی است که احتمال ندارد مسلمانان به عاریت بگیرند؛ زیرا زمینه مساعد و پذیرفتنی ای برای آن در جریان فرهنگ اسلامی وجود ندارد و از حرمت های تابو گونه در فرهنگ اسلام به حساب می آید.

موفقیت آمیز بودن تبلیغ در عرصه بین الملل، مستلزم آگاهی گسترده از گونه های مختلف فرهنگ هاست که باعث می شود پذیرش نوع و میزان محصولات یک فرهنگ توسط فرهنگ دیگر مشخص گردد.

بر اساس مطالعه راجرز، سرعتی که با آن یک نوآوری در یک فرهنگ مورد پذیرش یا عدم پذیرش قرار می گیرد، تحت تأثیر متغیرهای پنج گانه زیر است:

۱. تفوق نسبی: حدودی که در آن، یک نوآوری به هر چه جایگزین آن می شود، برتری و مزیت می یابد؛

۲. رقابت پذیری: حدودی که در آن، یک نوآوری با ارزش ها، الگوهای رفتاری، نگرش ها و اشیای مادی فرهنگ موجود، سازگاری پیدا می کند؛

۳. پیچیدگی: میزان سهولت و صعوبتی که یک نوآوری با آن شناخته و به کار برده می شود؛

۴. آزمایش پذیری: میزانی که یک نوآوری بر پایه ای محدود، تحت آزمون قرار می گیرد؛

۵. مشاهده پذیری: شرایطی که مردم در آن می توانند مزایای مثبت نوآوری را مشاهده نمایند.

به عبارت دیگر: یک نوآوری در صورت وجود موارد ذیل به احتمال زیاد به فرهنگ دریافت کننده، انتشار می یابد:

(الف) تفوق آن، نسبت به آنچه موجود است؛

(ب) سازگاری آن با انگاره های فرهنگی موجود؛

(ج) به سهولت شناخته شدن؛

(د) قابلیت آزمون پذیری به طور تجربی؛

(ه) قابل رؤیت بودن مزایای آن برای تعداد زیاد.

دوم: وام گیری و اثرپذیری فرهنگی جریانی دو سویه است. پژوهشگران اولیه جریان تغییر، بر این عقیده بودند که تماس میان جامعه های ابتدایی (۱) و متمدن، (۲) موجب شده است که جامعه های ابتدایی، ویژگی هایی را از جوامع متمدن بپذیرند. این نظر بر مبنای این فرض بود که جوامع ابتدایی پست تر، در واقع چیزی برای ارایه به جامعه متمدن برتر نداشتند؛ لیکن امروزه انسان شناسان این دیدگاه را مردود

ص: ۱۹۳

۱- (۱) . primitive societies

۲- (۲) . civilized societies

می‌دانند، چرا که ویژگی‌های فرهنگی در هر دو جهت، انتشار می‌یابد.

برای نمونه، تماس اروپاییان با سرخ‌پوستان آمریکا، مورد مهم و جالبی برای بررسی است. بومیان آمریکا به طور قطع، مقادیر متنابهی از ویژگی‌های فرهنگی اروپاییان را پذیرفته‌اند؛ ولی جریان انتشار در جهت دیگر شایان توجه است. برای مثال: تخمین زده شده است، آن دسته از فرآورده‌های غذایی که حدود نیمی از مواد غذایی اروپا را تشکیل می‌دهد، در ابتدا سرخ‌پوستان آمریکا آنها را پرورش داده‌اند. این مواد غذایی، عبارتند از: غلات، ذرت، لوبیا، کدو، سیب زمینی شیرین و چیزی که سیب زمینی ایرلندی نامیده می‌شود. سرخ‌پوستان آمریکا اقلامی از پوشاک همچون نوعی پشم ضخیم و دارای الیاف بلند و گرم‌کننده را به دنیا عرضه کرده‌اند.

سوم: اقلام وام‌گرفته شده به ندرت به شکل اولیه وارد فرهنگ دریافت‌کننده شده‌اند؛ بلکه اندیشه‌ها، ابزارها و فناوری‌های جدید، معمولاً به منظور این که به صورت مؤثرتری در کل ترکیب فرهنگ دریافت‌کننده آمیخته شوند، مورد تفسیر و بازبینی مجدد قرار می‌گیرند.

چهارم: برخی ویژگی‌های فرهنگی، آسان‌تر از دیگر ویژگی‌ها انتشار می‌یابند. نوآوری‌های بزرگ تکنولوژیک به احتمال بیشتری نسبت به انگاره‌های اجتماعی یا نظام‌های اعتقادی، وام‌گرفته می‌شوند؛ بیشتر به این دلیل است که درجه سودمندی و قابل استفاده بودن ویژگی خاص تکنولوژیک را به سرعت می‌توان تشخیص داد. برای مثال، مردی که هر روز پنج مایل راه می‌رود تا به محل کارش برسد، چندان نیازی به متقاعد کردنش به این که اتومبیل می‌تواند او را سریع‌تر و با تلاش بسیار کمتری به محل کارش برساند، نیست؛ لیکن ثابت شده، بسیار دشوار است که شخص مسلمانی را متقاعد کنید که هندو شود.

درک این مطلب که تمام فرهنگ‌ها تا حدودی تغییر را به طور مداوم تجربه

می کنند، بسیار مهم است. سه جزء عمده فرهنگ - که عبارتند از: اشیا، اندیشه ها و انگاره های رفتاری - قابلیت افزایش، کاهش، تغییر و یا تعدیل را دارند. برخی از اجزا از بین می روند، اجزای جدید پذیرفته می شوند و اجزای موجود به صورتی واضح، تغییر می یابند.

زمانی که فرهنگ ها در طول زمان بررسی شوند - اگر چه شتاب تغییر فرهنگ از جامعه ای تا جامعه ای دیگر متفاوت است - معلوم می شود که هیچ چیزی ثابت و استوارتر از تغییر نیست. این بینش و دیدگاه صریح انسان شناسی، باید برای مبلغان و فعالان بین المللی یادآور این نکات باشد:

الف) هر محیط فرهنگی به طور کامل همان محیط فرهنگی سال گذشته نیست و همان محیط فرهنگی در سال آینده نیز نخواهد بود. بنابراین لازم است که تغییرات محیط فرهنگی به طور مداوم و مستمر ثبت شوند؛

ب) این واقعیت که فرهنگ ها قابلیت تغییر دارند، زمینه ساز نگاهی خوش بینانه در خصوص حذف تدریجی شکاف فرهنگی است.

ج) این نظر که برخی اجزای فرهنگ، راحت تر از اجزای دیگر در محیطهای فرهنگی دیگر پذیرفته می شوند، حداقل باید دستورات عملی کلی برای برآورد این که چه نوع تغییراتی احتمال دارد بیشتر در فرهنگ محلی یافت شود، به وجود می آورد. برنامه ریزان با برآورد این که چه نوع اندیشه و رفتارهایی در طی سال های اخیر در یک فرهنگ حضور داشته است، باید سهولت یا دشواری نسبی موجود در بروز تغییرات در عادات مردم را بهتر درک کنند.

چکیده

فرهنگ، دارای ویژگی هایی است که تقریباً همه کسانی که به تبیین آن

ص: ۱۹۵

پرداخته اند، به آن نیز توجه نموده اند که در سه ویژگی عمده خلاصه می شود یکی اکتسابی بودن فرهنگ است که تأثیرات این ویژگی بر شرایط زیستی، فضای تبلیغ و فعالیت های بین المللی، مورد توجه قرار گرفت.

ویژگی درهم آمیختگی فرهنگ ها به معنای وابستگی و درهم تنیدگی ابعاد، و بخش ها و عناصر اصلی و فرعی است که برای درک صحیح از هر فرهنگی، باید به آن توجه کرد. اقدام در راستای تغییر فرهنگ به ویژه فعالان تبلیغ و فعالیت در عرصه های جهانی را متوجه این نکته می کند که جزءنگری به فرهنگ و گزینش بخشی از آن - چه به جهت تأیید و چه ایجاد تغییر - خطرات و عواقب جبران ناپذیری را برای آنها و اهداف بلندشان به دنبال خواهد داشت که وجود شواهد و حوادث رخ داده در عدم توجه به این نکته - که البته در فرهنگ های مختلف یافت می شود -، دلیلی روشن بر این مدعا است.

همچنین روشن شد که شناخت مفهوم تغییر فرهنگ چگونه می تواند مدیریت تبلیغ را که به طور اجتناب ناپذیری، هم در فرهنگ تبلیغ سازمانی و هم در فرهنگ محلی یا قومی روی می دهد، تسهیل سازد. لیکن باید توجه کرد که چنین شناختی، سازمان و مراکز تبلیغی را از مسئولیت های اخلاقی اش برای اعمال تغییر به سوی انسانی ترین و غیر مخرب ترین حالت آن برحذر نمی دارد. ایجاد فضاهاى جدید، تنها به منظور افزایش فضای کار و بدون توجه به تأثیرات آن در میان مردم محلی، به طور قطع قابل دفاع نیست. همچنین استفاده از روش سخت گیری بیش از حد برای مجبور کردن نیروهای فرهنگی محلی به تغییر نحوه برخوردها و رفتارهایشان، هم غیراخلاقی است و هم ممکن است که مانع انجام فعالیت منطقی شود. به طور خلاصه، هرگونه شناخت مفهومی در مورد تغییر فرهنگ، حکمی بسیار قوی با خود به همراه دارد که به طریقی اخلاقی و با در نظر گرفتن خیر و صلاح مردمی

که فرهنگشان در معرض تغییر قرار دارد، باید به کار گرفته شود.

چه مبلغ برای ایجاد فضاهای جدیدی در خارج از کشور تلاش نماید و چه برخوردها و رفتارهای جدیدی را در نیروی تبلیغی یا فرهنگی محلی به کار گیرد، آگاهی از این که انتشار یا اشاعه فرهنگی، جریانی گزینشی است، کاملاً ضروری است؛ برای این که تا حدودی بتوانیم پیش بینی کنیم که چه اندیشه ها و رفتارهایی، احتمال پذیرفته شدن در فرهنگی خاص را دارند، متغیرهای مهمی که بر جریان انتشار اثر می گذارند، مانند تفوق نسبی، رقابت پذیری و مشاهده پذیری، باید شناخته شوند.

واژه های کلیدی

اكتسابی بودن فرهنگ، درهم آمیختگی، تغییر فرهنگی، وام گیری فرهنگی، اشاعه فرهنگی، تفوق نسبی، رقابت پذیری، آزمایش پذیری.

پرسش های اساسی

۱. سه مورد از مظاهر اکتسابی بودن فرهنگ را در اطراف محل زندگی خود گزارش کنید.
۲. در مورد آثار سوء اکتسابی بودن فرهنگ در کلاس بحث کنید.
۳. منظور از این که فرهنگ، کل بهم آمیخته است، چیست؟
۴. چه عواقبی ممکن است، متوجه کسانی شود که به ویژگی بهم آمیختگی توجه نمی کنند؟
۵. تفاوت های فرهنگی جامعه کوکویو در این خصوص را توضیح دهید.
۶. منظور از تغییر فرهنگ چیست؟

ص: ۱۹۷

۷. معنای وام‌گیری فرهنگی چیست؟

۸. معیارهای پذیرش نوآوری از نظر راجرز را نوشته و هر کدام را توضیح دهید.

۹. اصول چهارگانه اشاعه فرهنگی را توضیح دهید.

محورهای پژوهش

۱. حداقل ده نمونه از تاریخ اسلام در مورد ویژگی اکتسابی بودن فرهنگ ارائه دهید.

۲. حداقل سه مثال از بهم آمیختگی فرهنگی را تهیه و تبیین کنید؛

۳. تجربیات تبلیغی خود را در خصوص عدم توجه به ویژگی به هم آمیختگی بنویسید.

۴. رابطه ویژگی به هم آمیختگی با تأثیرگذاری بر فرهنگ‌ها را در قالب یک تحقیق ده صفحه‌ای تبیین کنید؛

۵. در خصوص ابعاد قابل تغییر فرهنگ با کالبد شکافی یک فرهنگ بحث کنید؛

۶. مواردی از وام‌گیری فرهنگی با تأکید بر رخدادهای جهان اسلام را شناسایی و در یک مقاله تبیین نمایید؛

۷. با استفاده از کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران (استاد مطهری)، رگه‌های تغییر و وام‌گیری فرهنگی در دو سوی قضیه را تبیین کنید.

منابع پژوهش

۱. رابرت فرانک؛ انسان شناسی فرهنگی، ترجمه علیرضا قبادی.

۲. فرارو، پی؛ انسان شناسی فرهنگی، ترجمه غلامعلی شاملو.

۳. کتاب‌های تاریخ اسلام.

۴. مطهری، مرتضی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران.

۵. آقای، محمدرضا؛ وام‌گیری فرهنگی، مقاله.

اشاره

اهداف درس: به منظور آشنایی عمیق دانش پژوهان با برخی محورهای کلیدی و کاربردی در مطالعات انسان شناسی فرهنگی که در نسبت فرهنگ و جامعه مورد دقت قرار می گیرند، انتظار می رود که دانش پژوهان در پایان درس بتوانند:

۱. با معانی دو محور قوم گرایی و نسبت فرهنگی آشنا گردید؛

۲. با تبعات منفی قوم گرایی و اثرات مثبت و منفی نسبییت فرهنگی در یک تلقی آشنا گردند؛

۳. ضمن تبیین صحیحی از ضربه فرهنگ با عوامل اصلی آن آشنا شوند؛

۴. راه های مقابله با ضربه فرهنگ را شناسایی نمایند؛

۵. در جریان تبلیغ دینی به مهارت فایق آمدن بر ضربه فرهنگ دست یابند.

قوم مداری (ETHNOCENTRISM)

اشاره

تمام فرهنگ ها تا حدود متفاوتی قوم مدارند. شاید بزرگ ترین و تنها مانع شناخت فرهنگی دیگر، «قوم مداری» (۱) و «فرهنگ محوری» است. گرایش و تمایل مردم به ارزیابی و سنجش رفتار فرد ناشناس و متعلق به جامعه و فرهنگی دیگر با معیارها و شاخص های فرهنگ خودی و این باور که فرهنگ خودی از سایر فرهنگ ها برتر است.

ص: ۱۹۹

گرایش و تمایل به قوم‌مداری، خصوصیتی جهانشمول است؛ مثلاً با توجه به این که فرهنگ ایرانی یا هندی، معمولاً تنها و یا حداقل نخستین فرهنگی است که فرد ایرانی و هندی آن را فرا می‌گیرد، بنابراین بدیهی است که در نخستین ارزیابی، فرهنگش را درست پندارد و تصور کند که فرهنگش، بهترین و جامع‌ترین فرهنگ هاست و رفتارش، کامل‌ترین و پسندیده‌ترین رفتار و نیز هر چه خارج از آن محدوده و جز آن باشد، نادرست و ناپسند است. حد نفوذ قوم‌مداری در فرهنگ‌ها در کتاب‌های درسی تاریخ برخی کشورها به وضوح مشاهده می‌شود. برای مثال، رویداد تاریخی جنگ‌های صلیبی، میان مسیحیان و مسلمانان را در قرون وسطا در نظر بگیرید. در توضیحات کتاب‌های درسی آمریکا درباره این رویداد، از مسیحیان به عنوان «مجاهدان» جنگ‌های صلیبی و مسلمانان به عنوان «متعصبان مذهبی» یاد شده است. با وجود این، چنانچه توضیحات مسلمانان را درباره این جنگ‌ها مطالعه کنیم، خواهیم دید که اصطلاحات مجاهدان جنگ‌های صلیبی و متعصبان مذهبی برعکس استفاده شده‌اند؛ یعنی مسیحیان، متعصبان مذهبی و مسلمانان مجاهدان جنگ‌های صلیبی خوانده شده‌اند.

واکنش عادی نسبت به مواجه شدن با یک ویژگی فرهنگی ناآشنا، معمولاً به صورت قوم‌مدارانه و از زاویه فرهنگ خودی است. اکثراً مقوله فرهنگی ناآشنا را نسبت به مقوله ای که در فرهنگ خودی یافت می‌شود، بی‌اساس و نامعقول می‌دانند؛ به این دلیل که اگر مقوله فرهنگی بیگانه متفاوت و ناآشناست، پس باید منحرف، عجیب و غریب، غیر منطقی و بنابراین پست‌تر از مقوله موجود در فرهنگ خودی باشد. این تعبیر قوم‌مدارانه با عواقب ناخوشایند آن، نتیجه خارج ساختن مقوله مورد بحث از بافت فرهنگی مناسب و نگاه کردن به آن از دیدگاه فرهنگی دیگر است.

فرارو مثالی از تفسیرهای قوم‌مداری از رویدادهای تاریخی را هنگامی که در میان اقوام کی‌کویو در ناحیه کنیا سرگرم تحقیقات بوده و گزارش‌های حدود شصت سال دوران استعماری را در آرشیو ملی کنیا مطالعه و بررسی می‌کرده، چنین توضیح می‌دهد:

مقامات انگلیسی، هنگام توضیح درباره هر فرد از کی‌کویو که در جریان شورش معروف به مائومائو در دهه ۱۹۵۰ شرکت داشت، همیشه اصطلاح «ارعاب‌گر» را به کار می‌بردند؛ لیکن هنگامی که از گزارشگران کی‌کویو درباره زندگی شان در دهه ۱۹۵۰ سؤال و نظرخواهی شد، خود را با غرور و سربلندی مبارزان راه‌آزادی می‌نامیدند. کاملاً واضح است که معنای ضمنی این دو اصطلاح - یعنی ارعاب‌گر و مبارزان راه‌آزادی - تا چه حد متناقض است. در این مورد، هم مقامات انگلیسی و هم کی‌کویویی‌ها، این رویدادهای غم‌انگیز را از دیدگاه فرهنگی خود می‌دیدند. (۱)

با توجه به این که قوم‌مداری در تمام جامعه‌ها وجود دارد، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند آن را منحصر به خود بداند. هر جامعه‌ای با فرهنگ مشخص خود، تمایل دارد که فرهنگ خود را به صورت «ما» خطاب کند و هر فرهنگ دیگری جز آن را به صورت «آنها» مورد خطاب قرار دهد. گاهی مردم و زمانی عالمان تصور می‌کنند که مرکز عالم هستند و هر کس و چیز دیگری به دور آنها می‌چرخد و حرکت می‌کند. برای مثال، تعدادی جوامع غربی و دوستداران غربی وجود دارند که خودشان را به مفهوم «انسان» یا «مردم» خطاب می‌کنند و مفهوم ضمنی آن، این است که تمام کسانی که در خارج از آن جوامع هستند، به نوعی

ص: ۲۰۱

مقام و مرتبه انسانی کمتری دارند یا اساساً آنها انسان نیستند. چینی‌های باستان تصور می‌کردند که اگر کسی به زبان چینی سخن نگوید و آداب و رسوم چینی را به جا نیاورد، غیر متمدن و وحشی است. ماسایی‌های آفریقای شرقی، زمانی طولانی بر این گمان بودند که خدای آنها تمام گله‌های گاو روی زمین را به آنها ارزانی داشته است. هرگاه با افراد غیرماسایی مواجه می‌شدند که گله‌های گاو در اختیار داشتند، فکر می‌کردند که آنان به طریق غیرقانونی صاحب و مالک آن گله‌ها شده‌اند. بنابراین احساس می‌کردند کاملاً حق دارند آنها را پس بگیرند.

از جمله پندارهای غلط قوم مداری، این است که فکر می‌کنند روش آنها درست، پسندیده و طبیعی است و روش‌هایی که مردم فرهنگ‌های متفاوت به کار می‌برند، نادرست، ناپسند و سطح پایین است. شهرنشینان، روستاییان را دهاتی و روستاییان، شهریان را فریبکار می‌پندارند. مسیحیان وقتی برای تبلیغ به قبیله‌ای می‌روند آنها را مشرک و ملحد می‌دانند و حال آن که اهل قبیله، آنها را استعمارگران خارجی و بی‌دین تلقی می‌کنند. (۱)

آثار منفی قوم مداری

۱. محکوم‌سازی کلی تفاوت‌های فرهنگی، فرصت شناخت این موضوع را که مردم فرهنگ‌های دیگر نیز عادات و رسوم ما را عجیب و غیرمنطقی می‌دانند، از ما می‌گیرد. برای مثال، مردم آمریکا خودشان را مظهر پاکیزگی و بهداشت می‌پندارند و به عنوان یک ملت، احتمالاً هزینه‌های زیادی هم برای خرید و تهیه محصولات پاک‌کننده برای بهداشت محیط و بهداشت فردی صرف می‌کنند. با

ص: ۲۰۲

وجود این، فعالیت‌ها و مشاغل در آمریکا وجود دارد که از نظر مردمانی که در قسمت‌های دیگر دنیا زندگی می‌کنند، به نحو رقت‌انگیزی کثیف و غیر بهداشتی است؛ مثالی را در این زمینه مرور می‌کنیم:

در حالی که بیشتر مردم آمریکای شمالی، عمل فرد اندونزی تبار را که بینی خود را در خیابان خالی می‌کند، مشمئز کننده، غیربهداشتی و ناپسند می‌دانند؛ در نظر مردم اندونزی نیز فین کردن فرد آمریکای شمالی در دستمال و سپس، گذاردن آن دستمال در جیبش و بردن دستمال در تمام طول مدت روز به این طرف و آن طرف، مشمئز کننده است و آن را عملی ناشایست و دور از عقل می‌دانند. ژاپنی‌ها عمل نشستن مردم آمریکای شمالی در وان حمام پر از آب و صابون کثیف را عملی مشمئز کننده می‌پندارند. مردم آفریقای شرقی نیز تصور می‌کنند که آمریکایی‌ها هرگز بویی از بهداشت و پاکیزگی نبرده‌اند، زیرا در داخل اتاق‌های خود به توالت می‌روند (منظور توالت‌های داخل محوطه ساختمان است) که اغلب در مجاورت محوطه‌ای است که غذا در آن تهیه و طبخ می‌شود. (۱)

۲. قوم مداری، ممکن است در تعصب ورزیدن، اهانت کردن و خوار شمردن دیگر ملت‌ها و کشمکش درون گروهی نیز مؤثر باشد. آنچه امروزه در جهان شاهدیم و نمونه‌هایی که تاکنون اشاره شده، حکایت از این دارد که قوم مداری افراطی از عوامل اساسی اهانت، ستمکاری بی‌حد و حصر، چپاول و غارت سرمایه‌های دیگر ملت‌ها، کشتار بی‌رحمانه و راه‌اندازی جنگ‌های نابرابر و خانمان‌سوز در بین کشورهای مستضعف توسط دولت‌های زورگو و به ظاهر توانمند.

ص: ۲۰۳

قوم‌مداری شیوه برخورد و نگرشی کاملاً درونی است که در هر جامعه‌ای یافت می‌شود، از این نظر که آشنایی ما را با فرهنگ‌های دیگر به تأخیر می‌اندازد، ولی آگاهی از آن اهمیت بسیاری دارد. آگاهی از قوم‌مداری، هرگز سبب از بین رفتن آن نمی‌شود، بلکه ما را قادر می‌سازد که تأثیرات منفی آن را به حداقل برسانیم. برای کسانی که در عرصه فعالیت‌های تبلیغی تلاش می‌کنند، خودداری از مقایسه نحوه زندگی خودشان با نحوه زندگی شرکا و رقبای تبلیغی خود در سطح جهانی، بسیار مهم است. در مقابل، ما باید سعی کنیم که مردم دیگر را در بافت فرهنگی، اجتماعی و تاریخی خاص آنها بشناسیم. قوم‌مداری، نباید منشأ گرفتاری و مزاحمت باشد، زیرا محصول فرعی طبیعی رشد و نمو آنان در آن جامعه است. در حقیقت، قوم‌مداری از راه جلوگیری از جذب شدن در فرهنگی دیگر و قانونی شمردن وجود گروه فرهنگی، ممکن است نقش و کارکرد مثبتی نیز در تسریع انسجام و همبستگی گروهی داشته باشد.

نسبیت فرهنگی (CULTURAL RELATIVITY)

اشاره

مخالف قوم‌گرایی، نسبیت فرهنگی است و یکی از تلقی‌های آن، عدم قضاوت درباره فرهنگ‌های دیگر با معیار قراردادن فرهنگ خودی است. این امر مستلزم آن است که فرد، تعصبی در مشاهده خود نداشته باشد. نسبیت فرهنگی تصدیق می‌کند که فرهنگ‌ها متفاوت هستند، اما هیچ کدام نسبت به دیگری برتری ندارد؛ زیرا مقیاس و ملاک قطعی برای این امر وجود ندارد. نسبیت فرهنگی، احتمالاً با وضوح بیشتری نسبت به اصول اخلاقی در نظر گرفته می‌شود و دقیقاً مخالف قوم‌مداری است و به این که یک فرهنگ صحیح و دیگری غلط است، اعتقادی ندارد؛ برای مثال، کشتن بچه‌ها در قریب به اتفاق فرهنگ‌ها مردود است

و پیگرد قانونی دارد، در حالی که در بین برخی از سرخ پوستان، امری ناصواب نیست. داشتن بیش از یک همسر در بسیاری از فرهنگ ها اشتباه است، ولی آن گونه که مشهور است، زنی که در عربستان ازدواج می کند، از این که همسرش در زمان ازدواج با او ممکن است سه زن دیگر داشته باشد، متعجب نمی شود. حجاب در برخی فرهنگ ها مانند جوامع اسلامی ارزش است، ولی در برخی فرهنگ ها مانند فرهنگ غرب، ضد ارزش به حساب می آید. احترام به سالمندان در فرهنگ های دارای ویژگی فردگرایی به این استدلال که خاصیتی ندارند، چندان مورد توجه نیست، ولی بی احترامی در فرهنگ اسلامی و برخی کشورهای شرقی به دلیل جایگاه بزرگان، نوعی تابوست.

نسبیت فرهنگی در یک نگاه، در مورد این گونه آداب و رسوم، گاهی به عنوان مقولات اخلاقی و گاهی هم به عنوان پاسخ هایی که افراد هر فرهنگ به مشکلات مواجهه با آن می دهند و نیز پاسخ هایی که مردم از طریق آنها با شرایط پیرامون سازگار می شوند، قضاوت می کند. به این معنا که اگر قرار باشد اقوام، مورد ارزیابی قرار گیرند، آن گاه سودمندی این رفتارها در مواجهه با مشکلات نیز باید مد نظر باشد.

به ادعای برخی معتقدان به نظریه نسبیت فرهنگی، هیچ کاری برای پیدا کردن روش هایی جهت حل منازعات موجود در بین نظام های ارزشی گوناگون حاکم بر جهان، از ما ساخته نیست و مسئولیتی در قبال آن نداریم. (۱) این سخن ظاهراً دلیلی بر این معناست که توجه به نسبیت فرهنگی، موجب می شود که قضاوت ارزشی در تحقیقات کنار گذاشته شود. نسبیت فرهنگی به وضوح بدین معناست

ص: ۲۰۵

که انسان شناسان، نسبت به تمایل انسان به قضاوت‌ها و ارزیابی‌های ارزشی آگاهی داشته و تلاش می‌کنند که این نکته را در تحقیقات خود به حداقل برسانند. به این معنا که قضاوت‌های مبتنی بر صحت و سقم رفتارهای فرهنگی دیگران بایستی موقتاً برای اهداف تحقیقاتی کنار گذاشته شوند تا فرصتی برای فهم روش‌های متفاوت زندگی مهیا گردد.

انسان شناسان به عنوان افرادی متخصص، به دنبال کشف فرایندهای معناسازی و تفسیر آداب و رسوم هستند که در جوامع متفاوت با جامعه دیگر به اجرا در می‌آیند؛ آداب و رسوم که برای برخی، نا آشنا و غریب می‌باشند. بنابراین به صورت یک قاعده درباره رفتارها و اعمال مخالف رفتار و فرهنگ خود، به عنوان رفتارهای بی معنا یا افرادی بی شعور سخن نمی‌گویند.

بررسی‌های افراطی مبتنی بر به کارگیری معیارها و ارزش‌ها در یک فرهنگ، برای قضاوت درباره اعمال متکی بر ارزش‌های دیگر، به وضوح مانع فهمیدن و آگاهی از شیوه‌های زندگی جوامع بیگانه خواهد شد؛ گرچه شناخت اعمال جوامع دیگر به هیچ عنوان بر پذیرفته شدن آنها دلالتی ندارد. در حقیقت، پذیرش یا رد پدیده‌ها در شرایط گوناگون فرهنگی برای نسبت فرهنگی، تقریباً یکسان است. نه به این معنا که افراد به عنوان عضوی از جامعه بشری، ابداً داوری ارزشی، نمی‌کنند، یا این که صلاح دیدهای شخصی و تصویری نسبت به خوب و بد ندارند و یا معیارهای رفتاری خود را در پاسخ به اعمال جوامع غریبه که شخص یا فرهنگ آنها را تهدید می‌نماید، به کار نمی‌گیرند.

نکته مهم در این خصوص، آن است که ما فرهنگ را مجموعه عقاید، باورها و دست ساخته‌های بشر در طول عمر او می‌دانیم، لیکن با نگاه دینی به فرهنگ و غلبه فرهنگ دینی بر سایر فرهنگ‌ها به نظر می‌رسد که نسبت فرهنگی در حوزه

باور و اعتقاد به ویژه تا آن جا که مربوط به منبع و ریشه صدور آن است، مورد قبول اسلام و آیات و روایات اسلامی نیست؛ چرا که اسلام بر اساس این مستندات، تنها دین درست و مقبول در همه زمان ها و جوامع است و نباید دینی بر آن فایق آید: «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه»، به همین دلیل به گفته قرآن کریم، (وَ مَنْ یَتَّبِعْ غَیْرَ الْإِسْلَامِ دِینًا فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ...)؛ (۱) کسی که دینی جز اسلام برگزیند، از او قبول نمی شود. (۲)

آثار مثبت نسبیت فرهنگی

۱. زمینه تحمل فرهنگ های مختلف فراهم می شود که در این صورت می توان برای مطالعه دیگر فرهنگ ها، اقدام به نوشتن و مسافرت نمود و زمینه تأثیرگذاری بر آن را فراهم کرد؛

۲. امکان جذب بسیاری از خوبی ها و عناصر مفید و مؤثر فرهنگ ها وجود دارد و چنین زمینه ای می تواند شرایط مناسبی را برای نقد ابعاد ناسازگار و حتی اصلاح آن فرهنگ به دنبال داشته باشد؛ به خصوص زمانی که صاحبان فرهنگ مذکور، خواهان اصلاح و تجدید نظر در فرهنگ خود باشند؛

۳. نسبیت فرهنگی، ما را از هرگونه قضاوت عجولانه در مورد فرهنگ ها باز می دارد و به نوعی در جهت پذیرش حقانیت بسیاری از فرهنگ ها راهنمایی می کند.

ضربه فرهنگ

اشاره

یک مرکز فعال در عرصه فعالیت های بین المللی، ممکن است، برای مثال، در

ص: ۲۰۷

۱- (۱). آل عمران، آیه ۸۵.

۲- (۲). همچنین ر.ک: سوره مائده، آیه و آل عمران، آیه ۱۹.

پیشگیری از هر نوع بیماری - از تب زرد گرفته تا هیپاتیت - موفق شود و از ابتلا به هرگونه بیماری وحشتناک گرمسیری و سردسیری در طول مدت مأموریت خود جلوگیری کند؛ لیکن فرار از مرضی که هیچ واکنش شناخته شده ای برای آن وجود ندارد، یعنی بیماری «ضربه فرهنگ»، کاری بس دشوار و یا نشدنی است.

«ضربه فرهنگ» - اصطلاحی که نخستین بار یکی از انسان شناسان به نام کال ورواُبرگ (۱) آن را عنوان کرد - به اختلال و عارضه روانی افرادی اطلاق می شود که به طور ناگهانی وارد محیطهای فرهنگی بیگانه و متفاوت با فرهنگ و محیط خودشان می شوند. ابرگ، ضربه فرهنگ را آن اضطرابی می داند که در نتیجه ورود فرد به محیط فرهنگی جدید و ناآشنا و نیز از دست دادن تمام تکیه گاه های فرهنگی آشنا بروز می کند. ضربه فرهنگ بر اثر اضطراب ناشی از فقدان تمام نمادها و نشانه های مأنوس اجتماعی عارض می گردد. این نشانه ها و علائم، شامل طرق و شیوه های فراوانی است که با آنها می توانیم خودمان را با شرایط و موقعیت های روزمره زندگی تطبیق دهیم؛ از جمله این که چه موقع دست بدهیم و به هنگام برخورد با مردم چه بگوییم، چه موقع و چگونه انعام بدهیم، چگونه خرید کنیم، چه موقع دعوت ها را بپذیریم و چه موقع رد کنیم، چه موقع حرف ها را جدی بگیریم و چه موقع جدی نگیریم. انسان ها این علائم را - که ممکن است واژه ها، اشارات، حالات چهره، رسوم یا هنجارها باشد - در جریان رشد خود یاد می گیرند. این علائم به اندازه زبانی که هر جامعه ای با آن سخن می گوید و باورهایی که دارد، بخشی از فرهنگ اوست و همه برای داشتن آرامش فکری و کارایی لازم به صدها نوع از این نشانه ها وابسته اند که بیشتر آنها در سطح ناخودآگاه است. (۲)

ص: ۲۰۸

۱- (۱) . Kalvero Oberg.

۲- (۲) . ابرگ، ۱۹۶۰، ص ۱۷۷.

ضربه فرهنگ، دامنه ای از آزرده گی خفیف تا وحشت و بحران ژرف روانی دارد. وقتی بروز می کند که مبلغ در خارج از کشور خود، ناگهان سعی کند وارد نوعی بازی بشود که هیچ اطلاعی از قوانین آن ندارد. این افراد باید تلاش کنند. آنچه را در این محیط فرهنگی جدید دارای مفهوم و معنا است، کشف کنند؛ در حالی که به این حقیقت آگاهند که بسیاری از نشانه های فرهنگی مأنوس خودشان، ممکن است نامربوط و نامفهوم باشند. این افراد، ناگزیرند که حالات رفتاری جدید و نامأنوس را آزمایش کنند؛ در حالی که واقعاً نمی دانند، چه وقت ممکن است ناآگاهانه مرتکب نسنجیدگی اجتماعی آشکاری شوند. ضربه فرهنگ، معمولاً احساس بیچارگی، درماندگی، تحریک پذیری و زود رنجی را به همراه دارد و هم زمان، ترس از فریب خوردن، صدمه دیدن، آلوده شدن یا نادیده گرفته شدن را به وجود می آورد. هر کسی تا حدودی، وقتی برای اولین بار ناگزیر است در فضای نامأنوس فرهنگی تلاش کند، از اضطراب ضربه فرهنگ رنج می برد؛ لیکن موفقیت کامل یا شکست در مأموریت تبلیغی، به نحو گسترده ای بسته به این است که فرد تا چه حد می تواند به سازگاری یا همسازی روانی دست یابد و بر عوارض اغلب ناگوار آن فایق آید.

شماری از نویسندگان از دهه ۱۹۶۰ به بعد، کوشیده اند تا در زمینه فرهنگ با استفاده از اصطلاحاتی چون «ضربه نقش» (۱) (بایرنز، ۱۹۶۶)، «خستگی فرهنگی» (۲) (گاتری، ۱۹۷۵) و «ابهام فراگیر» (۳) (بال-رُکچ، ۱۹۷۳)، بیان اولیه

ص: ۲۰۹

۱- (۱) .Role shock

۲- (۲) .culture fatigue

۳- (۳) .pervasive ambiguity

ابریک (سال ۱۹۶۶) را شرح و بسط دهند. با وجود این گوناگونی‌ها درباره موضوع اصلی ابریک، توافق کلی مبنی بر این که ضربه فرهنگ در واقع در برگیرنده ابعاد زیر است، وجود دارد:

— احساس سردرگمی در مورد رفتار مربوط به نقش فرد؛

— احساس شگفتی و حتی بیهودگی، بعد از تشخیص برخی از ویژگی‌های فرهنگ جدید؛

— احساس از دست دادن محیط‌های قدیمی مانوس (دوستان، و...) و انگاره‌های فرهنگی خودی؛

— احساس طرد شدن (یا حداقل پذیرفته نشدن) از سوی فرهنگ جدید؛

— احساس فقدان احترام به خود؛

— احساس ناتوانی در عدم کنترل کامل بر محیط جدید؛

— احساس شدید شک و تردید، آن هنگام که در مورد ارزش‌های قدیمی - که همیشه به آنها به عنوان ارزش‌های مطلق اعتقاد داشته‌اند - سؤال می‌شود.

الف) علایم ضربه فرهنگ

با وجود استفاده از واژه ضربه و شوک - که دلالت بر تکان ناگهانی دارد - ضربه فرهنگ، نه به طور ناگهانی بروز می‌کند و نه در نتیجه رویدادی مفرد؛ بلکه ناشی از رشته‌ای تجربیات فزاینده است.

تضادهای فرهنگی به هنگام ورود فرد به فرهنگی جدید - که معمولاً پرواز به سوی شهری بزرگ است - خیلی روشن و واضح نیستند. معمولاً در آن جا چراغ‌های راهنمایی، تاکسی‌ها، ساختمان‌های بلند دارای بالابر (آسانسور)، بانک‌ها، هتل‌های جدید با مسئولان پذیرشی که به زبان بیگانه صحبت می‌کنند، وجود دارد. اما به زودی تفاوت‌ها و تضادهای واقعی فرهنگی با کمال تأسف ظاهر می‌شوند.

رابرت کولز، فهرست نسبتاً جامعی از علایم عمده ای ارائه می دهد که در موارد و موقعیت های نسبتاً شدید ضربه فرهنگ، مشاهده شده است:

— غربت زدگی؛

— خستگی؛

— بی تفاوتی (برای مثال، صرف وقت بسیار برای مطالعه؛ دیدار فقط با هم وطنان خود و اجتناب از تماس و برخورد با مردم کشور میزبان)؛

— نیاز شدید به خواب زیاد؛

— بی اختیار و به اجبار غذا خوردن؛

— بی اختیار و به اجبار نوشیدن؛

— زود رنجی و تندخویی؛

— وسواس در نظافت و رعایت امور بهداشتی؛

— فشار روانی ناشی از تصمیم به ازدواج؛

— اختلاف و کشمکش خانوادگی؛

— افراط در ملیت گرایی و وطن دوستی؛

— رفتار قالبی داشتن نسبت به مردم جامعه میزبان؛

— خصومت نسبت به مردم جامعه میزبان؛

— از دست دادن توانایی انجام دادن کار به نحو مؤثر؛

— گریستن بدون دلیل؛

— بیماری های جسمانی (بیماری های روان - تنی). (۱)

با توجه به این که ضربه فرهنگ با مجموعه ای از نشانه های متعدد و متفاوت

مشخص می شود، پیشگیری یا کنترل بیماری اغلب دشوار است. لیکن توجه به این نکته اهمیت دارد که تمام علائم و نشانه ها در همه افراد بروز نمی کند، بلکه تقریباً برخی از آنها در هر کسی مشاهده می شود. افزون بر این، شدت برخی نشانه های بیماری و یا ترکیبی از نشانه ها در افراد، متفاوت است. با وجود این، هرگاه یکی از علائم بیماری، طی مدتی که فرد در محیطی بیگانه و خارج از کشور خود سرگرم زندگی و فعالیت است، خود را نشان دهد؛ فرد مزبور می تواند اطمینان حاصل کند که ضربه فرهنگ پدیدار شده است.

(ب) مراحل رخداد ضربه فرهنگ

فعالان عرصه بین المللی از نظر میزان دچار شدن به ضربه فرهنگ، بسیار متفاوتند. تعداد کمی از افراد هستند که نسبت به انجام دادن کار در محیط خارج از کشور خود و در محیطهایی که از نظر فرهنگی متفاوتند، چنان حالات و رفتارهای بیمارگونه ای پیدا می کنند که مدت کوتاهی پس از ورود به کشور میزبان، به کشور خود برگردانده می شوند. عده ای دیگر تلاش می کنند که با کمترین ناگواری ها و دشواری های روانی به کار پردازند. اما کار و فعالیت در خارج از کشور برای اکثر افراد، مستلزم گذراندن دوره ای نسبتاً سخت و با ضربه فرهنگ است. ضربه فرهنگ به عقیده ابرگ، معمولاً در مراحل چهارگانه زیر رخ می دهد:

۱. مرحله ماه غسل؛

۲. خشم و خصومت؛

۳. سازگاری مرحله تدریجی؛

۴. مرحله دو فرهنگی. (۱)

ص: ۲۱۲

تقریباً از هر فردی که به زندگی، کار و فعالیت در یک کشور خارجی برای مدت زمانی ادامه دهد، می توان انتظار داشت که ضربه فرهنگ را تا حدودی تجربه کند. جهانگردان و کسانی که گاه گاهی برای تحصیل یا تجارت، مسافرت های کوتاه مدت می کنند، از ابتلا به برخی از عوارض ضربه فرهنگ مصون می مانند؛ زیرا تجربه تماس و برخورد آنها محدود به هتل ها و رستوران هایی است که معمولاً ویژه مسافران آن کشورهاست. با این وجود، آنهایی که باید به مدت یک یا دو سال در جامعه و فرهنگی بیگانه زندگی کنند، با شیوه ها و طرق جدید رفتاری، فکری و ارتباطی مواجه می شوند. حتی مبلغان ایرانی که در شماری از کشورهای مختلف زندگی و کار می کرده اند و یا طلابی که هم اکنون در ایرن اسلامی مشغول تحصیل هستند، ادعا می کنند که ضربه فرهنگ را در هر کشوری تجربه کرده اند. برای برخی از این افراد، هر مأموریت نسبت به مأموریتی قبلی و هر سال تحصیلی نسبت به سال قبل تا حدودی آسان تر می شده است، ولی بسیاری با پیش آمدن هر موقعیت و شرایط جدید و ناگهانی، ضربه فرهنگ را دوباره تجربه کرده اند.

ج) راه های مقابله با ضربه فرهنگ

شاید یک راه بسیار مؤثر برای اجتناب از ضربه فرهنگ، این است که اقامت در محیط خانه را به جای وارد شدن به حوزه فعالیت بین المللی برگزینیم. عده ای از مردم، رغبت یا اشتیاقی برای انجام دادن فعالیت های بین المللی ندارند. ممکن است کسانی هم که برای ورود به بعضی فرهنگ های بیگانه مناسب اند، برای ورود به بعضی فرهنگ های دیگر مناسب نباشند. این ضرب المثل یونانی که می گوید: «خودت را بشناس»، نمی تواند برای هیچ جا مناسب تر از جریان خودگزینی برای انجام دادن مأموریت بین المللی باشد. از این رو، توصیه می شود که فرد پیش از

هرگونه تصمیم‌گیری در مورد زندگی، تحصیل و یا فعالیت در کشور خارجی، درک واقع‌بینانه‌ای از انگیزه‌ها و احساس‌های شخصی خود داشته باشد.

بهترین نصیحت و راهنمایی برای کاهش دادن ضربه فرهنگ برای افرادی که عرصه فعالیت جهانی را انتخاب می‌کنند، این است که خودشان را آماده سازند. هرچه آمادگی فرد برای رفتن به مأموریت خارج از کشور بیشتر باشد، کمتر شگفت‌زده خواهد شد، و در نتیجه اثرات منفی آن نیز کمتر خواهد بود. میزان آشنایی با فرهنگ کشور میزبان، عامل اساسی در همسازی با محیط فرهنگی بیگانه است؛ چرا که شناخت درباره فرهنگ کشور میزبان، بر ظرفیت و توان فرد در همسازی با محیط جدید می‌افزاید.

نکته مهم این است که بدانیم، به طور کامل نمی‌توان از ضربه فرهنگ اجتناب کرد، لیکن می‌توان آن را با آمادگی کاهش داد. به منظور آمادگی برای مواجه شدن با فعالیت‌های تبلیغی بین‌المللی، باید به درس‌های عمده و اساسی این کتاب (درس‌های بخش فرهنگ و ارتباطات میان فرهنگی) مراجعه کرد که در واقع، رویکردی چهارگانه را ارائه می‌دهد و هر کدام به نوعی راه‌های مقابله با ضربه فرهنگ را پیشنهاد می‌کنند:

۱. شناختی کلی از مفهوم فرهنگ و ویژگی‌های آن می‌تواند درک کامل‌تری از فرهنگ‌های دیگر را فراهم آورد. صرف نظر از این که شخص در چه جا و مکانی، ممکن است مأموریت خود را انجام دهد؛

۲. آشنایی با انگاره‌های محلی برقراری ارتباط، هم به صورت کلامی و هم غیرکلامی است؛

۳. به دست آوردن خودآگاهی فرهنگی در حد لزوم، پیش از این که امکان شناخت ساختار درونی و منطق فرهنگ دیگری وجود داشته باشد. نخست،

فرهنگ خود را بشناسیم. ما همان قدر محصول فرهنگ خود هستیم که ژاپنی ها، فرانسوی ها، کوبایی ها و سایر مردمان جهان، محصول فرهنگ خود هستند؛

۴. سرانجام، اصل اساسی پیش از ورود به صحنه فعالیت جهانی این است که فرد تا حد امکان درباره کشور یا کشورهای که قصد دارد با آنها مرتبط شود، اطلاعات فرهنگی ویژه به دست آورد. هیچ راه کوتاهی برای کسب اطلاعات فرهنگی ویژه وجود ندارد. این کار به صرف وقت، کوشش و فعالیت و مقدار نه چندان کمی خلاقیت نیاز دارد؛ اما هرگونه تلاشی در این مورد، حایز اهمیت و ارزش است.

این رویکرد چهارگانه به شناخت محیط فرهنگی، در واقع سنگ بنا و شالوده «رویکرد شناختی» (۱) را تشکیل می دهد. با آگاهانه دنبال کردن این چهار حوزه محتوایی، مفاهیم کلی فرهنگی، انگاره های محلی برقراری ارتباط، خودآگاهی فرهنگی، اطلاعات و داده های ویژه فرهنگ تبلیغ بین المللی با حوزه های عمده و اساسی معرفت فرهنگی آشنا خواهد شد و در نتیجه، از بیگانه ماندن کامل و عواقب رنج بار ضربه فرهنگ، اجتناب خواهد کرد.

چکیده

قضاوت در مورد سایر فرهنگ ها در صورتی که واقع بینانه و بر اساس معیارهای صحیح ارتباط و قضاوت باشد، ویژگی های یک تحقیق کارآمد و مؤثر را در مطالعات انسان شناسی دارد؛ و هرگاه داوری در مورد فرهنگ ها با معیار قرار دادن فرهنگ خودی - به این معنا که اولویت از آن فرهنگ خودی باشد و در هر صورت هیچ گونه تقدمی بر دیگر فرهنگ ها را تحمل نکنیم - انحرافی در ارزیابی

ص: ۲۱۵

فرهنگ ها و تحقیقات، حاصل شده که نخستین نتیجه آن بی اعتباری و عدم پویایی پژوهش است. قوم مداری، خطر جدی بی اعتمادی در بهره برداری از نوشته ها و تحقیقات انجام شده را - هر چند محقق، سال ها درد و رنج را تحمل کرده باشد - ایجاد خواهد کرد. در مقابل، هر چه روحیه اعتماد به دیگران، پذیرش ویژگی های فرهنگ ها و عدم پیش داوری در مورد آنها مقبول افتد، امکان بهره گیری از دستاوردهای فرهنگی جوامع، بیشتر خواهد شد. همچنین مقابله با عوامل مخل در امر تبلیغ، یکی از اساسی ترین اقداماتی است که مبلغان و سازمان های اعزام کننده باید به آنها توجه نمایند؛ از جمله این عوامل، مسئله ضربه فرهنگ است که فعال بین المللی، کمتر از آن در امان است. این پدیده که بیانگر رخدادی روحی - روانی در شخص اعزام شده است، می تواند مانعی جدی در راه تحقق اهداف از پیش تعیین شده باشد؛ که البته با درایت و توجه جدی، می توان بر بخش عمده ای از آن فایز آمد.

واژه های کلیدی

قوم مداری؛ نسبیّت فرهنگی، ضربه فرهنگ.

پرسش های اساسی

۱. منظور دقیق از قوم مداری چیست؟
۲. اعتقاد به قوم مداری، چه عواقب زیانباری دارد؟
۳. نسبیّت فرهنگی چیست و چه رابطه ای با قوم مداری دارد؟
۴. نتایج مثبت و منفی اعتقاد به نسبیّت فرهنگی چیست؟
۵. از نظر اسلام نسبیّت فرهنگی چه جایگاهی دارد؟
۶. ضربه فرهنگ چیست و چه عواملی باعث رخداد آن می شود؟

ص: ۲۱۶

۷. چه رابطه ای بین ضربه فرهنگ و ناکارآمدی در عرصه تبلیغ وجود دارد؟

۸. چه راهکارهایی در منابع دینی برای مقابله با ضربه فرهنگ می توان یافت؟

محورهای پژوهش

۱. چگونه اعتقاد به نسبیت فرهنگی با اعتقاد به حقانیت دین اسلام، جهانی بودن آن و مسئله مهدویت، سازگار است؛ تحقیق کنید.

۲. چگونه با اعتقاد به نسبیت فرهنگی، می توان از فرصت فراهم شده در جامعه ایران، به ویژه در شهر قم، در خصوص اجتماع ملیت های مختلف، بهره برداری مفید کرد؟ تحقیق کنید.

۳. قرآن، قوم مدار است با نسبیت گرا؛ بحث کنید.

۴. پژوهشی بیست صفحه ای و به صورت میدانی، جهت انواع ضربه های فرهنگ که طلاب و مبلغان گرفتار آن می شوند، تهیه نمایید.

منابع پژوهش

۱. احمدی، حمید؛ قومیت و قوم گرایی در ایران.

۲. آشوری، داریوش؛ تعاریف و مفهوم فرهنگ.

۳. بشیریه، حمید؛ فرهنگ از دیدگاه انسان شناسی و قوم شناسی.

۴. فرارو، گری بی؛ انسان شناسی فرهنگی.

ص: ۲۱۷

اشاره

اهداف درس: به منظور آشنایی عمیق دانش پژوهان با رابطه ارزش و فرهنگ و مقایسه ارزش های فرهنگی در جهان انتظار می رود تا در پایان درس بتوانند:

۱. تعریفی دقیق از رابطه ارزش و فرهنگ ارایه دهند؛

۲. در یک مقایسه بین فرهنگ های مختلف، دوتایی های نه گانه را تطبیق نمایند؛

۳. ابعاد تبلیغی موضوع را شناسایی و مورد بحث قرار دهند؛

۴. جریان رو به رشد فرهنگ متعالی را تشریح کنند.

رابطه ارزش و فرهنگ

ارزش ها و شرایط فرهنگی، نقش بسزایی در افزایش رشد و تقویت نهادهای اجتماعی و مردم سالار و نیز ارتقای عدالت اجتماعی دارد. ارزش هایی چون تأکید بر خدامحوری، آخرت گرایی، آینده نگری، کار سخت و آموزش اثربخش، اهمیت دادن به ترقی و تکامل، شایسته سالاری، صرفه جویی در منابع، تجربه ژرف و واقع بینانه از هستی، اصلاح عقاید و عادات در پیشرفت و موفقیت افراد یک جامعه، نقش بسزایی دارد .

فرهنگی که هوشمندانه بر نظم، پاکی، وقت شناسی، مسئولیت پذیری، صداقت،

اعتماد، احترام، قانون‌گرایی، اخلاق و صرفه‌جویی تأکید دارد، بیانگر جامعه‌ای در حال رشد و تکامل است.

از آن‌جا که هر جامعه‌ای، رفاه و سعادت را متناسب با فرهنگ خود تعریف می‌کند و همت و توانایی مردم، اثر زندگی خوب و بد را متناسب با ارزش‌های حاکم بر جامعه رقم می‌زند؛ امری حیاتی برای جامعه رو به رشد و تکامل واقعی است که هم از جهت مفهوم و هم از جهت مصداق، تابع فرهنگی باشد که در نهایت بر چنین مسیری محقق شود. در این وادی به طور قطع، فرهنگ‌هایی که فقر و نداری را غافلانه به حساب بدبختی می‌گذارند و برخی ضد ارزش‌ها را ارزش تلقی می‌کنند، به احتمال قوی جامعه‌ای مطرود و منزوی می‌سازند. فرهنگ سالم، می‌تواند استانداردهای بالایی برای زندگی سعادت‌مند ارائه دهد و با تأکید بر اندیشه - به عنوان ثروت واقعی - داشتن عدالت اجتماعی و توجه به همه تلاش‌ها، آینده‌ای پر از امید را به عنوان زیرساخت جامعه سالم، بنیان نهد. این جاست که اذهان و افکار همه ملت‌ها برای دست‌یابی به فرهنگی مناسب، باید تغییر واقعی یابد؛ چرا که قدرت فرهنگ، معجزه‌ای مستمر برای هر ملتی است.

توجه به پنج اصل زیر جهت روشن‌گری بیشتر در این خصوص، مناسب است:

۱. رهبری در جامعه‌ای که ارزش‌های صحیح حاکم است، در ابعاد مختلف فعال و مطلوب است؛ چرا که امروزه این باور همگانی که «قانون به تنهایی نمی‌تواند باعث هدایت رفتارهای رو به رشد شود»، وجود دارد و این جاست که عقاید و رفتارهای دینی که مردم را به زندگی معنوی ترغیب می‌کند، شکوفاتر می‌شود و به نهایت می‌رسد. در این خصوص، نمونه حیات طیب در عصر حاکمیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در مدینه و رهبری آن‌الگوی تمام‌عیار، نمونه رهبری امام خمینی در جریان انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ و امروزه رهبری آیت

الله العظمی خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی، از نمونه‌های بارز گونه‌ای از رهبری فرهمند و مؤثر در جهت احیای ارزش‌های متعالی و گرانقدر در ابعاد دینی و فرهنگی اجتماعی است.

۲. خانواده در این جوامع به عنوان بنیادی‌ترین واحد اجتماعی و منشأ پی‌ریزی بسیاری از خصوصیات اخلاقی است که رابطه‌ای پویا میان بخش‌های مختلف جامعه، به منظور پیشرفت و رشد ایجاد می‌کند. آموزش و تربیت بر اساس دین و آموزه‌های دینی در چنین فرهنگی، هدفی برای ایجاد شخصیت مثبت، فعال و کارآمد است و سیستم آموزش در بخش‌ها و مقاطع مختلف، بر اطلاعات معرفتی و اخلاقی تأکید می‌کند؛ چرا که همین آموزش، سرمایه‌های اجتماعی یک جامعه را ساخته و متبلور می‌سازد.

۳. اگر فرهنگ امری است که برای فعالیت کارآمد و اثر بخش در هر محیطی به آن نیازمندیم، آن‌گاه تفاوت فرهنگ درون‌گرا و برون‌گرا به خوبی روشن می‌شود؛ چرا که عناصر فرهنگی، همواره تصویری برای زندگی، نقشه‌ای برای تفکر و الگویی برای قضاوت و انجام امور می‌سازد. هر چند تداوم و استمرار فرهنگی در این وادی وجود دارد ولی معمولاً مردم برده فرهنگ نیستند، بلکه از آن استفاده می‌کنند و اگر تصمیم بگیرند، آن را تغییر می‌دهند. آیه کریمه: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (۱) حاکی از همین جریان شناسی است.

۴. به نظر می‌رسد که الگوهای فرهنگی را می‌توان سریع‌تر و کارآمدتر از عوامل ساختی و زیربنایی تغییر داد؛ یعنی می‌توان میزان کارآمدی منابع انسانی و رشد و تعالی به سمت اهداف متعالی را با تغییر ارزش‌های فرهنگی، تضمین کرد.

ص: ۲۲۱

حال این سؤال مطرح است که چگونه می توان فرهنگ را از قالب های غیر فرهنگی یا شبه فرهنگ مجزا سازیم و موارد تضاد معیارهای فرهنگی را با زندگی روزمره شناسایی کنیم؟

تحقیقات بسیاری نشان داده است، آنچه می تواند ملتی را به سرعت به پاکسازی ارزش های ناکارآ یا تشخیص مفاهیم مسلط شده به فرهنگ کمک کند، نقش کلیدی آموزش و قبل از آن، پرورش و تزکیه نفس، تربیت اخلاقی و تجهیز انسان ها به ابزار تفکر و عمل خوب است: (وَ الْعَصِيرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ...) (۱) از این جاست که می توان حساسیت های ظاهری بر برخی از تعصب های کور و ضد ارزش های ارزش شده را در یک جریان شناسی منطقی و همه جانبه از یکدیگر تفکیک کرد .

۵. اهمیت فرهنگ، اثبات می کند که می توان با گسترش فرهنگ انسانی در میان بشر، انسان ها را از اشتباه، غفلت، عادات و اخلاق بد، فقر و فلاکت، ظلم و ستم بازداشت و به سمت ارزش هایی نظیر پیشرفت و ترقی، عدالت و اخلاق، خودباوری و اعتماد به نفس، علم و تفکرات جامعه ساز، کارآفرینی و مسئولیت پذیری منطقی و عقلی هدایت و راهنمایی نمود. به این معنا که سطح درک از یک فعالیت فرهنگی و تبلیغی را در این حد متعالی و عمیق گسترش داد و ضمن نگاه به زوایا و ابعاد مختلف آن، چشم اندازی دست یافتنی در همین وسعت برای آن در نظر گرفت و در جهت راهنمایی به آن حرکت کرد .

تبلیغ و تفاوت فرهنگ ها

در این بحث با دو هدف، به طرح و بررسی برخی تضادهای ارزشی اساسی

ص: ۲۲۲

میان کشورهای غربی از یک سو و فرهنگ‌های دیگر از سوی دیگر، پرداخته خواهد شد. اولاً، ضمن همراهی با نقش سنتی انسان‌شناسی فرهنگی، آنچه در این بخش مورد بحث و بررسی است، به نحوی طرح و برنامه ریزی شده که نشان دهد فرهنگ‌های مختلف، نه فقط عقاید، رفتارها و آیین‌های مختلف دارند، بلکه دارای دیدگاه‌های فلسفی بسیار متفاوتی نیز هستند که بیانگر آن چیزی است که دست‌نویسان آن را به عنوان «ژرف ساخت» (۱) فرهنگ می‌نامند. ثانیاً، این بحث و بررسی باید زمینه‌های افزایش خودآگاهی فرهنگی را برای مبلغان و فعالان فرهنگی در جهان فراهم سازد.

مقایسه برخی ارزش‌های فرهنگی در جهان

اشاره

اغلب انسان‌شناسان به بحث درباره اقوامی که به دلیل داشتن مجموعه‌های متفاوت باورها و نظام‌های ارزشی، فرهنگ‌های متفاوتی دارند، علاقه فراوانی نشان می‌دهند. نظام ارزشی، چیزی را ارایه می‌دهد که انتظار می‌رود در جامعه وجود داشته باشد، نه لزوماً آنچه که واقعاً روی می‌دهد یا ممکن است واقع شود. ارزش‌ها با آنچه ضروری یا ممنوع است، سروکار دارند؛ آن چیزهایی که به خوب، بد، صحیح یا ناصحیح بودن آنها حکم شده است. ارزش‌ها در هر جامعه فرضی، استانداردهایی را ارایه می‌دهند که رفتارهای نه لزوماً واقعی به وسیله آنها سنجیده می‌شوند.

اگر برقراری ارتباط میان مردم با فرهنگ‌های مختلف، باید موفقیت‌آمیز باشد؛ هر گروه باید از اعتقادات و تصورات فرهنگی گروه دیگر آگاهی داشته باشد. هرگونه تلاشی برای مقایسه نظام‌های ارزشی، با نارسایی‌های روش‌شناسانه

ص: ۲۲۳

مواجه می گردد که بخشی از این مشکل از تعصب جدانشدنی نسبت به تحلیل فرهنگ خود آن گروه یا آن فرد ناشی می شود.

شیوه بررسی انتخاب شده در بحث تفاوت های ارزشی، بر اساس «جهات ارزش» - که کلاکهان و همکارانش، آن را در دانشگاه هاروارد پیشنهاد کردند _ (۱) تدوین شده است. شیوه تحقیقاتی مزبور بر اساس این طرز فکر استوار است که مردم در تمام جامعه ها با مسائل جهانشمولی مواجه اند که هر کدام، تعداد محدودی راه حل دارند. برای نمونه، همه جوامع باید به طریقی با مسئله محاسبه زمان سروکار داشته باشند. برخی از آنها، محاسبه دقیق زمان را با ارزش زیاد قایل شدن برای وقت شناسی، خوش قولی، مهلت مقرر کردن و وقت تلف نکردن، جدی تلقی می کنند. هم اکنون به بررسی این ارزش ها می پردازیم.

۱. فردگرایی

آرمان فرد در جوامع پیشرفته، عمیقاً در نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، ریشه دوانیده است. مورخان، فیلسوفان و علمای اجتماعی، همیشه درباره اصل و منشأ آن یا گونه های اخیر آن توافق نمی کنند، ولی یک تلقی کلی وجود دارد مبنی بر این که ارزش فرد به انتها درجه است و این فرد قابلیت شکل بخشی به سرنوشت خود را دارد. فرد، منبع نیروی اخلاقی است و کاملاً توانایی آن را دارد که نتایج اعمال و رفتارهایش را ارزیابی کند و مسئولیت آنها را بپذیرد. با توجه به این که جامعه به منزله ابزاری برای تأمین نیازهای فرد تلقی می شود، فلسفه ای سیاسی رشد پیدا کرده است که انسان ها را به آزادی از فشار کلیسا، دولت یا حاکمان و مسئولان سنتی دعوت می کند و در چنین نگرشی، آزادی از هر گونه قید و بند مذهبی، شعار

ص: ۲۲۴

اصلی است. در نتیجه از آن جا که فردگرایی موضوع مطرحی در فرهنگ غربی است، به طور طبیعی وابستگی های خانوادگی نسبتاً بی اهمیت جلوه می کند؛ همان طور که فعالیت های مذهبی جلوه چندانی ندارد. غربی ها در مقام مقایسه با سایر فرهنگ ها، زمان و انرژی هیجانی خود را میان خانواده و گروه های اجتماعی بسیار گوناگونی تقسیم می کنند که شامل کلیساها، مدارس، اتحادیه های کارگری، مراکز کاربایی و تعداد زیادی سازمان های داوطلبانه است.

مثالی که فرارو اشاره می کند از موارد دیگر رشد جنبه های فردگرایی است، طرح فیزیکی و معماری خانه آمریکایی های معمولی به نحو بارزی منعکس کننده تأکید و توجهی است که بر عامل فردگرایی و خلوت شخصی می شود. خانه ها طوری طراحی و ساخته شده اند که بیشترین فضای فردی را داشته باشند. درهایی داخل حمام ها و اتاق های خواب نصب شده است. از اولیای بچه ها انتظار می رود که رعایت فضای شخصی، محرمانه و متعلقات اتاق بچه های خود را بکنند و بچه ها نیز معمولاً در استفاده از فضایی که قلمرو اولیا تصور می شود، محدودیت دارند. خلوت و تنهایی در فرهنگ های دیگر - به خصوص جهان سوم - خیلی کم اهمیت است. بچه ها حتی در خانه هایی که اتاق های عریض و طویل دارند، اغلب تا وقتی که به دوران نوجوانی و جوانی برسند با پدر و مادر، خواهران و برادران خود در یک جا می خوابند. (۱)

هویت شخصی، ازدواج و تحت کنترل داشتن دارایی ها، تنها سه جنبه از بعضی تفاوت های فرهنگی میان برخی جامعه های غیر غربی و جامعه غربی است. البته این مقایسه بدان معنا نیست که غربی ها توان فعالیت گروهی یا توجه و

ص: ۲۲۵

عنایتی به گروه‌ها را ندارند؛ همچنان که نباید نتیجه گرفت که غیر غربی‌ها موفق به شناخت و تشخیص پیشرفت‌های فردی نمی‌شوند. بسیاری از ملل جهان، پیشرفت و موفقیت را در میزان توانایی فرد برای تمایز از بقیه گروه نمی‌دانند، بلکه آن را بر حسب میزان مشارکت فرد در زمینه رفاه عامه تعریف می‌کنند.

۲. وقت‌شناسی

بخش عمده در سنجش و بررسی ارزش‌ها، این است که یک فرهنگ ویژه، چه دیدگاهی نسبت به زمان دارد. عامل زمان در نظر غربی‌ها به عنوان چیزی ثابت در طبیعت و دقیقاً بخش دیگری از محیط اطرافشان تلقی می‌شود و بدین ترتیب، عامل زمان، پدیده‌ای آسیب‌پذیر محسوب می‌گردد. در آن‌جا از صرف کردن و گذراندن، ذخیره کردن، به دست آوردن، تلف کردن و هدر دادن زمان، دقیقاً مانند پول، سخن گفته می‌شود. در واقع، رابطه میان زمان و پول در این اصطلاح معروف بیان شده است که می‌گوید: وقت طلاست. (۱) برای اطمینان از این که از وقت و زمان خود عاقلانه استفاده کنیم، از قبل برنامه‌ریزی کرده، برای کارها جدول زمانی تهیه و برای خود، مهلت تعیین می‌کنیم و این جاست که عامل زمان به صورت مسئله بسیار مهمی در می‌آید و نقش عمده‌ای در زندگی روزمره مردم ایفا می‌کند.

دیدگاه‌های نسبتاً متفاوتی در مورد زمان در بسیاری از فرهنگ‌های سنتی دیگر وجود دارد. دکتر جان مِیْتی این نظر را ارایه داده است:

« زمان به موجب مفاهیم سنتی آفریقا، پدیده‌ای دو بعدی، با گذشته‌ای طولانی، زمان حال و تقریباً بدون آینده است. » (۲)

ص: ۲۲۶

۱- (۱) . Time is money

۲- (۲) . مِیْتی، ۱۹۶۹، ص ۱۷.

بنابراین از نظر مبنی و با توجه به این که زمان آفریقایی مرکب از سلسله ای از رویدادهایی است که تجربه شده اند، آینده باید از مفهوم و معنای کمتری برخوردار باشد؛ زیرا رویدادهای آینده هنوز رخ نداده و تجربه نشده اند.

۳. تلاش و کوشش

در فرهنگ و ارزش های جوامع پیشرفته، تأکید فراوان بر کار، فعالیت و موفقیت می شود. کار و تلاش و در نتیجه، سرمایه اندوزی در این کشورها، به دلیل سطح بالای انرژی و توان انسانی آن، بیزاری از تنبلی و کاهلی و نیز ترجیحی که برای شخص فعال و کوشا در مقابل فرد صاحب اندیشه قایل است، بسیار محترم شناخته شده است.

اصل اخلاقی فرقه پروتستان، این است که مردم فقط برای خودشان کار نمی کنند. «رسالت و تعهد» فرد از جانب خداوند تعیین می شود و از طریق کار و تلاش است که مردم ارزش خود را به خداوند و به خود نشان می دهند. ساکنان برخی کشورهای پیشرفته که با احساس و تمایل شدید به اخلاق پروتستانی وارد سرزمین خود شدند، همچنان که تلاش و کوشش می کردند تا ملت جدیدی به وجود آورند، به اخلاق، سنت و آیین پروتستانی نیز وفادار ماندند و معنا و مفهوم جدیدی به آن بخشیدند. اکثر این افراد تا زمانی که شغل یا حرفه آنها مورد تهدید قرار نگرفته، از میزان درهم آمیختگی هویت فرد با کار و فعالیتشان بی اطلاع اند.

به طور کلی، فرهنگ جامعه پیشرفته با تأکید فراوان بر مفهوم «انجام دادن»، نوعی کار و تلاش را از افراد و اعضای جامعه خود طلب می کند که منجر به پیشرفت چشمگیری می شود. در حالی که در برخی فرهنگ های دیگر، بر مهم بودن ویژگی هایی که به شخصیت انسان مربوط است، تأکید می کنند. در نظر آنها،

اغلب اندیشمندان، متفکر و خردمند است که در بالاترین مدارج قرار می‌گیرند، نه فردی که فقط کار انجام می‌دهد.

۴. نظارت بر طبیعت

فرض اساسی فرهنگ جامعه توسعه یافته امروزی، این است که طبیعت و محیط فیزیکی، نه فقط می‌تواند، بلکه «باید» برای راحتی و رفاه انسانی، کنترل شود. چنانچه رودخانه ای طغیان کند و از حریم خود خارج شود و خانه ها و محصولات کشاورزی را نابود کند، باید با احداث سد یا تغییر مسیر جریان آب، آن را مهار و کنترل کرد. همچنین اگر کوهی، مانعی در راه مسافرت بی خطر و راحت باشد و در میان دو منطقه قرار داشته باشد، باید قسمت هایی از آن را برای ایجاد راه بهتر و مطمئن تر برداشت و یا اقدام به حفر و ایجاد تونل در درون آن کرد. اگر نیروی جاذبه، مانعی در راه قدم زدن در سطح ماه است، باید موتور پر قدرتی ساخت تا به سرعت پیش رود و نیروی جاذبه زمین را خنثی کند. می‌توان خطر زایمان طبیعی را با روش های بسیار متنوعی، مثل استفاده از مواد شیمیایی، ابزار و ادوات مکانیکی و روش های جراحی، کم و کنترل کرد.

در واقع، جامعه پیشرفته از گونه ای فناوری برخوردار است که می‌تواند زندگی انسانی را حتی در خارج از بدن انسان به وجود آورد. افزون بر این، می‌تواند (از نظر فناوری) در جریان طبیعی مردن نیز با تغییر و جاسازی اندام ها و کشت اندام ها و اعضای مکانیکی، مداخله کند. به طور خلاصه، تصور این است که هیچ جنبه ای از محیط طبیعی وجود ندارد که با صرف زمان، تلاش و پول کافی، بتواند در برابر خواسته ها، تمایلات و امیال انسان مقاومت کند. در حالی که خداوند که در بسیاری از فرهنگ های جهان به دنیای طبیعی مربوط می‌شود، آسمان و یا

بهشت، محل زندگی و فرمانروایی پروردگار تصور می گردد. برخی فرهنگ ها - از جمله فرهنگ «لوئو» و «ناندی» در غرب کنیا - از واژه یکسان و مشابهی برای خداوند و خورشید استفاده می کنند. افزون بر این، باران را تجلی و مظهر اراده پروردگار می دانند. برخی از زبان ها، از واژه واحدی برای نامیدن خدا و باران استفاده می کنند. کوه ها در میان برخی فرهنگ ها به عنوان نشان فیزیکی وجود خداوند محسوب می شوند. بسیاری از مردم بر این باورند که کوه های معینی محل زندگی و قلمرو پروردگار عالم است، به همین دلیل هنگام اجرای مراسم دعا و نیایش به درگاه پروردگار، رو به این کوه های مقدس می ایستند و این یعنی مانعی جدی در پرداختن به طبیعت و تصرف در آن.

۵. جوان گرایی

جامعه جوان گرا، مبتنی بر توجه بیشتر به گروه های سنی جوان و توجه کمتر و یا بی توجهی به گروه های سنی سالمند است. این جامعه مزیت و خوبی جوانی را می ستاید، در حالی که سالمندان را نادیده می گیرد و یا حداقل کوچک می شمرد. آمریکا در زمره این دسته جوامع است. این جامعه، تمایل شدیدی به تأکید و توجه به هر چیز تازه، جدید و جوان دارد. علاقه مندی به چیزهای تازه و جدید، در نظام مبادلات آزاد به طور مستمر مورد تشویق و حمایت قرار دارد. تولید کنندگان پوشاک برای افزایش میزان فروش، مردم کشورشان را متقاعد کرده اند که لباس های کاملاً سالم و قابل استفاده را به دلیل آن که از مد افتاده و قدیمی شده، دور بریزند. جامعه آمریکا در واقع، جامعه ای کاملاً مصرفی و «دور ریز» است که مردم آن تمایل دارند، آنچه را دارند در طلب مدل های جدیدتر و پیشرفته تر سال بعد دور بریزند.

البته این فرهنگ، همیشه هم در مقام ستایش و تجلیل از جوانی برنیامده است. بر اساس بررسی ها و مطالعات هاریس و کل (۱۹۸۰، ص ۶۷) تا دهه آخر قرن هجدهم، با افراد مسن و سالمند با احترام، قدرشناسی و سپاس رفتار می شد. اجداد پیوریتن (۱) بر این باور بودند که عمر طولانی، هیچ گاه نتیجه شانس و تصادف نبوده، بلکه هدیه ای از پروردگار به بندگان خود است. بنابراین، افراد مسن در جامعه پیوریتن، دارای بالاترین مقامات و مراتب سیاسی بودند و در ساختار خانواده، قدرت مطلق داشتند.

به هر حال، تغییرات و دگرگونی های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که کشورهای توسعه یافته را در ابعاد وسیع دگرگون کرده است، در نحوه برخورد و رفتار با افراد مسن هم انقلابی ایجاد کرد؛ به گونه ای که برای شکل گرفتن جامعه ای جدید و مردمی که باید جایگزین طبقات و سلسله مراتب سنتی آن می شد و با توجه به این که افراد مسن، قبل از انقلاب در این کشورها عهده دار مقام و مسئولیت بودند، هدف حمله و انتقاد قرار گرفتند.

در مقام مقایسه، پا به سن گذاشتن در بسیاری از جوامع غیر غربی، احترام، آبرو و نیک نامی به همراه می آورد. افراد مسن، مشاورانی به شمار می آیند که عقاید و افکارشان به دلیل سابقه و تجربه بسیار آنها، دارای ارزش و اهمیت فراوانی است. در این مناطق دنیا - که بیشتر غیر صنعتی است و نسبت به کشور صنعتی، تعداد اندکی مردم از مرز میان سالی عبور می کنند - تنها این واقعیت وجود دارد که هر کسی به سن پیری برسد، به خودی خود دارای ارزش و احترام است. افزون بر این، از آن جا که روند تغییر و دگرگونی در بسیاری از این

ص: ۲۳۰

فرهنگ‌ها آهسته است، آگاهی و مهارت‌های سالمندان، ارزشمند و مفید است و آنها افرادی خردمند، متفکر و قابل اعتماد به شمار می‌آیند. برای مثال، جامعه ساموان که رهبران خود را از میان سالمندترین اعضای خانواده برمی‌گزیند، ارزش والایی برای سالمندان قائل است و سیداموهای جنوب غربی حبشه، ارتقا به مرحله «پیری» را - که معمولاً از پنجاه سالگی به بعد است - مهم‌ترین مرحله انتقال و گذر در زندگی می‌دانند و در عمده کشورهای شرقی - مثل ژاپن و کره - احترام به بزرگان بر اساس آموزه‌های دینی، جایگاهی ویژه دارد.

۶. رقابت‌گرایی

آنچه دقیقاً با ترجیح فرد‌گرایی و پیشرفت در برخی کشورها تداعی می‌شود، تأکیدی نسبت به موضوع رقابت است. مردم در بسیاری از کشورهای پیشرفته، شوق شدید به تجربه، هیجان پیروزی و بهترین بودن در کار را با یکدیگر تقسیم می‌کنند و به رقابت می‌پردازند؛ زیرا برای به دست آوردن مقام و عنوان نخست در میدان تلاش و تولید، باید به رقابت سخت و توان‌فرسا پرداخت. کودکان حتی برای گرفتن نمره بهتر و کسب مقام نخست، به رقابت می‌پردازند و در ورزش‌های رقابتی شرکت می‌جویند. از تمام گونه‌های رقابتی، فقط نزاع و پیکار است که ناپسند به نظر می‌آید؛ ولی حتی این‌جا هم به نظر نویسندگان چون بیلز و هویجز، پذیرفته شده که مجادله و نزاع میان بچه‌ها اجتناب‌ناپذیر است و باید آن را تا جایی تحمل کرد که میزان خشونت افراد درگیر، در محدوده‌ای که به دقت مشخص شده است، نگه داشته شود...» (۱).

ص: ۲۳۱

بنابراین از اولین روزهای آغاز رفتن به مدرسه، و به منظور آماده سازی بچه ها برای زندگی در سنین بالاتر، از آنها انتظار می رود که دست به رقابت و کوشش بزنند و به برندگان در رقابت ها و بازی ها، با عنوان ستاره های طلایی، نمره های خوب، تکان های مثبت سر و لبخندهای آموزگاران و اولیا جایزه داده می شود.

رقابت، همان قدر از فعالیت های فوق برنامه زندگی دوران مدرسه است که از فعالیت های فوق برنامه زمان دانشجویی به شمار می آید. دانشجویان تشویق می شوند تا برای به دست آوردن مقامات دولتی - دانشجویی، دست به رقابت بزنند و در طرح ها و برنامه های سازمان ها و نهادها، از جمله سازمان جوانان، در تمام زمینه ها شرکت کنند. بنابراین، تأکید بر رقابت های فردی در سراسر این جوامع به روشنی دیده می شود و اگر چه روح رقابت، پایه ای اقتصادی دارد، اما به همه حوزه های زندگی فرهنگی، از جمله صمیمانه ترین روابط اجتماعی در آن جامعه، گسترش یافته است.

۷. برابری نسبی زنان

موقعیت زنان و روابط میان زنان و مردان به نحو محسوسی در جوامع مختلف متفاوت است؛ اگر چه ممکن است گفته شود که برابری زن و مرد در برخی از کشورها نسبت به غرب بیشتر است - به خصوص اگر از دیدگاه وسیع میان فرهنگی نگریسته شود - در غرب به نسبت امتیاز بیشتری از نظر قانونی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به زنان اعطا شده است. در مقام مقایسه، زنان فرهنگ های دیگر - به خصوص زنان کشورهای جهان سوم - تابع سنت هایی هستند که مقدار کمی از آزادی هایی را که زنان غرب برخوردارند، در اختیار دارند.

این که زنان در غرب نسبت به کشورهای دیگر جهان سوم از موقعیت بالاتری برخوردارند، به این معنا نیست که این زنان با مردان برابرند؛ مثلاً در قضیه نیروی کار، گرچه زنان پیشرفت‌های زیادی در اختصاص دادن درصد قابل توجهی از نیروی کار به خود داشته‌اند، (از ۲۹/۶ درصد در سال ۱۹۵۰ به ۴۳ درصد در سال ۱۹۸۱)، (۱) اما بیشتر در مشاغل هستند که وابسته به شغل مردان است و زبردست مردان محسوب می‌شوند؛ از جمله منشی‌گری به جای ریاست، آموزگاری به جای مدیر، پرستار به جای پزشک. اما زنان در عرصه سیاسی نیز با وجود احراز دستاوردهایی متوسط و معمولی، موقعیتی در حوزه‌های قانون‌گذاری، قضایی و اداری کسب نکردند. با این وجود، موقعیت زنان در کشورهای زیادی، هنگامی که با اکثر فرهنگ‌های دیگر جهان مقایسه می‌شود، به نسبت از نظر دست‌یابی به پیشرفت‌های اقتصادی، سیاسی و حقوقی در رده بالایی قرار دارد.

یکی از این کشورهای جهان سومی که برای مقایسه مناسب می‌باشد، کشور کنیاست که پایتخت آن، نایروبی است و شاخه عملیاتی ۹۷ شرکت غربی را در محدوده خود جای داده است. هنگامی که موضوع نقش زن و مرد آن دسته از گروه‌های قومی که نیروی کار نایروبی را تشکیل می‌دهند، بررسی شود، معلوم می‌شود که زنان نسبت به مردان در رده پایین‌تری قرار دارند و همیشه به مردان وابسته‌اند. برای مثال، زنان در میان لوئو - سومین گروه بزرگ قومی کنیا - از مال و دارایی سهمی ندارند؛ در مراسم آیین‌های عمده، نقشی ندارند و یا دارای اختیار و قدرت سیاسی نیستند، یا در حد کمی از این قدرت برخوردارند.

انسان‌شناسان شهری، اطلاعات و یافته‌های دیگری را در مورد تفاوت‌های

ص: ۲۳۳

اجتماعی میان زنان و مردان فراهم آورده اند که در بردارنده نتایج مهمی درباره مسائل مربوط به کارکنان و مسئولان فعال در نایروبی و احیاناً مبلغان دینی است. برای مثال، راس (۱) گزارش می دهد که مردان در نایروبی نسبت به زنان، دارای روابط اجتماعی پیچیده تر و رفتارهای متقابل گسترده تری هستند، با افراد بیشتری تماس دارند و مدت طولانی تری در شهر اقامت می کنند. راس بر اساس این تفاوت های رفتاری نتیجه می گیرد: احتمال بیشتری وجود دارد که مردان به عضویت اتحادیه های کارگری در آیند.

تادانی نیز به تفاوت های جنسی از نظر تماس با بخش های روستایی اشاره می کند. او مدعی است که مردان، بیشتر به خانه های روستایی خود رفت و آمد کرده و هنگامی که به آن جا می روند، اوقات بیشتری را در آن جا می گذرانند. در واقع، اگر اصل بر این است که مردان برای برقراری و حفظ تماس با خویشان روستایی و مسافرت به خانه به منظور شرکت در مراسم تدفین و دیگر موقعیت های تشریفاتی مسئولیت داشته باشند، احتمال دارد که کارگران مرد، مرخصی بیشتری نیز درخواست کنند تا بتوانند با طی مسافت های دور به تعهدات خویشاوندی خود عمل نمایند. (۲)

اکنون، پس از آگاهی از این که: اولاً، چطور ارزش های فرهنگی غربی ها بر زمینه های فکری و رفتاری آنها اثر می کند و ثانیاً، چقدر ارزش های موجود و رایج در آن جوامع با ارزش های موجود و رایج در فرهنگ های دیگر جهان متفاوت است؛ مبلغان - به ویژه صاحبان زبان های بین المللی در گستره تبلیغ جهانی - چه

ص: ۲۳۴

۱- (۱). ۱۹۷۵، ص ۱۰۴.

۲- (۲). تادانی، ۱۹۷۶، ص ۹۶.

وظایفی برای اجتناب یا به حداقل رساندن شکست در برقراری ارتباط میان فرهنگی و تأثیرگذاری در این گوناگونی فرهنگی دارند و چه فعالیت هایی را قبل، حین و بعد از ورود به آن فرهنگ ها باید مورد توجه قرار دهند.

بر اساس بحث و بررسی ارزش های موجود و رایج در جوامع مختلف و توجه به تفاوت های آنها، امکان جهت گیری های ارزشی تطبیقی در محورهای یاد شده با نگرش اسلامی و فرهنگ حاکم بر جوامع اسلامی به ویژه کشورهای که پابندی آنها به عقاید و باورهای دینی بیشتر است - وجود دارد. این نوشتار به دلیل برخی محدودیت ها امکان پی گیری آن را ندارد و تنها آن را در بخش تمرین ها و پژوهش ها، محور قرار داده است که از دانشجویان دعوت می شود تا به این مهم در تحقیقات خود پردازند. با این توجه که موارد یاد شده، تنها بخشی از ابعاد ارزش های یک جامعه هستند که به طور مشخص، انسان شناسان فرهنگی امروزه آن هم با رویکرد غربی به آن می پردازند.

چکیده

یکی از ویژگی ها و فواید بحث در حوزه انسان شناسی، توجه به موضوع ارزش و فرهنگ و تفاوت های موجود در فرهنگ های مختلف در خصوص ارزش های واقعی است. جوامع در این خصوص دارای تفاوت های فراوانی هستند که لازم است مبلغان علاوه بر توجه به آنها در جهت شناخت و تحلیل مسائل فرهنگی ملل مختلف، وضعیت فرهنگ جهان اسلام را در این قالب یا مشابه آن تبیین نمایند.

واژه های کلیدی

ارزش، فردگرایی، رقابت گرایی، جوان گرایی.

ص: ۲۳۵

۱. چگونه می توان رابطه ای منطقی بین ارزش و فرهنگ برقرار کرد؟
۲. اصول قابل استخراج در خصوص رابطه فرهنگ و ارزش ها چیست؟
۳. منابع اصلی ارزش ها کدامند؟ در مورد نسبت آن با تبلیغ بحث کنید.
۴. موارد مقایسه فرهنگ ها را بنویسید و توضیح دهید.

محورهای پژوهش

۱. در خصوص کارایی مقایسه ارزش ها و فرهنگ موجود در جوامع مختلف، به ویژه جهان اسلام، در راستای سامان دهی به تبلیغ موفق تفصیلاً استدلال کنید.
۲. پژوهشی ده صفحه ای در ویژگی های فرهنگ اسلامی با توجه به تفاوت آن با سایر جوامع تهیه نمایید.
۳. ارزش های غربی را در مقایسه با ارزش های اسلامی نقد کنید.

منابع پژوهش

۱. برگر، فردینان؛ تصویر فرهنگ آمریکایی.
۲. بانوف؛ فرهنگ مردم شناسی، ترجمه عسکری.
۳. مطهری، مرتضی؛ علل گرایش به مادیگری.
۴. مصباح یزدی، محمدتقی؛ جامعه و تاریخ در قرآن.
۵. فرارو؛ انسان شناسی فرهنگی، ترجمه شاملو.

بخش پنجم: ارتباطات میان فرهنگی

اشاره

ص: ۲۳۷

اشاره

اهداف درس: با توجه به ضرورت پرداختن به نمادها و عوامل اصلی ارتباط در جریان تبلیغ دینی، انتظار می رود تا دانش پژوهان در پایان این درس بتوانند:

۱. تعریف زبان و کارکردهای آن در عرصه تبلیغ را برشمارند؛

۲. در خصوص زمینه های اجتماعی زبان و شکل گیری آن توضیح دهند؛

۳. با اهمیت و نقش زبان در ارتباط آشنا شوند؛

۴. با تعداد و ویژگی های زبانی در مناطق مختلف جهان آشنا شوند.

ارتباط مؤثر در بین مردمی که فرهنگ مشترک دارند، دشواری هایی دارد؛ ولی هنگامی که اقدام به برقراری ارتباط با مردمی می شود که برای مثال، فارسی صحبت نمی کنند و دارای افکار، نگرش ها و تصورات متفاوتی هستند، احتمال برقراری ارتباط غیر صحیح افزایش می یابد. ارتباطی که معمولاً به دو طریق صورت می گیرد:

۱. از طریق زبان و با استفاده از واژه هایی که هر دو طرف می فهمند؛

۲. از طریق ارتباط غیر کلامی یا «زبان خاموش».

شاید توانایی ساختن زبان، ماهرانه به کار بردن آن و سایر رمزهای نمادی، برجسته ترین ویژگی انسان بودن است. انواع حیوانات نیز به طور مختلف ارتباط برقرار می سازند: با صداهای غیر زبانی، حرکات بدنی، اشارات، محرک های

وابسته به حس بویایی و سایر سازوکارهای اصلی غریزی یا ژنتیک.

برخی از گونه های غیر انسان، مانند گونه ای از میمون های عظیم الجثه، ظرفیتی برای فراگیری رمزهای نمادین دارند، ولی توان آن را ندارند که زبانی برای خودشان به وجود آورند. این توانایی نمادسازی در گستره زبان، وجه تمایز برجسته انسان با سایر موجودات به شمار می رود. انسان ها از طریق زبان با ساختن انگاره های فرهنگی و انتقال دادن آنها از نسلی به نسل دیگر، بر بسیاری از محدودیت های زیستی خود غلبه می کنند.

چیستی زبان

زبان، رمز نمادین برقراری ارتباط است که شامل مجموعه ای از صداها (واج ها) (1) با معانی فهمیدنی و مجموعه ای از اصول و قوانین به منظور ساختن پیام هاست. معانی و مفاهیمی که زبان به هر واژه ای می دهد، کاملاً قراردادی است. برای مثال، واژه گربه هیچ گونه ارتباطی با آن حیوان که در زبان انگلیسی به آن « cat » اطلاق می شود، ندارد و واژه cat ، نه شباهتی با خود حیوان دارد و نه صدایی مانند گربه دارد و همچنین، فاقد هر گونه رابطه بدنی خاصی با این حیوان است. جایی در طول دوران تحول و توسعه زبان انگلیسی، فردی تصمیم گرفته است که کلمه « cat » به این نوع خاص حیوان چهارپا اطلاق گردد؛ در حالی که زبان های دیگر دقیقاً همین حیوان را با به کارگیری واژه های کاملاً متفاوتی، نمادین می سازند. بنابراین زبان شامل مجموعه ای از نشانه های قراردادی است که چون وجوه دیگر فرهنگ، باید فرا گرفته شوند و هنگامی که بر اساس اصول و قوانین دستوری کنار هم گذاشته می شوند، بتوانند پیام های پیچیده را منتقل سازند.

ص: ۲۴۰

شناخت تفاوت های زبانی در گستره تبلیغ، با توجه به این که مردم اغلب به چندین زبان مختلف یا به اشکال متفاوتی از یک زبان - بسته به وضعیت اجتماعی شان - سخن می گویند، دشوارتر می شود. نظام های دو زبانی (۱) یا چند زبانی، (۲) آشکارترین شکل استفاده موقعیتی از زبان است؛ زیرا فردی ممکن است در محیط خانه به یک زبان، در محیط کار به زبان دیگر و در بازار و مراکز خرید، حتی به زبانی دیگر صحبت کند. ولی مردمی هم که فقط به یک زبان صحبت می کنند از شیوه های زبانی مختلفی استفاده می کنند. برای مثال، شیوه بیانی که دانشجویان دانشگاه یا طلاب به هنگام صحبت کردن با یکدیگر در محیط خوابگاه از آن استفاده می کنند، با شیوه بیانی که در هنگام صحبت با استادان، راهنمایان و مشاوران یا با پدر بزرگ و مادر بزرگ خود به کار می برند، کاملاً متفاوت است. درجات و مراتب رسمی بودن، وضعیت نسبی، جنسیت و سن سخن گویان، اغلب در خصوص آنچه گفته می شود و نحوه بیان آن، تعیین کننده است. چنان که فارب گفته است: میان قواعد دستوری زبان و شیوه بیان آن در گفتار، یک صافی به نام نظام اجتماعی ای که در آن زندگی می کنیم، قرار دارد. (۳) برای نمونه: ممکن است از بین عناوین مختلف، شخصی را دکتر انصاری، رضا آقا، عزیزم، دکتر و رفیق خطاب کنیم؛ ولی احتمال این که همسر یا مادر آقای انصاری، او را دکتر انصاری بخواند و همکاران مؤسسه یا دانشگاه، او را رضا یا رفیق بخوانند، ضعیف است. افزون بر این، همین شخص ممکن است از عناوین مختلفی در موقعیت های اجتماعی

ص: ۲۴۱

۱- (۱) .bilingualism

۲- (۲) .multilingualism

۳- (۳) . فارب، ۱۹۷۴، ص.

گوناگون استفاده کند. ممکن است همسرش هنگام صرف غذا او را رضا صدا بزند، یا وقتی می خواهد محبتش را به او نشان دهد، عزیزم خطاب کند و هنگام بحث و مشاجره، ممکن است او را انصاری بنامد.

مردم در بسیاری از فرهنگ ها، بسته به میزان رسمی بودن و موقعیت اجتماعی نسبی خود، یا با اسم کوچک یا لقب و نام خانوادگی، مورد خطاب قرار می گیرند. گاهی در چنین فرهنگ هایی، سه ترکیب زیر در خطاب کردن میان دو نفر وجود دارد:

۱. استفاده متقابل از لقب و نام خانوادگی: آنچنان که در ضمن مکالمه به کار می رود مانند؛ «سلام استاد کریمی»، «شب بخیر آقای اکرمی»؛

۲. استفاده متقابل از نام کوچک یا نام اصلی: همان گونه که در ضمن مکالمه میان دو نفر به کار می رود؛ مانند: «چه خبر عباس؟»، «خبری نیست میثم»؛

۳. استفاده نکردن متقابل از نام کوچک و نام خانوادگی: همان گونه که در ضمن مکالمه میان دو نفر به کار می رود؛ مانند: «صبح بخیر مهندس کاظمی»، «سلام محمدامین».

دو مثال نخست - که هر دو درباره استفاده متقابل است - حاکی از وجود موقعیت نسبتاً مساوی میان افرادی است که با هم گفت و گو می کنند؛ مثال نخست، رابطه ای رسمی و نه چندان صمیمانه را نشان می دهد، در حالی که مثال دوم، رابطه ای غیر رسمی و دوستانه تر را نشان می دهد. مثال سوم برخلاف دو مثال نخست، نشان دهنده نابرابری مشخص موقعیت - چه از نظر نابرابری سنی (برای مثال، کودکان و بزرگسالان) و چه از نظر تفاوت در مرتبه و درجه سازمانی و اداری (استاد/ دانشجو؛ رئیس/ مرؤس؛ جراح/ پرستار) - است. برای نمونه: هر موقعیت گفتاری (نه تنها عناوین مربوط به خطاب کردن) در زبان

جاوه ای، (۱) سخن گو را ملزم می سازد که دست به انتخاب هایی بزند که منعکس کننده موقعیت اجتماعی فرد مورد خطاب باشد. سخن گو باید قبل از این که واژه ای ادا شود، یکی از شیوه های اصلی زبانی را انتخاب کند که عبارتند از:

۱. شیوه صریح؛

۲. شیوه پر زرق و برق و دور از واقع؛

۳. شیوه ظریف و دقیق.

سخن گوی جاوه ای زبان افزون بر این، از اصطلاحات ویژه ای استفاده می کند که «عناوین تجلیلی» (۲) خوانده می شود و سخن گو را قادر می سازد که درجات و مراتب دقیق اجتماعی را در هر یک از این سه شیوه به خوبی بیان کند. سخن گو در این جا می بایست مخاطب خود را آگاه سازد که دقیقاً چه فکری درباره او می کند؛ زیرا شیوه انتخابی این شخص، آشکار می کند که آیا سخن گو، مخاطب خود را شایسته صحبت در سطح پایین می داند، یا شایسته صحبت دور از واقع و با طول و تفصیل، یا صحبت ظریف و دقیق، با احترام، یا بدون احترامات. (۳)

منزلت و موقعیت اجتماعی، نه تنها در انگاره های گفتاری، بلکه در جامعه ای نمودار می شود که اغلب تفاوت های زبانی میان زنان و مردان مشاهده می گردد. گاهی اوقات تمایزهای بین دو جنس زن و مرد در فرهنگ واژگان نیز نمودار می شود. این تفاوت در واژگان در برخی زبان ها، تنها مسئله کثرت نسبی استفاده نیست، بلکه واژه های جفتی هستند که معانی یکسانی دارند، اما یک واژه را افراد مذکر و واژه دیگر را افراد مونث به کار می برند. برای مثال، در بین جزیره نشینان

ص: ۲۴۳

۱- (۱) . Javanese

۲- (۲) . honirifics

۳- (۳) . فارب، همان، ص.

کاریب در منطقه وست ایندیز، زنان از واژه کویو برای «باران» استفاده می کنند و مردان واژه کونوبو را به همان معنا به کار می برند؛ نام های جفتی بسیاری در این زبان یافت می شود. در زبان کوآساتی - که زبانی بومی در منطقه جنوب غربی لویزیانا است - تفاوت هایی در شکل فعل های خاص شرطی و اخباری - بسته به جنسیت سخن گو - دیده می شود. مردان کوآساتی وقتی می خواهند بگویند: «آن را بلند کن»، واژه لاکاهوز را به کار می برند، در حالی که زنان کوآساتی از واژه لاکاهول به همان مفهوم و معنا استفاده می کنند. (۱) بدین ترتیب، شکل های دستوری در این مورد به منظور اشاره به مخاطب به کار گرفته نشده اند، بلکه به منظور مطابقت با جنسیت سخن گو انتخاب شده اند.

ص: ۲۴۴

۱- (۱). هاس، ۱۹۶۴، ص ۲۲۸.

تفاوت های جنسیتی را در قسمت های دقیق تر و ظریف تر زبان نیز می توان مشاهده کرد: آهنگ جمله، بلندی صدا، قاطعیت و سبک. برای مثال: به عقیده کرامر، زنان در برخی فرهنگ ها در مقایسه با مردان با تأکید کمتری صحبت می کنند، چنان که استفاده مکررشان از وابسته های وصفی (برای مثال: «این ممکن است فقط نظر من باشد، ولی...») یا آوردن سؤالاتی چون «آیا این طور نیست؟» یا «شما موافق نیستید؟» به دنبال هر جمله بیانی، گواه بر این مطلب است. افزون بر این، زنان در مقایسه با مردان در بیشتر فرهنگ ها با استفاده کمتر از کلمات ناشایست و غیر محترمانه، با به کار بردن کلمات طعن آمیز به گونه ای مؤدبانه چون «چشمم روشن» و با به کار بردن قیدهای تأکیدی چون «خیلی» و «چنان» در جمله ای مثل «از دیدن شما خیلی خوشحالم»، گرایش بیشتری به درست صحبت کردن دارند. (۱)

به نظر می رسد که تنوع در به کارگیری زبان بر اساس سن، حتی گسترده تر از آن چیزی است که بر اساس جنسیت می باشد. یک مورد رایج، ویژه «حرف زدن با کودک» است که شکل تخصصی زبانی است که برای برقراری ارتباط با کودکان مورد استفاده قرار می گیرد. در زبان فارسی، گاه بزرگ سالان از اصطلاحاتی چون «لا- لا» برای شب بخیر یا «چو- چو» برای قطار، یا «اوو- وو» برای سگ استفاده می کنند. اگر چه شیوه های سخن گفتن با کودک در بسیاری از جوامع، کاملاً غیر نظام مند است. زبان های دیگر، مانند کومانچ، شکل کاملاً جا افتاده ای برای حرف زدن با کودک دارند که به طور مستمر از آن استفاده می کنند؛ مثلاً قوم کومانچی از حدود چهل واژه و عبارت برای پوشش دادن

ص: ۲۴۵

موضوعات عمومی برقراری ارتباط استفاده می کنند، مانند نانا به معنای «ممکن است صدمه بزند» و کوکو به منظور آب نبات، کلوچه، شیرینی و یا تنقلات بین غذاست. جالب این که این واژه های کومانچ، وجوه تشابه بسیاری با شیوه سخن گفتن کودکان دارد که در بیشتر بخش های دیگر جهان یافت می شود. صرف نظر از این که در کجا ممکن است که این پدیده را بیابیم، وجود نسبتاً گسترده سخن گفتن کودکان در دنیا، سبب یادآوری این نکته می شود که گوناگونی در یک زبان، ممکن است به سن سخن گو یا فرد مخاطب مربوط شود. (۱) و توجه به آن برای مبلغین ضروری است.

ص: ۲۴۶

۱- (۱). همان، ص- ۱۴.

با توجه به ویژگی ها و پیچیدگی های زبانی که گفته شد، اگر قرار است که میزان موفقیت مبلغ بین المللی افزایش یابد، هیچ راه دیگری جز آشنایی دقیق با زبان و فرهنگ مردمی که بناست با آنها گفت و گو و معاشرت کند، وجود ندارد. در واقع به علت رابطه نزدیک میان زبان و فرهنگ، عملاً غیر ممکن است که یکی را مطالعه می کنیم، اما دیگری را نیاموزیم. این روزها به نظر می رسد که بحث و بررسی در زمینه آموزش و سودمندی زبان های خارجی برای مبلغان اسلام در حوزه های دینی با سر و صدا و جنجال کمتری مواجه باشد و ضرورت پرداختن به آن، امری روشن و دارای ابهام کمتری است. با این وجود، این واقعیت که عده زیادی از مبلغان، بدون مهارت در زبان دوم وارد عرصه تبلیغ جهانی می شوند، باید به ما کمک کند که بر آن پریشانی و سرافکندگی فایق آییم. بر اساس تحقیق تازه ای که درباره برخی مراکز فعال در خارج کشور - در ممالکی که زبان اصلی آنها زبان بومی نیست - انجام شده است، فقط ۳۱ درصد از آنها آگاهی از زبان خارجی را به منظور انجام دادن امور تبلیغی یا سایر فعالیت ها در کشورهای خارجی، ضروری دانسته اند و فقط بیست درصد از مراکز، کارمندان فعال خود را در کشورهای خارجی، ملزم به دانستن زبان محلی ساخته اند. (۱)

با این وجود این که گاهی گفته می شود که مبلغان دینی می توانند با به کارگیری افراد متخصص و صاحب نظر در زبان و فرهنگ محلی همان کشور، از هدر رفتن وقت و انرژی لازم برای یادگیری زبان دوم جلوگیری کنند؛ یا عده ای

ص: ۲۴۷

دیگر معتقدند که با توجه به این که اکثر مبلغان یا کارگزاران فرهنگی، بیشتر از یک ماه در ایام تبلیغ یا کمتر و یا دو سال و کمی بیشتر در کشور میزبان نمی مانند؛ دانستن زبان دوم چندان هم کارساز به نظر نمی رسد و یا افزون بر این، اظهار کرده اند که مهارت در زبان دوم، ممکن است عملاً موجب رکود و وقفه در جریان پیشرفت کاری فرد شود، و بدیهی است که زمینه اساسی هر گونه موفقیت تبلیغ بین المللی، برقراری ارتباط مؤثر است. مبلغ فارسی زبان و یا عرب زبان یا هر ملیتی که مجبور است، چه در جریان تبلیغ و مدیریت آن و یا هر گونه مذاکره فرهنگی بین المللی، متکی به مترجمان باشد، در وضعیت تبلیغی کاملاً نامساعد و بی اعتمادی قرار دارد؛ چرا که همیشه این دغدغه را دارد که آیا سخن من درست و کامل ترجمه شد و آیا مخاطبان، مفهوم آن را دریافت کردند؟ بنابراین چه راهی برای به دست آوردن آن اعتماد و قطعیت انتقال، بهتر و مناسب تر از صرف وقت و توان برای فراگیری زبان دوم است؟ بنابراین، داشتن مهارت در زبان دوم، مبلغ فعال در عرصه جهانی را قادر می سازد که انگاره های برقراری ارتباط را در بافت فرهنگی مناسبشان درک کند و همچنین، روابط نزدیک فراگیری با هممتایان و مخاطبان خارجی را برقرار سازد. این امر به خودی خود توجیهی کافی برای آموختن زبان دوم و کسب مهارت است، ولی ذکر تعدادی دلایل محکم دیگر در این مورد، ضروری است:

۱. آن گونه که وورف اظهار نظر کرده، یگانه راه آشنایی واقعی با «جهان بینی» دیگر فرهنگ ها از طریق زبان آنهاست؛

۲. تجربه فراگیری زبان دوم در فراگیری زبان های سوم و چهارم نیز سودمند است؛ به طوری که زمانی که امروزه مثلاً صرف فراگیری زبان اسپانیایی می شود،

فراگیری زبان چینی یا عربی را در آینده آسان خواهد کرد؛

۳. فراگیری زبان و فرهنگ دیگر، بهترین راه کسب آگاهی بیشتر از ظرفیت زبان و فرهنگ خودی است.

۴. مسئله مهم تر این است که با توجه به این که فعالیت های تبلیغی - فرهنگی به طور فزاینده ای در حال بین المللی شدن است، نقش زبان نیز از اهمیت و اعتبار بیشتری برخوردار می گردد. مراکز پژوهشی - تبلیغی که در گذشته منحصراً فعالیت های محلی داشتند، اکنون درگیر مکاتبات بین المللی، اعتبارنامه ها و وضع قوانین و اصول روابط بین المللی به چند زبان مختلف اند و مراکز چند ملیتی - که تاریخچه ای طولانی در فعالیت های خارج از مرزهای زبانی دارند - در حال اضافه کردن زبان های جدید به مجموعه خود هستند. با این وجود، حتی برای آن دسته از مراکز و مؤسساتی که نظام چند زبانی روابط بین المللی را جدی تلقی می کنند، مسائل و مخاطراتی در جریان کار وجود دارد. اسناد و مدارک، حاکی از آن است که برخی مراکز در فعالیت های تبلیغی و بین المللی، به دلیل ترجمه های سرهم بندی شده، با مشکلات و مسائل بسیاری مواجه شده اند.

ص: ۲۴۹

از موارد ترجمه های مبهم و غلط انداز می توان به مورد زیر اشاره کرد:

یک شرکت سازنده جوهر خودکار، با تلاش و کوششی فراوان درصدد برآمد که شیشه های جوهر را در مکزیکو به فروش برساند، درحالی که نوشته های روی در فلزی، خطاب به مشتریان می گفت: با استفاده از این جوهر «از هر گونه مشکلی جلوگیری می کنید!» (زیرا این جوهر، پس نمی دهد و چکه نمی کند تا کاغذ را کثیف کند). به نظر می رسد، واژه اسپانیایی که برای رساندن معنای مشکل، یعنی «Embarrassed» استفاده شد، کلمه «Embarrazar» بود که به معنای «حامله شدن» است. بنابراین، بسیاری از مشتریان و مردم تصور کردند که این شرکت، وسایل جلوگیری از بارداری می فروشد. (۱)

از دیگر موارد ترجمه های مبهم و نارسا، این موارد است:

۱. سیگارهای با «آسفالت» کم (به جای جرم کم)؛ (۲)

۲. «زیر جامه» (۳) کامپیوتر (به جای نرم افزار کامپیوتر)؛ (۴)

۳. «گوسفند خیس» (۵) (به جای قوچ هیدرولیک). (۶)

این چنین اشتباهات ترجمه ای در طول سالیان گذشته، میلیون ها دلار خسارت به مراکز مربوطه وارد کرده است. البته بدون در نظر گرفتن لطمه های زیادی که به حیثیت، شهرت و اعتبار آنها زده است.

ص: ۲۵۰

۱- (۱) . اسلتر، ۱۹۸۴، ص.

۲- (۲) . Tar.

۳- (۳) . under ware.

۴- (۴) . Software.

۵- (۵) . wet sheep.

۶- (۶) . hydraulic rams.

بسیاری از مراکز عمده تبلیغی - فرهنگی، فاقد تسلط لازم در زمینه برقراری ارتباط کلامی هستند. حتی وقتی مبلغان فکر می کنند که مثلاً با زبان انگلیسی آشنایی دارند، معمولاً پیام هایی را منتقل می کنند که قصد و نیت خاصی برای فرستادن آن پیام ها ندارند. جالب است در این زمینه به مثال های زیر توجه کنیم:

- در تابلوی یکی از هتل های رومانی، در مورد خرابی آسانسور هتل، خطاب به مهمانان انگلیسی زبان، مطالبی به این شرح نوشته شده بود: «آسانسور در دست تعمیر است و متأسفیم که در چند روز آینده، تحمل ناپذیر خواهید بود» (۱). در حالی که منظور نویسنده، این بوده است: «متأسفیم که در چند روز آینده، وسیله ای برای حمل شما نداریم».

- در تابلویی در ویتترین یکی از فروشگاه های لباس در پاریس، نوشته شده بود: «داخل شوید و غش کنید» (۲). نویسنده در این نوشته نیز قصد داشته است که بگوید: «داخل شوید و امتحان کنید!»

- در هتلی توریستی در شهر مسکو، یادداشتی به این مضمون آمده است: «اگر این نخستین دیدار شما از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (روسیه جدید) است، خوش آمدید» (۳). در این مورد، گرچه منظور نویسنده خوش آمدگویی به کسانی بوده است که برای نخستین بار به این کشور می روند، ولی پیام به گونه ای نوشته شده که گویی به افرادی که قبلاً به این کشور سفر کرده اند، خوش آمد نمی گوید.

ص: ۲۵۱

۱- (۱) The lift is being fixed. For the next few days we regret that you will be .

unbearable. بسنر، ۱۹۸۲، ص ۵۳.

۲- (۲) . . . Come inside and have a fit . همان

۳- (۳) . . . If this is your first visit to the U.S.S.R., you are welcome to it . همان

در همه این مثال‌ها، روشن است که مترجمان به زبان انگلیسی آشنایی داشته‌اند، هرچند معنای تمام واژه‌هایی را که به کار برده‌اند و نیز اصول دستوری به هم پیوستن آنها را می‌دانسته‌اند؛ اما نتوانسته‌اند به طور درست و کامل، ارتباط برقرار کنند. ترجمه از زبانی به زبان دیگر، نه تنها در امور تبلیغی با مسائل دشواری همراه است، بلکه گاهی میان دو گروه که ظاهراً به یک زبان هم تکلم می‌کنند نیز اشتباه و سردرگمی بروز می‌کند.

ص: ۲۵۲

با توجه به این که زبان‌ها نظام‌های نمادین و قراردادی هستند، جای شگفتی نیست که گوناگونی زبانی فوق‌العاده‌ای در سطح جهان وجود داشته باشد. تخمین‌های زده شده، دامنه‌ای از چندین هزار تا ده هزار دارد. منطقی به نظر می‌رسد که رقم سه هزار را به منزله تخمینی پذیرفتنی پیشنهاد کنیم. گرچه تعداد واقعی زبان‌ها مشخص نیست، اما به طور کلی بیش از هزار زبان در میان سرخ‌پوستان آمریکا، حدود ۷۵۰ نوع در قسمت نیمه‌صحرائی آفریقا، بیش از ۱۵۰ زبان در شبه‌قاره هند و بیش از ۷۵۰ زبان در جزیره واحدی در گینه جدید وجود دارد.

۹۵٪ درصد جمعیت دنیا به کمتر از صد زبان صحبت می‌کنند. یکی از این زبان‌ها، چینی است که به تنهایی، ۲۰٪ را به خود اختصاص داده است. اگر زبان‌های انگلیسی، اسپانیایی، روسی و هندی را هم اضافه کنیم، رقمی که حاصل می‌شود به حدود ۴۵٪ افزایش می‌یابد. زبان‌های آلمانی، ژاپنی، عربی، بنگالی، پرتغالی، فرانسوی و ایتالیایی، این رقم را به ۶۰٪ می‌رساند. زمانی که گزارش می‌شود ۵٪ بقیه به هزاران زبان مختلف سخن می‌گویند، معلوم می‌گردد که اکثریت عمده‌ای از این زبان‌ها، تعداد اندکی سخن‌گو دارد. (۱)

امروزه را می‌توان «دوران تنوع زبانی در جهان» نام‌گذاری کرد که کمترین آن نوشتاری است؛ یعنی دشواری تهیه یک لیست از وضعیت زبان‌ها در پایان قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم. گذری کوتاه به تاریخ و تقسیم‌بندی زبانی و گزارشی از گویش‌های مختلف جهان به جهت شناخت وضعیت فعلی زبان و ارتباط آن با فرهنگ جوامع مختلف، تأمل برانگیز است.

ص: ۲۵۳

وجود سه هزار زبان در دنیای کنونی، نتیجه تحول ممتد تاریخی و ما قبل تاریخ است. آیا واقعا می توان تصویری کلی از شرایط گذشته «چشم انداز زبان شناختی»، ارایه داد؟ برخی ملاحظات زیر به ما کمک می کند تا چنین تصویری هرچند ناقص، حاصل آید. (۱)

اکثر زبان هایی که از آغاز دوره تاریخی به وجود آمده اند، امروزه از بین رفته و تنها زبان هایی که بر حکومتی مقتدر با حیات فرهنگی عمیق و غنی تکیه کرده اند، بیش از زبان های دیگر مقاومت داشته و ماندگار شده اند و تنها تعداد معدودی از آنها هنوز مشابهت های عمده ای با نیای سه هزار ساله خود دارند. از این میان می توان به زبان های یونانی، عبری، چینی و هند شمالی اشاره کرد.

سایر زبان هایی که امروزه با آنها سخن گفته می شود، نتیجه پیوندهای متوالی و پیچیده ای است که تجزیه آنها از یکدیگر را به گونه ای غیر ممکن ساخته است. این اطلاعات، شاید فقط به دورانی مربوط شود که حداکثر سه هزار سال از دوره تخمینی هزاران ساله تاریخ زبان ها را در بر می گیرد و به طور قطع، اگر کمی به عقب برگردیم، بی درنگ سردرگم شده و مجبوریم که خود را اسیر توهمات و خیالات کنیم.

آیا در آغاز، زبان واحدی وجود داشته است که بعدها زبان هایی دیگر، مثل هند و اروپایی از آن پدید آمده باشد؟ آیا فلسطینیان کنونی، نوادگان هند و اروپا و مهاجر از جزایر بالکان هستند، یا طبق برخی شواهد زبان شناختی، از نوادگان سامی هاینند؟ پاسخ این سؤال مبهم است. هر چند شاید بر اساس برخی شواهد قرآنی که به نوعی ناظر به وحدت امت ها قبل از ارسال رسل و گسترش حیات

ص: ۲۵۴

جمعی انسان است، بشر زبان واحدی داشته است. (۱)

از سوی دیگر، آن جا که قرآن کریم صحبت از معیار پذیرش و کرامت انسانی می کند، به نظر می رسد که گروه گروه شدن و به تبع آن، چند زبانی، از لوازم شناخت در یک جامعه متکثر به حساب می آید: (إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...). (۲)

با این همه، با توجه به تعداد زبان های از میان رفته که وجود آنها در گذشته مسلم است، دلایل قاطعی وجود دارد که تعداد زبان ها با توجه به تعداد کم جمعیت جهان، همیشه زیاد بوده است.

شاید اعجاب انگیز باشد که بدانید با مشاهده تمدن هایی که در عصر کنونی، هنوز در مرحله نوسنگی به سر می برند (مثلاً برخی قبایل استرالیایی، پاپوا و...)، وجود یک زبان برای هر هزار نفر، رقمی کاملاً طبیعی است. بنابراین، پذیرش وجود سه هزار زبان در زمانی که کل جمعیت زمین به سه میلیون نفر می رسید و اکثر آنها در عصر سنگی می زیسته اند، دشوار نیست.

درخشش زبان یک تمدن نوسنگی، محدود به تعدادی روستا بوده است که می توانستند زبان های خود را در مقابل حکومت های دوران باستان به هزار یا حتی میلیون ها انسان تحمیل کنند. ظاهراً تعداد این حکومت ها بسیار اندک بوده است، در حالی که امروزه بیش از صد زبان به چنین درخششی دست یافته اند. در نتیجه، می توان تصور کرد که با وجود انفجار فوق العاده جمعیت، خصوصاً از صد سال پیش تا کنون، از تعداد زبان ها کاسته شده باشد. پدیده ای که در آمریکا مشاهده

ص: ۲۵۵

۱- (۱). بقره، آیه ۲۱۳.

۲- (۲). حجرات، آیه ۱۳.

شد، نابودی کامل نزدیک به هشت صد زبان از چهار قرن پیش تا کنون است. (۱)

حال اگر برای نمونه، ساختار زبانی موجود در اروپای کنونی که به طور متوسط، وجود یک زبان برای هر ده میلیون نفر از ویژگی های آن به شمار می رود را به کل جهان تعمیم دهیم، باید جمعیت فعلی جهان، بیش از چهارصد زبان نداشته باشد.

شرایط کنونی از نظر تعداد زبان، از دوران های نخستین - یعنی زمانی که کل جمعیت دنیا چهارصد هزار نفر بود (۱/۱۰۰۰۰ جمعیت فعلی) - تاکنون سابقه نداشته است. حال در پاسخ به این سؤال که «ظهور حداکثر تعداد زبان ها مربوط به چه دورانی است»، می توان گفت: مسلماً این دوران، باید بسیار نزدیک به دوره تاریخی ای باشد که این نوشتار از پیگیری آن معذور است.

زبان قاره ها در پایان قرن بیستم

۱. قاره آسیا

آسیا دارای حدود سی زبان رسمی و ششصد زبان غیر رسمی است که دویست زبان آن در اندونزی، صد زبان در بخش آسیایی روسیه و کشورهای مشترک المنافع، هفتاد زبان در فلپین و سی زبان در برمه است. اگر در ایران فارسی را با ۷۵ میلیون گویشور، زبان رسمی بدانیم، زبان های ترکی، لری، کردی، بلوچی، گیلکی از زبان های غیر رسمی آن به شمار می رود که ترکی، بیش از چهار میلیون نفر گویشور دارد. گروه فراوانی در افغانستان - که تعداد آنها معلوم نیست - به فارسی سخن می گویند و در تاجیکستان نیز زبان رسمی مردم، فارسی

ص: ۲۵۶

اصیل است که در نتیجه در یک برآورد تقریبی، حدود صد میلیون نفر در آسیا با گویش فارسی سخن می گویند. عمده ترین زبان های غیررسمی و محلی در اندونزی عبارت اند از: مینانکاباو، سوندایی، جاوه ای، مادوری، دایاکی، بوگی، توراجا و... که جاوه ای، بیش از ۴۵ میلیون نفر گویشور دارد. (۱)

۲. قاره اقیانوسیه

گویشوران زبان های ملاتریایی و بومیایی استرالیا در اقیانوسیه بسیار زیاد است. حدود یکصد زبان، تنها در جزایر هیبرید جدید، جمهوری جدید وانواتو، و تقریباً پانصد زبان در پاپوآ یا گینه جدید وجود دارد. با توجه به اطلاع کم در مورد زبان ها و تاریخ آنها، می توان تصور کرد که بخش عمده ای از این زبان ها را لهجه ها (شکل های محلی یک زبان که با ویژگی های خاص خود از یکدیگر متمایز می شوند، ولی این ویژگی ها مانع ارتباط زبانی گویشوران لهجه های مختلف یک زبان نیست) تشکیل می دهند.

۳. قاره آفریقا

قلمرو گروه زبان های بانتو در جنوب خطی واقع است که از کامرون تا کنیا امتداد دارد. این گروه زبانی، شامل ششصد زبان با ویژگی های بسیار مشابه است، به همین دلیل رقمی اغراق آمیز به نظر می رسد. زبان های آفریقای سیاه، مربوط به گروه های مختلف آفریقای شرقی و ساحل - از سنگال تا سودان - بالغ بر پانصد زبان می شوند که حدود نیمی از آنها در نیجریه، یعنی پرجمعیت ترین کشور آفریقا مورد استفاده است. زبان های گروه حامی - سامی، مانند بربری یا زبان

ص: ۲۵۷

سومالیایی و زبان های گروه خویی اقوام بدوی آفریقای جنوبی (هوتن توت، بوشمین و...) نیز بر این زبان ها افزوده می شود.

۴. آمریکای شمالی

در آمریکای شمالی در کنار زبان های انگلیسی و فرانسه که به ترتیب، ۲۶۰ و حدود پنج میلیون گویشور دارند؛ حدود پنجاه زبان بومی وجود دارد که نزدیک ۲۵۰ هزار سرخ پوست بدان سخن می گویند.

۵. آمریکای لاتین و مجمع الجزایر آنتیل

در حالی که زبان «اسپانیولی» ۱۵۰ میلیون و زبان «پرتغالی» در برزیل صد میلیون گویشور دارد، انگلیسی زبانان در کشور گویان، جامائیکا و جمهوری ترینیداد و جزایر کوچک آنس یافت می شوند و همچنین پنج میلیون نفر در هائیتی و جزایر آنتیل فرانسه و کشور گویان، به زبان فرانسه تکلم می کنند. اینان عمدتاً دو زبانی هستند و فرانسوی، زبان مدرسه ای آنهاست و به زبان مادری خود، یعنی کرئول که ترکیبی از انگلیسی و فرانسه یا اسپانیولی است نیز سخن می گویند. (۱)

آنچه به وفور در آمریکای لاتین یافت می شود، زبان های بومی محلی است. هنوز هم تعداد آنها بیش از ۲۵۰ گویش است. در این بین پنجاه زبان، بیش از ده هزار گویشور دارد. تنها زبانی که در پاراگوئه در کنار زبان اسپانیولی از موقعیت زبان رسمی برخوردار است، زبان "گورانی" است. همچنین، "کیچوایی" - نام دسته ای از زبان های بومی آمریکای جنوبی با لهجه های آن در فلات پرو، اکوادور،

ص: ۲۵۸

قسمت عمده بولیوی و شمال غربی آرژانتین - و زبان "اینکاه"، مهم ترین زبان بومی این ناحیه است که حداقل ده میلیون گویشور دارد.

۶. قاره اروپا

حدود سی زبان رسمی و ملی در اروپا وجود دارد که کم و بیش به همین تعداد، زبان های دیگر مانند "باسکی بریتانی" به آن افزوده می شود که از شرایط زبانی رسمی برخوردار نیستند، ولی اکثر آنها در منطقه قفقاز یافت می شوند. در دایره المعارف فارسی، به زبان های "باسکی" به عنوان زبان های مستقلی اشاره شده است که ارتباط آن با سایر زبان ها آشکار نیست و تنها در ناحیه کوچکی نزدیک سرحدات فرانسه و اسپانیا به آن سخن می گویند. برخی از زبان ها مانند ایسلندی، کرسی، باسکی و برتالینی، هر چند کمتر از یک میلیون گویشور دارند، لیکن به دلیل قدرت فرهنگی و تمایل گویشوران آن به استفاده از این زبان، امکان بقای بیشتری دارند. در مقابل، گاهی زبانی با بیش از یک میلیون گویشور در معرض نابودی قرار می گیرد؛ مانند برخی از زبان های چینی و اندونزیایی. البته در صورتی که مقاومتی در برابر اکثر زبان ها از خود نشان ندهد.

ملاحظه زبان های دنیا از نظر تعداد گویشوران آنها، فقط تصویری فرضی به دست می دهد. آنچه واقعیت دارد، پیچیدگی خانواده ای زبانی یا شاید نوعی وابستگی متقابل آنهاست؛ چرا که زبان ها همواره در اصطکاک با یکدیگر بوده و اغلب آنها در طی قرون در هم آمیخته اند.

زبان های رسمی دنیا

تعریف «زبان های رسمی» از وضوح کاملی برخوردار نیست. در کشوری مانند هند زبان های دیگری مانند هندی - به عنوان زبان همه ایالت های هند - و حدود

دوازده زبان قانونی دیگر نیز در کنار زبان های رسمی، یعنی انگلیسی وجود دارد که هر کدام در یک ایالت از موقعیت رسمی برخوردارند. گاه دو لهجه متعلق به یک زبان در دو سرزمین مجاور رسمیت می یابند، مانند زبان "مالایو" در مالزی و اندونزی یا "بلغاری و مقدونی" در اروپا و "کنیایی و رواندایی" در آفریقا. از این جا می توان نتیجه گرفت که موقعیت رسمی یک زبان، به هیچ وجه به معنای اهمیت زیاد آن نیست. برای مثال، زبان "رومانش" که در حدود پنجاه هزار گویشور در سوئیس دارد، از موقعیت زبان رسمی برخوردار است، یا زبان "گیلی" که زبان مادری کمتر از دویست هزار ایرلندی است، زبان رسمی جمهوری ایرلند است و یا زبان «ترکی» ایران که حدود چهار ملیون گویشور دارد، از موقعیت مهمی برخوردار است. در مجموع به نظر می رسد که با توجه به شرایط مبهم در کل دنیا، حدود نود زبان رسمی وجود دارد که از این تعداد حدود ده زبان در سه کشور یا بیشتر، از موقعیت رسمی برخوردارند و چهار زبان آن یعنی انگلیسی، فرانسوی، اسپانیولی و عربی در بیش از ده کشور رسمیت دارند. شش زبان عربی، انگلیسی، فرانسه، روسی، آلمانی و چینی در سازمان ملل متحد به عنوان زبان بین المللی به رسمیت شناخته شده است.

چکیده

«زبان» چیست و این که چه خاصیتی در ارتباطات میان فردی دارد و چه کارکردهایی در عرصه تبلیغ دینی دارد، از مسائلی است که در این درس به آن پرداخته شد. به طور قطع، آشنایی با دستور زبان خودی و آگاهی نسبت به زبان دوم غیرخودی یا زبان بیگانه، از ضرورت های تحقق اهداف متعالی و امکان برقراری ارتباط مؤثر با مخاطبان غیر بومی است؛ یعنی آن جا که باید صاحبان

تفکر و اندیشه و مبلغان مکتب اهل بیت، آرمان‌های آنان را جهانی‌تر سازند.

همچنین زبان‌هایی که امروزه مردم جهان با آن تکلم می‌کنند و به عنوان ابزار کلیدی ارتباط درون‌قومی و برون‌قومی از آن بهره می‌گیرند، از موضوعات مهم و در عین حال جذابی است که تأمل در آن برای فعالان عرصه بین‌الملل، امری ضروری است؛ به ویژه که چشم‌انداز فوق‌العاده‌ای را در خصوص تنوع گویش‌ها و لهجه‌ها در پیش‌روی محقق و مبلغ قرار می‌دهد. در این خصوص، هم‌تعداد زبان‌های رسمی جهان (که ویژگی کتابت و گفت و گوی رسمی با آن در جهان از دلایل رسمیت آن است) و هم زبان‌های غیر رسمی که گویشوران فراوانی در جهان دارد، مورد توجه اند. این که مبلغ دینی در کجا و تا چه حد گستره فعالیت خواهد داشت، به نوعی بسته به تعیین میزان اطلاع از این زبان‌ها و گویش با آنها دارد.

واژه‌های کلیدی

زبان، زبان دوم، مهارت‌های زبانی، گویشور.

پرسش‌های اساسی

۱. دو گونه اصلی برقراری ارتباط را بنویسید و بگویید که منظور از زبان چیست؟

۲. منظور از وابستگی زبان به موقعیت اجتماعی چیست؟ با ارایه مثال توضیح دهید.

۳. نقش مهارت زبانی را در ارتباط مؤثر تبلیغی با ارایه مثال، تبیین کنید.

۴. زبان‌های رسمی و غیر رسمی جهان را نام ببرید.

۵. چشم‌انداز زبانی جهان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

۶. دلایل عمده ابهام در تعدد زبان‌ها چیست؟

ص: ۲۶۱

۱. در خصوص ضرورت یادگیری زبان دوم تحقیق کنید.

۲. با مراجعه به خصوصیات دو فرهنگ متفاوت، زمینه های اجتماعی زبان آن فرهنگ ها را با هم مقایسه کنید.

۳. ضمن تهیه جدولی کامل از تنوع زبانی در منطقه خود، تفاوت زبان های عربی و فارسی را در میزان توان برقراری ارتباط و تأثیرگذاری مقایسه کنید.

منابع پژوهش

۱. مالرب، میشل؛ زبان های مردم جهان، ترجمه عفت ملانظر.

۲. مشیری، مهشید؛ فرهنگ واژه های اروپایی در فارسی.

۳. ژان کالوه، لویی؛ درآمدی بر زبان شناسی اجتماعی، ترجمه محمد جعفر پوینده.

۴. امانی، مهدوی؛ جمعیت شناسی جهان.

۵. روبینز؛ تاریخ مختصر زبان شناسی، ترجمه محمدعلی حق شناس.

اشاره

اهداف درس: با توجه به ضرورت پرداختن به رابطه زبان و فرهنگ و ارتباط آن با زمینه های اجتماعی و خاستگاه زبانی، و توجه به تفاوت های موجود فرهنگ ها در به کارگیری واژه ها و تعابیر غیر رسمی زبانی، انتظار می رود که دانش پژوهان در پایان این درس بتوانند:

۱. با تأثیرات متقابل فرهنگ و زبان آشنا گردند؛

۲. با ابعاد آشکار و مخفی زبان ها در ارتباطها آشنا شوند؛

۳. با توجه به تفاوت های فرهنگی، در مورد تأثیر و تأثر متقابل فرهنگ و زبان در امر تبلیغ تحقیق نمایند؛

۴. مفاهیم ضرب المثل، حسن تعبیر، زبان عامیانه و منازعه کلامی را درک کنند؛

۵. ضرورت آگاهی از این خصوصیات زبانی را در امر تبلیغ دریابند.

یکی از اصول اساسی زبان شناسی از نگاه انسان شناسی، این است که رابطه ای نزدیک و در عین حال عمیق، میان زبان و فرهنگ وجود دارد. عموماً عقیده بر این است که بدون توجه به زبان یک فرهنگ، غیر ممکن است که بتوان شناختی از آن فرهنگ به دست آورد؛ همچنان که امکان ندارند زبانی را در خارج از محدوده و بافت فرهنگی اش فهمید. با این وجود، نباید بر این باور بود که این رابطه، کامل و مطلق است؛ برای مثال، برخی جوامع از سنت های فرهنگی مشابهی برخوردارند؛ ولی هر یک به زبانی سخن می گویند که برای دیگری

نامفهوم است. از سوی دیگر، جوامعی با فرهنگ‌های کاملاً متفاوت، ممکن است هر یک به زبانی سخن گویند که برای دیگری فهمیدنی باشد، درعین حال مسلم است، که زبان، تحت تأثیر فرهنگ و فرهنگ تحت تأثیر زبان است.

تأثیر فرهنگ بر زبان

احتمالاً آشکارترین رابطه میان زبان و فرهنگ در فرهنگ‌ها و واژگان آن دیده می‌شود. فرهنگ‌ها و واژگان تمام زبان‌ها در این جهت گسترش می‌یابند که چه چیزی به طور تطبیقی در آن فرهنگ، مهم تصور می‌شود. فرهنگ‌ها و واژگان در جامعه‌های صنعتی، شامل شمار زیادی از واژه‌هایی است که فناوری‌های پیچیده و تخصص‌های حرفه‌ای را نمودار می‌سازند. تعداد زیادی مفاهیم در یک جامعه دینی وجود دارد که بیانگر مراسم، شعائر، مناسک و رفتارهای جمعی زیادی است. به جامعه‌ای مسلمان که دارای مفاهیم بلندی در عرصه حکومت، جهاد، شهادت، شعایر و رفتارهای جمعی متعالی در خدمت به بندگان خدا و حفظ دستاوردهای انقلابی است، توجه کنید؛ یکی از منابع عمده استفاده از این مفاهیم، قرآن کریم است. حال اگر بخش اعظم فرهنگ چین ملتی از چین منبعی نشأت گرفته باشد، شیوع مفاهیمی از این دست و استفاده مستمر از آنها در گفت و گوها، مکتوبات، رسانه‌ها و مطبوعات، دلیلی واضح از تأثیرپذیری زبان گفتاری و مکتوب از فرهنگ دینی جامعه است.

تأثیر زبان بر فرهنگ

برخی زبان‌شناسان چنین نظر داده‌اند که زبان ممکن است بر برخی وجوه فرهنگ تأثیر بگذارد. همچنان که زبان، طبقه‌بندی‌هایی ایجاد می‌کند که ادراکات

و تصورات ما از جهان بر اساس آنها شکل می‌گیرد. زبان براساس این نظریه، در واقع چیزی بیش از صرفاً نظامی ارتباطی است که انسان‌ها را قادر می‌سازد پیام‌ها را با آسانی نسبی ارسال و دریافت کنند.

زبان، نوعی طبقه‌بندی در ذهن انسان ایجاد می‌کند که انسان را ناگزیر می‌سازد تا آنچه را شبیه به هم می‌پندارد از آن چیزهایی که به نظر او متفاوت می‌آیند، تشخیص دهد و از آن‌جا که هر زبانی منحصر به فرد است، نوع طبقه‌بندی‌های زبانی یک زبان با طبقه‌بندی‌های زبان دیگر به هیچ وجه شباهت نخواهد داشت. در نتیجه، افرادی که به دو زبان مختلف سخن می‌گویند، واقعیت را نیز دقیقاً به یک شکل ادراک نمی‌کنند. ادوارد ساپیر، (۱) از نخستین زبان‌شناسانی بود که توضیح داد چگونه زبان می‌تواند بر ادراکات و تصورات ما تأثیر گذارد:

اصل مطلب این است که جهان واقعی تا حدود زیادی به طور ناخودآگاه، بر اساس عادات زبانی گروه‌های انسانی بنا شده است. هرگز دو زبانی وجود ندارد که آنقدر شبیه به هم باشند که تصور شود واقعیت اجتماعی یکسانی را بیان می‌کنند. جهان‌هایی که جامعه‌های مختلف در آن زندگی می‌کنند، در واقع جهان‌های مشخصی هستند، نه فقط دنیایی مشابه که برچسب‌های گوناگونی به آن زده باشند. (۲)

ساپیر همراه با بنجامین لی وورف زبان‌شناس تازه‌کار، نظریه جدیدی به وجود آوردند که فرضیه وورف - ساپیر نامیده شد. این فرضیه که با رابطه میان زبان و فرهنگ سروکار دارد، خاطر نشان می‌سازد که زبان، تنها سازوکار انتقال افکار و عقاید نیست، بلکه خودش شکل دهنده افکار و اندیشه‌هاست.

ص: ۲۶۵

۱- (۱) Edward Sapir.

۲- (۲) . ساپیر، ۱۹۲۹، ص ۲۱۴.

هرچند میان محققان هیچ توافقی کلی در مورد اعتبار فرضیه وورف - ساپیر وجود ندارد، اما در برخی زبان ها نشان داده شده است که نوعی رابطه میان طبقه بندی های دستوری و موضوع های فرهنگی وجود دارد و جبرگرایی زبانی، یک واقعیت ثابت نیست. برای مثال، تمایز جنسیت که در زبان انگلیسی صورت می گیرد، حاکی از اهمیت نسبی جنس در بخش های دیگر فرهنگ نیست. با این وجود، برخی آزمایش ها که درباره فرضیه وورف - ساپیر انجام شده، نشان داده است که زبان حقیقتاً می تواند بر ادراکات یا جهان بینی ما تأثیر بگذارد.

یکی از کوشش های ماهرانه ای که به منظور آزمایش کارایی و اعتبار فرضیه وورف - ساپیر به عمل آمده، تحت عنوان «طرح تحقیق جنوب غربی» در حوزه «روان شناسی زبان به شیوه تطبیقی» (۱) است. آزمایش کنندگان از نمونه ای بالغ بر صد کودک ناواهویی که آنها را به دو گروه تقسیم کرده بودند، استفاده کردند؛ گروهی که فقط به زبان ناواهو سخن می گفتند و گروهی که هم به زبان ناواهو و هم به زبان انگلیسی صحبت می کردند. با توجه به این که هر دو گروه در تمام متغیرهای مهم فرهنگی - اجتماعی (آموزش، درآمد خانواده، مذهب و غیره) به استثنای زبان، شبیه هم بودند، فرض شد که می توان هرگونه تفاوتی را که در زمینه ادراکات میان دو گروه ملاحظه می گردد، نتیجه متغیر زبان دانست.

از نظر پیتر فارب: آزمایش کنندگان در نهایت دقت به مطالعه زبان اقوام ناواهو پرداخته بودند و می دانستند فردی که به زبان ناواهو سخن می گوید باید بر حسب شکل شیء مورد بحث از افعال مختلفی استفاده کند. فرد ناواهویی نمی تواند به سادگی و به طور مبهم بگوید: «من برمی دارم»، بلکه فعل باید حاکی از این باشد که آنچه

ص: ۲۶۶

شخص برمی دارد، دراز و انعطاف پذیر است، مثل سیم حصار و یا دراز که مانند یک میله سخت است؛ بنابراین، باید افعال مختلفی را با توجه به شکل شیء به کار ببرد. اگر صاف و انعطاف پذیر باشد، مانند پارچه سخن گو باید از شکل دیگر فعل استفاده کند. کودکانی که به زبان ناواهویی سخن می گویند، حتی در سه یا چهار سالگی از اشکال مختلف فعل ها برای اشیایی با شکل های مختلف به درستی استفاده می کنند.

موقعیت خوبی در این جا برای آزمایش فرضیه های وورف وجود داشت، زیرا این فرضیه ها نشان می دهند که کودکان ناواهو زبان، باید اشیا را به صورتی ناآگاهانه و بر اساس شکل آنها طبقه بندی کنند؛ در حالی که کودکانی که تا حدودی به زبان انگلیسی آشنایی دارند، به کار طبقه بندی نمی پردازند. بر اساس آزمونی طراحی شده، دو شیء به هر کودک داده شد که از نظر شکل و رنگ با هم تفاوت داشتند و در مرحله بعد، شیء سومی برای مقابله به کودکان دادند که شبیه دو شیء دیگر بود. برای نمونه، طنابی زرد رنگ و چوبی آبی رنگ به کودکان نشان داده شد؛ سپس از آنها خواستند تا یکی از این دو شیء را با ریسمانی آبی مقایسه کنند. در حدود هفتاد درصد کودکان ناواهو زبان مقایسه را بر اساس شکل انجام دادند، یعنی ریسمان زرد رنگ را با ریسمان آبی رنگ مقایسه کردند. در مقابل، حدود شصت درصد کودکانی که تا حدودی به زبان انگلیسی صحبت می کردند، اشیا را بر اساس رنگ مقایسه کردند، یعنی چوب آبی را با ریسمان آبی مقایسه کردند. آزمون های نه گانه دیگری که امکان انتخاب کودک را افزایش می داد، انجام شد. کودکان ناواهویی زبان، گرایش پایداری در زمینه طبقه بندی بر اساس شکل نشان دادند و کودکان آشنا به زبان انگلیسی، اشیا را بر اساس رنگ طبقه بندی کردند. (۱)

ص: ۲۶۷

بنابراین، به نظر می‌رسد فرضیه وورف - ساپیر (بدین معنا که ساختار یک زبان به نحو برجسته‌ای بر ادراک و طبقه‌بندی تأثیر می‌گذارد) به کمک این رشته از تجربه‌ها تأیید می‌شود.

ایزوتسو، زبان‌شناس ژاپنی در مباحث زبان‌شناختی خود و ورود به بحث از نظام معنایی قرآن کریم، فرمولی را در بحث از ارتباط زبان و جهان بینی ارائه می‌دهد که حکایتی جدی از ارتباط و تأثیر زبان بر فرهنگ دارد. او می‌گوید: «قرآن، جهان بینی عرب را تغییر داد و انقلابی در آن ایجاد کند. این انقلاب از آن جهت ایجاد شد که نظام معنایی جدیدی برای عرب ایجاد کرد و در نتیجه، جهان بینی آنها را نیز تغییر داد.» (۱)

کاربردهای فرضیه وورف - ساپیر، کاملاً برای مبلغ فعال عیان است. این فرضیه نشان می‌دهد مردمی که از دیدگاه زبان‌شناسی متفاوت هستند، نه تنها در برقراری ارتباط، بلکه در زمینه تفکر و ادراک واقعیت نیز متفاوتند. بنابراین، مبلغ دینی در سایه فراگیری زبان محلی، وسیله‌ای برای برقراری ارتباط و همچنین شناخت بهتری در مورد چرایی و چگونگی تفکر و رفتار مردم به دست می‌آورد و امکان ورود خود در لایه‌های زیرین فرهنگ جامعه مخاطب را فراهم می‌سازد.

ارتباط واقعی و مجازی

فرهنگ‌ها از این نظر که پیام‌های کلامی را تا چه اندازه روشن و آشکار ارسال و دریافت می‌کنند نیز با یکدیگر تفاوت دارند. برای مثال: در کشورهایی که زمان، نقش کلیدی در فرهنگ جاری مردم دارد، انتظار می‌رود که ارتباط مؤثر کلامی،

ص: ۲۶۸

روشن و آشکار، صریح و بدون ابهام باشد. انتظار می رود که ارتباط برقرار کنندگان کار آزموده، منظور خود را در نهایت صراحت و دقت بیان کنند؛ ولی در عین حال، انگاره های کلامی در برخی دیگر از فرهنگ ها به نحو چشمگیری مبهم، غیر دقیق و غیر صریح است. تمایزی که برنستاین (۱۹۶۴) میان کد و رمزهای محدود و نامحدود قائل شد، چهارچوبی مفهومی برای شناخت بهتر تفاوت های میان این دو نوع انگاره های متفاوت زبانی فراهم می آورد. در رمزهای محدود، از واژه ها، عبارات و جمله های کوتاه استفاده می شود و به شدت بر اشارات مفهومی پنهان یا غیر صریح، مانند رفتار غیر کلامی، بافت اجتماعی و ماهیت روابط میان - فردی متکی هستند. رمزهای محدود، شکل کوتاه شده و اختصاری برقراری ارتباط به شمار می آیند که بر شرح یا توجیحات کلامی متکی نیستند. از طرف دیگر، در رمزهای تفصیلی، بر توضیح کلامی مفصل تکیه می شود و اهمیت چندانی به اشارات غیر کلامی یا اشارات مفهومی دیگر داده نمی شود.

براساس نوشته های ادوارد هال (۱۹۷۶) و ال. آر. کولز (۱۹۷۸)، این امکان وجود دارد که دوازده ملیت را در طیفی با وابستگی بسیار به محیط خود در برابر طیفی با وابستگی کم، قرار دهیم. این ملیت ها عبارت اند از:

الف) کمتر وابسته به محیط؛ مانند آلمانی، سوئسی آلمانی، اسکانندیناوی، آمریکایی، فرانسوی، انگلیسی، ایتالیایی، اسپانیایی، یونانی، عربی، چینی؛

ب) بیشتر وابسته به محیط؛ مانند ژاپنی.

فرهنگ های «کمتر وابسته به محیط خود» به طوری که می توان پیش گویی کرد، متکی بر رمزهای تفصیلی کلامی، ارزش بالا و طرز تلقی مثبتی را نسبت به واژه ها نشان می دهند. جهان عرب از یک سنت طولانی دانش معانی و بیان

برخوردار بوده اند؛ سنتی که اهمیت شایانی برای ارابه پیام های کلامی قایل است. به عقیده برخی چون گودی کونست و کیم، وظیفه اساسی کلام در این سنت، عبارت است از: بیان افکار و عقاید فرد به صورتی هر چه روشن تر، منطقی تر و قانع کننده تر؛ به طوری که فردیت سخنگو را از نظر نفوذ و تأثیرگذاری در دیگران، بتوان کاملاً تشخیص داد. در مقابل، پیام های کلامی در فرهنگ های بسیار وابسته به محیط خود، چون ژاپن، اگر چه حایز اهمیت زیادی هستند، تنها قسمتی از کل بافت ارتباطی به شمار می آیند. البته این امر به آن معنا نیست که واژه ها در فرهنگ های شرقی اهمیتی ندارند، بلکه واژه ها به صورت جدایی ناپذیری با روابط اجتماعی، سیاست و اخلاقیات، رابطه دارند و به هم وابسته هستند. با این رویکرد بیشتر کل گرا، هدف این روش در بسیاری از فرهنگ های شرقی، افزایش دادن و تقویت کردن فردیت سخنگو در گستره بیان واژه ها نیست؛ بلکه هدف، افزایش هماهنگی و آمیزش اجتماعی است. (۱)

بنابراین در حالی که فرهنگ های غربی اهمیت بیشتری به واژه ها می دهند، بسیاری از فرهنگ های آسیایی، نوعی تردید و بی اعتمادی نسبت به واژه ها نشان می دهند و یا حداقل آگاهی زیادی از محدودیت واژه ها دارند.

این رویکرد را در جریان جلوگیری از پیام های کلامی منفی هم می توان دید. در نتیجه، ادب، احترام و اشتیاق به اجتناب از گرفتاری و سردرگمی، اغلب بر واقعیت پیشی می گیرد. بخشی از این روش به بیان این امر می پردازد که چرا فرهنگ های شرقی، شیوه های غیر کلامی متعددی - مثلاً کلمه «نه» برای گفتن - دارند، بدون آن که این کلمه را به طور مستقیم یا بدون ابهام ادا کنند. نیازی به گفتن نیست که این عمل

ص: ۲۷۰

به هنگام اقدام برخی فرهنگ ها برای برقراری ارتباط - مثلاً با ژاپنی ها - سوء تفاهمات بسیاری را به وجود آورد. بدین طریق که ژاپنی ها اغلب در مکالمات روزمره شان از واژه hai (آری) استفاده می کنند؛ نه لزوماً برای این که نشان دهند موافق هستند، بلکه برای این که نشان دهند آنچه را گفته شده، فهمیده اند.

در یک جامعه بسیار وابسته به محیط که بر رمزهای نسبتاً محدود استوارند، شگفت نیست که اگر جمله ها ناتمام گذاشته شود یا مکث های متناوب داشته باشند. در حالی که اکثر غربی ها می کوشند تا آن جا که ممکن است، منظورشان را سریع تر و مستقیم تر بیان کنند. بسیاری از فرهنگ های شرقی برای مکث (سکوت) به منزله عامل مهمی از شیوه بیان خود، ارزش قائل می شوند؛ برای مثال، مکث کردن به فرد ژاپنی فرصت می دهد که احساس بهتری را به همکاران فرهنگی خود منتقل کند و به همین دلیل از افزایش مکث های طولانی و ممتد استقبال می کنند. مورسباک، مفهوم کاملاً متفاوت سکوت در ژاپن را به خوبی در مقام مقایسه با مفهوم آن در مغرب زمین، بیان کرده است:

این سکوت ها را اغلب غربی ها - کسانی که می خواهند آن را به منزله امری درک نشدنی، تعبیر کنند - اشتباه درک می کنند. بنابراین می کوشند زمان سکوت ها را با تکرار مجدد موضوع مورد نظرشان یا شروع موضوع بعدی، کوتاه تر سازند. کوشش های از روی حسن نیت برای به حرف آوردن یک ژاپنی، اغلب سبب سرخوردگی و ناراحتی می شود. مردم مغرب زمین از نظر ژاپنی ها اغلب به منزله متهمانی به چشم می آیند که باید بیشتر به آنها آموزش داده شود که چطور «سکوت کنند»! (۱)

ص: ۲۷۱

به بیان ساده تر، ابهام بیانی در برخی جامعه های آسیایی، ناشی از رمزهای محدود شده است و برقراری ارتباط موفقیت آمیز، بستگی به حساسیت نسبت به بافت غیر کلامی دارد. جامعه های گفتاری دیگر - مانند برخی فرهنگ های عربی - به دلیلی کاملاً بر عکس، مبهم و غیر صریح اند؛ یعنی به پرگویی، اغراق و تکرار می پردازند. زبان عربی پر از شکل های اغراق و مبالغه بیانی است؛ برای مثال، برخی ضمایر خیلی تکرار می شوند تا پیام را به طور کامل برسانند؛ استعارات و تشبیهات بسیار زنده و گویا به کار گرفته می شوند و به هیچ وجه، عجیب نیست که بشنوی فرد عرب زبان، فهرست طولانی ای از صفات را برای تأکید بر یک صفت به کار می برد تا فقط یک اسب، زن و یا باغ را توصیف کند.

این گرایش خاص زبان شناسی در زمینه تأکید بر ارتباط کلامی، در واقع موضوع اصلی و اساسی پژوهشی بود که پروترو اجرا کرد. پروترو، گروه هایی از اعراب را بر اساس میزان مبالغه، ارزیابی کرد و نتیجه گرفت که عرب ها به نحو چشمگیری در مورد موضوع های مختلف مبالغه می کنند. آنچه ممکن است در نظر برخی، جمله ای قاطع و جسورانه باشد، در نظر عرب ها ضعیف و مبهم جلوه کند. حتی اگر تهدیدهای کلامی در زبان عربی رایج باشد، بیشتر به عنوان «تخلیه هیجانی» یا «برون ریزی روانی» (۱) عمل می کند تا توصیف دقیق قصد واقعی سخن گو. (۲) باید به خاطر داشت که ویژگی زیاد گویی، شکل دیگری از ابهام کلامی یا دقیق نبودن است؛ زیرا در رساندن مستقیم و دقیق پیام ها موفق نیست.

ص: ۲۷۲

۱- (۱) . psychological catharsis

۲- (۲) . پروترو، ۱۹۵۵، ص ۳ - ۱۱.

اشاره

برای مؤثر عمل کردن در هر جامعه زبانی، ضروری است که نه تنها از ساخت رسمی زبان (واژگان و دستور زبان) آگاهی و اطلاع داشته باشیم، بلکه چگونگی استفاده از زبان را در موقعیت های متفاوت اجتماعی نیز بدانیم. آنچه گفته می شود و این که چگونه گفته می شود، ممکن است بسته به جنسیت، سن یا موقعیت اجتماعی نسبی سخن گویند، متفاوت باشد. به عبارت دیگر، برای درک ارتباط زبانی در قالب فعالیت تبلیغ بین المللی، لازم است خصوصیات بافت جامعه ای را که ارتباط در آن صورت می گیرد درک کنیم و یا آن طور که زبان شناسان متخصص در انسان شناسی می گویند، قوم نگاری صحبت کردن را فراگیریم. آنچه فراگیری زبان دوم را مشکل تر می کند، وجود برخی شکل های غیر استاندارد گفت و گو و محاوره، چون زبان عامیانه، حذف به قرینه، حسن تعبیرها، ضرب المثل ها و گونه های متعدد منازعه کلامی در زبان های مختلف است که برخی از آنها را مورد بررسی قرار می دهیم:

الف) زبان عامیانه

«زبان عامیانه» را چنین تعریف کرده اند: «استفاده بسیار غیر رسمی از واژه و اصطلاح که به لحاظ خصوصیتی در مقایسه با زبان معمولی، بیشتر استعاری، طنزآمیز، موجز، واضح و ناپایدار است.» (۱) این تعریف نباید ما را به این سمت سوق دهد که زبان عامیانه را زبان مردم عادی به شمار آوریم. به جای آن، زبان عامیانه باید زبان کسانی قلمداد شود که خودشان را بخشی از زیر مجموعه

ص: ۲۷۳

ویژه ای که در جامعه زبانی گسترده تری هستند، به شمار می آورند.

طلاب علوم دینی، علاقه مندان به رایانه، نوجوانان، رزمندگان جبهه نبرد، روان شناسان و رانندگان کامیون که معرف چند خرده فرهنگ هستند، زبان عامیانه خاص خود را دارند. زبان عامیانه برای شخصی که می کوشد تا زبان دومی را بیاموزد، چند مشکل اساسی به وجود می آورد:

۱. تفاوت ها و تعدد قالب های گفتاری ممکن در هر اجتماع را افزایش می دهد؛

۲. بسیاری از واژه های زبان عامیانه، قبل از ناپدید شدن یا وارد شکل و شیوه استاندارد زبان گردیدن، تنها برای چند سال مورد استفاده قرار می گیرند. از این رو، همراه شدن با روند جاری زبان عامیانه مشکل است.

(ب) سخن نیکو

ممنوعیت ها و تحریم های رفتاری و کلامی شناخته شده ای در تمام جوامع، وجود دارد. به این معنا که دسته های خاصی از واژه ها هستند که در محاوره و مکالمات عادی و مؤدبانه نباید مورد استفاده قرار گیرند. واژه های ممنوع در مبحث استفاده از حسن تعبیرها مورد بحث و اشاره قرار می گیرند؛ یعنی جانشین ساختن بیانی مؤدبانه، ابهام آمیز یا غیر مستقیم به جای یک اندیشه یا گفتاری که صریح، رک، خشن یا گستاخانه است. برای مثال: در فرهنگ اسلامی و عربی، خصوصاً در منابع دینی، تعبیر بسیار شگفت انگیزی از مرگ شده است که به جای وحشت از آن گاهی زمینه ساز رغبت به آن می شود؛ به ویژه اگر در قالب مفاهیمی چون «شهادت» و «فناء فی الله» از آن تعبیر گردد: (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) . (۱)

ص: ۲۷۴

موضوع مرگ در فرهنگ و زبان انگلیسی گاهی آنقدر ناخوشایند است که دسته ای از واژه ها به منظور اجتناب از پرداختن به طور مستقیم به آن به وجود آمده است. افرادی که دست اندر کار کفن و دفن متوفی هستند، دیگر مرده شور یا گورکن خوانده نمی شوند، بلکه از آنها به عنوان «مدیران یا مسئولان امور تدفین» یاد می شود. اجساد مردگان در گورها دفن نمی شوند، بلکه «عزیزان از دست رفته» به «پارک های یادبود» «وارد» می شوند و نعش کش ها - که صرفاً منحصر به حمل اجساد مردگانند - خوشبینانه «کالسکه» خوانده می شوند. بنابراین، عمل جانشین سازی واژه های ابهام آمیز به جای واژه های مرسوم، دقیق و روشن تر در تمام زبان ها به گونه ای یافت می شود. این جاست که وجود واژه های ممنوع، مانع دیگری در فراگیری زبان دوم برای دست اندرکاران تبلیغ ایجاد می کند. فراگیر زبان دوم، باید با نظام ارزشی حاکم بر جامعه کار آشنا شود تا بداند که چه اموری ممکن است به نحو قانونی و به شیوه ای مستقیم و صریح پرداخته شود و چه مواردی به گونه ابهامی و غیر مصطلح به کار گرفته شود. دانستن این که چه زمانی از بیان رسمی و مؤدبانه استفاده کنیم و چه موقع استفاده نکنیم، بدون وجود چنین شناختی تا حدودی ناممکن است.

ج) ضرب المثل

اشاره

شکل غیر استاندارد دیگر زبان که باید به آن مسلط شد، گروه تمثیلات و ضرب المثل ها، کلمات قصار و پند و اندرزهای اخلاقی است. این گفته های خردمندان، صرف نظر از این که در کجا ممکن است یافت شوند، در موارد خاصی با یکدیگر مشترک هستند از جمله:

۱. با واقعیت های اصلی و اساسی، آن طور که در فرهنگ، تعریف و توصیف شده است سروکار دارند؛

۲. معمولاً به صورت ساده و ملموس، ولی در قالب استعاره ای بیان می شوند؛

۳. به مردم اندرز می دهد و می آموزد که چگونه باید خودشان را آسوده خاطر، آرام و راحت نگه دارند.

زبان های مختلف از جمله فارسی، عربی و انگلیسی، سرشار از عبارات، جملات و ضرب المثل های پرمفهوم و معنادار است که گرچه ممکن است همیشه هم بر اساسی ثابت به کار نروند، ولی به صورت گسترده ای قابل درک اند؛ برای نمونه به موارد زیر توجه کنیم:

۱. سحرخیز باش تا کامروا باشی؛ (۱)

۲. هر گردی گردو نیست؛ (۲)

۳. کار امروز را به فردا نینداز؛ (۳)

۴. هر سکه ای ذخیره شود سکه ای عاید می گردد؛ (۴)

۵. آشپز که دو تا شد، آش یا شور می شود یا بی نمک؛ (۵)

۶. عقل حکم می کند آن قدر ریسک کنی که نبازی؛ (۶)

۷. زود خوابیدن، زود برخاستن، انسان را سالم، ثروتمند و خردمند می سازد. (۷)

همچنین در منابع دینی از جمله قرآن کریم، نهج البلاغه و برخی کتب اخلاقی، نمونه ها و موارد فوق العاده تأثیرگذاری مورد استفاده قرار گرفته اند که اطلاع از آنها در گفت و گو با قرآن پژوهان و دین داران، نقش تأثیرگذاری

ص: ۲۷۶

۱- (۱) .The early bird catches the worm .

۲- (۲) .All that glitters is not gold .

۳- (۳) .He who lingers is lost .

۴- (۴) .A penny saved is a penny earned .

۵- (۵) .Too many cooks spoil the broth .

۶- (۶) .It is wise to risk no more than one can afford to lose .

۷- (۷) .Early to bed, early to rise, makes a man healthy, wealthy and wise .

در امر تبلیغ و فعالیت دینی دارد. مرور بر برخی از آنها در این جا خالی از بهره نیست:

یکم. نمونه مثل های قرآنی

- تیردر تاریکی رها کردن: (رَجْمًا بِالْغَيْبِ) ؛ (۱)
- جان به لب رسیده: (وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ) ؛ (۲)
- دیو چو بیرون رود فرشته در آید: (جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ) ؛ (۳)
- در یک چشم به هم زدن: (أَنْ يَزِيدَ إِلَيْكَ طَرْفُكَ) ؛ (۴)
- بعد از هرسختی آسانی است: (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) ؛ (۵)
- چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است: (وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ) ؛ (۶)
- به اندازه چشم به هم زدن: (كَلِمَةٍ الْبَصْرِ) ؛ (۷)

دوم. نمونه مثل های نهج البلاغه

فهو من اليقين على مثل ضوء الشمس (۸): مثل روز روشن است؛

ص: ۲۷۷

۱- (۱). كهف، آیه ۲۲.

۲- (۲). احزاب، آیه ۱۰.

۳- (۳). اسراء، آیه ۸۱.

۴- (۴). نمل، آیه ۴۰.

۵- (۵). انشراح، آیه ۵.

۶- (۶). انفال، آیه ۷۵.

۷- (۷). قمر، آیه ۵۰.

۸- (۸). خطبه ۸۶.

- فانك ان تلقه تجده كالثور عاقصا قرنه (۱): مثل گاو شاخ تیز کرده؛

- اللهم مٹ قلوبهم كما يماث الملح في الماء (۲): مثل حل شدن نمک در آب؛

- فهو من لبس الشبهات في مثل نسج العنكبوت (۳): مانند تار تنیدن عنکبوت؛

- كالجبل لا تحركه القواصف، ولا تزيله العواصف (۴): مثل کوه محکم و استوار؛

- هناك لو دعوت اناك منهم، فوارس مثل ارميه الحميم (۵): سریع چون ابرهای تابستان؛

- والله لان بقيت لهم لانفضنهم نفض اللّحم الودام التربه (۶): مثل بهره کم بچه شتر از شیر مادر در زمان دوشیدن؛

ضرب المثل ها در تمام زبان ها با شکل های دیگر ادبیات عامیانه، مانند معماها، داستان ها و اسطوره ها ارتباط دارند. بررسی میان - فرهنگی ضرب المثل ها نشان می دهد که ممکن است فکر و اندیشه اصلی یکسانی در دو زبان کاملاً متفاوت که با یکدیگر هیچ رابطه ای ندارند، یافت شود. برای مثال، این حکم قرآن کریم که در کتاب انجیل هم عیناً آمده: «چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان» (۷)، در ضرب المثل های ناندی ها (۸) در شرق آفریقا به این مضمون که «یک پوست بز، یک پوست بز و یک کدو، یک کدوی دیگر» (۹) دیده می شود. گرچه ممکن است در سبک و محتوای ضرب المثل ها در اجتماعات گفتاری که از نظر جغرافیایی

ص: ۲۷۸

۱- (۱) . خطبه ۳۱.

۲- (۲) . خطبه ۲۵.

۳- (۳) . خطبه ۱۷.

۴- (۴) . خطبه ۳۷.

۵- (۵) . خطبه ۲۵.

۶- (۶) . خطبه ۷۶.

۷- (۷) . مائده، آیه ۴۵.

۸- (۸) . Nandi.

۹- (۹) . A goat's hide buys a goat's hide, a gourd a gourd.

مجاور یکدیگرند، مشابهت های بسیاری مشاهده شود. ضرب المثل لاتینی «پرنده ای در دست، ارزش دو پرنده بر روی درخت را دارد»، (۱) در زبان های رومانیایی، اسپانیایی، پرتغالی، آلمانی و ایسلندی هم مشاهده می گردد. (۲)

بنابراین، بخش عمده ای از تسلط بر زبان دوم، هم درک و شناخت مفهوم ضرب المثل هاست و هم این که آنها به چه میزان به عنوان دستورالعمل های رفتار، جدی گرفته می شوند.

د) درگیری زبانی

مردم در شماری از فرهنگ های گفتاری - و تحت شرایط و اوضاع خاصی - تشویق می شوند که به ارتباطی رقابت گونه پردازند. سخن گویان در این گونه ارتباط به جای ارائه اطلاعات، معمولاً بیشتر خود را با بیان برتری و تفوقشان مشغول می کنند. نمونه ای از درگیری زبانی که به خوبی ثبت و مستند شده، عبارت است از: شکل نهادینه شده رقابت و درگیری اهانت آمیز پسران جوان سیاه پوست شهرنشین در آمریکا که به «نمایش فحش های خانوادگی» (۳) مشهور شده است. این شکل منازعه، زمانی شروع می شود که یکی از بازیگران به عضوی از خانواده مخالف (در اکثر موارد مادرش)، اهانت می کند. فردی که عضوی از خانواده اش تحقیر شده است، اختیار دارد که بازی نکند، اما در اکثر موارد با توهین و عصبانیت جواب خواهد داد. این حمله ها و ضد حمله های اهانت آمیز کلامی، ادامه می یابد تا بدان جا که طرف های درگیر خسته یا یکی بر دیگری پیروز شود. در عین حال، هر دو طرف درگیر، تحت تأثیر تحریکات تماشاچیان قرار می گیرند.

ص: ۲۷۹

۱- (۱) . A bird in the hands is worth two in the bush .

۲- (۲) . «سیلی نقد به از حلوی نسیه است» نیز معادل این ضرب المثل در فارسی است.

۳- (۳) . playing the dooens .

نوع مشابهی از بازی کلامی، توسط پسران جوان ترکیه انجام می شود. هدف این نوع بازی ترکی، طرح موضوع توان و ظرفیت یک نوجوان و مجبور ساختن او به ایفای نقش است. حتی جامعه هایی که به طور فطری صلح جو هستند، مانند جامعه اسکیمو نیز در درگیری زبانی وارد می شوند. در واقع، جای شگفتی نیست اگر منازعه کلامی را در جامعه های آرام و صلح جو نیز مشاهده کنیم؛ زیرا منازعه کلامی، ساز و کار مؤثری برای اعمال و ابراز انزجار شخصی با استفاده از واژه ها به جای اسلحه است. تمام این منازعات، چه در محوطه کاری در یک شهر بزرگ رخ دهد، چه در روستایی در کشوری کوچک و یا در یک محله شلوغ و پر رفت و آمد اتفاق افتد، مثال هایی از شکل های غیر استاندارد استفاده از زبان به شمار می آیند که اگر فراگیرنده زبان دوم قصد شناخت کامل انگاره های برقراری ارتباط در عرصه تبلیغ بین المللی را در این مناطق داشته باشد، باید این موارد را نیز مورد بررسی و شناسایی قرار دهد.

برخی فواید دیگر فراگیری زبان دوم

با وجود کار دشوار فراگیری زبان دوم برای اکثر کسانی که در جریان تبلیغ دینی فعالیت می کنند، دلایل خوبی برای انجام این کار دشوار وجود دارد که عبارتند از:

۱. فراگیری زبان کشور میزبان به برقراری ارتباط کمک کرده و زمینه مناسبی برای گفت و گوهای تبلیغی به وجود می آورد؛
۲. اطلاع و آگاهی از گروه های زبانی محلی به شناخت جهان بینی فرهنگ ها کمک مؤثری می کند؛
۳. تبیین واقعی و بیان حقایق فرهنگ دینی در کشوری بیگانه، جز از طریق هم زبانی با آنها ممکن نیست؛

۴. فراگیری و تسلط به تمام زبان های دنیا از لوازم حیاتی داعیه اسلام جهانی و ساختن جهانی آباد در پرتو تعالیم تابناک الهی با هدف گسترش فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) است؛

۵. داشتن توانایی طرح مشکل پزشکی با مسئولان پزشکی محلی که به زبان فارسی یا بومی مبلغ آشنایی ندارند، برای تأمین بهترین مراقبت های پزشکی ممکن برای خود و افراد خانواده، بسیار مهم است؛

۶. آشنایی به زبان محلی هم زمان با افزایش دامنه تهدید اربعه شہروندان غیر بومی، توان جلوگیری از درگیری، سانحه یا مرگ اتفاقی را به فرد می دهد.

چکیده

از مباحث کلیدی در بحث رابطه زبان و فرهنگ، این است که چه رابطه و تأثیری بین زبان و فرهنگ وجود دارد و این تأثیر و تأثر، اولاً، چه نقشی در فهم فرهنگ و زبان دوم دارد، ثانیاً، به چه میزان زمینه ساز تأثیر و نفوذ در دیگر فرهنگ ها است؛ حجم وابستگی این دو به هم در این تحلیل چقدر است و اساساً آیا می توان آن دو را یکی دانست و در غیر این صورت، کدام یک مقدم است. از طرفی در جریان آشنایی و تسلط به این دو به عنوان شاه راه ورود به دیگر فرهنگ ها، باید در خصوص کدام یک بیش از دیگری اقدام کرد و آیا می توان یکی را بدون دیگری داشت؟

تردیدی نیست که فراگیری زبان، مستلزم صرف وقت، کار زیاد، همت و کوشش آموزنده، تعهد و احساس مسئولیت است. حتی زمانی هم که شخصی بر واژگان و دستور زبان دوم تسلط می یابد، هنوز هم این امکان وجود دارد - و حتی محتمل

است - که در برقراری ارتباط کلامی موفق نشود. اولاً، اغلب ممکن نیست که برخی از افکار و عقاید را بدون از دست دادن برخی مفاهیم، از زبانی به زبان دیگر ترجمه کرد؛ ثانیاً، برخی از زبان ها بیشتر بر واژه گفته شده صریح تکیه دارند، در حالی که زبان های دیگر، بیشتر به استفاده از راهنماها و اشارات غیر کلامی بافت ارتباطی متکی هستند؛ ثالثاً، مردم اغلب بسته به موقعیت اجتماعی ای که ارتباط در آن صورت می پذیرد، به شکل های مختلفی از زبان مشابه صحبت می کنند و رابعاً، تمام زبان ها برای پیچیده کردن ارتباط تا حدودی از شکل های غیر استاندارد چون زبان عامیانه، ضرب المثل و حسن تعبیرها استفاده می کنند.

واژه های کلیدی

ارتباط واقعی و مجازی، ارتباط زبانی، سخن نیکو، ضرب المثل، زبان عامیانه.

پرسش های اساسی

۱. تأثیر فرهنگ بر زبان را توضیح دهید.
۲. منظور از تأثیر زبان بر فرهنگ چیست؟
۳. نظریه ساپیر در بحث تأثیر زبان بر فرهنگ را تبیین کنید.
۴. در خصوص کدهای محدود در نظریه برنستاین بحث کنید.
۵. منظور از فرهنگ وابسته به محیط چیست؟
۶. چه رابطه ای بین شناخت روابط فرهنگ و زبان و موقعیت تبلیغی وجود دارد؟
۷. گونه های غیر رسمی زبان را نام برده، توضیح دهید.
۸. ضرورت آگاهی مبلغ از استفاده های غیر رسمی از زبان در فرهنگ های مختلف تا چه حد است؟ توضیح دهید.

۱. سه منطقه جغرافیایی را انتخاب و آنها را در خصوص رابطه فرهنگ و زبان، با هم مقایسه کنید.
۲. پژوهشی بیست صفحه ای در خصوص نقش زبان قرآن در تغییر فرهنگ جاهلی ارائه دهید.
۳. در خصوص بخش پنهان و آشکار پیام های حداقل دو زبان رسمی، تحقیق ارائه دهید.
۴. سخن نیکو و ضرب المثل های معروف حداقل پنج فرهنگ مختلف را با مراجعه به منابع مختلف، شناسایی کنید.
۵. پژوهشی بیست صفحه ای در زمینه درگیری زبانی، زبان عامیانه و تفاوت های آن در سه منطقه اروپا، آمریکا و آفریقا بنویسید.

منابع پژوهش

۱. قرآن کریم.
۲. دشتی؛ نهج البلاغه.
۳. میلر، جرالده؛ ارتباط کلامی، ترجمه علی ذکاوتی.
۴. باستانی، قادر؛ اصول و تکنیک های برقراری ارتباط مؤثر.
۵. معینی، جهانگیر؛ نظریه و فرهنگ.
۶. فردرو؛ جامعه و فرهنگ.
۷. صالحی، رضا؛ مفاهیم و نظریه های فرهنگی.

اهداف درس: به منظور آشنایی عمیق دانش پژوهان با شیوه های نو در برقراری ارتباط و نیز آشنایی آنها با گونه های اشارات غیر کلامی، انتظار می رود تا در پایان درس بتوانند:

۱. تبیین جامعی از ماهیت ارتباط غیر کلامی را ارائه دهند؛

۲. از ضرورت استفاده از اشارات غیر کلامی در امر تبلیغ، دفاع کنند؛

۳. از انواع گوناگون ارتباط کلامی در بحث و تبلیغ استفاده نمایند.

ارتباط موفقیت آمیز در عرصه تبلیغ بین الملل نه تنها مستلزم شناخت زبان، بلکه مستلزم شناخت وجوه غیر کلامی برقراری ارتباط - که بخشی از هر جامعه گفتاری محسوب می شود - نیز می باشد. از ارتباط غیر کلامی با نام های مختلفی، مانند ماورای ارتباط، (۱) فرازبانی، (۲) پیام های ثانوی، (۳) زبان خاموش (۴) و بعد پنهان (۵) ارتباط یاد شده است.

ص: ۲۸۵

۱- (۱) .Metacommunication.

۲- (۲) .Paralinguistics.

۳- (۳) .second-order messages.

۴- (۴) .silent language.

۵- (۵) .hidden dimension.

به همان اندازه که زبان در ارسال و دریافت پیام‌ها اهمیت دارد، ارتباط غیر کلامی نیز مهم است؛ زیرا کمکی مؤثر در تفسیر و تعبیر پیام‌های زبانی است. اشارات غیر کلامی، اغلب حاکی از جدی بودن پیام‌ها است. ارتباط غیر کلامی در محدوده خود، پاسخ‌گوی بسیاری از پیام‌های ارسالی و دریافتی به عنوان بخشی از جریان ارتباط انسانی به شمار می‌آید؛ چرا که اغلب در حدود سی درصد ارتباطات میان دو نفر در جامعه زبانی یکسان به لحاظ ماهیتی، کلامی است؛ برای نمونه: ارتباطات غیر کلامی در یک موقعیت میان - فرهنگی (چنان که در عرصه تبلیغ جهانی نیز ممکن است)، زمانی که افراد دارای شرایط هم‌زبانی نیستند، کاربرد مؤثرتری پیدا می‌کند.

ماهیت ارتباط غیر کلامی

«ارتباط غیر کلامی» شیوه مؤثری در زمینه تنظیم رفتار متقابل انسان است که به چند روش مهم عمل می‌کند:

۱. ارسال پیام‌ها درباره نحوه برخوردها و احساس‌ها؛

۲. توضیح و بسط پیام‌های کلامی؛

۳. نظارت بر زمان و نوبت هر یک از برقرارکنندگان ارتباط.

هرچند برخی اشارات غیر کلامی با روش‌های مشابه در فرهنگ‌های مختلف استفاده می‌شوند، اما تفاوت‌های زیادی در نمونه‌ها و انگاره‌های غیر کلامی وجود دارد که گاهی در یک بافت میان - فرهنگی، موجب ایجاد وقفه در امر ارتباط می‌گردد. آثار و منابع ادبی، سرشار از سناریوهایی است که نشان می‌دهد چگونه درک و فهم اشتباه اشارات و کنایه‌های غیر کلامی، مستقیماً موجب اختلال در ارتباط میان فرهنگی می‌شود.

نیاز به آموختن همه اشارات غیر کلامی دیگر فرهنگ ها و تسلط بر آنها، افزون بر کسب مهارت های زبانی، سبب افزایش تلاش موفقیت آمیز در عرصه فعالیت و تبلیغ بین المللی می شود؛ چرا که معمولاً اعضای هر فرهنگ، افرادی را که با کنایه ها و اشارات غیر کلامی فرهنگی آنان آشنایی دارند، با گرمی و حرارت بیشتری می پذیرند و در ضمن، این افراد فرصت بیشتری برای برقراری روابط متقابل موفقیت آمیز با یکدیگر خواهند داشت.

گوناگونی اشارات غیر کلامی

اشاره

همان طور که زبان ها، نظام های قراردادی ارتباط به شمار می آیند، وجوه غیر کلامی نیز گونه هایی از موارد قراردادی را نشان می دهند و دامنه گسترده ای از دیگر شیوه های بیان افکار و احساسات را روشن می سازد. این دامنه وسیع ارتباطات و اشارات غیر کلامی در سراسر جهان، دو دسته گسترده از تفاوت های زیر را آشکار می سازد:

۱. کنایه ها و اشاره های غیر کلامی یکسان که معانی مختلفی در فرهنگ های مختلف دارند؛

۲. کنایه ها و اشارات غیر کلامی مختلف که معانی و مفاهیم یکسانی در انواع فرهنگ ها دارند.

اغلب اشاره های یکسان، معانی مختلف یا حتی متضادی دارند؛ برای مثال، «هیس هیس کردن» که شیوه نسبتاً اهانت آمیز نشان دادن مخالفت با سخن کسی در جامعه ای مانند آمریکاست، در برخی از کشورهای اسپانیایی و فارسی زبان، طریقه معمولی درخواست سکوت به شمار می رود و در میان باستوهای آفریقای جنوبی برای تحسین کردن مورد استفاده قرار می گیرد. همچنین «زبان در آوردن»،

در برخی فرهنگ‌ها، نوعی اشاره و رفتار صد در صد استهزاآمیز و موهن به شمار می‌آید، در حالی که همین رفتار در دیگر فرهنگ‌ها، توصیف و نمایش حالت ناراحتی و خجالت در قبال اشتباهی فاحش است. (۱)

در مقابل، ممکن است در فرهنگ‌های مختلف با اشارات و کنایه‌های غیرکلامی کاملاً متفاوت، پیام یکسانی فرستاده شود؛ برای مثال، اشاره غیرکلامی برای تأیید و تصدیق کردن (گفتن «بله» یا اعلام موافقت) در اکثر جوامع اروپای غربی به شکل بالا و پایین بردن سر است. با وجود بحث و مجادله روان‌شناسان اوایل قرن بیستم که بر این عقیده بودند که چنین اشاره غیرکلامی برای همه انسان‌ها طبیعی یا غریزی به شمار می‌آید، اما با تأمل در برخی فرهنگ‌ها در می‌یابیم که این تصدیق به شیوه‌های مختلف و به صورت غیرکلامی اظهار می‌شود؛ برای مثال، تأیید کردن در میان سمانگ‌های مالایا با حرکت سریع سر به طرف جلو، در حبشه با حرکت سر به طرف عقب، در میان دیاکس‌های بورنئو با بالا بردن ابروها، در میان آینه‌های شمال ژاپن با آوردن هر دو دست به طرف سینه و سپس با حرکت دادن موقرانه دست‌ها به طرف پایین، در حالی که کف دست‌ها به طرف بالاست و در میان خدمتکاران بنگالی مقیم کلکته با حرکت سر از یک‌شانه به طرف دیگر نشان داده می‌شود. (۲)

در دهه گذشته، شاهد افزایش تحقیقات درباره موضوع‌های کلی ارتباط غیرکلامی بوده‌ایم؛ ولی آنچه موضوع ارتباط غیرکلامی را تشکیل می‌دهد، همیشه هم مورد پذیرش و تأیید گسترده قرار نگرفته است. طبقه‌بندی‌های رفتار غیرکلامی

ص: ۲۸۸

۱- (۱). لا بار، ۱۹۴۷، ص.

۲- (۲). جنسن، ۱۹۸۲، ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

بسیار متنوع است؛ از طرح سه گانه آیزنبرگ و اسمیت (۱۹۷۱) گرفته تا طبقه بندی کاندن و یوسف (۱) که شامل ۲۴ رده بندی است. با وجود این تفاوت ها، عناوین زیر به صورت گسترده و مشترک در ادبیات ارتباط غیر کلامی مشاهده می گردد:

۱. حالات چهره؛

۲. حرکات و اشارات دست؛

۳. طرز راه رفتن؛

۴. وضعیت و حالت بدن؛

۵. استفاده کردن از فضا؛

۶. لمس کردن؛

۷. رابطه چشمی؛

۸. حس بویایی؛

۹. نمادگرایی رنگ؛

۱۰. مصنوعات؛

۱۱. پوشاک، آرایش سر و لوازم آرایش؛

۱۲. نمادگرایی زمانی؛

۱۳. نمادهای تصویری؛

۱۴. سکوت.

پرداختن به بحث تفصیلی تمام وجوه ارتباط غیر کلامی، ما را از فضای اصلی موضوع درس خارج می سازد؛ ولی برای تأیید و تأکید بر اهمیت ارتباط غیر کلامی در عرصه تبلیغ بین الملل، برخی از موارد مهم را به اختصار بررسی

ص: ۲۸۹

می کنیم. این بحث و بررسی به آن پدیده های غیر کلامی منحصر خواهد شد که به طور چشمگیری بر ارتباط بین فردی (۱) اثر می گذارند؛ از جمله بر وضع و حالت بدن، اشارات، لمس کردن، حالات چهره و ارتباط چشمی. البته بحث تقسیم بندی های فرعی، مانند وضع و حالت بدن، اشاره کردن ها و علامت دادن ها که در پی می آید، نباید موجب چنین تصویری شود که این نکات یا بخش های فرعی، جدا از یکدیگر بوده یا بی ارتباط با یکدیگرند.

الف) وضعیت و حالت بدن

وضعیت و حالتی که مردم به بدن های خود می دهند، اغلب اطلاعاتی در مورد وضعیت اجتماعی، اعمال مذهبی، تمایل به حفظ فاصله اجتماعی، علائق آنها و... ارایه می دهد. مردم به هنگام برقراری ارتباط، معمولاً تمایل دارند که با دادن حالت معینی به بدن، خود را به سوی دیگران بکشانند. شخصی ممکن است به شخص دیگری تکیه کند، یا زانو بزند، یا کم محلی کند و یا رو برگرداند که در هر مورد، پیام متفاوتی با وضعیت و حالت خود منتقل می کند. نشانه ها و علامات موضعی، نشانه های بسیار مؤثر از حالت درونی شخص و همچنین انتظارات و توقعات رفتاری او از دیگران را تشکیل می دهند.

بدن انسان به گفته هیوز، توانایی نشان دادن حدود هزار وضعیت بدنی مختلف را دارد. البته این که هر فرهنگ فرضی، چه وضعیت یا حالت بدنی را برای تأکید برمی گزیند، از طریق همان جریانی فرا گرفته می شود که وجوه دیگر فرهنگ با آن درونی می شوند. (۲)

ص: ۲۹۰

۱- (۱) . interpersonal communication.

۲- (۲) . هیوز، ۱۹۵۵، ص ۲۳۱.

هنگامی که مردم در محیطی میان فرهنگی ارتباطی برقرار می کنند، ممکن است تفاوت های آشکاری در چگونگی حالات و وضعیت های بدنی و نیز معانی این حالات، مشاهده گردد. برای مثال: در ایران رسم بر این است که به منظور نشان دادن ادب و احترام از جای بلند شوند، در حالی که در برخی فرهنگ ها - مثلاً پلینزی (۱) - مردم برای رعایت و نشان دادن ادب و احترام می نشینند؛ در آمریکا اغلب به صندلی تکیه می زنند و پاهایشان را بر روی میز می گذارند تا رفتاری راحت و غیر رسمی را نشان دهند، ولی چنین حرکت و وضعیتی را در سوئیس و آلمان برخلاف ادب و احترام می پندارند. چمباتمه زدن از نظر بسیاری از مردم دیگر از عادی ترین حالات راحت بودن به شمار می آید، در حالی که همین عمل از نظر مردم آمریکای شمالی، حالتی نامناسب و غیر متمدنانه است یا حداقل خیلی متمدنانه نیست.

شاید یکی از نمایشی ترین پیام های غیر کلامی که با حالت یا وضعیت بدنی القا می گردد، حالت فروتنی و سر به زیری باشد. معمولاً حالت فروتنی و تسلیم، با جمع و جور کردن خود، یا خود را پس کشیدن، قوز کردن، خم شدن و به حال تعظیم درآمدن، نشان داده می شود. منظور از نشان دادن حالت تسلیم، این است که فرد مطیع و فروتن، آنقدر ضعیف، کوچک و غیر تهدید کننده است که ارزش ندارد با او مبارزه کنید. در شدیدترین شکل و حالت آن، می توان زندانیان جنگی را مشاهده کرد که چطور در حالت چمباتمه زدن در برابر کسانی که آنها را اسیر کرده اند، خم می شوند و سرهایشان را پایین نگه می دارند، در حالی که بدن های خود را جمع کرده اند. اما در معمولی ترین شکل آن، می توان شخص زیر دستی را

ص: ۲۹۱

مثال زد که اندکی از قسمت کمر او خم شده است و به شخص مافوق خود تعظیم می کند البته میزان و درجه ای که تا آن حد بر خم شدن یا پایین آوردن بدن تأکید می شود، در هر فرهنگی متفاوت است. امروزه تعظیم کامل یا پایین آوردن نمایشی بدن در بسیاری از فرهنگ ها، معمولاً در مواقع رسمی مانند بخشی از مراسم مذهبی خاص یا احترام به رئیس ایالت یا بزرگ خاندان صورت می گیرد. برای مثال، زمانی که مقامات انگلیسی در مقابل ملکه انگلیس قرار می گیرند و یا در زمانی که خاندان سلطنتی مراسم شوالیه گری، آنان را مورد تفقد و احترام قرار می دهند، باید خم شوند، تعظیم کنند و یا زانو بزنند. برخی از مسیحیان در بخشی از اعمال مذهبی زانو می زنند، کاتولیک ها نیز زانو می زنند و کرنش می کنند.

اگر چه تعظیم کردن به منزله پدیده ای جهانی، طی دهه های اخیر رو به کاهش گذاشته است، اما در فرهنگ آلمان و حتی به میزانی بیشتر در کشور ژاپن امروزی باقی مانده است؛ جایی که تعظیم کردن و خم شدن، بخش جدایی ناپذیری از برخوردهای روزمره اجتماعی را تشکیل می دهد. ولی در فرهنگ اسلامی، تعظیم کردن یا هر گونه حالت و وضعیت بدنی تسلیم و سربه زیری به نحوی خاص در مقابل غیر خدا و اولیای او، آزار دهنده و ناراحت کننده است؛ زیرا این عمل، حاکی از رسمی بودن، اشراف سالاری بیش از حد و انکار عملی برابری و مساوات انسان هاست.

تعظیم کردن در برقراری ارتباط در هیچ کشوری به اندازه جامعه ژاپن حایز اهمیت نیست. ذکر گزارش مورسبارک، جهت نشان دادن میزان رواج تعظیم کردن در ژاپن امروزی، جالب است:

کار برخی از زنان شاغل در فروشگاه‌ها، فقط تعظیم کردن به مشتریان، ضمن بالا رفتن آنها از پلکان‌های متحرک است، و این که خیلی از ژاپنی‌ها مکرراً به هم صحبت خود در طرف دیگر خط تلفن تعظیم می‌کنند. (۱)

تعظیم کردن، ارتباط میان دو ژاپنی را برقرار می‌سازد، جریان بحث و گفت‌وگوی پیش آمده را گرم تر می‌کند، آن را شاخ و برگ می‌دهد و برای نشان دادن پایان مکالمه نیز به کار می‌رود. اگر چه غربی‌ها معنای تعظیم کردن را به مفهوم کلی درک می‌کنند، اما تعظیم درست در ژاپن، امری پیچیده و بغرنج است. تعظیم متقابل، بیشتر با مقام و مرتبه افراد تعیین می‌شود. در حقیقت، پیش بینی مقام و مرتبه اجتماعی دو نفر که با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند، از میزان خم شدن آنها در تعظیم‌هایی که می‌کنند، امکان پذیر است (هر چه میزان خم شدن بیشتر باشد، مقام و رتبه شخص تعظیم کننده در مرتبه پایین تری قرار دارد). وقتی زیاد در تعظیم کردن خم می‌شوند، رسم بر این است که کمی به طرف راست برمی‌گردند تا از برخورد سرها با یکدیگر اجتناب کنند. انتظار می‌رود شخصی که در مقام و مرتبه پایین تری قرار دارد، اول تعظیم کند و در این جا شخص حایز مقام بالاتر است که تعیین می‌کند تعظیم چه موقع کامل است. از افراد دارای مقام و مرتبه برابر، انتظار می‌رود که در تعظیم کردن به یک اندازه خم

ص: ۲۹۳

شوند، در حالی که تعظیم را در یک زمان، شروع و در یک زمان تمام کنند. این هم زمانی بنا به نظر و عقیده بفو، خصوصیتی مهم محسوب می گردد:

موضوع هم زمانی و در واقع هم زمانی کامل در مورد تعظیم کردن، اصلی کاملاً اساسی به شمار می آید. هر وقت شخصی بخواهد به من تعظیم کند، اغلب به شدت احساس سراسیمگی و ناراحتی می کنم؛ زیرا نمی توانم هم زمان با او تعظیم کنم. ... تعظیم کردن در فاصله یک ثانیه اتفاق می افتد، قبل از این که فرصت فکر کردن پیدا کنید. هر دو نفر باید دقیقاً بدانند که چه موقع تعظیم را شروع کنند، تا چه حد خم شوند، برای چه مدتی در حالت تعظیم باقی بمانند و سرانجام، چه زمانی سرهایشان را بالا آورند. (۱)

ص: ۲۹۴

۱- (۱). بفو، ۱۹۷۹، ص ۱۱۸.

این مطلب که وقتی با دیگری رابطه برقرار می‌سازیم، خود را در چه حالت و وضعیتی قرار می‌دهیم نیز از نظر فرهنگی متغیر است. پشت به دیگری کردن در بسیاری از فرهنگ‌ها نشانه غیرکلامی آشکاری از تمایل نداشتن به گفت و گو است. اما میزان و حدودی که انتظار می‌رود دو نفر در جریان مکالمه ای عادی در مقابل یکدیگر قرار گیرند، در همه فرهنگ‌ها یکسان نیست. گرچه برای دو فرد ایرانی، این امر که در حال راه رفتن در کنار یکدیگر صحبت کنند و گاهی هم سرهایشان را به طرف یکدیگر برگردانند، هیچ مسئله ای نیست؛ اما ادوارد هال دریافت که وقتی در همین وضعیت، اقدام به راه رفتن و صحبت کردن با یک دوست عرب کنید، مشکلی اساسی ایجاد می‌شود. عرب در موقع راه رفتن، هر وقت که حال صحبت می‌کرد از حرکت باز می‌ایستاد و به صورت او نگاه می‌کرد. با توجه به این که بسیاری از فرهنگ‌های عربی بر تماس چشمی زیاد در وقت گفت و گو پافشاری می‌کنند و دو طرف گفت و گو باید مستقیماً روبه روی هم قرار بگیرند. دیری نپایید که هال دریافت، صحبت کردن به هنگام راه رفتن در کنار یکدیگر و بدون برقراری تماس چشمی از نظر موازین عرب بی‌ادبانه است. این مثال، نه فقط نشان می‌دهد که چطور حالت و وضعیت بدنی، پیام‌های مختلفی را منتقل می‌کند، بلکه همچنین نمودار این است که چطور دو حوزه ارتباط غیرکلامی (وضعیت و حالت بدنی و نگاه کردن) ارتباط نزدیک با یکدیگر دارند. (۱)

(ب) اشارات و حرکات دست

تا همین اواخر به طور عمده به اهمیت حرکات دست توجه نشده بود. ارتباط

ص: ۲۹۵

غیرکلامی به طور کلی و حرکات دست به طور خاص، مدت زمان زیادی، گونه پیش پاافتاده ای از ارتباط، محسوب می شده است. از آن جا که به ما گفته شده که زبان (توانایی به کار بردن واژه ها در جهت نمادی کردن)، شاخص انسان بودن و اعتبار بشریت ماست، معمولاً تمام شکل های دیگر ارتباطی را خشک و بی اهمیت قلمداد می کنیم؛ ولی ارتباط انسانی با اجزای غیرکلامی، بسیار غنی شده و در واقع، مفهوم و معنای حقیقی واژه هاست که گاهی بسته به حرکات دستی که همراه آنها می شود تغییر می کند.

هاریسون، مثال "Just let me say" از زبان انگلیسی را مطرح می کند. بیان این عبارت، زمانی که با حرکت دست به سمت بالا- همراه باشد به طوری که کف دست به طرف مخاطب قرار بگیرد، احتمال دارد به معنای «صبر کنید، اجازه بدهید من صحبت کنم و...» باشد. همین عبارت، همراه با حرکت دست به سمت خارج، کف دست به طرف پایین، بیشتر احتمال دارد که به مفهوم «بگذارید، بگویم واقعاً چطور است و...» باشد. بالأخره، گفتن این عبارت با حرکت دست به سمت خارج در حالی که کف دست به طرف بالا قرار بگیرد، به معنای «به نظر من این طور می رسد که...» خواهد بود. بدین ترتیب، این سه جهت مختلف کف دست، ممکن است سه مفهوم کاملاً متفاوت برای واژه های یکسان به وجود آورد. بدیهی است که واژه ها برای مبادله اطلاعات، تقریباً ضروری هستند، ولی جریان برقراری ارتباط انسانی بدون استفاده از حرکات دست به صورت جریانی مکانیکی درمی آید و توان رساندن تفاوت های ظریف را از دست می دهد. (۱)

استفاده از انگشت ها، دست ها و بازوها به منظور برقراری ارتباط به طور

ص: ۲۹۶

چشمگیری در هر فرهنگی متفاوت است. برخی فرهنگ ها (برای مثال، فرهنگ هایی که در مناطق اروپای جنوبی و خاورمیانه قرار گرفته اند) اغلب انواع گوناگون اشارات و حرکات را با حرارت خاصی به کار می برند. این عقیده نیمه طنزآمیز که اگر دست های ایتالیایی ها را از پشت ببندند، قادر نخواهند بود که ارتباط برقرار کرده، منظور خود را بیان کنند، چیزی بیش از برداشت و استنباطی قالبی و عوامانه است. بر اساس تحقیقی که در مورد مهاجران ایتالیایی و کلیمی صورت گرفت، افرون (۱۹۴۱) دریافت که ایتالیایی ها از حرکات تمام بازو و دست های خود با تناوب مناسب استفاده می کنند. در مقابل، عده ای افراد بومی و محلی ساکن بولیوی هستند که به دلیل سردی منطقه مسکونی و اجبار در نگهداری دست هایشان در زیر پتوها و شال ها از حرکات دست به میزان خیلی کمتری استفاده می کنند. (۱)

جهات غیر کلامی ارتباط برخلاف ارتباط کلامی که معمولاً از نظر ساختار و مفهوم به خوبی ثبت شده است، در اکثر اجتماعات زبانی به ندرت توصیف شده و زمانی هم که مورد توصیف قرار گرفته، معمولاً این توضیحات و توصیف ها ناقص و سطحی است. یکی از موارد نادر و استثنایی در این زمینه، مطالعات و تحقیقات موریس و همکارانش (۱۹۷۹) درباره بیست حرکت مهم سر و دست در اروپای غربی است. مجموعه اطلاعات از چهل منطقه گردآوری شد که به ۲۵ زبان در ۲۵ کشور مختلف صحبت می کردند.

موریس و همکارانش، حرکات و اشارات سر و دست را که در اروپا به صورت معناداری رواج دارد، در موارد زیر نقل کرده اند:

ص: ۲۹۷

الف) کشیدن پلک (انگشت سیابه در زیر یک چشم قرار می گیرد و از این راه، پوست و پلک پایین را به زور می کشد) در اسپانیا، فرانسه، ایتالیا و یونان به معنای «هوشیار هستم»، یا «هوشیار باش» است؛

ب) حرکات چانه (انگشت شست و سیابه را روی استخوان هر یک از گونه ها قرار می هد و به آرامی به طرف چانه می کشد) در جنوب حوزه مدیترانه به مفهوم «ضعف و بیماری» است؛

ج) به بینی زدن (انگشت سیابه به صورت افقی به کنار بینی می خورد) به معنای آن است که «این یک راز است».

ج) حالات چهره

در برقراری ارتباط غیر کلامی، چهره شاید مهم ترین قسمت بدن محسوب گردد؛ به خصوص از نظر نشان دادن حالات و وضعیت های عاطفی. گفته می شود که چهره در کنار تکلم، «منبع عمده ارایه اطلاعات» به شمار می آید. (۱)

در مورد اهمیت چهره به عنوان منبع ارتباط غیر کلامی، تردیدی وجود ندارد؛ زیرا چهره دارای ظرفیت و توانایی نشان دادن هیجان ها، برخوردها و به طور کلی اطلاعات واقعی در مدت زمان کوتاهی است. چارلز داروین (۱۸۷۲) نخستین کسی بود که در مورد نظریه حالات جهانشمول چهره اظهار نظر کرد؛ نظریه ای که آلپورت (۱۹۲۴) و عده ای دیگر از جمله اکمن، فرایزن، السورت (۱۹۷۲) در سال های اخیر از آن حمایت کرده اند. (۲) تمام این محققان تلاش کرده اند که نشان دهند، هیجان ها با حالات چهره ای یکسان در فرهنگ های مختلف، نمودار

ص: ۲۹۸

۱- (۱). نپ، ۱۹۷۲، ص ۶۸ و ۶۹.

۲- (۲). فرارو، ۱۳۷۹، ص ۱۲۲.

می‌گردند که حتی فرهنگ‌های ابتدایی و جدا افتاده - که هیچ تماسی با فرهنگ‌های بزرگی مثلاً ایرانی و شرقی ندارند - را نیز در بر می‌گیرد.

(د) تماس چشمی

تمام فرهنگ‌ها تماس چشمی را به عنوان سازوکاری بسیار مهم در برقراری ارتباط غیرکلامی به کار می‌برند. هرون، تماس چشمی را در این زمینه «مهم‌ترین حالت نخستین در برخورد بین فردی» می‌داند؛ زیرا جایی که «مردم بالفعل (به مفهوم دقیق) دیدار می‌کنند»، جایی است که دو نگاه به هم می‌پیوندند. (۱)

مشکلات و موانع ارتباط غیرکلامی در عرصه تبلیغ

۱. تعمیم دادن بیش از اندازه. اغلب می‌شنویم که برای فهم و شناسایی انواع ارتباطات کلامی، ارجاعاتی به مناطق جغرافیایی چون خاورمیانه، آمریکای لاتین و یا بخش شبه‌صحرائی آفریقا می‌شود؛ ولی اینها واحدهای مناسب تحلیلی برای مشاهده انگاره‌های غیرکلامی به شمار نمی‌آیند؛ به همین دلیل بیش از چهل ایالت ملی مستقل و بیش از هشتصد اجتماع زبانی مختلف که تنها در بخش شبه‌صحرائی آفریقا وجود دارد، به زبان‌هایی سخن می‌گویند که به طور متقابل، درک نمی‌شوند. با این وجود، حتی در اجتماعی تک‌زبان هم نمی‌توانیم بر هم‌شکلی و همسانی تکیه کنیم؛ زیرا حتی در این‌جا نیز احتمال دارد که گوناگونی‌های درونی در انگاره‌های ارتباط غیرکلامی، بسته به متغیرهایی چون طبقه اجتماعی و اقتصادی، تحصیلات، شغل و مذهب وجود داشته باشد. برای مثال، بسیاری از نتیجه‌گیری‌های ادوارد هال - که قبلاً به آن اشاره شد - در مورد ارتباط غیر

ص: ۲۹۹

کلامی اعراب بر اساس مشاهداتی که از مردان طبقه متوسط و مرفه جامعه (بیشتر دانشجویان و بازرگانان) صورت گرفته، استوار است. بنابر توصیف هال، احتمال کمی وجود دارد که زنان عرب، همچون مردان، از انگاره های ارتباط غیر کلامی مشابهی، برخوردار باشند؛ بدین دلیل، توصیه می شود زمانی که حتی در فرهنگ واحد یا اجتماع گفتاری قصد داریم به تعمیم و تفسیر دست بزنیم، باید با احتیاط عمل کنیم.

۲. مانع بالقوه دیگر، این تصور غلط است که تمام اشاره ها و کنایه های غیر کلامی در هر اجتماع گفتاری، دارای اهمیت یکسانی است؛ برخی از انگاره های غیر کلامی به ندرت مورد استفاده قرار می گیرند و به نحو نادرستی نیز درک و استنباط می شود؛ در حالی که برخی دیگر، به نحو گسترده تری به کار می رود و در سطح وسیع تری هم درک و استنباط می شود.

۳. تأکید بیش از اندازه بر تفاوت های میان فرهنگ ها، از نظر انگاره های ارتباط غیر کلامی آنهاست. در این درس به تنوع گسترده انگاره های غیر کلامی موجود در سراسر جهان پرداخته شده است؛ اما باید خاطر نشان ساخت که تشابهات غیر کلامی بسیاری نیز میان اجتماعات گفتاری مختلف وجود دارد که بدیهی است مشکل مبلغان بین المللی، تشخیص و تمیز میان این شباهت ها و تفاوت هاست.

۴. نباید تصور کنیم که نتایج درک اشتباه اشاره های غیر کلامی، همیشه مشکل ساز است. برای حصول اطمینان، درک نادرست برخی اشاره های غیر کلامی، ممکن است به تعبیر و تفسیر نادرست مفاهیم اجتماعی منجر گردد که به نوبه خود، به قطع ارتباط و ایجاد دشمنی بینجامد. از طرف دیگر، بسیاری از اشاره های غیر کلامی دیگر دارای چنین عواقب وحشتناکی نیستند، ولی به جای آن، ممکن است

سبب ناگواری های جزئی تر و یا حتی سردرگمی شوند. لازم است به یاد داشته باشیم که درک و شناخت نادرست تمام اشاره های غیر کلامی، موضوع مرگ و زندگی نیست؛ اما این نکته هم به همان اندازه مهم است که به یاد داشته باشیم هر چه شناخت ما از اشاره های غیر کلامی موجود در محیط تبلیغی بیشتر باشد، امکان برقراری ارتباط موفقیت آمیز و دست یابی به هدف های تبلیغی نیز بیشتر خواهد بود.

چکیده

بهره گیری از گونه های مختلف برقراری ارتباط با مخاطبان از شیوه های مهم تأثیرگذاری در امر ابلاغ است که باید در این میان، نقشی فوق العاده برای انواع و گونه های ارتباط غیر کلامی در کنار ارتباط کلامی در نظر گرفت. در این گونه ارتباط - که در آن از گفتار کمتر استفاده می شود و معمولاً متکی بر اشارات است - حرکات بدن، اعم از دست، صورت، چشم و نوع آرایش آنها به عنوان ابزار اصلی ارتباط، مورد توجه هستند که به طور معمول به جهت لطافت بیشتر توصیه می شود که در امر تبلیغ از این شیوه ها نیز استفاده گردد.

واژه های کلیدی

ارتباط غیر کلامی، اشارات غیر کلامی، انگاره های غیر کلامی.

پرسش های اساسی

۱. ماهیت ارتباط غیر کلامی چیست؟

۲. موارد گستره تفاوت ها در دامنه ارتباطات غیر کلامی در جهان را بنویسید.

۳. در خصوص موارد ارتباط غیر کلامی از جمله وضعیت بدن، حالات دست، تماس چشمی بحث کنید.

ص: ۳۰۱

۴. در خصوص ضرورت استفاده از شیوه های ارتباط غیر کلامی در امر تبلیغ توضیح دهید.

۵. مشکلات عمده ارتباطات غیر کلامی در تبلیغ را بررسی نمایید.

محورهای پژوهش

۱. لیستی از گونه های ارتباط غیر کلامی که در امر تبلیغ کاربرد بیشتری دارد، تهیه نموده و کاربرد آن را در چند منطقه مختلف، مورد بررسی قرار دهید.

۲. تفاوت های ارتباط کلامی و غیر کلامی را در میزان تأثیر بنویسید.

۳. پژوهشی بیست صفحه ای در تبیین تفاوت تأثیر هر کدام از گونه های ارتباط غیر کلامی تهیه نمایید.

منابع پژوهش

۱. اسپردلی؛ پژوهش فرهنگی، مردم نگاری در جوامع پیچیده.

۲. عسکری، اصغر؛ انسان شناسی فرهنگی.

۳. رهبر، محمدتقی؛ پژوهشی در تبلیغ.

ص: ۳۰۲

جدول زبان های دنیا

۱- جدول تعداد زبان های دنیا

تصویر

ردیف	نام زبان قاره	تعداد زبان
۱	زبان های آسیایی	۸۰۰-۶۰۰
۲	زبان های اقیانوسیه و استرالیا	۸۰۰-۷۰۰
۳	زبان های آفریقایی	۱۲۰۰-۱۰۰۰
۴	زبان های بومی آمریکای شمالی	۵۰
۵	زبان های بومی آمریکای لاتین	۲۵۰
۶	زبان های اروپا	۶۰
	جمع کل تقریبی	۳۰۰۰

ص: ۳۰۳

۲- جدول تعداد زبان های دارای بیش از یک میلیون گویشور

تصویر

ردیف	نام منطقه	تعداد زبان
۱	آفریقا	۳۰
۲	آمریکا(زبان های بومی)	۵-۳
۳	آسیا	۵۵-۵۰
۴	اروپا	۲۸
	جمع کل تقریبی	۱۲۰-۱۱۰

۳- جدول زبان های دارای بیشترین گویش در دنیا

تصویر

ردیف	نام زبان	به عنوان زبان مادری	به عنوان زبان دوم	مجموع
۱	چینی پکن	۷۰۰ میلیون نفر	۲۰۰ میلیون نفر	۹۰۰ میلیون نفر
۲	انگلیسی	۳۲۰ میلیون نفر	۱۵۰ میلیون نفر	۴۷۰ میلیون نفر
۳	هندی اردو	۲۸۰ میلیون نفر	۵۰ میلیون نفر	۳۳۰ میلیون نفر
۴	روسی	۱۶۰ میلیون نفر	۱۲۰ میلیون نفر	۲۸۰ میلیون نفر
۵	اسپانیولی	۱۹۰ میلیون نفر	۱۰ میلیون نفر	۲۰۰ میلیون نفر
۶	عربی	۱۳۰ میلیون نفر	۲۰ میلیون نفر	۱۵۰ میلیون نفر
۷	اندونزیا - مالایو	۴۰ میلیون نفر	۱۱۰ میلیون نفر	۱۵۰ میلیون نفر
۸	پرتغالی	۱۳۰ میلیون نفر	۲۱۰ میلیون نفر	۱۴۰ میلیون نفر
۹	بنگالی	۱۲۵ میلیون نفر	-	۱۲۵ میلیون نفر
۱۰	فرانسوی	۷۰ میلیون نفر	۵۰ میلیون نفر	۱۲۰ میلیون نفر
۱۱	ژاپنی	۱۱۰ میلیون نفر	-	۱۱۰ میلیون نفر
۱۲	آلمانی	۹۰ میلیون نفر	۱۰ میلیون نفر	۱۰۰ میلیون نفر
۱۳	فارسی	۹۰ میلیون نفر	۱۰ میلیون نفر	۱۰۰ میلیون نفر

ص: ۳۰۴

۴. جدول زبان های بین المللی دارای موقعیت برتر

ردیف	نام زبان	تعداد	نام کشورها
۱	انگلیسی	۴۵	انگلستان، نیوزلند، بلیز، ایالات متحده آمریکا، آفریقای جنوبی، بوتسوانا، کانادا، جزایر باهاما، کامرون، استرالیا، باربادوز، دومینیک، فیجی، گرانادا، جامائیکا، گامبیا، گویان، کنیا، غنا، هند، لسوتو، ایرلند، لیبیا، مالاوی، نیجریه، جزایر سلیمان، مالدیو، اوگاندا، ساموئا، مالت، پاکستان، موریس، پاپوئا، سیرالئون، نائورو، فیلیپین، سنگاپور، تونگا، زیمبابوه، سریلانکا، ترینیداد، سوازیلند، تووالو، وانواتو.
۲	فرانسوی	۲۸	فرانسه، بلژیک، بنین، گراندی، کامرون، کانادا، آفریقای مرکزی، کومور، ساحل عاج، جیبوتی، گینه، هاییتی، ولتای اولیا، لوگزامبورگ، ماداگاسکار، مالی، موریتانی، موناکو، نیجر، رواندا، سنگال، سوئیس، چاد، توگو، زئیر، وانواتو، زامبیا.
۳	عربی	۲۱	الجزایر، عربستان، بحرین، مصر، امارات، عراق، اردن، کویت، لبنان، لیبی، مراکش، سودان، سوریه، تونس، یمن، قطر، مسقط، عمان، فلسطین، موریتانی، جیبوتی.
۴	اسپانیولی	۱۹	اسپانیا، آرژانتین، بولیوی، شیلی، کاستاریکا، کوبا، دومینیک، توادور، گواتمالا، گینه استوا، هندوراس، مکزیک، نیکاراگوئه، پاراگوئه، اروگوئه، پاناما، پرو، السالوادور، ونزوئلا.

پرتغالی	۷	پرتغال، برزیل، آنگولا، گینه بیسائو، موزامبیک، سائوتومه، کیپ ورد.
آلمانی	۵	آلمان، اتریش، لختانشین، لوگزامبورک، سویس شمالی.
سواحیلی	۵	تانزانیا، کنیا، زئیر، کومور، اوگاندا.
هلندی	۴	هلند، بلژیک، آفریقای جنوبی، سورینام.
چینی	۳	چین، سنگاپور، تایوان.
ایتالیایی	۴	ایتالیا، واتیکان، سویس، سانمارینو.
فارسی	۳	ایران، افغانستان، تاجیکستان.

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. نهج الفصاحه.
۴. آلوسی، محمد بن عبدالله؛ روح المعانی، نشر دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷.
۵. آمدی، عبدالواحد؛ غررالحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶.
۶. آرون، ریمون؛ مراحل اساسی در اندیشه جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، نشر انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.
۷. آقای، محمد رضا؛ درآمدی جامعه شناختی بر راهبردهای برون رفت از وضعیت کنونی تبلیغ دینی، پیام حوزه، شماره ۳۹ - ۴۰، ۱۳۸۶.
۸. آقای، محمدرضا؛ زمینه های وام گیری فرهنگی، همایش شیخ احمد قمی در تایلند، قم، ۱۳۸۴.
۹. آشوری، داریوش؛ تعریف ها و مفهوم فرهنگ، نشر آگه، تهران، ۱۳۸۰.
۱۰. ابن احمد، موفق؛ مناقب، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۴.
۱۱. ابن شیبه، حسن ابن علی؛ تحف العقول، انتشارات شریف، قم.

۱۲. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغه، بیروت، ۱۴۱۰.
۱۳. امام خمینی، روح الله؛ جهاد اکبر.
۱۴. ابن فضلان؛ سفرنامه، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، نشر بنیاد فرهنگ ایران.
۱۵. ابن خلدون؛ مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، نشر علمی، تهران، ۱۳۶۹.
۱۶. ابن بطوطه؛ سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، نشر علمی، تهران، ۱۳۶۱.
۱۷. بیتس، دانیل؛ انسان شناسی فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر علمی، تهران، ۱۳۸۲.
۱۸. بی. ناس، جان؛ تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، نشر علمی، تهران، ۱۳۷۳.
۱۹. تنهایی، ابوالحسن؛ مکاتب و نظریه های جامعه شناسی، تهران، ۱۳۷۶.
۲۰. پنوف، میشل و پرن، میشل؛ فرهنگ مردم شناسی، ترجمه اصغر عسکری، نشر سمت، تهران، ۱۳۸۶.
۲۱. جعفری، محمد تقی؛ فلسفه دین، انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ۱۳۷۵.
۲۲. جوادی آملی، عبدالله؛ شریعت در آینه معرفت، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۸.
۲۳. حسن زاده آملی؛ نشریه علم و دین، سال ۲، شماره ۱.
۲۴. حکیمی، محمد رضا؛ الحیاه، نشر فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۷۱.
۲۵. دورکیم، امیل؛ صور بنیادی حیات دینی، ترجمه نادر سالارزاده، نشر دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۸۲.
۲۶. داوری، رضا؛ اوتوبی و عصر تجدد، نشر ساقی، تهران، ۱۳۷۹.
۲۷. رجیبی، محمود؛ انسان شناسی، نشر موسسه امام خمینی، قم، ۱۳۸۰.
۲۸. رشیدی، اسد؛ کارکرد دین، نشر تولی، قم، ۱۳۸۶.
۲۹. رنجبر، محمود؛ ستوده، هدایت الله؛ مردم شناسی با تکیه بر فرهنگ مردم ایران، نشر ندای آریانا، تهران، ۱۳۸۶.
۳۰. روح الامینی، محمود؛ در زمینه فرهنگ شناسی، نشر عطار، تهران، ۱۳۶۸.
۳۱. ساجدی، ابوالفضل؛ دین گریزی چرا؟! و..، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۴.

۳۲. سجادی، جعفر؛ فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵.

۳۳. شریعتی، علی؛ تاریخ تمدن، تهران، نشر چاپ پخش تهران.

ص: ۳۰۸

۳۴. طباطبایی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان، نشر دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۷.
۳۵. طیب، حشمت الله؛ مبانی جامعه شناسی و انسان شناسی، تهران، ۱۳۷۵.
۳۶. طباطبایی، محمد کاظم؛ العروه الوثقی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۷.
۳۷. طبرسی، محقق نوری؛ مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت، بیروت، ۱۴۰۸.
۳۸. عسکری، اصغر و کمالی، محمد شریف؛ انسان شناسی عمومی، نشر سمت، تهران، ۱۳۸۴.
۳۹. عاملی، حر؛ وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴.
۴۰. عهد عتیق، (۱:۲۶).
۴۱. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر عیاشی، مؤسسه البعثه، قم، ۱۳۸۰.
۴۲. فرارو، گری پی؛ انسان شناسی فرهنگی. ترجمه غلامعلی شاملو، نشر سمت، تهران، ۱۳۷۹.
۴۳. فیلدینگ، ویلیام؛ زمینه جامعه شناسی، ترجمه امیر حسین آریان پور، نشر دهخدا، تهران، ۱۳۴۲.
۴۴. فیروز آبادی، احمد بن یعقوب؛ القاموس المحيط.
۴۵. فکوهی، ناصر؛ تاریخ اندیشه و نظریه های انسان شناسی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۶.
۴۶. فرانک، رابرت؛ انسان شناسی فرهنگی، ترجمه علی رضا قبادی، نشر دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ۱۳۷۸.
۴۷. کریمی، مصطفی؛ قرآن و قلمروشناسی دین، مؤسسه آموزشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۵.
۴۸. کلینی، یعقوب؛ اصول کافی، ترجمه مصطفوی، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۶۳.
۴۹. کوش، دنی؛ مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، ترجمه فریدون وحید، نشر سروش، تهران، ۱۳۸۱.
۵۰. کوئن، بروس؛ مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلام عباس توسلی، نشر سمت، تهران، ۱۳۷۶.
۵۱. کوزر، لوئیس؛ تاریخ اندیشه های جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر علمی، تهران، ۱۳۶۹.
۵۲. گیدنز، آنتونی؛ جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹.
۵۳. مصباح، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحيط، نشر دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۷۸.

۵۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۶۸.

۵۵. معین، محمد؛ فرهنگ معین، تهران.

ص: ۳۰۹

۵۶. ملکیان، مصطفی؛ مجله نقد و نظر، اقتراح، سال دوم، شماره ۲.
۵۷. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، مؤسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۳.
۵۸. محقق حلی؛ شرایع الاسلام، نشر استقلال، تهران.
۵۹. محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمه، نشر مؤسسه فرهنگی، قم، ۱۳۸۶.
۶۰. مصباح یزدی، محمد تقی؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، نشر سازمان تبلیغات، قم، ۱۳۶۸.
۶۱. مصباح یزدی، محمد تقی؛ آموزش عقاید، نشر سازمان تبلیغات، قم، ۱۳۷۵.
۶۲. مالرب، میشل؛ زبان های مردم جهان، ترجمه عفت ملا نظر، نشر علمی، تهران، ۱۳۸۲.
۶۳. مسعودی، ابوالحسن علی ابن الحسین؛ مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر علمی، تهران، ۱۳۷۰.
۶۴. یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۴.

منابع انگلیسی

1. ARENT, H., Les Origines du totalitarisme, L'imperialisme, Paris, Fayard .
2. BEFU KONNICHIIWA. ESSAY READ AT THE APRIL ۱۹۷۵ MEETING OF THE JAPAN SOCIETY ۱۹۷۹.
3. BESNER. PATRICIAIA./ WATCH YOUR LANGUAGE. ۱۹۸۲.
4. BEALS, RALPH, HARRY HOIJER, ..AN INTRODUCTION TO ANTHROPOLOGY. ۵TH ED . .۴
NEW YORK. MACMILAN. ۱۹۷۷.
5. Baker james c .FOREIGN LANGUAGE AND PREDEPARTUR TRAAINING IN . ۵
U.S.MULTINATIONAL FIRMS. ۱۹۸۴
6. BEALS in the ethnography of communication. ۱۹۶۴.
8. COLLET,P. TRINING ENGLISHMEN IN THE NONVERBAL BEHAVIOR OF ARABS. . ۸
.INTERNATIONAL JOURNAL OF PSYCHOLOGY ۱۹۷۱
9. CONDON, JOHN AND FATHI YOUSEF. INTRODUCTION TO INTERCULTURAL . ۹

.COMMUNICATION INDIANAPOLIS.١٩٧٥

EMBER, CARLO, R, and P MELVIN, Anthropology, ٥th ed. Englewood Cliffs, N. J. . ١٠
.Prentice Hall, ١٩٨٨

ص:٣١٠

- FARB, BETER. WORD PLAY; what happens when people talk. New York. Knopf, 1974 . 11
- .HAAS, MARY. MENS and Womens Speech in Koasati; new York 1964 . 12
- HHARRISON, RANDALL P Beyond Words. Englewood An Introduction to Nonverbal . 13
 Commiunication Cliffs. 1974
- HARRIS, DIANA, and WILLIAM E. COLE, Sociology of aging . Boston; Houghton . 14
 .Mifflin 1980
- HEWES , GORDON. World Distribution of Certain Postural Habits,. American . 15
 .Anthropologist. 1955
- HERON, J. The phenomenology of Social Encounter; The Gaze. Philisophy and . 16
 Phenome nological Research, 1970
- JENSEN, J.V. PERSPECTIVE ON NONVERBAL INTERCULTURAL COMMUNICATION, . 17
 CALIF. WADSWORTH. 1982
- KRAMER, CHERIS. FOLK-LINGUISTICS: wishy-washy momy. Psychology today. . 18
 . 1974
- KLUCKHOHN, FLORENCE, AND F.L. STRODTBECK. Variation in value orientations. . 19
 New York . harper row, 1961
- KATZNER, KENNETH. The languages of the word . New York. FUNK The Field of . 20
 Nonvebal Communication ; new yourk . 1972
- . KOHLS, L.R. Basic Concepts and Models of Intercultural Communication. USLA. 1977 . 23
- KLUCKHOHN, C. and W, H. H. KELLY. The concept of Culture. In The Science of Man . 24
 in the Word Crisis. 1945
- LABARRE, WESTON. The Cultural Basis of Emotions and Gestures. Journal of . 25
 .personality 1947
- LANIER ALISON. Selecting and Preparing Personnel for Overseas Transfers. . 26

MBITI, JOHN. S. African Religions and Philosophy. New York; Praeger, ١٩٦٩ .٢٧

MORSBACH, HELMUT. Aspects of Nonverbal Communication in japan. In . ٢٨
.Intercultural communication . Clif ١٩٨٢

.NABDA, S, ١٩٩٨, Cultural Anthropology, New York, ITP .٢٩

OBERG, KALERVO.;Culture Shock!; Adjustments to New Cultural Environments; . ٣٠
.١٩٦٠

PROTHRO,E.T. ;Arab-American Differences in the Judgement of Written . ٣١
.Messages; ١٩٥٥

.RUHLY, SHARON. INTERCULTURAL COMMUNICATION, ٢ND ED . CHICAGO; ١٩٨٢ .٣٢

ROSS,MARC, H. GRASS ROOTS IN AN AFRICAN CITY. POLITICAL BEHAVIOR IN .٣٣
NAIROBI CAMBRIDGE, MASS; MIT PRESS, ١٩٧٥

SALMANS, SANDRA. ;Industry Learns to Speak the Same Language ; International .٣٤
.M anagement A PRIL ١٩٧٩

.SAPIR,EDWARD. ;The Status of Linguistics as a Science.; Language ١٩٢٩ .٣٥

SHARP LURISTON, Steel Axes for Stone Age Australians., Human O . ٣٦
.rganizational,١٩٥٢

ص:٣١٢

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

